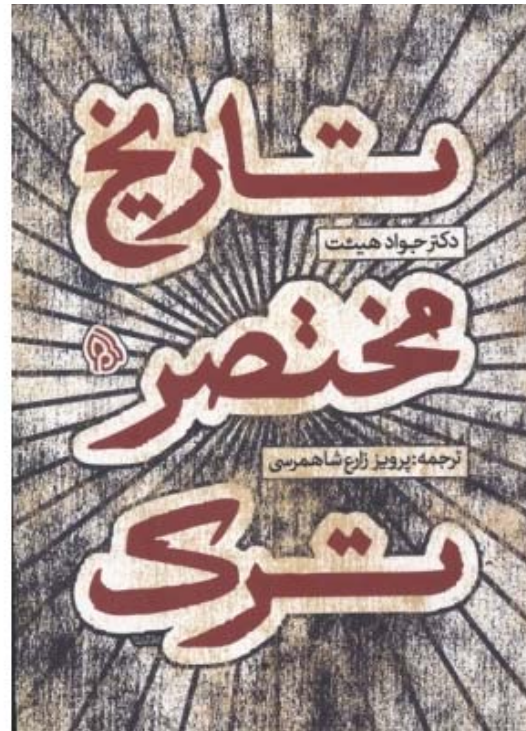
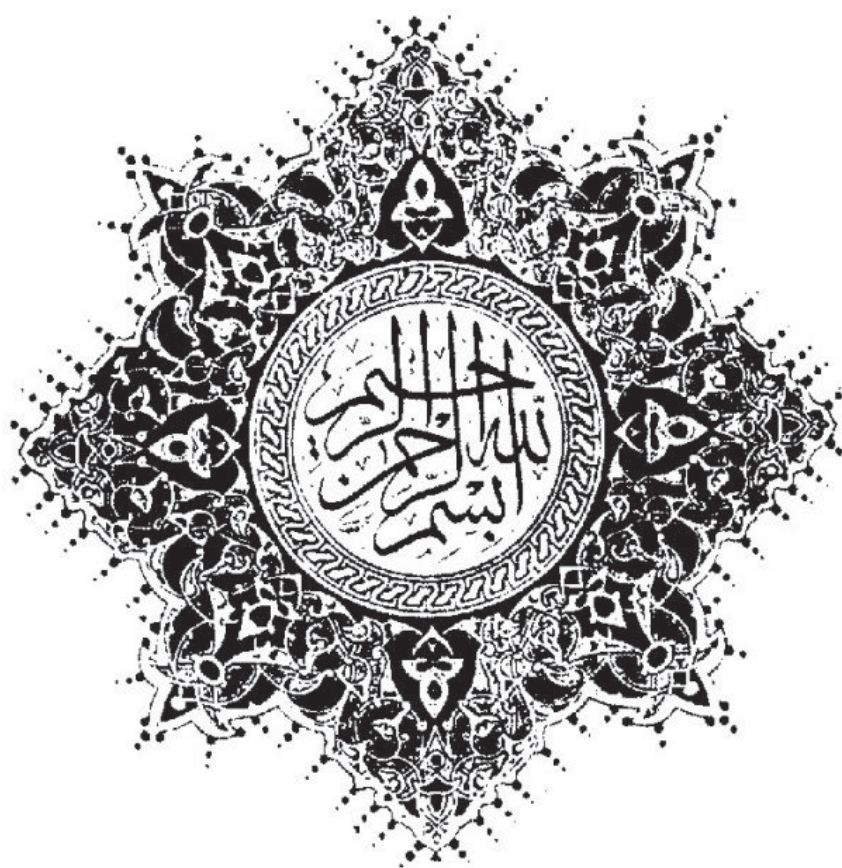






تاریخ مختصر ترک

دکتر جواد هیئت

ترجمه: پرویز زارع شاهمرسی

سرشناسه	: هیئت، جواد، ۱۳۰۴ -
عنوان و نام پدیدآور	: تاریخ مختصر ترک/ جواد هیئت؛ ترجمه پرویز زارع شاهمرسی
مشخصات نشر	: کرج: پینار، ۱۳۸۹.
مشخصات ظاهری	: ۱۵۲ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۵۶۱۶-۶۷-۵
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: ترکان -- تاریخ
موضوع	: ادبیات ترکی
شناسهٔ افزوده	: زارع شاهمرسی، پرویز، ۱۳۵۰ -، مترجم.
رده بندی کنگره	: DS ۲۶/۵۹ت۲/۱۳۸۹
رده بندی دیویی	: ۹۵۶/۱
شمارهٔ کتابشناسی ملی	: ۲۱۱۸۷۷۶

نشر پینار

عنوان کتاب: آذربایجان ایران و آذربایجان قفقاز
نویسنده: جواد هیئت - ترجمه: پرویز زارع شاهمرسی

ناشر: پینار

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۶۱۶-۶۷-۵

تیراژ: ۲۰۰۰

سال و نوبت چاپ: اول - ۱۳۸۹

لیتوگرافی: آیکان

طراح جلد: علی معتمدیان

تهران: میان انقلاب - خیابان فخر رازی - خیابان نظری - پلاک ۶۱ طبقه ۴. واحد ۴۳ B

تلفن: ۰۹۳۵۷۲۸۳۹۲۳ - ۰۹۱۲۳۴۱۶۱۸۳ - ۶۶۴۸۸۷۳۹

قیمت: ۴۲۰۰

فهرست مطالب

۵	درباره نویسنده
۷	پیشگفتار نویسنده
۹	پیشگفتار مترجم
فصل اول - ترکان باستان	
تاریخ	
۱۵	هونها
۲۳	تایقاچها
۲۴	گؤگ ترکها
۳۱	اویغورها
۳۵	قرقیزها
۳۵	تورگیشها
۳۷	قارلوقها
۳۸	اوغوزها
۴۱	سابارها
۴۲	آوارها
۴۴	خزرها
۴۶	پئچنکها
۴۷	اوزها
۴۸	قپچاقها
۵۳	اوغورها و بلغارها
۵۷	خلجها
۶۱	فرهنگ
۶۳	تشکیلات اجتماعی
۶۹	تشکیلات قبائل ترک
۷۶	دین
۸۲	معاش و حیات اجتماعی
۸۶	ادبیات و هنر
۸۸	داستانهای مهم پیش از اسلام
۹۷	داستانهای گؤگ ترک

۱۰۰	داستانهای اویغور
۱۰۱	داستانهای قدیمی پس از اسلام
۱۰۴	عناصر بدیعی در داستانهای باستانی ترک
۱۰۶	شعر و شاعران در ادبیات دوره داستان
۱۰۸	ادبیات مکتوب
۱۱۶	ادبیات اویغور

فصل دوم- ترکان میانه

۱۲۱	ترکان قرون اسلامی
۱۲۳	قاراخانیان
۱۲۴	غزنویان
۱۲۵	سلجوقیان
۱۲۸	اتابکان
۱۳۵	مغولان
۱۳۹	ممالیک مصر
۱۴۰	امپراتوری تیمور
۱۴۲	امپراتوری بابر در هندوستان
۱۴۳	قارا قویونلوها
۱۴۴	آغ قویونلوها
۱۵۳	صفویان
۱۵۶	فرهنگ و ادبیات
۱۶۲	عثمانیان

فصل سوم- ادبیات ترک دوره اسلامی در آسیای مرکزی

۱۷۴	دیوان لغات ترک
۱۷۷	قوتادقوبیلیک
۱۸۱	ترکی کاشغر یا خاقانی
۱۸۵	ترکی خوارزم
۱۸۸	زبان و ادبیات ترکی منطقه آلتون اردو یا دشت قپچاق
۱۹۰	ترکی جغتایی و ویژگیهایش

درباره نویسنده



دکتر جواد هیئت، فرزند علی هیئت (مجتهد و رئیس سابق دیوان کشور)، در سال ۱۳۰۴ در تبریز به دنیا آمد و تحصیلات ابتدایی و متوسطه و دوسال اول رشته پزشکی را در ایران گذرانده و به استانبول رفت و پس از اخذ دکترای پزشکی، دوره تخصصی جراحی را در استانبول و پاریس به پایان رساند و در سال ۱۳۳۱ به ایران بازگشت. در مدت ۴۸ سال طبابت و جراحی در تهران، به تدریس و تألیف کتابها و مقالات جراحی پرداخت و در فاصله سالهای ۵۵ - ۱۳۴۳، مجله «دانش پزشکی» را منتشر نمود. (در این مجله بیش از پنجاه مقاله علمی به قلم او چاپ شده است). در کنار جراحی عمومی، جراحی قلب را

آغاز کرد و در سال ۱۳۴۱ برای اولین بار در ایران موفق به انجام جراحی قلب باز شد. در سال ۱۳۴۷ اولین عمل پیوند کلیه را در تهران و اولین پیوند قلب سگها را در ایران با موفقیت انجام داد. (ایشان ابتدا روی سگها که تا آن زمان در کشور ما بی سابقه بود، ماشین قلب و ریه مصنوعی را به کار گرفت و بعد از عمل جراحی روی ۲۵ سگ در بیمارستان شهربانی، ماشین فوق الذکر را در جراحی قلب انسان با موفقیت به کار برد). از سال ۱۳۴۲ به نمایندگی ایران در «انجمن بین المللی جراحی» و از سال ۱۳۶۲ به عضویت «آکادمی جراحی پاریس» انتخاب شد. تاکنون بیش از ۲۵ مقاله و سخنرانی از او در کنگره های بین المللی جراحی به زبان های فرانسه، انگلیسی در مجلات معتبر پزشکی خارجی چاپ شده است.

دکتر هیئت به موازات مطالعات و تألیفات پزشکی، در تورکولوژی و فلسفه و اسلام شناسی نیز صاحب مطالعه و اهل نظر است و بعد از انقلاب اسلامی با همکاری چند نفر از دوستان صاحب قلم خود، مجله «وارلیق» را به زبانهای ترکی و فارسی منتشر نموده و در زمینه تورکولوژی شخصاً بیش از صد مقاله در این مجله نوشته است.

علاوه بر اثر حاضر و آنچه یاد شد، تألیفات ایشان از این قرار است:

* ترومبوز و قلیت و درمان آن (۱۳۳۵). * نگاهی به تاریخ ادبیات آذربایجان (دوجلد). * مقایسه اللغتين (مقایسه فارسی و ترکی ۱۳۶۲). * زبان و ادبیات ترکی آذربایجان در قرن بیستم (گزارش به

ترکی استانبولی در چهارمین کنگره بین المللی تورکولوژی - استانبول (۱۳۶۴). * نگاهی به تاریخ و فرهنگ ترکان (۱۳۶۵). * آذربایجان شفاهی خلق ادبیاتی (۱۳۶۷). * ادبیات شناسلیق (۱۳۷۴). * خلاصه تاریخ فلسفه غرب (آماده چاپ) .

از هفت جلد کتاب درباره تورکولوژی، پنج جلد آن در باکو و یک جلد (نگاهی به تاریخ و فرهنگ ترکان) در آنکارا از طرف وزارت فرهنگ، به ترکی استانبولی به چاپ رسیده است . علاوه بر این دکتر هیئت، مقالات علمی از تحقیقات خود را درباره تورکولوژی، ترکی سنقر، ترکی خلیج و ترکی خراسانی تهیه و در کنگره های جهانی تورکولوژی ارائه نموده و به عضویت فرهنگستان زبان ترکیه انتخاب شده است .

دکتر هیئت از طرف دانشگاه های استانبول ، باکو و نخجوان عناوین دکترای افتخاری و پروفیسوری دریافت نموده و سالهاست به عنوان یکی از مراجع ترک شناسی در جهان شناخته شده است . دکتر هیئت هنوز هم به فعالیت جراحی و فرهنگی ادامه می دهد . ایشان متأهل و دارای پنج دختر می باشند که دو دخترشان پزشک شده اند.

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا
إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (قرآن کریم. سوره حجرات. آیه ۱۳)

پیشگفتار نویسنده

دربارهٔ ترکان باستان، آگاهی‌هایی در منابع قدیمی چین و بیزانس وجود دارد. در منابع اسلامی نیز دربارهٔ ترکان به ویژه پس از مسلمان شدنشان، آگاهی‌هایی گسترده‌ای ارائه شده است. برخی پژوهشگران اروپایی نیز در این باره پژوهشهای بسیاری انجام داده و آثاری ارزشمند آفریده‌اند. از جمله دانشمند نامدار روسی واسیلی بارتولد در سال ۱۹۲۷ به دعوت دولت ترکیه به مدت یک سال در دانشگاه استانبول به ارائه دروسی دربارهٔ تاریخ ترکان آسیای مرکزی پرداخت. این دروس که نتیجه یک عمر پژوهش و مطالعه وی بود، در همان سال با الفبای عربی در استانبول به چاپ رسید. در سال ۱۹۶۹ استاد برجسته فرانسوی رنه گروسه، کوشید در کتابی با عنوان امپراتوری صحرائوردان (L'EMPIRE DES STEPPES) تاریخ ترکان باستان را به نگارش درآورد.

در ترکیه و شوروی نیز متخصصان زبان، ادبیات و تاریخ ترک در دوره‌های اخیر با پژوهشهایی در منابع موجود، آثار ارزشمندی را آفریدند. امروزه تورکولوژی در دانشگاههای کشور پیشرفته جهان به عنوان یک رشته علمی برقرار شده، پژوهشهایی پیرامون زبان، ادبیات، تاریخ و هنرهای ترکان انجام گرفته و از چندی به این سو آثار علمی- پژوهشی انتشار یافته‌اند. در اینجا نیز نزدیک به نیمی از ملت ما را ترکان تشکیل داده، آنان هزار سال در تاریخ ایران حکمرانی کرده، در راه استقلال ایران جانفشانیها کرده و ایران را از گزند دشمنان پاس داشته‌اند. با این وجود در نتیجه سیاست افراطی شوونیستی رژیم پهلوی، زبان و ادبیات ترکان انکار و ممنوع شده و بخشهای مهم تاریخ آنان از کتابهای رسمی تاریخ حذف شده بود. از این روی نیز آگاهیهای تاریخی هموطنانمان در این باره یا اصلاً وجود نداشته و یا یکطرفه و نادرست است. ما در سایه آزادی زبان و فرهنگی که انقلاب اسلامی تأمین نموده و با هدف اصلاح افکار نادرست و تکمیل این خلاء از یک سو و ایجاد زمینه تاریخی و فرهنگی برای پژوهشهای علمی آینده، با خلاصه کردن منابع مختلف موجود، این کتاب را به زبان مادری نوشتیم. در این کتاب آنچنان که از نامش پیداست، آگاهیهای مختصری پیرامون تاریخ و فرهنگ ترک ارائه شده است. در این کتاب ابتدا به ترتیب تاریخی از قبایل ترک بحث شده و اطلاعاتی منسجم و فشرده دربارهٔ زبان، ادبیات و فرهنگ و تاریخ آنان تا سده ۱۶ میلادی به میان آمده است.

ترکان را از نظر دین اسلام، زبان و ادبیاتشان به سه بخش باستان، میانه و نوین و همچنین زبانشان نیز به سه دوره باستان، میانه و نوین تقسیم کرده‌اند.

دورهٔ پیش از اسلام به نام دورهٔ باستان (دورهٔ اویغورها و گؤگ تورکها)، از دورهٔ اسلامی یعنی

سده ۱۰ میلادی تا سده ۱۶ میلادی به نام دوره میانه و پس از آن نیز به نام دوره نوین نامیده شده‌اند. در فصل نخست آگاهیهای منسجمی درباره تاریخ ترکان باستان ارائه شده و سپس فرهنگ آنان به شکلی متمرکز بررسی شده است.

در فصل دوم پس از ارائه آگاهیهای تاریخی پیرامون ترکان در دوره اسلامی، درباره قبایل مختلف ترکی بحث شده که به مناطق مختلف کوچ کرده، دولتهایی پدید آورده و با اینکه بسیاری از آنها مسلمان شده بودند، ولی در سرزمینهای جدید خود فرهنگ و تمدنهایی آفریدند که کمابیش با یکدیگر متفاوت بودند. از فرهنگ ترکان مسلمان نه به صورت جداگانه بلکه در پایان تاریخ کشورهایشان بحث شده است. در فصل سوم، ادبیات ترک در آسیای مرکزی دوره اسلامی بررسی شده است.

امروزه ترکان در کشورهای مختلف و تحت عناوین و حکومتهای گوناگون زندگی می‌کنند. ترکانی که شمار آنها از ۱۲۰ میلیون نفر بیشتر است با ۲۹ لهجه ترک سخن می‌گویند که ۲۲ لهجه ادبیات و دستور زبان مستقل دارند.

در این باره کتابی با نام «تاریخ زبان و لهجه‌های ترکی» در آینده نزدیک منتشر خواهد شد که ما در این باره نوشته‌ایم. در آن کتاب اطلاعات گسترده‌ای در این باره ارائه شده است. در پایان مقدمه بر خود وظیفه می‌دانم از آقای عبدالکریم منظوری خامنه‌ای سپاسگذار باشم که این کتاب را تایپ و برای چاپ آماده کرده‌اند. خواهشمند است چنانچه خوانندگان هر نوع قصور و اشتباه مشاهده فرمودند، ما را آگاه نمایند.

دکتر جواد هیئت

تهران. اسفند ۱۳۶۴

پیشگفتار مترجم

گذشته سرشار از تضاد است. چه آنکه برابری نیکی و بدی، تلخی و شیرینی در آفرینش نهفته باشد یا اینکه بخشی از شالوده زندگی باشد، تفاوتی در این معنا نمی‌کند. انسان در تماشای این تضادها و برابر نهادن این احساسهای گونه‌گون، خود را در مسیر امواج متلاطم تاریخ رها می‌کند، و اجازه می‌دهد که تاریخ او را با خود به زندگی مردمی همراه کند. این همراهی مستانه و این مغالطه‌رندانه، می‌تواند که انسان را از یکنواختیها و بندهای روزانه بگسلد و او را به هزارتوی پر کشش تاریخ یک قوم ببرد. تاریخ یک قوم، تاریخ همواره پیوسته شیرینی و تلخی است. پیروزی و شکستها. تولد و مرگ. قهرمانی جان می‌دهد و کودکی در قبیله متولد می‌شود که شاید نتیجه عشقی پر شور باشد یا ازدواجی اجباری. ولی زندگی راه خود را می‌رود.

این رهپاری در جاده‌های پر گرد و غبار گذشته، می‌تواند در جهان غمزده کنونی، روح انسانی را اندکی جلاء بخشد. شاید «هویت» به عنوان درد اساسی زمانه ما، تعریفی دوباره یابد. هویتی که نتوان از آن افکار بیمارگونه چون نژادپرستی را بیرون کشید بلکه احساس شیرین ریشه‌دار بودن را برای انسان به ارمغان آورد. احساسی که انسان سخت به آن نیازمند است تا او را در هیاهوی جهانی شدن، پاس بدارد.

چندی است که به عشقبازی با زبان مادری سر سپرده‌ام. هر بار که در اقیانوس واژگان این زبان به غواصی می‌روم، دری می‌جویم و لؤلؤیی می‌یابم. چون بیرون می‌آیم، کس دیگری هستم. این عشقبازی واژه و معنا، چنان مرا به شور می‌آورد که زمان و مکان در این میانه بسیار کوچک می‌شوند. در این عشقبازی مستانه، ننگ و نام به چه کار است و روز و شب را چه نیاز؟

در این گفتگوی جانانه، گاه تاریخ نیز خود را وارد می‌کند، و زمزمه‌ای در گوشم دارد و اشاره‌ای. این نوشته نیز در این معنا است. چون آن را خواندم، بسیار ارزشمندش یافتم. سالها پیش آمده بود و بسیاری آن را ندیده نبودند. بر آن شدم تا آن به فارسی برگرداندم تا هم

درمیان واژگان و معانی غوطه ور باشم و سرمست از شهد زبان و هم دانسته‌های تاریخی
ارجمندی را فراروی خود و شیفتگان بگذارم. رندان همه می‌دانند که پژوهش و مطالعه در
گذشته یک قوم، خاصه برای یکی از افراد همان قوم، چه حس زیبایی دارد.
بی شک بار اصلی کار بر دوش نویسنده فرهیخته بوده و آنچه من کردم این بود که کتاب
را دوباره در قالبی نوین ارائه کردم. باشد که شیفتگان و جویندگان را این کار سودمند باشد و
دانسته‌ای بر دانسته‌هایشان بیفزاید.

پرویز زارع شاهمرسی

تبریز. لاله زار

۸۹/۲/۷

مردم ترک از قدیمیترین مردمان جهان هستند و در تاریخ ۴ هزار ساله خود در قاره‌های آسیا، آفریقا و اروپا پراکنده شده و دولتها و ملتهای بزرگی را در آنجا تشکیل داده‌اند. قبائل ترک پس از پذیرش اسلام، دولتهای بزرگ مسلمان تأسیس کرده و به طور مؤثر در نشر دین اسلام و ایجاد معارف اسلامی، شرکت و همکاری داشتند چنانکه ترکان را «سیف الاسلام» نامیده‌اند. تاریخ قبائل ترک با مهاجرت آنها پیوند خورده است. از سده گذشته، نظرات و پژوهشهای مختلفی درباره خاستگاه اصلی آنان صورت گرفته است. طبق نظریه‌ای که امروزه پذیرفته شده، خاستگاه اصلی آنها دشتهای میان کوههای آلتای و اورال در آسیای مرکزی بوده و آنان از اینجا به اطراف پراکنده شده‌اند. این پراکندگی و کوچ در نتیجه افزایش جمعیت و کمبود چراگاه به وجود آمده است.

در سالهای اخیر پژوهشهای باستانشناسی دانشمندان شوروی کیسلف (S.V.Kiselev) و چرنیکوف (S.S.Chernikov) این اندیشه را به میان آورد که آثار هنری (به شکل حیوان) مربوط به ۱۷۰۰ تا ۲۵۰۰ قبل از میلاد که در منطقه مینوسینک در غرب کوههای آلتای یافت شده یعنی فرهنگ آفاناسیف (Afanasyev) و به ویژه شکل پیشرفته این فرهنگ یعنی فرهنگ آندرونوف (Andronov) (۱۲۰۰-۱۷۰۰ قبل از میلاد) به اجداد ترکان مربوط بوده و اینان از دوره سنگ در مناطق جنوب غربی کوههای آلتای - سایان یعنی دشتهای مینوسینک، تووا - آباقان می‌زیسته‌اند.

اجداد ترکان قدیم ۱۷۰۰ سال قبل از میلاد مسیح، در اطراف کوههای آلتای و تانری (تیان شان) فرمانروایی می‌کردند. بخشی از اینان از راه قزاقستان به ماوراء النهر آمده و با آریایی‌ها و قبائل اورال ارتباط یافته‌اند. در نتیجه این ارتباط نیز زبان آنها نیز با زبان این اقوام ارتباط یافته و میان آنها دادوستد واژه و تأثیر متقابل رخ داده است. (۱۵۰۰ سال قبل از میلاد). بخشی از ترکان باستان نیز از وطن خود رخت بر بسته و به دشتهای قانسو در شمال غربی چین و اوردوس (Ordos) مغولستان داخلی کوچ کرده‌اند. بخشی دیگر نیز از رودخانه ایستیل (ولگا) گذشته در دشتهای شمال دریای سیاه جای گرفتند. این جدایی و پراکندگی به مرور زمان بر زبان آنها تأثیر گذارده و موجب پیدایش لهجه‌های مختلف شد. ابتدا لهجه‌هایی بر اساس (ز) و (س) پدید آمد بدین گونه که واژگانی با ابتدای (س) موجب تشکیل گویشهای یاقوت و چوواش و واژگانی با ابتدای (ز) باعث پیدایش گویشهای دیگر ترکی شد. سپس تفاوت میان (ز) و (ر) رخ داد. (ز) در زبان ترکان شرق و (ر) بر ترکان کوچ کرده به غرب مانند اوغورها، چوواشها و بلغارها حاکم شد.

بخشی از ترکان کوچ کرده به غرب نیز به میان اسکیتها (سکاها) رفته و به زندگی با آنان پرداخته و به گروه حاکمه آنها تبدیل شدند (Z.V Togan, Larfer. H, Trierler, E, Minns). ترکان نخستین بار در هزار سال قبل از میلاد به منطقه پنجاب هند وارد شدند. کوچ ترکان در سده‌های پس

از میلاد مسیح، در کتابهای تاریخی ثبت شده است. مثلاً کوچ هونهاى منطقه اورخون به دشتهای ترکستان و شمال قزاقستان، در اواخر سده نخست میلادی آغاز شده و نیز کوچ دوباره هونها به اروپا در ۳۷۵ میلادی و کوچ هونهاى سفید (افطالیت یا هپتالها) به افغانستان و هندوستان در ۳۵۰ میلادی رخ داده است. کوچ اوغورها (برادران اوغوزها) از جنوب غربی سبیری به جنوب روسیه، در سالهای ۴۶۱-۵ میلادی انجام شده و اوغوزها نیز در سده ۱۰ میلادی از منطقه اورخون به کرانه‌های رودخانه سیحون و سپس از ماوراءالنهر به ایران و آناتولی کوچ کرده‌اند.

ترکان آوار در سده ششم میلادی از ترکستان غربی به اروپای مرکزی و ترکان بلغار نیز پس از سال ۶۶۸ میلادی از شمال دریای سیاه به بالکان و کرانه رود ولگا کوچ کردند. همچنین ترکان سبابار در اواسط سده پنجم میلادی از شمال آرال به قفقاز و مجارها به همراه یک گروه دیگر ترک نیز پس از ۸۳۰ میلادی از شمال قفقاز به اروپای مرکزی نقل مکان کردند.

قبائل ترک پچنک و کومان (قپچاق) و اوژها (شاخه‌ای از ترکان اوغوز) در سده‌های ۹ تا ۱۱ میلادی از شمال دریای خزر به اروپا و بالکان و ترکان اویغور پس از ۸۴۰ میلادی یعنی پس از انقراض دولتشان، از منطقه اورخون به آسیای داخلی کوچ کردند. از میان کوچهایی که در بالا برشمردیم، کوچ هونها و اوغوزها اهمیت فراوانی داشته چرا که اینان به سرزمینهای دورتری رفته و دولتهایی بزرگ را تشکیل دادند.

کوچ ترکان به دو شکل فتوحات و نفوذ تدریجی بوده است. عواملی اقتصادی و سیاسی چون خشکسالی، افزایش جمعیت و کمبود چراگاه، در وقوع این مهاجرتها نقش مهم داشته‌اند. این کوچها در هر زمان کار آسانی نبوده است. مشکلات و دشواریها و گاهی جنگهای حین مهاجرت، ترکان را آزار داده، با هر خطری روبرو ساخته و آنان را برای مبارزه مرگ و زندگی آماده کرده بود.

ترکها گاهی بر اثر فشار یک قوم بیگانه یا یک قوم ترک دیگر، وادار به کوچ شده‌اند. در چنین شرایطی آنان مهاجرت را بر زندگی در اسارت ترجیح داده و وطنشان را ترک کرده‌اند. در اصل قبائل ترکی که در یک دشت می‌زیستند، در اثنای مهاجرت در جاهایی با اقلیم متفاوت مانند مناطق جنگلی و سرزمینهای بسیار مرطوب یا بسیار گرم جای گرفته و گاهی نیز وادار می‌شدند تا در میان ملت‌های دیگر و یا تحت تأثیر فرهنگهای آنان زندگی کرده و با گذشت زمان نیز هویت خود را از دست داده‌اند. از این قبیل هستند تاپقاجها در چین سده‌های ۴ و ۵ میلادی، هونها در اروپا، بلغارها در بالکان، خلجها در هندوستان و...

امروزه مردم ترک در منطقه پهناوری از بالکان تا اقیانوس آرام (یاقوتها) و از اقیانوس منجمد شمالی تا تبت در جنوب زندگی می‌کنند. علاوه بر این ترکان، در جاهایی مانند ترکیه، ترکستان شرقی و غربی، آذربایجان و ترکمنستان اکثریت جمعیت را تشکیل می‌دهند.

ارکان در تاتارستان، باشقیرستان، چوواشستان، یاقوتستان و ایالات آلتای، خاقاس و تووا، واقع در میان

کوههای آلتای و دریاچه بایکال، در جاهایی دیگر مانند یوگسلاوی (مقدونیه و اسکوب)، لهستان، رومانی، (روبروجا، بسارابی)، بلغارستان (تراس غربی)، عراق (کرکوک)، سوریه، افغانستان، قبرس و ایران به عنوان اقلیت متمرکز زندگی می کنند.

نام ترک: نام ترک در منبع باستان با گویشهای مختلف ثبت شده است. (تارگیتا در هرودوت، توروخا در منابع هندی، توکوئه در منابع چینی و...).

در کتیبه های اورخون مربوط به سده هفتم میلادی در تلفظ کنونی به معنای ملت و دولت به کار رفته است. برای واژه ترک معانی مختلفی چون تولید مثل، نیرو، توان، کلاهخود و انتظام آورده اند. به نظر می رسد که تورک نام قبیله آشینا بوده که دولت گوگ تورک را در سال ۵۵۲ میلادی تشکیل داده و اداره می کرد. این نام بعدها به تمام مردم و قبائلی عمومیت یافته است که به این زبان سخن می گفته اند.

نژاد ترکان: ترکان از شاخه توران نژاد سفید بوده و اساساً براکیسفال، دارای صورت گرد و چشم بادامی بوده اند. حال آنکه مغولان دولیکوسفال هستند. برای اینکه بتوانیم چهره اصیل ترک را تصور کنیم باید مجسمه و یا تصویر مجسمه ای را ببینیم که در کنار مزار شاهزاده گول تکین بر کرانه رود اورخون یافت شده است. انسان آندرونوف که توسط باستانشناسان شوروی در سالهای اخیر در اطراف قصبه آندرونوف یافت شده، خصوصیات انسان شناختی ترکان باستان را (براکیسفال، موهای با رنگ سیر، صورت گرد و کمی بیضی، میان بالا (۱۶۷ سانتی متر) و چشم بادامی) نشان می دهد.

اکنون پس از ارائه اطلاعات کوتاهی درباره تاریخ ترکان باستان، پیرامون فرهنگ، عادات و رسوم آنها، سخن خواهیم گفت.

فصل اول

ترکان باستان - هونها

درباره هونها پژوهشها و مناقشات فراوانی وجود دارد. برخی نویسندگان آنها را مغول و یا مغول - ترک پنداشته‌اند حال آنکه پژوهشهای اخیر، ترک بودن آنها را به اثبات رسانده است. ج. مارکورات (۱۹۳۰)، پ. پئلیوت (۱۹۲۰)، او، فرانک (۱۹۳۰)، گ، نمت (۱۹۳۰)، رنه گروسه (۱۹۴۱)، و، ابرهارد (۱۹۴۲) و ج، کلاوزن (۱۹۶۰) و دیگران با در نظر گرفتن زبان، آداب و رسوم هونها، آنان را ترک معرفی کرده‌اند. طبقه حاکم این مردم، خود را هون یا خون نامیده‌اند. هون در زبان ترکی باستان، به معنای مردم یا قبیله به کار رفته همچنان که اکنون نیز در میان ما اصطلاح «اثل - گون» رایج است. هونها به سه قسمت تقسیم می‌شوند:

هونها‌های آسیا، هونها‌های اروپا و هونها‌های سفید یا هیتالها یا هیاطله.

۱. **هونها‌های آسیا:** مناطق اطراف رودهای اورخون - سلنگا در مغولستان کنونی و میان فاراقوم و اوردوس (مغولستان داخلی)، خاستگاه اصلی هونها بوده است. تاریخ مکتوب هونها پس از معاهده آنان با چین در ۳۱۵ قبل از میلاد آغاز می‌شود. هونها که در این زمان دولتی تشکیل داده و با چین همسایه شده بودند، به آرامی نیرومند شده و دولت چین برای مقابله با آنان، دیوار مشهور چین را برپا کرده بود (۲۱۴ پیش از میلاد). بلندای این دیوار ۱۵ متر، عرض آن ۹ متر و طول آن ۱۸۴۵ کیلومتر و فاصله آن از پکن ۷۵ کیلومتر است.

در سال ۲۰۹ قبل از میلاد، «مته خان» یا «موتون» جانشین پدرش «تومان» شد و خود را تانهو (امپراتور) خواند. «مته خان» شمال چین را اشغال و چینی‌ها را وادار به پرداخت خراج کرده و با یک شاهزاده چین ازدواج نمود. «مته خان» تمام دشتهای سیبری جنوبی بین دریاچه بایکال را تا رود ایرتیش تصرف کرده و همه قبائل ترک را به زیر فرمان خود درآورد. در این زمان مغولها، تونقوزها و تبتی‌ها دیگر فرمانبردار هونها شده بودند. دولت هون متکی بر ارتشی بود که خود به ترتیب دهگان، تابع مرکز بود. اساس اقتصاد دولت هون را پرورش اسب تشکیل داده و همچنین این دولت خود از اجتماع قبائل و تیره‌های کوچکتر پدید آمده بود. خانواده نیز بر اساس نسبت خونی و با روش پدرسالاری اداره می‌شد. در تشکیلات دولت هون «توی»^۱ (Toy) یا مجلسی بوده که این مجلس نیز دارای دو جناح راست و چپ به ریاست یک «بیلگه ائلیک» بود. مته خان در ۱۷۴ قبل از میلاد درگذشت و پسرش «کیوک» یا

۱. معنای قدیمی واژه کنونی «توی» نیز مجلس بود.

«گیوک» (Kiok) (۱۶۰-۱۷۴ قبل از میلاد) به جای او تانهو شد. او نیز مانند پدرش نیرومند بود. به چین هجوم برده و پس از تصرف پایتخت آن، با چینی‌ها صلح کرد و یک شاهزاده چینی را به زنی گرفت. پس از مرگ «کیوک»، «کون چین» عنوان تانهو را به دست آورد. در زمان او، دولت رو به سستی نهاد. چینی‌ها نیز پس از معاهده ۳۱۵ قبل از میلاد، شروع به یادگیری شیوه جنگ هونها و ایجاد دسته‌های سواره نظام کرده بودند. آنها به بهانه تأمین امنیت جاده ابریشم، با ۱۴۰ هزار سوار به هونها حمله کرده و آنان را مجبور کردند از اوردوس به منطقه اورخون عقب نشینی کنند (۱۱۷-۱۲۷ قبل از میلاد). پس از این رویداد، بخشهای آباد و پر بار امپراتوری هون (جونگاریا، تورفان، یارکندی، کوچه و کوههای تانری) به دست چینی‌ها افتاد و دولت هون برای نجات خود از فشار اقتصادی، درخواست کرد تا تحت حمایت دولت چین قرار گیرد. در این زمان «چیچی» برادر تانهو «خوخوا» به مخالفت با این تصمیم برخاست. در نتیجه دولت هون به دو قسمت تقسیم شد: دولت مستقل «چیچی» در شمال و دولت تحت‌الحمایه چین در جنوب (۵۵-۴۵ قبل از میلاد) «چیچی» در سال ۵۱ قبل از میلاد به غرب و شمال ایلغار آورده و ترکستان و بخش آسیای مرکزی امپراتوری را به چنگ آورد. با این حال او و خانواده‌اش در سال ۳۶ قبل از میلاد بر اثر یورش چینی‌ها جان باختند.

در سال ۱۸ میلادی هونها در زمان تانهو «یو» سر به شورش برداشته و توانستند با شکست چینی‌ها، استقلال خود را به دست آورده و دوباره بر سرزمینهای میان منچوری تا کاشغر حاکم شوند. ولی پس از مرگ «یو» در ۴۶ م اختلافات داخلی دوباره آغاز شد. همزمان قحطی و گرسنگی هونها جنوبی حکم می‌راند (۴۸ م). کشور هون شمالی شامل مغولستان خارجی و مستقل بود ولی کشور هون جنوبی در مغولستان داخلی، تابع چین بود.

هونها شمالی در سالهای ۹۱-۷۳ میلادی از چینی‌ها و در مشرق از «سی‌ین‌پی»ها شکست خورده و به آرامی به سوی غرب مهاجرت کردند. شورشهای داخلی در کشور هون جنوبی نیز وضعیت را بدتر کرد. سرانجام این کشور در سال ۲۱۶ میلادی توسط چینی‌ها به ۵ استان تقسیم شده و بر هر کدام، یک «قوماندان» یا فرمانده چینی گمارده شد.

۲. هونها اروپا یا غربی: هونها اروپا از نسل هونها آسیا هستند. اینان در ۳۵۰ میلادی به طرف غرب مهاجرت کرده‌اند. ابتدا منطقه آلان (میان دریای خزر و دریاچه آرال) را به دست آوردند. سپس در سالهای ۳۶۵-۳۵۵ میلادی به شمال دریای خزر وارد شده و پس از عبور از رود ولگا به شمال دریای سیاه رسیدند. در اینجا آنها «گوت»های شرقی را شکست داده و «گوت»های غربی را وادار به عقب نشینی کردند. این سرآغاز کوچهای بزرگ در اروپا بود.

در سال ۳۷۸ میلادی هونها به رهبری «بالامیر» و با اقوام تابع خود یعنی آلانها، گوتها و ژرمنهای

تایفال، از رود دانوب گذشته و تا تراکیا پیش رفتند. علاوه بر این جناح شرق سپاه هون به رهبری «باسیق» و «فورسیق» از راه قفقاز وارد آناتولی شده و با تصرف یکایک شهرها تا سوریه پیشروی کردند (۳۹۵ م). این نخستین حضور ترکان در آناتولی است. در سال ۴۰۰ م «اولدوزخان» (پسر یا نوه بالامیر) رهبر هونهای غربی، اروپا را تحت فشار گذاشته و اساس سیاست هون را بر مبنای فشار بر بیزانس و دوستی با روم نهاد. علت این سیاست آن بود که رومیان در معرض ایلغار و چپاول ژرمنهایی قرار داشتند که خود دشمن هونها بودند. از این رو بود که در زمان یورش «راداگس» به روم، «اولدوز» کشور روم را نجات داد، و «راداگس» دستگیر و اعدام شد (۴۰۶ م). در سال ۴۱۰ میلادی «اولدوز» درگذشت و «قاراتون» یا «قارادون» امپراتور هون شد. «قارادون» بیشتر با مسائل خاور مشغول بود. در سال ۴۲۲ «روآ» امپراتور هون شد. او سه برادر به نامهای «مونجوق» یا «مینجیق»، «آیبارس» و «اوکتار» داشت. به علت درگذشت زود هنگام «مونجوق» که پدر «آتیلا» بود، هر یک از برادران «اٹلیک» یا رهبر یک جناح شدند.

«روآ» در همان سال تحرکات بیزانس را در کشور هون بهانه کرده، به آنجا ایلغار آورده و آنان را وادار به پرداخت خراج کرد. «روآ» در سال ۴۳۴ م درگذشت و «آتیلا» جانشین او شد. آتیلا در این زمان ۴۰ سال داشت و دارای تجارب و تواناییهای نظامی و حکومتی لازم بود. او در آغاز کشور را همراه با برادرش «بلندا» (Bleda) اداره می کرد. به تدریج آتیلا همه کارها را در دست گرفت. عموهایش «آیبارس» و «اوکتار» هر کدام جناحهای شرق و غرب را رهبری می کردند. بلندا در سال ۴۳۴ م درگذشت و آتیلا امپراتور بلامنزاع شد.

در سال ۴۳۴ م آتیلا در کنستانتینا واقع در شمال رود دانوب، پیمان سازی با نماینده بیزانس امضا کرد. بر طبق این پیمان، خراج دولت بیزانس دو برابر افزایش یافت و تجارت دو کشور به شهرهای مرزی محدود شد. بیزانس متعهد شد فراریان و پناهندگان هون را نپذیرد. در این سالها قبائل و مردمان زیر تابع آتیلا بودند: ژرمنها، اسلاوها، آلانها، سارماتها، فین و اوغوزها و همچنین قبائل ترکی چون هونها، بشش اوغورها، آلتی اوغورها، اون اوغورها، شاراوغورها، آکاتیرها (در غرب آزا)، سابارها (در شرق ولگا). تقریباً ۴۵ قوم مختلف در فرمان آتیلا بودند.

کوچ و ایلغار اقوام مختلف به امپراتوری روم و فشار و یغمای آنها موجب شورش روستاییان شده و امپراتوری برای سرکوب این شورشها، از هونها کمک خواست. هونها نیز مداخله کرده و شورش را سرکوب کردند. از جمله زمانی که «بورگوند»ها به فرماندهی پادشاهشان «گوندیکار» به بلژیک ایلغار آوردند، با هونها روبرو شدند. در این جنگ اوکتار فرمانده قشون هون بود. جنگ به کشته شدن پادشاه بورگوندها به همراه ۲۰ هزار سربازش انجامید و به موضوع داستان نیبه لونگن (NiebeLungen) افسانه ملی آلمانها تبدیل شد.

در سال ۴۴۱ م به دلیل عدم رعایت معاهده صلح کنستانتیا از طرف بیزانس، آتیلا نخستین سفرش را به سوی تراکیا آغاز کرد ولی این ایلغار، با میانجیگری دولت روم متوقف شد. بنا به نوشته «پریسکوس» مورخ بیزانس، یک چوپان هون شمشیر گمشده «آرش» خدای جنگ را یافته و به آتیلا داده بود. از این رو نیز هیچ نیرویی، توانایی مقابله با آتیلا را نداشت. بنا به نوشته این مورخ، در این زمان همه ژرمنها نیز به فرمان آتیلا بودند و تا دریای شمال و سواحل مانس، همه سرزمینها در قلمرو هون داخل شده بود. در سال ۴۴۷ آتیلا ایلغار دوم را آغاز کرد چرا که بیزانس پناهندگان هون و خراج مقرر را تحویل نداده بود. آتیلا در زمان کوتاهی پایتخت بیزانس را محاصره کرد. درست در این زمان کشیش آناتولیوس موفق شد از طرف امپراتور بیزانس با آتیلا دیدار کرده و پیمان صلحی را امضاء کند (صلح آناتولیوس). بر طبق این پیمان خراج بیزانس به سه برابر رسید و قسمتهای مهمی از قلمرو بیزانس در جنوب دانوب، به هونها داده شد. همچنین مقرر شد که ۶ هزار پوند طلا به عنوان خسارت جنگ، به هونها پرداخت شود. تئودوزیوس امپراتور بیزانس نمی توانست ۲۱۰۰ پوند طلا خراج سالانه را بپردازد. از این رو برای نابودی آتیلا، نقشه سوء قصدی را ترتیب داد. او شخصی به نام «بیگیلا» را مأمور این کار کرده و او را با هیئتی که پریسکوس مورخ نیز در آن شرکت داشت، به نزد آتیلا فرستاد. آتیلا به وسیله «ائده کون» (Edekon) از اعضای هیئت، از نقشه ترور آگاه شد و در دادگاهی علنی «بیگیلا» را وادار به اعتراف کرد.

آتیلا هیچیک از اعضای هیئت را کیفر نداد ولی نامه‌ای تحقیرآمیز برای امپراتور فرستاد که در آن چنین آمده بود:

«تئودوزیوس نیز مانند آتیلا فرزند یک پدر نجیب زاده است. آتیلا اصالتی را که از پدرش مونجوق گرفته، پاس داشته ولی تئودوزیوس خود را خراجگذار آتیلا کرده و به شکل برده در آمده است. تئودوزیوس نتوانسته شرافت بردگی را نیز پاس بدارد. چرا که خواسته به جان اربابش آتیلا سوء قصد نماید.»

امپراتور بی درنگ هیئتی را برای عذرخواهی اعزام کرد. این هیئت به پایتخت آتیلا در مرکز مجارستان آمده و آتیلا ساکت تر و آرام تر از آن دید که می پنداشتند این آرامش را علتی بود او سیاست خود را تغییر بود. زمان حمله به روم فرا رسیده بود.

در سال ۴۵۵ میلادی «هونوریا» خواهر امپراتور روم، برای آتیلا انگشتر نامزدی فرستاد. آتیلا با پذیرش این پیشنهاد، نیمی از امپراتوری و یا شرکت در اداره کشور را به عنوان جعیه ازدواج خواستار شد. والتینیانوس امپراتور روم و سپهسالارش ائتئوس (Aetius) این پیشنهاد را رد کردند و این موجب شد که آتیلا با ۲۰۰ هزار سپاهی به «گالیا» سرزمین متحد و حامی روم یورش برد. هونها نصف قشون آتیلا و اقوام تابع دیگر نصف بقیه را تشکیل می دادند. قشون آتیلا از رود «رن» گذشته و به گالیا وارد شد و تا شهر

اورلئان در نزدیکی پاریس پیش رفت. در این زمان سپاه ۲۰۰ هزار نفری روم به فرماندهی انتیوس وارد جنگ با آتیلا شد. در این نبرد سنگین که ۲۴ ساعت به طول انجامید، ۱۶۵ هزار سرباز کشته شدند. هر دو سپاه تلفات سنگینی داده و لاجرم عقب نشستند.

در سال ۴۵۳ میلادی آتیلا با ۱۰۰ هزار سپاهی به روم ایلغار آورد و شهر «راونا» پایتخت وقت روم را به خطر انداخت. سنا و امپراتور روم بیمناک شده و خواستار سازش به هر بهایی ممکن شدند. با این هدف هیتی به ریاست پاپ لئوی مشهور اعزام کردند. این هیئت در اردوگاه آتیلا، در برخورد گار رودخانه‌های «مینسیو» و «پو» پذیرفته شدند. آنها حالت تسلیم روم را به اطلاع آتیلا رسانده و خواستند تا آتیلا روم را در حمایت خود بگیرد. آتیلا این پیشنهاد را پذیرفته و با سپاهیان بازگشت. او در اندیشه جنگ با ساسانیان و نشستن بر تخت امپراتوری جهان بود. درست در این کشاکش شبی (احتمالاً شب زفاف) خون از دهان و بینی اش بیرون زد و جان باخت (۴۵۶ م).

کتابهای بسیاری درباره آتیلا نوشته شده است. نویسندگان متعصب مسیحی در اروپای قرون وسطی، او را نماد خشونت و آدمکشی معرفی کرده‌اند. در نیم قرن اخیر پژوهشهای بیطرفانه تاریخی، اغراق آمیز بودن این ادعاها و دروغ بودن بسیاری از آنها را ثابت کرده است. پس از مرگ آتیلا، سه پسرانش «ایلک»، «دنگیزک» (دریا) و «ایرنک» که از ملکه «آریق قان» بودند، نتوانستند جای پدر را پر کنند. ایلک در جنگ با ژرمنهای نافرمان در اتریش کشته شد. دنگیزک در جنگ برای وحدت امپراتوری، توسط یک بیزانسی کشته شد. ایرنک نیز با سپاهیان به کرانه‌های باختری دریای سیاه عقب نشینی کرد.

پس از این رویدادها، هونها به دو دسته غربی و شرقی تقسیم شدند. «کوتریغور»ها در شمال غربی دریای آزوف و «اوتریغور»های یکجانشین در مصب رود «دن» به دریای سیاه. اینان به تحریک بیزانس به جنگ یکدیگر پرداختند و سرانجام در نیمه دوم سده ۶ میلادی در برابر ایلغار آوارها شکست خورده و به فرمان آنان درآمدند. از این زمان آوارها بر دشتهای روسیه جنوبی حاکم شدند.

ایرنک نقش مهمی در انسجام مجارها و بلغارها برای برپایی دولت در اروپا داشت. در برابر آتیلا زبانهای ترکی، گوتی، و لاتین رواج داشت چرا که هر سه قوم صاحب منصبان عالی رتبه‌ای داشتند.

۳. هونهای خاورمیانه یا هونهای سفید (هپتالها یا هیاطله): هونهای خاورمیانه یا هپتالها از آمیزش هونها و آوارها به وجود آمدند. اینان در سال ۳۵۰ م از «جوان - جوان»ها جدا شده، ابتدا به جنوب قزاقستان آمده و سپس به افغانستان و خاور ایران ایلغار آوردند. هونهای سفید موجب شدند تا در سال ۳۵۰ م، هونهای غربی به اروپا کوچ کنند.

هپتانها سرزمین سغدیان را به چنگ آورده و سپس ایران را زیر فشار قرار دادند ولی شاهپور دوم موفق شد پیمان صلحی را با آنان منعقد سازد. این پیمان سه نسل دوام آورد. هپتانها در زمان بهرام گور، با گذر از

رود جیحون به ایران یورش بردند (۴۲۷ م) ولی بهرام گور موفق شد جلوی پیشروی آنها را بگیرد. در واپسین سالهای پادشاهی یزدگرد سوم، هپتالها دست به دخالت در امور داخلی ایران زدند و «گون خان» موفق شد با حمایت از ولیعهدی «پیروز» او را بر تخت پادشاهی بنشانند (۴۵۹ م). در سال ۴۸۴ م. هپتالها و یا خانهای افتالانوس همان پیروز پادشاه ساسانی را شکست داده و کشتند. نام افتالیت نیز به وسطه نام همین خاقان به آنان داده شد و تا انقراض دولت آنها (۵۵۷ م) دوام آورد.

در این جنگ ساسانیان مغلوب هپتالها شده و تن به پرداخت خراج دادند. در این میان مزدک در ایران ظهور کرده و موجب بروز ناآرامیهای در ایران شد. قباد پادشاه ایران، آیین مزدک را پذیرفته و به همین علت نیز از پادشاهی برکنار شده و به هپتالها پناهنده شد (۴۹۶ م). فرمانروای هون، قباد را با ۳۰ هزار قشون به ایران فرستاده و تاج و تخت را به او برگرداند. قباد نیز با تدابیر مختلف، آیین مزدکی را برانداخته و به کشتار طرفداران او پرداخت (۴۹۹ م).

هپتالها همچنین ترکستان شرقی و شمال هند را تصرف کرده بودند ولی انوشیروان همراه با «ایستمی خان» خاقان گوگ ترک غربی، هپتالها را شکست داده و قلمرو آنها را میان خود تقسیم کردند (۵۵۷ م). مرکز هپتالها کابل بوده و موجودیت خود را تا اواسط سده هفتم میلادی در هندوستان حفظ کردند.

تایپاچها

تایپاچها در اواسط سده چهارم میلادی، دولتی مستقل در شمال چین (جنوب شان سی) برپا کرده و در اواخر همین سده، ترکستان شرقی و مغولستان داخلی را گرفته و چین را تصرف کردند. تایپاچها فرزندان هونها بوده و تا صد سال توانستند آداب و رسوم را نگهدارند.

«تای وو» امپراتور بزرگ تایپاچها، «جوان — جوان» های مغول را شکست داده و سپس با تصرف مغولستان داخلی (۴۳۶ م)، آسیای داخلی، کاشغر، تورفان و نزدیک به ۳۰ شهر دیگر، دولت هون مستقر در «قانسو» را از میان برداشت (۴۳۹ م). او مانع گسترش دین بودایی شد. پس از آن تایپاچها به آرامی دین بودایی را پذیرفته و چینی شدند. آنان در ۵۳۴ م. به دو بخش شرقی و غربی تقسیم شده و پس از مدت کوتاهی، زمینهایشان را به چینی ها دادند (۵۵۷-۵۵۰). واژه تایپاچ به معنای چین نیز آمده است. این واژه به عنوان نام یک قبیله باستانی ترک، معنای کبیر و عظیم را می رساند. چینی ها به این قوم «توبا» (Toba) یا «تویا» گفته اند.

گوگ ترکها

گوگ ترکها بنیانگذاران نخستین دولت ترک تاریخ هستند. اینان پیش از تشکیل دولت با «جوان-جوان»ها متحد بودند. در سال ۵۵۲ م. «بومن» رهبر این قبیله که از خانواده آشنا بود، بر «جوان-جوان»ها چیره شده و استقلال خود را اعلام کرد. بدینسان او امپراتوری را برپا کرده و همه قبائل ترک زبان را به زیر پرچم خود آورد. نام ترک بر همه این قبائل اطلاق یافت. حال آنکه پیشتر نام ترک بر مجموعه اطراف خانواده آشینا گفته می شد. گوگ ترکها پیش از برپایی دولت یعنی در نیمه نخست سده ششم میلادی، در خاور کوه آلتای و زمینهای مجاور آن یعنی (یارکندی، کاشغر، کوچه و غیره) می زیستند. آنان در این هنگام به کار آهنگری مشغول بوده و برای «جوان-جوان»ها اسلحه می ساختند. پدر «بومن خان» با عنوان «شاد» (نایب السلطنه) رهبر گوگ تورکها بود. چون «بومن» خاقان شد، شهر «اوتوکن» مرکز دولت قدیم هون را پایتخت خود قرار داد و بر سیاق ترکان، دولت را به دو جناح شرق و غرب برپا نمود. او برادر کوچکترش «ایستمی خان» را بر جناح غرب گماشت و خود در همان سال چشم از جهان فرو بست.

«ایستمی خان» همراه با «بومن» در راه مبارزه برای استقلال بسیار کوشیده بود. چون او به مقام «یابغو» یا رئیس دولت گوگ ترک غربی دست یافت، به کشورگشایی در غرب پرداخت. کولو (Kolo) پسر بومن نیز برای فرمانروایی گوگ ترک شرقی برگزیده شده بود ولی چون به زودی جان باخت، برادرش «موخان» خاقان شد (۵۵۳ م). این دولت در زمان موخان بسیار نیرومند شد. ختنها در شرق و قرقیزها در غرب فرمانبردار این دولت شدند. چین نیز زیر فشار قرار گرفت. «آشینا» دختر موخان با «ووتی» امپراتور چین ازدواج کرد (۵۶۸ م). در این زمان ایستمی خان با انوشیروان پیوسته و آن دو هیتالها را از میان برداشته و قلمرو آنان را میان خود تقسیم کردند. سرزمینهای شمال جیحون به ترکان داده شد. جاده ابریشم دوباره به دست ترکان افتاد. دختر ایستمی خان به ازدواج انوشیروان درآمد و ملکه ایران شد.

در ۵۷۲ م موخان درگذشت و برادرش «تاپو» (۵۷۲-۵۸۱ م) خاقان شد. در این زمان شمال چین به فرمان ترکان بود و خاقان ترک، امپراتور چین را «فرزندم» خطاب می کرد. تاپو با شاهزاده «تسی» (Tsi) ازدواج کرده و از دین بودایی پشتیبانی کرد. این مسئله موجب سستی باورها و عادات ترکان و اختلاف میان آنها شد. دیری نگذشت که امپراتوری رو به ضعف نهاد.

بنا به نوشته مورخان بیزانس، قلمرو گوگ ترک در زمان موخان از منچوری تا دریای سیاه گسترده بود. پس از آنکه ایستمی خان درگذشت، پسرش «تاردو» به مقام یابگوی جناح غرب رسید. در این زمان جدایی و اختلاف میان دو جناح غرب و شرق امپراتوری افزایش یافت. پس از مرگ تاپو نیز «ایشبارا» نوۀ بومن، یابگوی جناح شرق شد. ولی تاردو حاکمیت او را به رسمیت نشناخت و از این تاریخ هر دو جناح مستقل شدند (۵۸۲ م).

پادشاهی گوگ ترک شرقی: «ایشبارا» فردی بدبین بود و اطرافیان را از خود دور کرد. از این رو آنچنان ضعیف شد که ناچار از چین کمک خواسته و به حمایت آن کشور درآمد. دولت چین از این وضعیت سود برده و از ترکان خواست تا لباس چینی بپوشند، به زبان چینی سخن گویند و آداب و رسوم چینی را بپذیرند. خاقان ترک در نامه‌ای به امپراتور چین می‌نویسد:

«ما تابع شما خواهیم ماند، خراج خواهیم داد و اسبهایی فاخر تقدیم خواهیم کرد ولی نمی‌توانیم زبانمان را تغییر بدهیم. ما نمی‌توانیم گیسوان موج خود را مانند شما کوتاه کنیم. مردم من لباس چینی نمی‌پوشند و آداب چینی را نمی‌پذیرند. ممکن نیست. چرا که مردم در این باره بسیار حساسند و چون قلبی در تپش ناآرامند. امپراتور سوئی (Sui) حاکم واقعی جهان است. چون دو خورشید در آسمان نیست، در زمین نیز دو پادشاه نمی‌تواند باشد.»

اعتراض و شورش بر علیه فرمانبرداری خاقان از امپراتور چین، بالا گرفت. در این هنگام ایشبارا درگذشت (۵۸۷ م) و جانشینانش «چولو» و «تولان» نیز توان اصلاح اوضاع را نیافتند. علت این بود که سفیر چین و زنان چینی خاقان ترک، به تحریک و توطئه در کشور مشغول بودند. سرانجام در ۶۳۰ میلادی ترکان به وسیله چینی‌ها مغلوب شدند و امپراتور چین خود را رسماً خاقان گوگ ترکها اعلام کرد. دولت چین با هدف چینی کردن سریع ترکان، کوشید آنان را در اوردوس در طول دیوار چین جای دهد. ولی گوگ ترکها ایستادگی کرده و به نافرمانی برخاستند. تا اینکه آنان دوباره در ۶۸۰ م. به استقلال دست یافتند. شورش «کورشاد» مهمترین شورش در دوره پنجاه ساله فترت بود.

«کورشاد» یک شاهزاده ترک بود که در گارد محافظ دربار چین خدمت می‌کرد. پس از آنکه وطن ترکان به اشغال چین درآمد، او با ۳۹ نفر از دوستان و همکارانش، گروهی مخفی تشکیل داده و تصمیم گرفتند امپراتور چین را در هنگام گردش در شهر به قتل رسانند. آن روز هوا توفانی شد و امپراتور برای گردش نرفت ولی کورشاد با دوستانش به دربار تاختند تا امپراتور را کشته و بر شهر حاکم شوند. آنان توانستند تعداد زیادی از سربازان و افسران را بکشند ولی نتوانستند در مقابل نیروی کمکی ایستادگی کنند. کار با مرگ گروه چهل تن پایان یافت (۶۳۹ م).

پادشاهی گوگ ترک غربی: در سال ۵۸۲ م «تاردو» استقلال قسمت غربی را اعلام کرده و خواست تا قسمت شرقی را نیز تابع خود کند. چینی‌ها به جنگ با او پرداختند چرا که آنان از قسمت شرقی حمایت می‌کردند. چینی‌ها در راههایی که قشون تاردو باید از آنجا می‌گذشت، آبها را مسموم کردند و سربازان تاردو در اثر نوشیدن آب، جان باختند. از این رو تاردو عقب نشینی کرد (۶۰۰ م). تاردو چندی بعد توانست در

منطقه پادشاهی گوگ ترک شرقی پیش رفته و زمانی نیز تقریباً همه قلمرو امپراتوری را در دست گرفت. در این هنگام اولقب «بیلگه خان» (سرور دانا) را به دست آورد. تاردو شخصی خشن و بی رحم بود. همین امر نیز موجب بروز شورشهایی در میان مردم شد و سرانجام او در جنگ با مغولان، به سرنوشتی نامعلوم دچار شد (۶۰۳ م).

پس از «تاردو» شورشها اوج گرفت. در سال ۶۱۸ «تونگ» نوه تاردو به مقام «یابغو خاقان» دست یافته و مدتی بر اوضاع حاکم شد. این وضع چندی نپایید چرا که قبائل «نوشی یی» و «قارلوق» شورش کردند. «کی یه لی» خاقان گوگ ترک شرقی در این شورها نقش داشت. تونگ در نبرد با عمویش «باقاتور» خاقان «تولو»ها یعنی جناح غربی پادشاهی کشته شد (۶۲۹ م). پس از آن پادشاهی غربی تجزیه شده و تحت حمایت چین قرار گرفت. سرانجام نیز چینی ها این پادشاهی را در ۵۶۸ م از میان برداشتند.

دومین پادشاهی گوگ ترک: در سال ۶۸۰ م «قوتلوق» فرمانده گوگ ترکها از خانواده آشینا، گروهی مخفی را برای دست یافتن به استقلال ترتیب داده و در اندک زمانی توانست ۵ تا ۶ هزار نفر گرد آورد. در میان این افراد سیاستمدار بزرگی به نام «تونیوتوق» نیز بود. قوتلوق به استان «یون چو» در شمال چین ایلغار آورده و غنایم بسیاری به دست آورد. او سپس به «اوتوکن» مرکز مقدس ترکان، یورش برد. اوغوزهای ساکن این منطقه با ختنی ها و چینی ها متحد شده و به جنگ با گوگ ترکها پرداختند. این ایستادگی، نتیجه ای جز شکست آنان نداشت (۶۸۲ م). قوتلوق، اوتوکن را به دست آورده و خود را خاقان اعلام کرد. او همچنین عنوان «اتلتریش» (گرد آورنده دولت و ملت) را به دست آورد.

در این زمان «قاپقان» برادر قوتلوق به عنوان شاد (نایب السلطنه) و تونیوتوق به عنوان نخست وزیر و آیغوجو (رئیس مجلس) منصوب شدند. اداره امور کشوری و لشکری نیز به تونیوتوق سپرده شد. ترکان سپس برای به دست آوردن آذوقه، لباس و اسب به چین ایلغار آوردند. آنان شهرهای میان پکن تا قانسو را گرفته و قشون چینی ها را شکست دادند. اتلتریش بارها با ختنها و اوغوزها جنگیده و آنها را فرمانبردار خود کرد. او در ۶۹۲ در اوتوکن در زیر پرچم گوگ تورک درگذشت. دو پسر او بنامهای «بیلگه» ۸ سال و «کول تکین» ۷ سال داشتند. از این رو برادرش قاپقان (۲۷ ساله) خاقان و تونیوتوق نخست وزیر شد. قاپقان از بزرگترین خاقانهای گوگ ترک است. سیاست او بر سه اساس قرار داشت:

۱. بایستی که چین در فشار قرار گیرد تا دولت ترک آسوده بوده و آذوقه تأمین شود. ۲. ترکانی که به صورت پراکنده در چین زندگی می کنند، باید به «اوتوکن» سرزمین مادری شان باز گردند. ۳. تمام ترکان آسیا، باید زیر پرچم و فرمان خاقان ترک قرار داشته باشند.

قاپقان برای عملی کردن برنامه هایش، در ۶۹۳ به چین ایلغار آورده و استانهای «لینگ چو» و «اوردوس» را تصرف کرد. سپس برای کمک به «وو» ملکه چین به ختن ها یورش برده و آنان را شکست

داد. او در مقابل این عمل، از ملکه چین خواست آذوقه، آهن و ابزار کشاورزی فرستاده و ترکان را به وطن خود باز گرداند. قاپقان سپس به قرقیزها در اطراف رود یئنی سئی، تاخته و آنان را به تسلیم واداشت. قشون جناح غرب گوگ تورکها با تونیوتوق (سفرمانده) و اینل (پسر قاپقان) و بیلگه فرماندهانش از کوههای آلتای گذشته و به «جونگاریا» وارد شد. آنها در «بولچو» (Bolçu) «اون اوخ»ها را وادار به تسلیم کرده و ترکان «تالاس» و «چو» را تابع خود کردند. در این زمان مرز غربی پادشاهی تا فرغانه می‌رسید. برای عملی شدن سومین هدف قاپقان، لازم بود که ماوراءالنهر زیر سم اسبان ترک به لرزه درآید. در این زمان حکومت‌های محلی ماوراءالنهر از سال ۶۷۵ م در برابر حملات مسلمانان ایستادگی می‌کردند. جناح غربی سپاه ترک از رود سیحون (اینچی چای یا Yinçu ögüz) گذشته و به سوی جنوب پیشروی کرد. آنان سغدی‌ان را به تسلیم واداشته و تا دمیر قاپی رفته و غنایم بسیاری به دست آوردند. دمیر قاپی پیش از اسلام نیز مرز میان ایران و توران بود.

رفتار قاپقان رفته رفته به خشونت و بی‌رحمی کشیده شد و موجب بروز شورش‌هایی شد. به عنوان نمونه شورش «تورگیش»ها در ۷۱۱ م و قارلوقها موجب جنگ داخلی و مرگ بسیاری شد (۷۱۳ م). یک سال بعد، اوغوزها شورش کردند ولی در جنگ با خاقان شکست خورده و به چین پناه بردند. خاقان هنگامی که به اۆتوکن بازگشت، توسط اوغوزها کشته شد (۷۱۶ م). اوغوزها بخش اساسی پادشاهی گوگ ترک را تشکیل می‌دادند و از این رو شورش آنان موجب ناتوانی کشور شد. این مسئله در سنگ نوشته‌های اورخون نقل شده است.

«اینل» پسر قاپقان نتوانست بیش از یک سال پس از پدر، بر تخت پادشاهی بنشیند. او به دست پسر عموهایش «بیلگه» و «کول تکین» کشته شد و «بیلگه» خاقان ترک شد (۷۱۶-۳۴ م). کول تکین نیز فرمانده ارتش و تونیوتوق نخست وزیر شد. دیری نپایید که چین به ختن‌ها و باسمیل‌ها برای یورش به ترکان، یاری رساند. تونیوتوق می‌بایست که حمله‌ای را به چین ترتیب می‌داد. چینی‌ها و باسمیل‌ها شکست خورده و «بئش بالیق» به دست ترکان افتاد. بدین سان دولت گوگ ترک قدرت و عظمت نخست خود را به دست آورد. این پیروزی‌ها با همکاری سه رهبر ترک یعنی بیلگه خان، کول تکین و تونیوتوق به دست آمده بود.

تونیوتوق در سال ۷۲۶ م. درگذشت. او فرماندهی بزرگ و سیاستمداری دوراندیش بود. او قشون و عدلیه را نظم بخشید. پژوهشگران غربی او را «بیسمارک» ترکان» لقب داده‌اند. نصایح و رهنمودهای او، همواره توسط بیلگه خان به کار بسته می‌شد. به عنوان نمونه زمانی که بیلگه خان بر آن شد تا همچون چینی‌ها بر گرد شهرها دیواری بکشد، تونیوتوق مانع شد و گفت:

«ما مردم دشت هستیم و موفقیت ما نیز از همین روست. در زمان قدرت حمله

می‌کنیم و در هنگام ضعف در دشتهای عقب می‌نشینیم. چینی‌ها صد برابر ما هستند اگر ما در شهرها محصور شویم آنان خواهند توانست ما را نابود کنند.»

در زمانی دیگر چون خاقان تصمیم به گسترش ادیان «بودا» و «تائو» در میان ترکان گرفت، تونیوتوق رضایت نداد و گفت که این ادیان، انسان را حساس می‌کند و نیروی حکمرانی را از انسان می‌گیرد. پس از مرگ تونیوتوق، برای یادبود او کتیبه‌ای سنگی بر مزارش نهادند. این کتیبه توسط خود تونیوتوق نوشته شده و یادگار بسیار مهمی از زبان و ادبیات ترک است. تونیوتوق در عین حال نخستین نویسنده ترک است.

در سال ۷۳۱ م. کول تکین درگذشت و برادرش بیلگه خان سنگ نبشته‌ای به یادبود او برپا شد. این سنگ نبشته از طرف «یوللیغ تکین» و از زبان «بیلگه خاقان» نوشته شده است. در این سنگ نبشته بیلگه خان چنین می‌گوید:

«در زمان یورشمان به پایتخت اوچ اوغوزها، اگر کول تکین نبود، همه ما نابود می‌شدیم.»

در سال ۷۳۴ م. بیلگه خان نیز رخت از جهان بربست. او عشق و باوری بزرگ به مردمش داشت. در سنگ نبشته‌ای که توسط پسرش و از زبان خود او برپا شده، چنین آمده است:

«ای مردم ترک، اگر آسمان بالای سر ویران نشود و زمین زیر پا سوراخ نشود، چه کسی می‌تواند دولت و قانون تو را نابود کند.»

امپراتور چین نیز بر مرگ بیلگه خان سوگوار شد و به درخواست او نوشته‌ای به زبان چینی، بر سنگ نبشته یادبود بیلگه خان افزوده شد. پس از مرگ بیلگه خان نشانه‌های سستی در پادشاهی آشکار شد. ابتدا میان خاندان حاکم اختلاف رخ داد، سپس با ستمی‌ها، قارلوق‌ها و اوغوزها متحد شده و سر به شورش برداشتند. آنان پادشاهی گوگ ترک را از میان برداشته و پس از کشمکش بسیار، «قوتلوق کول» ائله بر (فرمانده) اوغوز را به عنوان خاقان برگزیدند (۷۴۵ م). از این زمان دولت اوغوز در اوتوکن برقرار گردید.

اویغورها

اویغورها متمدن ترین قبائل ترک باستان هستند. بنا به نوشته منابع چینی، آنان فرزندان هونها آسیا هستند. بنا بر یک افسانه اویغور، جد بزرگ آنها از ازدواج دختر امپراتور هون با یک گرگ به دنیا آمده است. اویغورها در اواسط سده پنجم میلادی در اطراف رودخانه «سنلنگا» یک بیگ نشین تشکیل داده و بیگ خود را «اثرکین» می نامیدند. در زمان ترکها تابع آنها بوده و بیگ نشین خود را حفظ کردند. با گذشت زمان آنان بر نیروی خود افزوده و بیگ خود را «اثلته بر» (فرمانده) نامیدند.

واژه اویغور دارای چندین معنا از جمله «متفق»، «خویشاوند» و «حمله برنده و حرکت کننده به سرعت شاهین» می باشد. زمانی که آنان به جای گوگ ترکها، پادشاهی را به دست گرفتند، از ۹ اوروق (تیره) تشکیل می شدند. اوروق خاقان عنوان «یاغلاقیر» را داشت. ۹ قبیله اوغوز با ۹ اوروق اویغور در آمیخته و ۱۰ ایل اویغور را تشکیل دادند. سپس «قوتلوق بیلگه» نخستین خاقان اویغور، شهر «اوردوبالیک» را در کنار رود اورخون بنا کرد و در ۷۴۷ م. درگذشت. بعد از او پسرش «موین چور» خاقان شد. در سنگ نبشته «شینه اوصو» که در نزدیکی دریاچه شینه اوصو میان رودهای اورخون - سنلنگا یافته شده، چنین آمده است:

«خاقان موین چور قبائل مختلف ترک، تاتار و باسمیل را تابع خود کرده و

پسرانش را به عنوان شاد و یابغو بر آنان به ریاست گمارد.»

در سال ۷۵۱ م. قارلوقها در جنگی که در تالاس میان عربها و چینیها آغاز شده بود، به مسلمانان کمک کردند. در نتیجه چینیها شکست خورده و از آسیای مرکزی بیرون رفتند. بدین سان حوزه تاریخ به دست اویغورها افتاد.

در سال ۷۵۹ م. «بوگو» (صاحب عقل و فراست) پسر موین چور، خاقان شد. در این زمان وضعیت چین به سامان نبود چرا که تبتیها به آن کشور ایلغار آورده بودند. در این میان ترکان به یاری چینیها شتافته و آنان را از خطر رهانند. خاقان ترک با سپاهش به «لویانگ» رفته بود. او در بازگشت، چهار راهب مانوی را با خود آورد و آیین مانی را در اوتوکن به عنوان آیین رسمی اعلام کرد. این آیین روحیه جنگاوری ترکان را کاهش داد (۷۶۳ م.).

در سال ۸۲۱ م. «کوچلوک»، بیلگه خاقان شد. او کتیبه «قارا بالقاسون» را بر پا کرده است. خاقان که در سالهای نخست پیروزمند بود، در سالهای آخر با شورشهایی روبرو شده و جان باخت. این حادثه موجب بروز کشمکشها و ناآرامیهای چند ساله شد. قرقیزها که در منطقه یئنی سئی در ۲۰ سال اخیر نیرو یافته بودند، در ۸۴۰ م. به اوردو بالیق پایتخت اویغور ایلغار آورده و شهر را تصرف کردند. خاقان «هوسا» و

بسیاری از اویغورها از دم تیغ گذرانده شدند. اویغورهای باقیمانده دسته دسته به قلمرو قارلوق‌ها، مرز چین و آسیای داخلی کوچ کردند.

وقعت در کلمه			حروف	الفبای ملل
آغاز	میان	پایان		
ا	ا	ا	g k b	عق (د، خ)
ب	ب	ب	k g	ک ع
پ	پ	پ	y (ا، ا)	ک ای
ت	ت	ت		
ث	ث	ث		
ج	ج	ج		
چ	چ	چ		
ح	ح	ح		
خ	خ	خ		
د	د	د		
ذ	ذ	ذ		
ر	ر	ر		
ز	ز	ز		
س	س	س		
ش	ش	ش		
ص	ص	ص		
ض	ض	ض		
ط	ط	ط		
ظ	ظ	ظ		
ف	ف	ف		
ق	ق	ق		
ک	ک	ک		
گ	گ	گ		
ن	ن	ن		
ی	ی	ی		

دولت قانسو اویغور: بخشی از اویغورها، پس از فروپاشی پادشاهی اویغور، به استان قانسوی چین رفتند. در آنجا آنان همراه با خویشاوندان قومی شان که از ۱۵۰ سال پیش در آنجا می‌زیستند، مدتی تابع چین شدند. سپس آنان در ۹۰۵ م دولتی مستقل تشکیل دادند. اویغورهای قانسو از ۹۴۰ م تابع قیطانها (مغولها) شدند. قیطانها در ۹۰۷ م بر بخش شمال چین حاکم شده و سلسله «لیائو» (۹۰۷-۱۲۱۱ م) را برپا کرده بودند. سرانجام اویغورها در ۱۰۲۸ م تابع تانقوتها شده و در ۱۲۲۹ م به فرمان مغولان (چنگیزخان) درآمدند. این اویغورها را اویغورهای زرد می‌نامند.

اویغورهای ترکستان شرقی (تورفان): اویغورهایی که به ترکستان شرقی و یا آسیای داخلی رفته بودند، دولتی تشکیل داده و «منگلی» برادرزاده خاقان فقید خود را به عنوان خاقان برگزیدند. دولت چین به سرعت این دولت را به رسمیت شناخت و با آنان روابط دوستانه برقرار کرد (۸۵۶ م). هدف چین قرار دادن اویغورها در برابر تبتی‌ها بود.

دولت اویغورها آیین مانی را رواج داده و در ۹۱۱ م استقلال خود را اعلام کرد. این دولت بیشتر با صنعت و تجارت مشغول بود. در سال ۹۴۷ م پایتخت آن دولت شهر «کوچو» (در نزدیکی تورفان) و مرکز تابستانی آن «بئش بالیق» بود. آنان به فرمانروایانشان «ایدی قوت» و به پایتختشان شهر ایدی قوت می‌گفتند. در منابع اسلامی، از اویغورها با نام دوقوز اوغوز بحث می‌شود. مهمترین اثر درباره اویغورها، یادداشتهای «وانگ ین تو» سفیر چین در «کوچو» است (۹۸۱ م).

در ترکستان شرقی آیینها و ادیانی چون مانوی، بودایی و عیسوی گسترش یافت. ابتدا دین بودایی پیش افتاد. سپس اسلام به طور عمومی گسترش یافته و به وسیله اویغورها، به چین نیز راه پیدا کرد. اویغورها پیش از آنکه در ۱۲۰۹ م به فرمان چنگیزخان درآیند، تابع قاراخانیان بودند. در سال ۱۳۶۸ م. خاندان مینگ در چین به امپراتوری رسیده و به حکومت اویغورها پایان دادند. اویغورها در ترکستان شرقی فرهنگ و تمدن بزرگی برپا کردند. تأثیر آنها به واسطه قارلوق‌ها و قاراخانیان صدها سال در آسیا ادامه یافت. در فصلهای بعدی، درباره آثار فرهنگ و تمدن آنان بحث خواهیم کرد.

قرقیزها

قرقیزها به عنوان یکی از قبائل ترکان باستان، در منطقه یئنی سئی می زیستند. واژه قرقیز به معنای «انسان سرخ» است. آنان در ۵۶۰ م در زمان «موخان» تابع گوگ ترکها شدند. در دوره فترت گوگ ترکها (۸۰-۶۳۰ م)، استقلال یافتند. ولی در زمان پادشاهی دوم گوگ ترکها، دوباره تابع آنها شدند. در زمان «موین چور» خاقان اویغورها، زیر فرمان او درآمدند (۷۵۸ م). در سال ۸۴۰ بر دولت اویغور شوریده و جای آن را گرفتند. در ۹۳۰ م. قیطانها (مغول) قرقیزها را از اوتوکن بیرون رانده و مغولستان را در دست گرفتند. قرقیزها نیز دوباره به موطن سابق خود بازگشتند. قرقیزها در ۱۲۰۷ م. با چنگیزخان هم پیمان شدند. آنان در ۱۲۱۷ م سر به شورش برداشتند ولی توسط «تولو» پسر کوچک چنگیزخان، سرکوب شده و در اولوس «تولو» وارد شدند. قرقیزها نقشی منفی در تاریخ و فرهنگ ترک بازی کرده اند.

تورگیش ها

تورگیش ها بخشی از تیره «تولو» از «اون اوق»ها را تشکیل داده و در پیرامون رود ایللی می زیستند. آنان در پایان سده ۷ میلادی از رفتار بد خاقان گوگ ترک، به تنگ آمده و استقلال خود را اعلام کردند. آنان شخصی به نام «اوچه له» را به عنوان خاقان خود برگزیدند. ولی در زمان قاپقان خاقان گوگ ترک شرقی، از تونیوتوق شکست خورده و دوباره تابع گوگ ترکها شدند.



نمونه ای از متون اویغور

"عتبه الحقایق"ین اویغور- عرب یا زیلاریله
یا زیلی ایا صوفیه نسخه سی نین ایلک
صحیفه سی

پس از «اوجه له»، پسرش «سوکو» خاقان شد و خودسرانه با چینی‌ها رابطه برقرار کرد. از این رو مورد حمله کول تکی و بیلگه خان واقع شده و به قتل رسید. سپس «صولو» خاقان شد (۷۱۷ م). او موفق شدن عربها را به جنوب ماوراء النهر عقب نشاند و تا ۷۳۸ م حکومت کند. در این سال صولو توسط «کول - چور» (باغا ترخان) کشته شد. تورگیش‌ها به دو شاخه زرد و سیاه تقسیم شده و به مجادله با یکدیگر پرداختند. ابتدا تورگیش‌های زرد برتری یافتند ولی چینی‌ها جانب تورگیش‌های سیاه را گرفتند. در نتیجه این کشمکش، هر دو گروه ضعیف شدند. در نتیجه «قارلوق»‌ها که نیرو گرفته بود، بر سرزمین «چو» دست یافتند (۷۶۶ م).

قارلوق‌ها

قارلوق‌ها (قارلوق به معنای پشته برف) در غرب کوههای آلتای، حوالی قارا ایرتیش و تارباقاتای می‌زیستند. آنان متشکل از سه قبیله و در ردیف اتباع پادشاهی گوگ ترک بودند. آنان پس از مرگ بیلگه خان، با اویغورها و باسمل‌ها متحد شده و دولت گوگ ترک را برانداختند.

آنان در پادشاهی اویغورها، یابغوهایی داشته و تابع این پادشاهی بودند. آنان در ۷۵۱ م. در جنگ میان چینی‌ها و مسلمانان عرب، به مسلمانان یاری رسانده و موجب شکست سنگین چین شدند. قارلوق‌ها چندی با اویغورها به نافرمانی و رقابت برخاستند ولی توسط خاقان «موین چور»، تا ناحیه تاریم عقب رانده شدند.

قارلوق‌ها ابتدا جونگاریا، سپس بالاساغون و قلمرو تورگیش‌ها را در تالاس به چنگ آورده و قدرتی بزرگ را فراهم کردند (۷۶۴ م). بدین سان آنان بر مناطق غربی و قدیمی گوگ ترکها حاکم شدند. قارلوق‌ها برتری اوتوکن را پذیرفته و بالاساغون را به عنوان پایتخت خود برگزیده، نام ترکمن بر خود نهادند. در سال ۸۴۰ که قرقیزها جای اویغورهای را گرفتند، قارلوق‌ها حاکمیت قرقیزها را به رسمیت شناخته و «قاراخان» یابغوی خود را به عنوان خاقان اعلام کردند.

در میان سالهای ۹۱۱-۹۰۴ (بیشتر کتابهای تاریخی این زمان را ۹۴۰ م ثبت کرده اند) ساتوق بوغراخان مسلمان شده و دین اسلام را به عنوان دین رسمی دولت خود اعلام کرد. ترکان فوج فوج به دین اسلام گرویدند. بوغراخان به زورآزمایی با سامانیان پرداخت. این زورآزمایی حتی پس از او نیز ادامه یافت و سرانجام به سقوط حکومت سامانی در ۹۹۹ م. انجامید. سبکتکین پدر سلطان محمد خوارزمشاه نیز از قارلوق‌ها بود. قارلوق‌ها نقش مهمی در تاریخ گسترش اسلام دارند. در کتاب «حدود العالم» حدود و

مرزهای کشور قارلوق‌ها چنین ارائه شده است. کوههای تانری در شرق، اوغوزها در شمال، بخشی از یغماها در جنوب و ماوراءالنهر در غرب. نام ۱۵ شهر و قصبه نیز در همان کتاب آمده است.

قارلوق‌ها اساس دولت قاراخانیان را تشکیل می‌دادند ولی اوغوزها و یغماها نیز در آن شرکت داشتند. بعدها جنگ قدرت در آن خاندان موجب ضعف دولت و نیرو گرفتن قاراخانیان (مغول) در برابر آنها شد. سرانجام دولت آنها توسط قاراخانیان منقرض شد. امروزه قبیله‌ای به نام قارلوق، در میان ازبکهای ناحیه بدخشان (مرز میان تاجیکستان و افغانستان) زندگی می‌کنند.

اوغوزها

اوغوزها یکی از مهمترین قبائل ترک هستند. بیشتر ترکان امروزی یعنی ترکان غربی (ایران، ترکیه، آذربایجان، ترکمنستان، عراق و بالکان) از نسل اوغوزها هستند. اوغوزها پس از مسلمان شدن، به ایران و آناتولی مهاجرت کرده و دولتهای بزرگ اسلامی چون سلجوقیان و عثمانی برپا کرده و در حفظ و گسترش اسلام و همچنین تشکیل و تکمیل معارف اسلامی شرکت و همیاری داشته‌اند.

واژه اوغوز به معنای «اوقها» می‌باشد. «اوز» و «ز» در ترکی باستان علامت جمع بوده است. «اوق» نیز به معنای قبیله است. اوغوزها در سده ۶ میلادی، قسمتی از گؤگ ترک را تشکیل داده و پیرامون رودخانه‌های سنلنگا و تولا می‌زیستند. آنان در دوره فترت یعنی پس از ۶۳۰ م، مستقل شده و پادشاهی قبائل نه گانه اوغوز را برپا کردند. آنان به سرکرده خود «یابغو» می‌گفتند. در زمان تشکیل پادشاهی دوم گؤگ ترک، مغلوب ائتلیش شده، دوباره به عنوان بخشی از دولت گؤگ ترک درآمدند. نتیجه حتمی این وضعیت آن بود که اوغوزها و گؤگ ترکها از یک قبیله شمرده شدند. این مسأله در سنگ نبشته‌های اورخون مورد اشاره قرار گرفته است.

در منابع اسلامی از اوغوزها با نام نه گانه اوغوز بحث شده است. علت این بود که دولت اوغوز از تیره «دوققوز اوغوز» یا «غز» و از طایفه «دوققوز اوغوز» تشکیل شده است.

بنا به نوشته ابن اثیر، اوغوزها در سده هشتم میلادی (۷۸۵-۷۷۵ م) به ماوراءالنهر آمده‌اند. ابتدا به حوالی تالاس آمده و در ربيع دوم سده نهم میلادی، در مسیر رود سیحون جای گرفته‌اند. مؤلفان مسلمان، دشت میان دریای خزر تا کوههای قاراجوق (فاراب) را دشت اوغوز نامیده‌اند. آنان در نیمه نخست سده ۱۰ میلادی، دولتی برپا کردند که «یئنی کند» مرکز زمستانی آن بوده و یک یابغو، دولتمرد آن بود. قائم مقام یابغو را «کول ارکین» و سپهسالار را «سوباشی» می‌نامیدند.

رابطه اوغوزها با همسایگان باختری شان یعنی پئچنک‌ها و خزرها خوب نبود. با قارلوق‌ها همسایه شرقی شان نیز، در حال نبرد بودند. مردم بومی خوارزم نیز از طرف اوغوزها تحت فشار بودند. در جنوب نیز با «کیمک‌ها» (قپچاق) گاهی در جنگ و گاهی در صلح بودند. این اوغوزها ترکمن نام داشتند. چرا که پس از کوچ به سرزمینهای اسلامی، با نام ترکمن مشهور شدند.

در زمان یابغو، اوغوزها در دو دسته «اوج اوق» و «بوز اوق» می‌زیستند. اوغوزها از ۲۴ قبیله تشکیل می‌شدند که هر قبیله، نشان یا تمغای مخصوص خود را داشت. نام این قبائل در دیوان لغات ترک محمود کاشغری و جامع التواریخ رشید الدین نقل شده است.

اؤغوز قبيلى (جامع الشوامخ - قندهار)

[illegible]

«بوز اوق»ها اکثریت را در میان این قبائل تشکیل می دادند و عبارت بودند از: قایی، بیات، آلکا اتولی، قارا اتولی، یازیر، دؤگر، دودورقا، افشار، قیزیق، بیگدلی، قارقین یا چاروقلی. «اوج اوق»ها: بایندیر (بایندیر)، بچه نه، چاوولدور، چینی، سالور، ایمور، آلا یونتلو، یوره گیر، ایغدیر، بوگدوز، ییوا یا ایوا، قینیق.

در سده ۱۰ میلادی، دولت یابغو در اثر ایلغار قبچاق ها سقوط کرد. این امر موجب شد سلجوقها که قسمتی مهم از اوغوزها را تشکیل می دادند، از یابغو جدا شده و به سوی جنوب کوچ کردند. پس از سقوط دولت یابغو، بخشی از اوغوزها از شمال دریای خزر گذشته و با عبور از شمال دریای سیاه به اروپا رفتند. بخشی دیگر نیز از راه جند به خراسان، ایران و آناتولی رفتند. بخشی کوچک نیز در جای خود ماندند. اینان همان ترکمن های امروزی در آسیای مرکزی هستند.

سابارها

سابارها یا ساویرها در سده های ۵ و ۶ میلادی، در قسمتهای غرب سیبری و قفقاز شمالی نقش مهمی ایفا کرده اند. سابار یا ساپار به معنای «آزاد» یا «تغییر دهنده راه» است. خاستگاه اولیه آنها، در ناحیه رود ایللی در غرب کوه های آلتای بوده و با هون های آسیا پیوند داشته اند. نخستین بار پریسکوس مورخ بیزانس، از سابارها در ارتباط با کوچ بزرگ اقوام سیبری نام می برد. سابارها به دلیل فشار آوارها در شرق، به سوی غرب رهسپار شده و قبائل ترک اوغوز را از موطنشان در نواحی جنوب دشتهای قزاقستان بیرون رانده و در پیرامون رودهای «توبول» و «ایشیم» جای گرفتند. امروز مردم ساکن در توبولسک، از ساکنان قدیمی این ناحیه با نام «سی بیر» و یا «سی ویر» یاد می کنند.

در سده ۱۶ میلادی خان نشین «سیبیر» در اینجا تشکیل شد که مرکز آن شهر «سیبیر» بود. بعدها زمانی که روسها به اینجا آمدند، ابتدا شهر سیبیر را گرفته و این منطقه را سیبری نامیدند. این نام با پیشروی روسها به سوی شرق گسترش یافته و سرانجام بر تمام این منطقه اطلاق یافت (نیمه دوم سده ۱۶ میلادی). سابارها میان سالهای ۵۱۵-۵۰۳ م در شمال قفقاز، میان رودهای ولگا و دن، مسیر رود قومان ساکن شده و بر بخشی از بلغارها حاکم گشتند. این به معنای همسایگی آنان با بیزانس و دولت ساسانی بود. در سال ۵۱۶ میلادی «بالاق» و یا «بلک» حکمران سابارها، با ساسانیان هم پیمان شده و به بیزانس حمله کرد. قشون سابار، ارمنستان را مورد ایلغار قرار داده و وارد آناتولی شد. آنان تا قونیه پیش رفتند. سابارها سلاحهای جنگی مجهزی داشتند و از این رواج همسایگان خود متمایز بودند. در ۵۲۰ م. بالاق درگذشت و

همسرش «بوغاریق» بر جای او نشست. این بانو بسیار زیبارو، کاردان و جنگاور بود. صد هزار سوار به فرمان او بودند. بیزانس‌ها با دادن هدایا و خراج، نظر او را جلب کردند. سابارها در ۵۴۵ م. ضربه‌ای هولناک از آوارهای دریافت کرده و سپس تابع حکومت گوگ ترک شدند. در ۵۷۶ م. در جنوب قفقاز از بیزانس نیز شکست خوردند. بخشی از سابارها به جنوب رودخانه کور کوچ کردند. آنان در سده ۷ میلادی در تشکیل دولت خزر نقش داشتند. قبائل خزری بئلنجر و سمندر، در اصل همان سابارها هستند.

آوارها

صاحب نظران دیدگاه‌های مختلفی درباره قومیت آوارها دارند. برخی آنها را مغول و یا آمیزه‌ای از ترک و مغول می‌دانند. بسیاری نویسندگان نیز آنان را ترک می‌دانند. آنها که بر مغول بودن آوارها تأکید دارند، آنها را از «جوان — جوان»ها می‌دانند.

آوارها در فاصله سالهای ۸۰۵ — ۵۵۸ م در اروپای مرکزی میان قلمرو فرانکها و بیزانس، دولتی را با شرکت هونها، سابارها و اوغوزها تشکیل داده و اقوام ژرمن و اسلاو را زیر فرمان خود در آوردند. آوار و یا آپار به معنای «ایستاده» و «مستحکم» می‌باشد. نام این قبیله در سنگ نبشته‌های اورخون نیز آمده است. خاقان آنها «بایان» نام داشت. قلمرو امپراتوری آوار شامل مجارستان، آلبانی، چکسلواکی، اتریش و جنوب آلمان می‌شد.

آوارها پس از سقوط سابارها، بلافاصله آلانها و اوغوزها را تابع خود کرده و به دربار بیزانس یک ایلچی فرستادند. خواسته آنان خراج و سرزمینهای بیشتر بود. چون بیزانسها کوتاهی کردند، آوارها در سال ۵۶۲ م اراضی واقع در جنوب دانوب را تصرف کرده و با بیزانس همسایه شدند. آنان سپس مجارستان را به چنگ آورده و دولت فرانک را شکست دادند.

آوارها در سال ۵۸۲ م شهرهای مرزی بیزانس را گرفته و در سال ۵۹۲ م در پیشروی به سوی استانبول، تا «چورلو» ایلغار کردند. چندی بعد با ساسانیان پیمان بسته و در ۶۱۸ م. استانبول را محاصره کردند. بار دوم در ۶۲۶ م. تا دیوارهای اطراف استانبول پیش رفتند این در حالی بود که قشون ایران نیز تا نزدیکی بوغاز بسفر، ایلغار آورده بود. آوارها نتوانستند استانبول را بگیرند چرا که آنان نیروی دریایی نداشتند. از این رو عقب نشستند. در این میان خزرها به یاری بیزانس آمدند و ایرانیان نیز ناچار آنان را تخلیه کردند. در ۶۳۰ م خاقان آوارها درگذشت. اختلافات داخلی رو به فزونی نهاده و پایه‌های دولت را سست

کرد. قبائل بیگانه تابع آوارها، از آنان جدا شدند. سرانجام شارلمانی امپراتور فرانسه، آنان را شکست داده و پایتخت را تصرف کرد (۸۰۵ م). گروههای شکست خورده آوار، در مجارستان شرقی و بالکان پراکنده شدند. آنان در اندک زمانی مسیحی شده و میان مردم بومی جذب شدند. آوارها قبائل اسلاو را به اروپای مرکزی و بالکان کوچ داده و مأمور کشاورزی و مرزبانی نمودند. آوارهایی که امروزه در قفقاز زندگی می کنند، از نسل آوارهای باستانی هستند.

خزرها

ترکان خزر در سواحل شمالی دریای خزر می زیسته و با برپایی حکومت بزرگی در سده های ۷ تا ۱۰ میلادی، نقش مهمی در تاریخ اروپای شرقی ایفا کرده اند. این پادشاهی، نواحی قفقاز، شمال دریای سیاه، از رود ولگا تا رود دنیپر و در شمال تا شهر کیف را در بر می گرفت. دولت خزران تشکیلات قوی و فعالیت بازرگانی گسترده داشت. مردم در رفاه می زیستند و آزادی مذهب برقرار بود. سابارها بدنه اصلی مردم خزر را تشکیل می دادند ولی هونها، گوگ ترکها، اوغوزها، بلغارها و مجارها نیز علاوه بر سابارها، در میان خزرها بودند. در سال ۵۷۶ م خزر زیر فرمان دولت گوگ ترک بودند. در دوره فترت یعنی در ۶۳۰ م. استقلال خود را اعلام کردند. آنان با بیزانس دوستی برقرار کردند تا بتوانند در برابر ایرانیان بایستند.

در سال ۶۶۵ م قلمرو خزرها پس از سقوط دولت بزرگ بلغار، تا حدود دنیپر گسترش یافت. در جنوب نیز با نیروهای مسلمان همسایه شده و مدتها با آنها در نبرد بودند. عربها در مقطعی، از دربند گذشته و تا بئلنجر پایتخت خزرها، پیش رفتند ولی این حمله به عقب نشینی آنها انجامید. در زمان بنی عباس، از شدت نبرد میان خزرها و عربها کاسته شد. در سده های ۸ و ۹ میلادی دولت خزر نیرومندترین دولت اروپای شرقی بوده و در ردیف دولتهای چین و بیزانس قرار داشت. در سده ۹ خاقان خزرها سرور ۲۵ پادشاه بود. کشور خزر مرکز فعال ترین تجارت جهان بود. شهر «ایتیل» در کرانه رود ولگا پایتخت آنها و بئلنجر و سمندر شهرهای مهم آن بودند. قسمت غربی شهر ایتیل یا مرکز اقامت خاقان را «خان بالیق» می نامیدند. اقوام مختلف امپراتوری خزر، به زبان خود سخن گفته و بر دین خود بودند. الفباهای گوگ ترک، عرب، عبری و کریل رایج بود. ترکان بر آیین «گوگ تانری» (خدای آسمان) بودند. بعداً آدیان اسلام، مسیحی و یهودی نیز گسترش یافت. در شهرهای خزر مسجد، کلیسا و کنیسه در کنار هم بر پا می شد. اسلام در اواسط سده نهم از طرف خوارزم گسترش یافت. دین مسیحی نیز در اواخر سده هشتم از جانب بیزانس رو به رواج نهاد. دین کلیمی نیز دین خاقان و طبقه حاکم بود. داد و ستد در سایه امنیت به وجود آمده، رشد کرد. همین امر نیز به تشکیل دولت روس یاری رساند. در نیمه نخست سده نهم میلادی،

قبائل مختلط اسلاو- فن در اطراف دریاچه ایلمن، قصبه‌هایی ساخته و به داد و ستد میان مردم بومی و بیزانس پرداختند. این قبائل سرانجام تحت اداره یک قوم اسکاندیناوی بنام روس (در زبان سوندی قدیم یعنی کشتیان) درآمدند. آنان با هم، دولتی مانند خزرها تشکیل دادند.

نخست وزیر دولت روس که نخستین بار در ۸۳۹ م تشکیل شده بود، خاقان نام داشت. در ۸۶۲ م «رودیک» سرکرده روسها، تابع خزرها بود. «اولک» پسر رودیک که بعد از او فرمانده شد، در ۸۸۲ م شهر کیف را گرفت و دستور داد تا در تأسیس دولت روس، از نمونه خزر بهره گیرند. شاهزاده ولادیمیر که در ۹۸۸ م مسیحی شده بود و سپس کنیاز «یاروسلاو» (۵۰-۱۰۳۶ م) هنوز خود را خاقان می‌نامیدند.

دولت خزر در اواسط سده دهم رو به ضعف نهاد. این بدان علت بود که تعداد سربازان بیگانه که برای فعالیت های بازرگانی به مزدوری گرفته می‌شدند، افزایش یافت و قشون از حالت ملی درآمد. از آنجا که وحدت زبانی و دینی وجود نداشت، زمینه برای فروپاشی امپراتوری فراهم شد. ناتوانی قشون، وضع امنیت و تجارت را به وخامت کشاند. اقوام وابسته نیز با گذشت زمان جدا شدند و سرانجام شاهزاده کیف از زمین و دریا، به خزرها تاخت. پایتخت خزرها ویران شد. خزرها از هم فرو پاشیده و بخشی به کریمه کوچ کردند و بخشی دیگر به آذربایجان آمده و با مردم بومی آمیختند.

پنچنک‌ها

آخرین امواج کوچ بزرگ ترکان از آسیای مرکزی به غرب، در سده ۹ تا ۱۱ میلادی بوده است. نخستین این امواج مربوط به پنچنک‌ها به عنوان همسایگان غربی اوغوزها، در نیمه نخست سده نهم میان رودهای امبا (جیم) و اورال (یابیق) می‌زیستند. از آنجا که پنچنک‌ها امنیت راههای بازرگانی خزرها را بر هم زده بودند، خزرها به همراهی اوغوزها بر آن شدند تا پنچنک‌ها را تحت فشار قرار دهند. نتیجه آن شد که پنچنک‌ها نیز مجارها یعنی همسایگان غربی شان را فراری داده و به جای آنها در حوالی دن-قوبان جای گرفتند (۸۸۰-۸۶۰ م). اوغوزها که آنان را تعقیب می‌کردند و همچنین قبقاق‌ها نیز از شمال دریای سیاه به سوی غرب ایلغار آوردند. بخشی از پنچنک‌ها نزد اوغوزها باقی ماندند. محمود کاشغری در دیوانش از اینان، در ردیف قبائل اوغوز یاد کرده است.

پنچنک‌ها بار دیگر در سالهای ۸۹۳-۸۸۹ م. مجارها را به سوی غرب کوچانده و خود نیز از پی آنها، از رود دن تا غرب دنیپر پراکنده شدند. بنا به نوشته پور فیروگنتوس امپراتور بیزانس، پنچنک‌ها از ۸ قبیله تشکیل یافته بودند. همسایه اصلی آنها نیز روسهای کیف بودند. آنان در زمان کنیاز «ایگور» در ۹۱۵ م به روسها یورش برده و در عرض ۱۲۱ سال، ۱۱ بار بر روسها تاختند. روسها نیز در زمان ولادیمیر بر

پنچنک‌ها ایلغار آوردند ولی پنچنک‌ها ایلغار آنها را دفع کرده و مانع رسیدن آنها به دریای سیاه شدند. این همانا علت دوستی میان پنچنک‌ها و بیزانس بود.

پنچنک‌ها از طرف شرق توسط اوغوزها یا اوزها زیر فشار بودند. در اثر این فشارها، بخشی از پنچنک‌ها به مجارستان رفته و در آنجا جای گرفتند. بخش مهم دیگری نیز به سوی غرب رفته و در مسیر دنیپر و بسارابی کنونی اسکان یافتند.

روسها از ناتوانی پنچنک‌ها سود برده و در شمال دریای سیاه، ضربه‌ای سهمگین بر آنان وارد کردند (۱۰۳۶ م). پنچنک‌ها ناچار به بالکان، بلغارستان، مقدونی و تراکیا رفتند. در این زمان حکمران آنها توراق نام داشت. در این میان فرمانده دیگری به نام «که گن» (Kegen) به مقابله با توراق برخاست. او به بیزانس پناه برد و مسیحی شد. در نتیجه توراق نیز در جنگ با بیزانس شکست خورد و به اسارت درآمد. او نیز ناچار مسیحیت را پذیرفت. از این به بعد پنچنک‌ها به عنوان سربازان مزدور در قشون بیزانس خدمت می‌کردند. بخشی از این سربازان مزدور، برای جنگ با سلجوقیان به آناتولی فرستاده شدند. بنا به نوشته بیزانسیها پانزده هزار سوار از اینان پس از عبور به اوسکودار (جانب آسیایی بسفر)، به دستور «قاتا» حکمرانشان به ساحل روم درآمده و به سوی دانوب بازگشتند. در ۱۰۷۱ م. نیز گروهی از پنچنک‌ها نیز از قشون بیزانس جدا شده، به هم نژادان سلجوقشان پیوستند.

اوزها

اوزها به عنوان بخشی از اوغوزها، در شرق پنچنک‌ها و غرب قبیچاق‌ها می‌زیستند. چون از طرف قبیچاق‌ها مورد یورش واقع شدند، لاجرم بر پنچنک‌ها ایلغار آورده و آنان را به سوی غرب راندند. در ۱۰۴۸ م. اوزها تا جنوب کیف پیش رفتند ولی روسها آنها را عقب راندند. در ۱۰۶۰ م. نیز بر اثر ایلغار ناگهانی روسها با ۶۰۰ هزار نفر، با وجود ایستادگی بیزانس‌ها و بلغارها، از رود دانوب گذشته و از پی پنچنک‌ها به تراکیا و مقدونیه وارد شده و به تاراج آن حوالی پرداختند. در این زمان بیماریهای همه گیر بر اثر سرمای شدید، در میان اوزها پیدا شده و درست در همین زمان پنچنک‌ها نیز به آنها یورش بردند (۱۰۶۵ م). نتیجه آن شد که بسیاری از اوزها از میان رفتند و بخشی در قشون بیزانس داخل شدند. بخشی از افراد باقیمانده نیز به اطراف کیف کوچ کرده و بخشی دیگر پراکنده شدند.

پنچنک‌ها به کشمکش با بیزانس ادامه دادند. آنان در زمان امپراتور «آلکسیو کومننوس» به تراکیا وارد شدند (تا ادرنه و کاشانه). آنان در ۱۰۹۱ م به «کیچیک چکمه جه» در نزدیکی استانبول پیش رفتند و

استانبول را تهدید کردند. در همین زمان نیز سلجوقیان در آناتولی پیشروی می کردند. آنان نیز با تصرف سواحل مرمره، استانبول را در خطر قرار دادند. امپراتور بیزانس از اروپاییان یاری خواست و از آنان تقاضا کرد تا در جنگهای صلیبی وارد شوند. ولی نجات بیزانس به وسیله یک قوم ترک یعنی قپچاق ها رخ داد. قپچاق ها با ۴۰ هزار سوار به پئچنک ها یورش برده و آنان را از پا انداختند. پس از این حادثه، بخشی از پئچنک ها به مناطق پیرامون بوادپست رفته، در آنجا جای گرفتند و بخشی دیگر نیز با اوزها و قپچاق ها در آمیختند. بر ظروف طلائی که در گنجینه ای در مجارستان یافت شده، نوشته هایی به زبان ترکی پئچنک با الفبای گوگ ترک نوشته شده است. گنجینه یافت شده در شهر پلتاوا در جنوب روسیه نیز متعلق به پئچنک ها است.

قپچاق ها

بیزانسی ها و لاتین ها، قپچاق ها را «کومان» (Kumanos) و روسها نیز آنان را پولوویت (Polovetes) نامیده اند. هر دو واژه به معنای «گندمگون» است چرا که اینان چشم آبی و روشن مو بوده اند. در منابع اسلامی اینان را «قپچاق» و یا «قفقچاق» نامیده اند. قپچاق به معنای «خشمگین» است. قپچاق ها پیش از کوچ به سوی غرب، در «توبول» و «ایشیم» در آسیای مرکزی و شمال سرزمین اوغوزها می زیستند. در جانب آلتای این سرزمین نیز کیمک ها جای داشتند. قپچاق ها شاخه ای از کیمک ها هستند. اوغوزها که در مناطق جنوب قپچاق ها یعنی در غرب رود ولگا، میان رود سیحون در جنوب و ایرتیش در شمال شرقی می زیستند. قارلوق ها نیز در اطراف دریاچه «ایسیق» ساکن بودند. در ناحیه شرقی یعنی تیان شان نیز یک قوم ترک دیگر یعنی اویغورهای زرد اقامت داشتند. قپچاق ها بخشی از جامعه گوگ ترک را تشکیل می دادند.

قپچاق ها در نیمه دوم سده ۱۱ میلادی، از دریاچه بالخاش تا ایرتیش را در اختیار داشتند ولی از طرف قیطان ها تحت فشار قرار گرفته و به دلیل کمبود چراگاه، وادار به گذر از ولگا و کوچ به سوی غرب شدند. اوزها که پیش روی آنها بودند، به بالکان کوچ کردند. قپچاق ها در دشتهای جنوب روسیه آرام گرفتند. قپچاق ها به مدت یک و نیم قرن تا زمان استیلای مغول، بر دشتهای شمال دریای سیاه حاکم بودند. آنان در ۱۰۵۵ م با کنیاز «پریاسلاول» پیمان بستند ولی در ۱۰۶۱ م روس ها را بدون توجه به این پیمان، شکست داده و در ۱۰۶۸ نیز به بهانه در خدمت گرفتن فراریان اوز و پئچنک، به روس ها ایلغار آورده و قشون متحد آنها را در نزدیکی کیف تار و مار کردند.

در ۱۰۸۰ م از دریاچه بالخاش و حوزه تالاس تا مصب رود دانوب را در دست داشتند. مرکز حکومت آنها بیشتر میان رود دن و دنی یستر بود. ناحیه قوبان در قفقاز و ولگا در شمال تا حدود بلغارها، زیر فرمان قپچاق ها بود. این قلمرو پهناور شامل دشتهای سیبری غربی و دشتهای اروپای شرقی می شد. از این پس

این دشتها با نام «دشت قپچاق» خوانده شد.

در این دوره اقوامی چون روس‌ها، بلغارها، آلان‌ها، بورتاس‌ها، خزرها و «اولاه»ها تحت حاکمیت قپچاق‌ها می‌زیستند. کشور قپچاق از ۵ بخش تشکیل می‌شد: مناطق آسیای مرکزی، اورا، ولگا، دن - دونتس، دنی پیر سفلی و دانوب. قپچاق‌های ساکن این مناطق هر کدام تحت فرمان یک باشبوغ (فرمانده) زندگی می‌کردند. در این دوره دو تن از این باشبوغ‌ها به نامهای «آلتون آیا» و «ساری خان» نقش مهم ایفا کردند. قپچاق‌ها در ۱۰۹۱ م به مجارستان و یک سال بعد به لهستان وارد شدند. آنان در ۱۰۹۳ م دوباره به قلمرو بیزانس ایلغار آورده و در همان سال و سال بعد، روسها را گرفتار یورش خود کردند.

هدف قپچاق‌ها از این یورشها، تصرف قلمرو همسایگان نبود بلکه آنان می‌خواستند از طریق تحت فشار قرار دادن آنان، امنیت دشت را تأمین کنند. میانه قپچاق‌ها با روس‌ها هرگز دوستانه نبوده و غالباً میان آنها جنگ جریان داشت. آنان در فاصله ۱۱۱۱ - ۱۱۰۵ م ۴ بار با هم جنگیدند. خاطرات این جنگها در ادبیات مردم تأثیر گذاشته و آن را پر بار کرده است.

در سال ۱۱۸۵ م کنیاز «ایگور» با قشون متحد روس‌ها، در ساحل رود قایالی (کاگالینک) در امتداد دن سفلی در جنگ با قپچاق‌ها، به محاصره درآمد. قشون روس نابود و کنیاز اسیر گردید. این جنگ موجب پیدایش و ثبت داستان مشهور ملی روسیه با نام داستان ایگور شد. این داستان نخستین بار در ۱۸۰۰ میلادی منتشر شد. پس از آن بارها انتشار یافت و قسمت‌های غیر واقعی بر آن افزوده شد. در این داستان از جسارت و فن جنگی قپچاق‌ها سخن به میان آمده است. بخشی از قپچاق‌ها که در نواحی دن و قوبان ساکن بودند، روابط نزدیکی با گرجیان برقرار کرده و از همین رو نیز به جنوب قفقاز آمدند. بسیاری از این قپچاق‌ها که به گرجستان آمده بودند، مسیحی شدند.

در سال ۱۱۲۳ م. قپچاق‌ها تفلیس پایتخت گرجستان را تسخیر کرده و شیروانشاهان را وادار به پرداخت خراج کردند. همزمان آنان جنگ با اتابکان را در آذربایجان آغاز کردند. پس از کوچ قپچاق‌ها به گرجستان، قدرت آنان در دشت قپچاق کاهش یافت. قپچاق‌های شرقی نیز به قشون خوارزمشاه پیوستند و به آرامی بدنه اصلی این قشون را تشکیل دادند ولی این قشون در برابر ایلغار مغول در ۱۲۲۰ م. از هم پاشید. قپچاق‌های واقع در دشتهای شمال دریای سیاه نیز همراه روسها به جنگ مغولان پرداختند. ولی مغلوب لشکرهای «جبه» و «سوبوتای» شده و در اولوس (دولت - حکومت) «جوجی» داخل شدند. پس از این حادثه، بخشی از قپچاق‌ها به مجارستان و بخشی دیگر به نزد بلغارهای ولگا رفته و در آنجا جای گرفتند. این قپچاق‌ها به آرامی لهجه ترکی رایج در میان بلغارهای ولگا را به لهجه قپچاق تغییر دادند. پس از استیلای مغول، دولت (آلتون اوردو) اردوی زرین در دشت قپچاق بر پا شد (۱۲۵۶ م).

پس از سده ۱۳ وضعیت اقتصادی مردم قپچاق برهم خورد. خشکسالی و بیماری همه گیر، احشام

آنها را قتل عام کرد. قپچاقها از عادت روسها تأثیر گرفته و به فروش پسرانشان پرداختند. بیشتر این جوانان زر خرید به مصر برده شده و در ارتش ایوبیان داخل شدند. به آرامی تعداد و نفوذ اینان در قشون افزایش یافت. سرانجام در سال ۱۲۵۰ م «عزالدين آي بيگ» به جای سلطان ایوبی، قدرت را در دست گرفته و پادشاهی ترک را در مصر تشکیل داد. پس از او سلطان «قوتوز» و سپس سلطان «بیگ بارس» بر اورنگ پادشاهی تکیه زدند. سلطان بیگ بارس از خود کاردانی و جسارت بسیار نشان داده و مغولان را از سوریه بیرون راند. بدین ترتیب او خلافت اسلامی را احیا کرد. سلطان «قالاوون» نیز که پس از بیگ بارس فرمانروا شد، یک ترک قپچاق بود (۹۰-۱۲۷۹ م). او سلسله ممالیک مصر را تأسیس کرده و قشونهای مغول، ارمنی و فرانک را شکست داد. فرزندان او تا زمان برتری چرکسها یعنی تا سال ۱۳۸۲ م، بر مصر حکومت کردند. ممالیک مصر روابط دوستانه‌ای با فرمانروایان آلتون اردو برقرار کردند. در این زمان حکومت ممالیک مصر را حکومت ترک و مصر و سوریه را نیز ترکیه می‌گفتند. در ۱۵۱۷ م. مصر به دست ترکان عثمانی افتاد.

قبائل پئچنک، اوز و قپچاق در سده‌های ۹۰ تا ۱۳ م. مانع رسیدن روسها به دریای سیاه شده و موجب ترکی شدن مناطق داغستان، امتداد رود ترک و مناطق همسایه شدند. قره‌قالپاق‌هایی که امروزه بخشی در قفقاز و بخشی دیگر در مصب رود جیحون در آسیای مرکزی زندگی می‌کنند، اصالتاً آمیزه‌ای از اختلاط پئچنک، اوز و بئرنیدی هستند. چنین به نظر می‌رسد که قاقاووزهای رومانی نیز از نسل اوزهایی هستند که در سده ۱۳ میلادی به رومانی کوچ کرده و مسیحی شده‌اند. مشخص است که دولت رومن که در ۱۳۳۰ میلادی در رومانی تشکیل شده، توسط یک حکمران از قبائل ترک قومان، قپچاق به وجود آمده است. نام این بنیانگذار «باسار آبا» (نامی از مصدر باسماق - فشار دادن به اضافه آبا از عناوین ترک) پسر «توخ تمیر» بود. منطقه بسارابی در شمال رومانی نیز نام خود را از این شخص گرفته است.

بخشی از قپچاق‌ها در برابر ایلغار مغولان، عقب‌نشسته و به امپراتوری بیزانس وارد شدند. آنان در تراکیا، مقدونیه و آناتولی غربی جای گرفته و در قشون بیزانس به خدمت پرداختند. بخشی دیگر نیز به مجارستان کوچ کردند و پس از این، بسیاری از واژگان قپچاق به زبان مجاری راه یافت. لهجه ترکی قپچاق در این زمان بسیار گسترش یافته بود. کودکس کومانیکوس (Codex cumanicus) مهم‌ترین نمونه این لهجه است. این کتاب در واقع کتاب دستور و لغت لهجه ترکی قپچاق است. این کتاب توسط میسیونرهای مسیحی، با هدف ترویج بهتر دین مسیح در میان قپچاق‌ها نوشته شده است (۱۳۰۳ م). کتاب شامل دو قسمت است. قسمت نخست دستور و واژه‌نامه قپچاق - لاتین و فارسی است که توسط میسیونرهای ایتالیایی نوشته شده و قسمت دوم دستور و واژه‌نامه قپچاق - آلمانی است که از طرف آلمانی‌ها تدوین شده است.

اوغورها و بلغارها

پژوهشهای وامبری و نمث (Nemeth) و دیگر ترک شناسان، ترک بودن بلغارها را به اثبات رسانده است. واژه بلغار در زبان گوگ ترک، در معنای «مخلوط» آمده است. نام بلغار به عنوان نام یک قوم یا ملت پس از نیمه نخست سده ۵ میلادی مرسوم نبود. پس از آن که دنیز پسر آتیلا در گذشت، برادر او ایرنک در ۴۶۹ م. هون‌ها را از اروپای مرکزی به سواحل شمال دریای سیاه آورد. هون‌ها در آنجا با یک قوم ترک دیگر به نام اوغوزها آمیخته و زندگی در کنار هم را آغاز کردند. به مردمی که از این اختلاط به وجود آمد، بلغار گفته شد. اینان در دوره‌های بعدی دولت بلغار را تشکیل دادند ولی آنان ایرنک را بنیانگذار دولت خود می‌دانستند.

اوغورها به شکل اتحادیه‌ای از طوایف در میان دانوب و ولگا می‌زیستند. بنا به نوشته پریسکوس، اوغورها در سال ۵-۴۶۱ م. در اثر فشار سابرها از شرق کوههای اورال به غرب کوچ کردند. آنان در این زمان سه شاخه بودند: ساراغور، اوراوغور و اون اوغور.

اوغورها به عنوان برادران اوغوزها، سیصد سال پیش از میلاد مسیح، از آنان جدا شده و به سوی غرب رهسپار شدند. به مرور در گویش آنان «ر» به جای «ز» و «ی» در آغاز واژه به «د» تبدیل شد. مثلاً «بیلان» به «دیلوم» تغییر یافت.^۲

بنا به نوشته منابع چینی، در اوایل سده سوم پیش از میلاد قسمت مهمی از اوغورها در اطراف ایرتیش جنوبی و مرکزی زندگی کرده و «تینگ لینگ» یا «تینگ لی» نامیده می‌شدند. چرا که اینان به داد و ستد سنجاب (تینگ) مشغول بودند. اوغورها در حوالی سالی ۵۵۰ م. چنین تقسیم می‌شدند: اون اوغورها در شمال قفقاز، اوتوز اوغورها میان دن و ولگا، دوقوز اوغورها در دشتهای اطراف دنیپر. دوقوز اوغورها یا قارا بلغارها (بلغارهای سیاه) از بیزانسها خراج سالانه را گرفته و گاهی میان آنان دوستی و گاهی دشمنی برقرار بود. دوقوز اوغورها، اسلاوها را پیش انداخته و بیزانس را به طور دائم تحت فشار قرار دادند. امپراتور آناستازیوس (۵۱۸-۴۹۱ م) برای مقابله با فشار آنان، دیوار مشهور استانبول را برپا کرد. او سپس به پیروی از چینی‌ها، میانه دوقوز اوغورها را با برادرانشان اوتوز اوغورها به هم زدند. دو قبیله برادر به یکدیگر تاختند. نتیجه این شد که دوقوز اوغورها شکست خورده و بخشی در تراکیا جای گرفتند.

دولتهای بلغار: نخستین دولت ترک بلغار، در سال ۶۳۰ م با نام دولت بزرگ بلغار در قفقاز شمالی برپا شده بود.

۲. قفس اوغلو، ابراهیم. تورک ملی کولتورو. استانبول. ۱۹۸۴.

الف: دولت بزرگ بلغار: این دولت در سال ۶۳۰ م یعنی پس از فروپاشی پادشاهی گوگ ترک، در شمال قفقاز تشکیل شد و اکثریت جمعیت آن از اون اوغورها بودند. «قورد» بنیانگذار این دولت بنا به نوشته مورخان، از تبار هونهای آسیا بود. پس از مرگ «قورد» (۶۶۵ م)، دولت بلغار در اثر هجوم خزرها سرنگون شد. بخشی از مردم به طرف شمال کوچ کرده و بلغارهای بیرونی یا بلغارهای ولگا را تشکیل دادند. بیشتر این مردم از اوتوز اوغورها بودند.

اون اوغورها همراه با مجارها به فرماندهی «بات بایان» پسر «قورد»، زیر فرمان خزرها باقی ماندند. گمان می‌رود که بالخارهای کنونی از تبار آنها هستند. «آسپاروخ» برادر کوچکتر بات بایان، با توده بزرگی از اوغورها به طرف دانونب رفته (۶۶۸ م) و دولت جدید بلغار یا بلغارهای داخلی را تأسیس کرد (۶۷۹ م).

ب: دولت بلغار دانونب: آسپاروخ (۷۰۲-۶۷۹) بدون توجه به ایستادگی و مخالفت امپراتور کنستانتین، دولت بلغار را در جنوب دوبروجان تشکیل داد. این دولت اگر چه کوچکتر از دولت بلغار بود ولی بیشتر از آن بر سر کار بود.

دولت بلغار دانونب به زودی نیرومند شده و در سال ۷۷۸-۸ م که عربها استانبول را محاصره کرده بودند، آنان به یاری بیزانس شتافتند و از استانبول دفاع کردند. با این وجود نیرومندی بلغارها، موجبات نگرانی بیزانس را فراهم آورد. قشون بیزانس بارها به بلغارها حمله کرده و پایتخت آن یعنی شهر «پره یاسلاو» (Pereyaslav) را ویران کرد. با این وجود بیزانس بار دیگر در زمان «قروم خان» از بلغارها شکست خورد. قروم خان به ادرنه ایلغار آورده و استانبول را محاصره کرد (۸۱۴ م) ولی او در این اثنا بر اثر خونریزی داخلی جان باخت. قروم خان پیش از آنکه استانبول را به محاصره در آورد، دژهای صوفیه (۸۰۹)، نیش و بلگراد را تسخیر کرده بود.

«اومورتاق» (۸۳۱-۸۱۴ م) پسر قروم خان، فوراً یک پیمان صلح ۳۰ ساله با بیزانس امضاء کرد. دوره حکمرانی اومورتاق، دوره درخشش و مجد بلغارها بود. او شهرها و قصبه‌های فراوانی برپا کرد. آبراهه و چشمه‌هایی احداث کرد. مجسمه او سوار بر اسب با یک سنگ نبشته که در قصبه «مادارا» قرار دارد، یادگار آن دوران است.

بلغارها در نتیجه آمیزش با مردم بومی به تدریج اسلاو شدند. این روند به ویژه پس از مسیحی شدن «بورسین خان» (۸۸۹-۸۵۳ م) یعنی در سال ۸۶۴ م. شدت یافت و تحت تأثیر اسلاو و بیزانس به شکل کنونی درآمد.

ج: دولت بلغار ولگا: پس از سقوط دولت بزرگ بلغار، بخشی از بلغارها که بیشتر آنها را اوتوز اوغورها تشکیل می‌دادند، به مناطق پیرامون رودهای ولگا-قاما (چولمان) کوچ کردند. این آغاز تشکیل یک دولت بلغار بود. علاوه بر اوتوز اوغورها، اقوام محلی دیگری چون فن-اوغورها، سبابارها، خزرها و

اوزها در تشکیل این دولت نقش داشتند. دولت بلغارهای ولگا به مدت ۵۵۰ سال یعنی تا استیلای مغول بر جای بود. کشاورزی و داد و ستد در میان آنان رواج داشته و زمینهایشان نیز برای کشاورزی مناسب بود. این دولت همچنین بر سر راه بازرگانی اروپا با آسیای مرکزی قرار داشت. وضعیت بلغارها به ویژه پس از ضعیف شدن خزرها بهتر شد. بلغارها تعدادی شهر نیز برپا کردند.

شهر بلغار پایتخت دولت بلغار ولگا، در کنار رود ولگا و در صد کیلومتری جنوب محل برخورد رودهای ولگا و قاما قرار داشت. این شهر در سده‌های ۹ تا ۱۲ میلادی مهمترین مرکز تجاری اروپای شرقی بود.

باشقیرها در شرق کشور بلغار و روس‌ها و بورتاس‌ها نیز در غرب آن زندگی می‌کردند. مطمئن‌ترین اطلاعات در مورد بلغارها، در سفرنامه ابن فضلان آمده است. در اوایل سده ۱۰ میلادی (۲۲-۹۲۱ = ۳۰۹ هجری) بنا به درخواست «آلمیش خان» فرمانروای بلغار، هیئتی به ریاست ابن فضلان از طرف خلیفه عباسی المقتدر به پایتخت بلغار وارد شد. هدف این هیئت، آموزش اصول و قواعد دین اسلام به بلغارها بود. در سفرنامه ابن فضلان علاوه بر بلغارها، اطلاعاتی درباره اوغوزها، پئچنک‌ها، باشقیرها، خزرها و اسلاوها آمده است.

چون بلغارهای ولگا دین اسلام را پذیرفتند، از آن پس نماینده فرهنگ اسلامی - ترکی در اروپای شرقی شدند. بلغارها در ابتدا در قالب چهار خان نشین می‌زیستند. این خان نشین‌ها در اواسط سده دهم میلادی، یکپارچه شده و زیر فرمان یک خان درآمدند.

در نیمه نخست سده ۱۳ م. دولت بلغار ولگا، در اثر ایلغار مغول سقوط کرد. اردوی مغول به فرماندهی باتو خان (نوه چنگیز خان) شهر بلغار را ویران و ۵۰ هزار اهالی آن را کشت (۱۲۳۶ م). اگر چه پس از این حادثه، بلغارها کوشیدند تا شهر ویران شده‌شان را دوباره برپا کنند ولی این شهر در سال ۱۳۶۱ م. / ۷۴۰ هـ برای بار دوم توسط پولاد تیمور خان ویران شد. این شهر بار سوم در سال ۱۳۹۱ م. در زمان حمله امیر تیمور به قشون «توقتامیش» فرمانروای آلتون اردو، قد خم کرد. از این پس مردم پراکنده شدند. بخشی از آنها به شمال قاما یعنی امتداد رود غازان کوچ کردند. در اواسط سده پانزده میلادی اقوام مسلمان بلغار - قپچاق در اینجا می‌زیستند. اینان بعدها پایه‌های خان نشین غازان را تشکیل دادند. چنین به نظر می‌رسد که چوواش‌های با لهجه ترکی اوغوز، از نسل بلغارهای باستان هستند.

خلج‌ها

خلج‌ها از اقوام باستانی ترک هستند که در زمانهای قدیم از آنها جدا شده، به افغانستان جنوبی و غربی و از آنجا به هندوستان و ایران کوچ کردند. بخشی نیز در افغانستان مانده، میان پشتوها جذب شدند که تبار غلزایی‌های کنونی را تشکیل می‌دهند. محمود کاشغری در دیوان لغات ترک، خلج‌ها را با اوغوزها و قپچاق‌ها از یک قبیله شمرده و داستان زیر را درباره خلج‌ها آورده است:

هنگامی که اسکندر از سمرقند گذشته و به کشور ترکان یورش برد، قشون ترک به فرماندهی «شو» خاقان ترک عقب نشست. در این میان ۲۲ نفر با خانواده‌هایشان در آنجا مانده بودند، ۲ نفر دیگر نیز به آنان پیوستند. آن ۲۲ نفر قصد داشتند از پی خاقان ترک راهی شوند ولی آن دو نفر گفتند که ما همین جا می‌مانیم و وطنمان را پاس می‌داریم. اسکندر می‌آید و می‌رود و ما در اینجا می‌مانیم. در این هنگام آن ۲۲ نفر خشمگین شده و آن دو نفر را «قال آج» (بمان و بگشا) نامیدند به بازماندگان این دو نفر «خلج» گفته شد. اسکندر چون اینان را بدید از زبان و گیسوان بلندشان، آنان را «ترکمن» (ترک مانند) گفته و از این رو نام «ترکمن» آنان باقی ماند.^۳

در داستان اوغوز درباره خلج چنین روایت شده است:

روزی آن هنگام که اوغوزخان با سپاهش در سفر بود، به خانه‌ای رسید. دیوارهای این خانه از طلا، پنجره‌هایش از نقره و سقفش از آهن بود. در خانه بسته بود. اوغوزخان به یکی از همراهانش گفت: «قال آج». از آن زمان به اولاد و فرزندان این مرد، قال آج یا خلج گفته شد.^۴

در دیوان لغات ترک و حدود العالم، اطلاعاتی درباره خلج‌ها وجود دارد. کسانی از خاورشناسان چون مارکوارت (ایران‌شهر)، مینورسکی و سمیرنوا پژوهشهای ارزشمندی درباره خلج‌ها انجام داده و به این نتیجه رسیده‌اند که خلج‌ها، از سده ۶ میلادی در صحنه تاریخ پدید آمده‌اند. خلج‌ها از نظر تاریخی در سه نقطه می‌زیسته‌اند: اطراف بالاساغون، پنجکند (بش بالیق؟) و مناطق میان جیحون و سند. با توجه به منابع چینی و افسانه‌های پیش از میلاد مسیح، ترکان در بالاساغون یا صویاب و تالاس ساکن بودند. بنا به نوشته مورخان چین و عرب، ترکان در ۶۵۸-۵۸۱ م. تورگیش‌ها در ۷۶۶-۶۵۸ م.،

۳. کاشغری. صص ۲۳ و ۲۴. و بتان خلج امل اسین. ترکیات مجموعه سی. ۱۹۷۲. استانبول.

۴. اسلام آنسیکلوپدیسی. جلد ۵/۱. صفحه ۱۱۰.

قارلوق‌ها در ۹۰۰-۷۶۶ م. و قاراخانیان میان سال‌های ۱۲۵۰-۸۵۰ م. بر این منطقه حکومت کرده‌اند. بنا به نوشته کتاب حدود العالم (که در ۹۸۲ م. توسط ابن خردادبه تألیف شده است)، خلیج‌ها در مناطق جیحون تا صحاری غزنه (زابلستان) می‌زیستند. با استناد به همین کتاب خلیج‌ها و اوغوزها از اواسط سده هفتم در سیستان، داور و کابل ساکن شده، خلیج‌ها در کابل و غزنه حکومتی ایجاد کرده «روتبیل» شاه غزنه با شاه کابل برادر بودند.

«خاقان ترک» از سده هشتم میلادی، در هندوستان یعنی از هندوکش تا رود سند برپا شد. در سکه‌های این حکومت، بنا به عادت ترکان قدیم، تصویر گرگی بر بالای تاج پادشاه نقش بسته بود. نشان پادشاهی ترک هند نیز تیر و کمان بود.

در سده هشتم شاه کابل و روتبیل با عرب‌ها نبرد می‌کردند. در سال ۸۷۰ م/ ۲۵۶ هجری خلیج‌ها در غزنه از یعقوب لیث شکست خوردند. آلپ تکین و سبکتکین پس از صفاریان، غزنه را گرفتند.

در سده نهم میلادی وزیر برهمن، شاه ترک هند را زندانی کرده و بر جای او نشست. این به معنای تأسیس پادشاهی هند بود. این پادشاهی در سال ۱۰۰۳ م به دست سلطان محمود سرنگون شد و هندوستان به تصرف محمود درآمد. خلیج‌ها که همراه با قشون غزنوی به هند رفته بودند، در آنجا زمینهایی را به عنوان اقطاع دریافت کرده و به صورت توده‌هایی ساکن شدند. سپس آنان به خدمت حکمران سلسله غوریان درآمدند.

خلیج‌ها در زمان سلطان مسعود شورش کرده و موجب شکست غزنویان در برابر قشون سلجوقیان شدند. حکومت غوریان در هندوستان، توسط سلطان محمد خوارزمشاه سرنگون شد. ترکان خلیج تابع خوارزمشاه شدند و در نبرد او با مغولان شرکت کردند.

خلیج‌ها در زمان جلال الدین خوارزمشاه، به فرماندهی سیف الدین اوغراق به غزنه آمدند و همراه با قشون جلال الدین با مغولان جنگیدند. آنان توانستند مغولان را در پروران شکست دهند (۱۲۲۱). در این نبرد خلیج‌ها جناح چپ قشون جلال الدین و قارلوق‌ها بخش مهمی از جناح راست را تشکیل می‌دادند. بر سر تقسیم غنائم، اختلاف میان آنان رخ داد. سیف الدین اوغراق با سپاهییانی به پیشاور رفت که سه ماه بعد، بر اثر ایلغار مغولان از میان رفتند.

خلیج‌ها در سده دهم میلادی مسلمان شدند و سپس پادشاهی خلیج را در هندوستان برپا کردند. حکومت اینان در بنگال از ۱۲۲۰ تا ۱۲۹۰ م، در دهلی از ۱۲۹۰ تا ۱۳۲۱ و دست آخر در ملوا (بخش مرکزی هند) از ۱۴۳۶ تا ۱۵۳۱ م. برپا بود.

بخشی از خلیج‌ها همراه با قشون سلجوقی، به ایران و آناتولی آمدند. چنین به نظر می‌رسد که بیشتر خلیج‌های ایران، در زمان ایلغار مغول از افغانستان و خراسان به نواحی مرکزی ایران کوچ کرده‌اند. بنا به

نوشته شرف الدین یزدی در ظفرنامه، خلیج‌ها در زمان امیر تیمور یعنی در سده ۱۴ در ساوه، قم و حوالی کاشان می‌زیستند.

بخشی از خلیج‌های حوالی ساوه، بعدها به مغان در آذربایجان کوچ کردند. میرزا محمد صادق در کتاب تاریخ گیتی گشا (تألیف در ۱۱۹۸ هجری) درباره اینان بحث کرده است. این کتاب در سال ۱۳۱۷ خورشیدی توسط سعید نفیسی در تهران منتشر شده است. امروزه خلیج‌های ایران در حوالی ساوه، اراک، خلیجستان در جنوب قم بخش اساسی جمعیت را تشکیل می‌دهند. سمیرنوا پژوهشگر مشهور، سکه‌های خلیجی را در میان سکه‌های یافت شده در نواحی سیحون، تاشکند و پنجکند دیده است. بر روی این سکه‌ها، با الفبای سغدی عنوان «خلیج اوردو» نوشته شده و تصویر سه پادشاه خلیج نیز در آن وجود دارد.

سمیرنوا از تاریخ طبری و اسناد به دست آمده از قلعه کاسان (کوه موغ) که مربوط به «دیواشتیج» پادشاه خلیج است، چنین نتیجه می‌گیرد که این سکه‌ها متعلق به پادشاهان خلیج هستند و اینان در سده‌های ۷ و ۸ میلادی در فرغانه و پنجکند می‌زیستند. بنا به نوشته تاریخ طبری، «دیواشتیج» حکمران خلیج در سالهای ۲۱-۷۲۰ م / ۴-۱۰۳ هجری قمری، با عرب‌ها جنگیده و با اطرافیانش در دژ خجند کشته شده است.

فرونکین (Frunkin) بخشی از نقاشی‌های یافت شده در پنجکند را منتشر کرده است. چهره، لباس و مراسم سوگواری خلیج‌ها در این نقاشی‌ها نقش بسته است. برخی از این نقاشی‌ها، از دیوارهای دربار پادشاهان خلیج به دست آمده است. این تابلوها با سبک رئالیسم و روش گرافیک ترسیم شده‌اند. در یکی از نقاشی‌هایی که از معبد شماره ۲ پنجکند به دست آمده، مراسم سوگواری به تصویر درآمده است. این تصویر مربوط به مراسم سوگواری مرگ سیاوش است. این مراسم هر سال در بخارا برگزار می‌شد. این مراسم مطابق با نوشته‌های محمود کاشغری، درباره مراسم سوگواری افراسیاب است. در این تابلوها، بنا به عادت حکمران باستانی ترک، جسد بر یک ارابه گنبد دار گذاشته شده است. اطرافیان به صورت نیمه برهنه نشسته، گیسوان را کنده و صورت و گوشه‌هایشان را می‌بُرند. بانوی تاجداری که در این تابلو سوگوار و به صورت اندوهگین زانو زده و مشعلی دارد، «کاز» دختر افراسیاب و همسر سیاوش است. در این تابلو دو گروه انسان سفید پوست و سرخ پوست دیده می‌شود. چنین به نظر می‌رسد که این تفاوت رنگ، به معنای جدایی طبقاتی و قومیتی است.

فرهنگ

ترکان در زمان باستان، در دشتهای شرق اروپا و غرب آسیا می‌زیستند از این رو در فرهنگ اولیه آنها، دشت و صحرا عنصر اساسی به حساب می‌آمد. این فرهنگ را فرهنگ صحرایی می‌نامند. فرهنگ و تمدنهای قدیمی را بنا به مکان زندگی مردمان به سه دسته فرهنگ و تمدن جنگلی، روستایی و صحرایی تقسیم کرده‌اند.

(البته صحرا بیابان نیست. در صحرا باران و آب و چراگاه وجود دارد).

همانطور که می‌دانیم جغرافیا، انسان و جامعه هر سه در تشکیل فرهنگ تأثیر دارند. از این رو نیز هر منطقه و جامعه‌ای فرهنگ مخصوص خود را دارد.

مغول‌ها و آریایی‌ها نیز علاوه بر ترکان، در صحراها زندگی می‌کردند و هر کدام فرهنگ صحرایی مخصوص خود را پدید آورده‌اند. در فرهنگ صحرایی یا فرهنگ کوچ سواره ترکان، اسب و آهن عناصر اساسی بودند. این در حالی است که آهن در فرهنگ مغولی در مراحل بعدی وارد شده و حتی مغولان تا سده ۱۳ میلادی، پیکان تیرهایشان را از استخوان می‌ساختند.

برخی نویسندگان، منشاء فرهنگ صحرایی را به اسکیت‌ها یا سکاها نسبت می‌دهند. اسکیت‌ها از دشتهای شمال دریای سیاه تا ترکستان پراکنده بودند. بنا به نوشته هردوت، ترکان در سده‌های ۶ و ۷ پیش از میلاد از شرق آمده و در جوار اسکیت‌ها زندگی کردند. طبقه حاکمه اسکیت‌ها را ترکان تشکیل می‌دادند. آلپ ارتونقا (افراسیاب) نیز خاقان آنها بود.

قدیمی‌ترین بقایای اسبی که اساس فرهنگ صحرا را تشکیل می‌داد، در خاستگاه باستانی ترکان یعنی منطقه مینوسینک، در غرب کوههای آلتای سیبری یافت شده است. یافته‌های این منطقه، فرهنگ مینوسینک (۱۷۰۰ – ۲۵۰۰ پیش از میلاد) و فرهنگ آندرونوف در ۲۵۰ کیلومتری شمال همین جا را تشکیل می‌دهد. به نظر بیشتر نویسندگان، فرهنگ آندرونوف شکل پیشرفت یافته فرهنگ مینوسینک بوده و به اجداد ترکان مربوط می‌شود (۱۲۰۰ – ۱۷۰۰ پیش از میلاد). به نظر کیسلوف (Kisilev) انسانهای آندرونوف یا جنگاوران سواره، بر اطراف حاکم شده و دوره‌ای جدید را در تاریخ جنگ گشوده‌اند.

از دیدگاه مورخان نامدار اتریشی چون و. اشمیت (W. Schmidt)، و. منگین، و. کوپر (W. Kopper) و ف. فلور (F. Flor)، اسب نخستین بار توسط اجداد ترکان اهلی شده و برای سواری و جنگ به کار رفته است.

چینی‌ها اسب سواری و جنگ با اسب را از هون‌ها آموخته‌اند (۳۰۰ پیش از میلاد). در منابع چینی مربوط به زمان گوگ ترک‌ها، از ۱۱ نوع اسب ترکی بحث شده است. کودکان ترک ابتدا بر گوسفند سوار شده و با تیر و کمان پرنده شکار می‌کردند و پیش از رسیدن به سن بلوغ، در سوار کاری و تیراندازی مهارت می‌یافتند.

بنا به نوشته نویسنده‌گان چین و بیزانس، هون‌ها بر روی اسب می‌زیستند. گویا روی اسب زاده می‌شدند. آنها اسب را مقدس می‌شمردند. به عقیده «منگین» قدیمی‌ترین تمدن‌ها میان کشاورزان و روستاییان اطراف رودها و با دخالت و شرکت چوپانهای سواره، کوچ رو و مدافع به وجود آمده است. ۱۵۰۰ سال قبل از میلاد، ارتباطات میان مردم صحرا در اطراف دریاچه آرال و آریایی‌ها، ضرورت برپایی دولت را به وجود آورده (A.Alfoldi) و از نظر زیان‌شناسی نیز ارتباطات و آمیزش‌ها میان این اقوام نیز از ۱۵۰۰ پیش از میلاد آغاز شده بود. آهن در حاکمیت ترکان بر روستاییان کشاورز نقش داشت. معدن آهن در آلتای و در منطقه سرچشمه رود یئنی سئی به فراوانی بود. ترکان آن را استخراج می‌کردند و اسلحه یا ابزارهای دیگر می‌ساختند. تاریخ ابزارهای آهنی که از گورهای ترکان باستان در آسیای مرکزی بیرون آمده، به دو هزار سال پیش از میلاد باز می‌گردد.

تشکیلات اجتماعی

بنا به نوشته سنگ نبشته‌های اورخون، تشکیلات اجتماعی در میان ترکان از خانواده آغاز شده و تا اائل (ملت یا دولت) را شامل می‌شد. چند «اوغوش» یا خانواده تشکیل یک «اوروق» را می‌دادند. «بوی» یا قبیله نیز از ترکیب چند «اوروق» پدید می‌آمد. این بوی را که به یک تشکیلات سیاسی وابسته بود، یک «اوخ» یا «اوق» می‌نامیدند. به مجموعه بوی‌ها نیز «بودون» گفته می‌شد. «بودون» می‌توانست از نظر سیاسی مستقل و یا وابسته به ملتی باشد. «ائل» یا «ایل» از ترکیب «بوی» یا «بودون‌ها» پدید آمده و از نظر سیاسی مستقل بود. ترکان بر عکس عرب‌ها، نه در حالت قبیله بلکه در قالب «ایل» می‌زیستند. خانواده بر اساس خویشاوندی خونی تشکیل یافته و به شیوه پدرسالاری اداره می‌شد (مغول‌ها بر عکس ترکان مادر سالار بودند). پسر پس از ازدواج سهم خود را گرفته و از خانه پدری خارج شده و خانه‌ای برپا می‌کرد. خانه پدری سهم پسر کوچک می‌شد. ترکان عادت به تک همسری داشتند ولی اگر زن برادر یا زن بی‌کودک پدر، بیوه می‌ماند، ازدواج با او یک وظیفه بود. زنان هون مانند مردان بر اسب سوار می‌شدند، توپ بازی می‌کردند، کشتی می‌گرفتند و در جنگ شرکت می‌کردند. آنان در عین حال در عفت و نجابت آوازه داشتند. اگر زنی در جنگ اسیر دشمن می‌شد، حقارت بزرگی به شمار می‌آمد.

از قدیم الایام برای پدر و مادر، واژه‌های «قانگ» یا «کانگ» و «اؤگ» گفته می‌شد. از سده نهم میلادی، واژگان «آنا» برای پدر و «آنا» برای مادر جای قانگ و اؤگ را گرفت. فراوانی نامهای افراد خانواده، نشان از اهمیت خانواده در نزد ترکان دارد.

دولت نیز مانند پدر تصور شده و بر دو رکن خانواده و قشون استوار بود. یک «بیگ» در رأس هر «بوی» قرار داشت. وظیفه بیگ عبارت بود از: حفاظت از پیوندهای درون قبیله، اجرای حق و عدالت و دفاع از قبیله در برابر حمله دشمن. «بوی» یا قبیله یک تشکیلات سیاسی بوده و چراگاه و گله و نیروی نظامی خاص خود را داشت. اگر «بوی» به تشکیلات بزرگتری وابسته بود، «اوخ» نامیده می‌شد. «اوخ» یا تیر نشانه تابعیت بود در حالی که «یای» یا کمان علامت حاکمیت بود.

بیگها با در نظر گرفتن جسارت، قدرت مالی و حسن شهرت انتخاب می‌شدند. هیئت انتخاب کننده، از نمایندگان طوایف و خانواده‌ها تشکیل می‌شد. هر «بوی» نشان مخصوص خود را داشت. این نشان یا «تمغا» در اثنای کوچ، بر حیوانات و اشیاء زده می‌شد تا با احشام و اشیاء دیگر بوی‌ها آمیخته نشود. از مجموع بوی‌ها یک بودون تشکیل می‌یافت. رئیس هر بودون نسبت به جمعیت و قلمرواش یابغو، شاد و ایلته بر نامیده می‌شد. بودون یا مستقل و یا وابسته به یک ایل بود.

در میان ترکان باستان برای مردم از واژه «گون» استفاده می‌شد. امروزه نیز اصطلاح «اثل - گون» در میان مردم ما رایج است. به کشور نیز «اولوش» گفته می‌شد. با گذشت زمان و افزایش قدرت و امکانات بوی‌ها، وظیفه بیگ نیز صورت موروثی یافته و به جز در موارد استثنایی از حالت انتخابی خارج شد.

به دولت نیز «اثل» گفته می‌شد. در این دولت وظایف و مسئولیتهای تشریعی و اجرایی بیگها و رؤسای بودون‌ها، به اثلخان و یا خاقان واگذار می‌شد. حق حاکمیت خاقان، خدادادی شمرده می‌شد. از این رو این حق موروثی بود. ولی اگر خاقان از عهده اداره «اثل» بر نمی‌آمد، از طرف مردم بر کنار می‌شد. یک مجلس دولتی به نام «توی» نیز وجود داشت که مواردی چون قانونگذاری، اداره کشور و کارهای فرهنگی در آنجا مورد بحث و تصمیم‌گیری قرار می‌گرفت.

«اوخسوزلوق» یا استقلال سیاسی، در میان ترکان باستان اهمیت حیاتی داشت. در سنگ نوشته‌های گوگ ترک، تفکر دولت مستقل با عنوان «خاقانلیق» یا پادشاهی آمده است. در همین حال اندوه مردم از دوره فترت یعنی دوره فرمانبرداری گوگ ترک‌ها از دولت چین، بین سالهای ۶۸۰ - ۶۳۰ م، چنین تصویر شده است:

«قومی بودم که دولتی داشتم. اکنون دولتم کو؟ قومی دارای پادشاهی بودم، کو

پادشاهم؟»

بیلگه خاقان پس از آنکه از استقلال محروم شد، با عنوان کردن این مطلب که پسرش برده شده، در

حالی که شایسته سروری بود و دخترش جاریه شده در حالی که می‌بایست خاتون می‌شد، امیدش را به آینده و ایمانش به استقلال را چنین بیان می‌کند:

«ای ملت ترک! اگر آسمان بالای سر ویران نشود، و زمین زیر پا فرو نریزد، چه کسی می‌تواند آیین مردم را از میان ببرد.»

ترکان باستان کشور را «اولوش»، وطن را «یورت» و مرزهای کشور را «یاخا» می‌گفتند. کشور میراث مشترک مردم به شمار می‌آمد. کشور یادگار پدران بود و خاقان مؤظف به صیانت از آن بود. حس وطن پرستی در میان ترکان بسیار قوی بود. جاحظ نویسنده مشهور عرب در سده ۹ میلادی، ترکان و وطن پرستی آنها را ستوده است. وطن پرستی ترکان با استقلال همراه بود به گونه‌ای که هر گاه استقلالشان از میان می‌رفت، آنان وطن خود را ترک می‌کردند و به مهاجرت دست می‌زدند. ترکان پس از آنکه اسلام را می‌پذیرفتند و در سرزمینهای جدید ساکن می‌شدند، چنان وطن و مذهب جدید را متعلق به خود می‌دانستند که گاه قرن‌ها بر سر آنها با یکدیگر می‌جنگیدند (همانند نبرد میان صفویان و عثمانیان).

اگر چه مالکیت خصوصی در میان ترکان باستان وجود داشت ولی چراگاه و بیلاقها مشترک بود. از این رو نیز مالیاتی که از قبائل گرفته می‌شد، برای مخارج اردو و دولت صرف می‌شد. در میان ترکان «قول» یا برده در حکم اموال کسی نبود و این عنوان بیشتر برای اسیران استفاده می‌شد. اینان از برخی حقوق مدنی و سیاسی محروم بودند.

در میان تاقچاها (ترکانی که از اواسط سده چهارم به مدت ۲۰۰ سال بر چین حکم رانده و سپس چینی شده بودند) و اوغورهای آسیای داخلی، «غلام» یعنی برده و «قاراباش» یا کنیز نیز بود. در میان اوغوزها، تقریباً تضاد طبقاتی وجود نداشت. ثروتمندی یک امتیاز محسوب نمی‌شد. برده فروشی از اسلاوها به قپچاق‌ها راه یافته بود. از قدیم الایام برای تشکیل طبقه ممتاز یکی از سه شرط زیر باید وجود می‌داشت:

۱. مالکیت بر اراضی گسترده ۲. داشتن مقام عالی در اردو ۳. روحانی بودن.

زمینهای قابل کشت در صحراها محدود بود. نظامیگری نیز شغل نبود. هر کسی که فنون جنگاوری را آموخته بود، به هنگام ضرورت به عنوان سپاهی در جنگ شرکت می‌کرد. طبقه روحانی نیز وجود نداشت. اصطلاحات «قارا بودون» و «آغ بودون» که در متون ترکی آمده، معانی اکثریت و اقلیت را می‌رساند. در دده قورقود نیز این چنین آمده که برای بیگ شدن لازم است که خونها ریخته، گرسنه‌ها را سیر کرده و برهنه را لباس پوشاند.

عنوان «ترخانی» یا «ترخانلیق» در ابتدا نه یک عنوان ممتاز بلکه یکی از مقامات حکومتی بود. در زمان مغولان زمینهایی را به عنوان «سویورقال» یا «سیورغال» به ترخانها می‌دادند. عواید این زمینها به ترخان

می‌رسید و او از مالیات معاف بود. بدین ترتیب اینان به شکل یک طبقه ممتاز و اشرافی درآمدند. باز در زمان مغولان صاحب منصبان و مقامات رسمی، در میهمانی‌ها در جای مخصوص می‌نشستند و هر کدام بخش مشخصی از گوشت گوسفند را می‌خوردند که به آن «اولوش» (سهم) می‌گفتند. (تاریخ رشیدی) ترکان باستان به قانون «توره» می‌گفتند و این اصطلاح از زمان تاپقاج‌ها موجود بود و لازم بود که هر کس حتی خاقان نیز «توره» را رعایت نمایند. اصول ثابت «توره» عبارت بودند از: «کۆنی لیک» (عدالت)، «اوزلوق» (نیکویی و سودمندی)، «توزلوق» (مساوات)، «کیشی لیک» (انسانیت) و جهانی بودن. در میان ترکان باستان «ارکلیک» یا حاکمیت، ویژگی کارزماتیک یا موهبتی الهی تلقی شده است. آنان باور داشتند که خاقان از طرف خداوند فرستاده شده است. از آنجا که آنان به «گؤگ تانری» یا خدای آسمان معتقد بودند، بر این باور بودند که قدرت سیاسی از طرف آسمان به خاقان داده شده است. خدمت طبیعت این قدرت و عدالت شعار آن بود.

در کتاب «قوتادقو بیلک» که ۹۰۰ سال پیش نوشته شده، خواسته‌های مردم از خاقان در کلمات یوسف خاص حاجب، به صورت شعر چنین آمده است: امنیت اقتصادی، قانون عادلانه، آسایش، سپس خطاب به خاقان گفته می‌شود:

«ای فرمانروا تو نخست اینها را برآورده کن و سپس می‌توانی حق خود را بخواهی.
ای بیگ تو خود قانون نیکو برقرار کن و خود نیز آن را رعایت کن تا مردم از تو فرمان برند.»

تشکیلات دولت از قدیم الایام به صورت دو گانه شرق و غرب یا راست و چپ بود. در دین گؤگ تانری، جانب شرق مقدس و برتر بود چرا که خورشید از جانب شرق برمی‌آید. طرف غرب نیز پس از طرف شرق دارای اهمیت است چرا که خورشید در آنجا فرو می‌رود و ماه بر می‌آید. چادر خاقان یا «اوتاق» به سوی شرق گشوده می‌شد و خاقان بر سریر پادشاهی به سوی شرق می‌نشست.

دولت هون آسیا، نخستین دولتی است که دارای دو جناح راست و چپ بود. آرمان هون‌ها برای برقراری حکومت دنیوی و تأمین رفاه و صلح، از طرف امپراتور هون چنین بیان شده است:
«خداوند مرا مؤظف برای نجات انسانهای صلح طلب کرد. خاقان شدم تا فرمان او را برای حفاظت از انسانهای بیچاره انجام دهم.»

(تانهو مته خان و تانهو هلین پوپو Helien popo).

حکومت جهانی نیز در داستانها و افسانه‌های ترکان باستان راه یافته است (مثلاً در داستان اوغوز). همین اندیشه در سنگ نوشته‌های اورخون و منابع تاریخی چنین نیز آمده است. اوغوزخان در مجلس جشنی که پس از اعلام پادشاهی، ترتیب داده بود، چنین گفت: «آفتاب پرچم ما و آسمان چادر ماست.» او

در نامه‌هایی که برای پادشاهان دیگر فرستاده بود، چنین بیان می‌کرد:

«من خان اویغور هستم (داستان اوغوز در سده ۱۴ از طرف ترکان اویغور به صورت نوشته در آمده است) من باید که خاقان چهار گوشه جهان باشم، از شما می‌خواهم به فرمانم گردن نهید و گرنه بر شما لشکر خواهم کشید.»

محمود کاشغری در دیوان لغات ترک که ۹۰۰ سال پیش نوشته، افراسیاب را «آچون بیگی» یا جهان پادشاه نامیده است. اندیشه حکومت بر جهان، پس از مسلمان شدن، اساس فتوحات را در میان ترکان تشکیل می‌داد.

تشکیلات قبائل ترک

در زمان «مته خان» (۱۷۴-۲۰۹ قبل از میلاد) «توی» (مجلس) هر سال سه بار تشکیل جلسه می داد. نخستین جلسه توی در ماه نخست سال در دربار خاقان برگزار می شد و جنبه دینی داشت. دومین جلسه در آخر بهار یعنی ماه ژوئن در وادی رودخانه اونگین و شاید در شهر قارقوم برگزار می شد و مهمترین جلسه توی بود. جلسه سوم نیز در فصل پاییز در منطقه شانسی برای تعیین شمار اسبان و ارزیابی نیروی دولت و لشکر برگزار می شد.

در اجلاس دوم برای آسمان، طبیعت، و نیاکان قربانی می شد، مسابقه اسب سواری و کشتی شتران انجام می گردید. در این اجلاس خاقان یا تأیید یا خلع می شد. قوانین جدید تصویب و یا قوانین موجود اصلاح می شدند. درباره مسائل کشوری مذاکره و تصمیم گیری می شد. خاقان، خاتون (ین کی = ملکه)، شاهزادگان و «باشبوغ»ها (سرکرده ها) در این مجلس حضور می یافتند. شرکت در ضیافت و خوردن غذا به معنای ابراز صداقت و وفاداری به دولت بود آنکه در ضیافت حاضر نمی شد، رفتارارش معنای عصیان و نافرمانی می داد.

مجلس یا توی، در دولتهای هون نقش مهمی در اداره کشور داشت. هونهاهای اروپا نیز مجالسی مشابه برپا می کردند. در زمان آتیلا مجلس برگزیدگان یا «سنچگین» وجود داشت.

در دولت تاپقاج نیز مجلس دولتی و یا مجمع وزیران وجود داشت. خزرها مجلس پیرمردان و ریش سفیدان داشتند. در میان پنچنکها تصمیمهای مهم در مجلس گرفته می شد. اوغوزها نیز امور کشوری را در «درنک» (محفل) مذاکره می کردند. در دولت بلغار دانوب نیز مجلس مردمی وجود داشت. «توی» در میان هونهاهای آسیا، پنچنکها، قومان - قپچاقها و بلغارها به شکل قورولتای یا کنگره عمومی بود ولی در میان هونهاهای اروپا، تاپقاجها و خزرها به شکل هیئت وزیران نمود می یافت. شرکت کنندگان در «توی» را «تویقون» می نامیدند. معمولاً رئیس تویها همان خاقان یا تانهو بود. تنها در زمان انتخاب خاقان و یا در زمان غیبت خاقان، ریاست توی بر عهده صدر اعظم و یا مشاور دولتی بود که «اؤگه» نامیده می شد.

ترکان باستان به صدر اعظم «آیقوچی» و به حکومت «آیوکی» می گفتند. این واژه در سنگ نوشته های اورخون و درباره تونیوتوق مشهور ذکر شده است. در حکومت های اویغور و گؤگ ترک، تعداد وزیران ۶ نفر بود آنان را «بویروق» می نامیدند و از طرف مردم برگزیده می شدند.

خاقان مسئول اداره کشور بود. او صدر اعظم را انتخاب می کرد و مجلس را به تشکیل جلسه دعوت می کرد. فرمانهای خاقان را «یارلیق» می نامیدند. در میان ترکان باستان، عناوین مختلفی برای رئیس دولت به کار می رفت: «تانهو» و «خاقان» برای امپراتور، «خان» برای پادشاه، «یابغو»، «ایدیقوت»، «ایلته بر» و «ارکین» برای امیر.

عنوان تانهو در میان هون‌های آسیا برای نخستین بار به «مته خان» اطلاق شده و عنوان خاقان در میان هون‌های اروپا، تاپقاچ‌ها و گوگ ترک‌ها کاربرد داشت. عنوان یابغو نیز در میان هون‌های آسیا و پیش از میلاد مسیح بر کار بود.

عنوان بیگ از زمان مته خان (موتون یعنی بیگ تون) موجود بود و تاریخی ۲۳۰۰ ساله دارد. از سده ۱۱ معنای بیگ گسترش یافته و تا زمان ما نیز ادامه یافته است.

در دولتهای ترک باستان، نشانه‌های حکومتی عبارت بودند از: خیمه یا چادر خاقان، اُزگین (تخت)، توغ (پرچم خاقان)، طبل، قوتوز (شهر) و کمان. یک کله طلایی گرگ نیز بر نوک توغ یا پرچم خاقان نصب می‌شد.

از زمان هون‌ها رئیس دولت عنوان «تانهو» و همسرش عنوان «ینن شیخ» (Yen shih) را گرفت ولی این عناوین بعدها به خاقان و خاتون تغییر یافت. خاتونها در میان ترکان باستان صاحب قدرت بودند و گاهی (مانند وضعیت موجود در میان سابارها، گوگ ترک‌ها، اویغورها و اوغوزها) به عنوان رئیس دولت و یا نائب رئیس بودند. هنگامی که خاقان ترکان در می‌گذشت، پسر بزرگش خاقان می‌شد ولی این به معنای قانونی حتمی و غیر قابل تغییر نبود. اگر برادر کوچکتر سزاوارتر می‌بود، او تاج و تخت پدر را تصاحب می‌کرد چرا که به باور ترکان، اقتدار سیاسی از طرف خداوند به تمام شاهزادگان تعلق دارد. این مسئله موجب بروز اختلاف و کشمکش در خاندان سلطنتی شده و این وضعیت تا زمان عثمانیان ادامه یافت. این کشمکشها ناتوانی و گاه فروپاشی حکومت را در پی داشت. هر گاه پسر بزرگ خاقان خرد سال یا صغیر بود، عموی کودک یا برادر خاقان، اداره کشور را در دست می‌گرفت.

در دولتهای ترکان باستان، کشور به دو جناح یا بال تقسیم می‌شد. مثلاً جناحهای شرق و غرب در میان هون‌های آسیا، تاپقاچ‌ها و گوگ ترک‌ها، جناحهای شمالی و جنوبی در هون‌های آسیا و هون‌های سفید، جناحهای بزرگ و کوچک در میان ترکان بلغار، مجارها و ووسون‌ها، جناحهای داخلی و خارجی در میان اوغوزه، بلغارها و قارلوق‌ها، جناحهای بوز اوق (تیر خاکستری) و اوچ اوق (سه تیر) در میان اوغوزها. مردمی که در این جناحها می‌زیستند، به نام‌های قارا (اکثریت)، آغ (اقلیت) و زرد نامیده می‌شدند.

در این تقسیم‌بندی همواره یک جناح تابع جناح دیگر بود. مثلاً جناح غرب تابع شرق، «اوچ اوق»ها تابع «بوز اوق»ها. نشان «اوچ اوق»ها تیر و نشان «بوز اوق»ها کمان بود.

در امپراتوری هون آسیا، یک تانهو، یک ائلیک (شاه) و ۲۴ باشبوغ (سرکرده) وجود داشت. ائلیک‌ها، یابغوها و شادها از خانواده تانهو برگزیده می‌شدند. در میان گوگ ترک، ایستمی یابغو یا ایستمی خان برادر خاقان بود. از زمان هون‌ها به این سو، اهمیت فراوانی به ارتباطات با کشورهای خارجی داده می‌شد. کاتب و مترجمان در مرکز امور خارجه بودند. تاپقاچ‌ها به کاتب «بیتکچین»، گوگ ترک‌ها و

تورگیش‌ها و اویغورها «بیتکچی»، «ایلیمقا» و «تامقاجی» و اوغوزها نیز «طغراچی» می‌گفتند. وظیفه کاتبان، ثبت تصمیمات مجلس درباره امور خارجه بود. این نوشته با «تامغا» یا «طغرا» (مهر خاقان) ممهور می‌شد. چینی‌ها و بیزانس‌ها به وسیله سفیران و تاجران، در کشور ترکان جاسوسی می‌کردند و می‌کوشیدند تا میان خانواده سلطنتی اختلاف ایجاد نمایند. گاه نیز موفق به این کار می‌شدند. این مسئله به صورتی تلخ، در سنگ نوشته‌های اورخون مورد اشاره قرار گرفته است. بعدها روس‌ها و ساسانیان نیز خواستند تا کاری مشابه انجام دهند.

خاقانهای ترک از زمان هون‌ها به این سو برای تداوم سلطنت خود کوشیدند تا روابط تجاری را گسترش داده و همچنین با خانواده سلاطین همسایه رابطه خویشاوندی برقرار کنند. مثلاً خاقان گوگ ترکها و اویغورها با دربار چین، خزرها با دربار بیزانس و قپچاق‌ها با پرنس‌های کیف چنین روابطی را برقرار کرده بودند. با این حال دختران خارجی که به دربار خاقان ترک وارد می‌شدند، نمی‌توانستند مادر ولیعهد باشند. **اردو (سو):** همه دولتهای صحرایی ترک، همواره برای جنگ آماده بودند. از این رو نظامیگری شغل هیچ کس نبود. از قدیم الایام به ارتش «سو» می‌گفتند. واژه «اردو» یا «اردو» به معنای قرارگاه خاقان و یا پایتخت بود. بعدها اردو برای قشون استفاده شد. واژه قشون نیز از زبان مغولی به زبان ما راه یافته است. اردو نه به شکل مزدور بلکه به شکل دائمی بود یعنی همه در هر زمان آماده بود تا با اردو به جنگ اعزام شود. چرا که هر کس از کودکی تعلیمات جنگی را آموخته بود و ورزش، تفریحات و شکار به مثابه تمرینات نظامی بود.

اردوی ترک از سواره نظام تشکیل می‌شد. تعداد سربازان پیاده اندک و اساساً برای کمک به سواره نظام شکل می‌گرفتند. بزرگترین واحد در اردوی ترک متشکل از ۱۰ هزار نفر و با نام «تومان» بود. هر «تومان» خود به واحدهای «مینلیک» (هزاره)، «یوزلوک» (سده) و «اونلوق» (دهه) تقسیم می‌شد. بر هر کدام از این واحدها، فرماندهانی با عناوین «مین باشی»، «یوز باشی» و «اون باشی» قرار داشتند. این ترتیب دهگان اردو را به مرکز ارتباط داده، آن را از حالت اردوی قبیله به اردوی دولت تبدیل می‌کرد. مقامات اداری و صاحب منصبان دولت در عین حال نظامی و دارای عناوین نظامی نیز بودند. از این رو بود که نظام دولت با نظم و انضباط اداره می‌شد و ترکها را «اردو ملت» می‌نامیدند. اردو و خانواده دو پایه مهم جامعه ترک به حساب می‌آمدند.

اردو در زمان جنگ، مایحتاج غذایی خود را با گوشت خشک شده تأمین می‌کرد. هر ترک این گوشت را در یک قوطی نگه می‌داشت که از زین اسب آویزان می‌شد. مهمترین سلاح ترکان تیر و کمان بود ولی سلاحهای دیگر کاربرد داشتند. مثلاً قپچاق‌ها گلوله‌ای نفتی را با منجنیق پرتاب می‌کردند. ترکان جنگ از راه دور را ترجیح می‌دادند به گونه‌ای که از روی اسب از فاصله ۷۰۰ متری تیر

می‌انداختند. کمانهایی با قدرت متفاوت داشتند. قویترین کمان نوعی کمان دو قوسی بازتابی بود. وحشتناکترین تیرها نیز «سوت چالان» و «ویزیدایان» بود. این تیرها از زمان مته خان کاربرد داشتند. پیکان تیرها از آهن به شکل ساده یا چنگالی بود.

برای نبردهای تن به تن از نیزه، سپر و شمشیر استفاده می‌کردند. بر نوک «توغ» (پرچم مقدس ترکان) یک حلقه موی گاو وحشی و یا اسب و همچنین روبان‌های ابریشم بسته می‌شد. علاوه بر توغ آنان پرچمهای دیگری نیز داشتند.

سواران ترک در میدان نبرد، بنا به رنگ اسبان‌شان صف می‌بستند. در زمان جنگ بسیار از باران واهمه داشتند چرا که باران زه کمان را خیس کرده و آن را از کار می‌انداخت. با اسیران جنگی به خوبی رفتار می‌شد. هر گاه یکی از خود آنان در میدان نبرد کشته می‌شدند، می‌کوشیدند تا جسد او را به پشت جبهه بیاورند. هر کس که این کار را انجام می‌داد، اموال شخص کشته شده به او تعلق می‌یافت. ترکان در هنگام جنگ برای «آخین» (هجوم) آماده می‌شدند. از آنجا که سواره نظام بودند، قدرت و سرعت حرکتشان بسیار بود. آنان با این ویژگی بر دشمنانی که ارابه‌های سنگین و پیاده نظام بسیار داشتند، می‌تاختند و در اندک زمانی آنان را شکست می‌دادند.

در نبردهای مدت دار از «تاکتیک توران» استفاده می‌کردند. این تاکتیک عبارت بود از عقب نشینی ساختگی و کمین کردن. این تاکتیک را بازی گرگ می‌نامیدند. اردو از برابر دشمن می‌گریخت و آنها را به مکانی مناسب می‌آورد. در یک لحظه از هر سو بر آنان می‌تاختند و آنان را از صحنه هستی بیرون می‌کردند. این تاکتیک بعدها از طرف اردوی الپ ارسلان در نبرد ملازگرد (۱۰۷۱ م) به کار برده شد. صفویان نیز در نبرد با عثمانیان، تاکتیک توران را به کار برده و بدین وسیله توانستند تا در برابر عثمانیان که از نظر تعداد سربازان و نوع سلاح برتر بودند بایستند.^۵ استراتژی جنگی ترکان، بر دو پایه قرار داشت:

۱. سفرهای اکتشافی ۲. جنگهای فرسایشی (آشیندیرما).

گاه این هر دو سالها به طول می‌انجامیدند. مثلاً نبردهای طولانی با چین، سلجوقیان در دندانقان و ملازگرد. در این اثنا روایتهای وحشت آوری نیز پخش می‌کردند. برای حفاظت از مرزهای کشور، در آنجا قلعه‌های آتش (قارغو) برپا کرده و در آنجا کشیک می‌گذارند. در عین حال برخی جاها را در مرز خالی رها می‌کردند.

اردوی ترک را به گرگها تشبیه می‌کردند. نظام قشون‌های سواره ترکان پس از پیمان آنها با چین در ۳۱۸ پیش از میلاد، مورد استفاده چینی‌ها قرار گرفت و چینی‌ها با همین نظام و با استفاده از تاکتیک توران،

۵. آوجی اوغلی، دوغان. تورکلرین تاریخی. صفحه ۳۴۰

خود ترکان را در ۱۱۷ پیش از میلاد شکست دادند.

سواران ترک نوعی کت، شلوار و چکمه می پوشیدند و کلاه بر سر می گذاشتند. کوروش نخستین بار ارتش ایران را بر اساس نظام اردوی صحرایی اصلاح کرد و سپس نیز اسکندر پس از نبرد با تورانیان، این کار را در اردوی مقدونی انجام داد. اردوی روم نیز این کار را با به خدمت گرفتن سربازان ترک به عنوان مزدور به انجام رساند. سزار نیز نخستین بار تاکتیک توران را به کار برده و سواره نظام ترتیب داد. ترتیب دهگان و کت و شلوار گسترش یافته بود. حتی استفاده از مهمیز نیز به واسطه آوارها کاربرد داشت. بیزانس ها نیز اصلاحات اردو بر اساس نظام توران را در سده ۶-۵ میلادی آغاز کرده و در اندک زمانی گسترش دادند. بنا به نوشته «پروکوپیوس» و «آقاتیاس» مورخان بیزانس، این اصلاحات موجب پیروزی بیزانس بر گوت ها شد. در زمان امپراتور «ژوستینیانوس»، در استانبول نوع آرایش و لباس همانند هون ها، بلغارها و آوارها رواج یافته بود. خود امپراتور نیز در یادداشت هایش تحت عنوان «تاکتیکا» از این اصلاحات بحث کرده بود. مثلاً «هراکلیتوس» نیز با این تاکتیک در سالهای ۶۲۴-۶۲۲ م ساسانیان را شکست داده بود.

فرانک ها نیز با به کار بردن نظام سربازی ترک، آوارها را در سده ۷ مغلوب کردند فرانک ها در سده ۹ تمام ارتش خود را به سواره نظام تبدیل کردند. در همین راستا آلمان ها و غربی ها در آغاز سده ۱۱ م، ارتش خود را با نظام سربازی صحرایی تطبیق دادند. روس ها نیز از سده ۹ تاکتیک توران و نظام سربازی را از خزرها، پنچنگ ها و قپچاق ها فرا گرفته و در سایه این یادگیری، بر خزرها پیروز شدند. چنگیزخان پس از اعلام فرمانروایی، نظام قبیله ای اردو را در مغول ها به نظام دهگان ترکان تغییر داده و بر هر کدام از واحدها، فردی را از قبیله خود گمارد.

عدلیه و قانون (توره): در میان ترکان باستان به قانون «توره» گفته می شد. همه و حتی خاقان نیز باید از توره اطاعت می کردند. هر کس از آن سرپیچی می کرد و یا عملی فراتر از توره انجام می داد، مجازات می شد. (واژه یاسا از مغولان به زبان ما راه یافته است).

بنابر «توره»، مجازات قتل اعدام بود. دزدان و راهزنان اگر حین ارتکاب جرم دستگیر می شدند، به قتل می رسیدند و اموالشان مصادره می شد. مجازات کسانی که در زمان صلح شمشیر کشیده و یا کسانی که به ناموس خلق تجاوز می کردند و یا کسانی که در زمان جنگ از اردو می گریختند، اعدام بود. در جایی که حکم حکومت جریان داشت، انتقام شخصی قدغن بود.

«یارغو» (دادگاه مالی دولت) به ریاست خاقان به جرایم سیاسی رسیدگی می کرد. دادگاههای دیگر توسط «یارغان» یا قضاتی به نمایندگی از خاقان اداره می شدند.

دین

نوشته‌اند که ترکان باستان توتم پرست و یا «شمنیست» بوده‌اند. در زمانهای اخیر ثابت شده که این نوشته‌ها نادرست بوده و دین ترکان باستان، دین گوگ تانری بوده است.^۶ پندار کسانی که ترکان باستان را «توتم پرست» می‌پنداشتند، بر این مسئله استوار بود که ترکان، گرگ را پدر خود می‌دانستند. همچنین اینان این دلیل را ذکر می‌کنند که رشیدالدین در کتاب جامع التواریخ به هنگام بر شمردن ۲۴ قبیلهٔ اوغوز و برای هر چهار قبیله، یک پرنده را به عنوان «اونقون» (توتم) نشان داده است.

توتم پرستی تنها این نیست که حیوانی را جدّ خود بنامند و پرنده‌ای را مقدس شمارند. توتم پرستی یک سامان باوری است که وجوه معین حقوقی و اجتماعی دارد. در توتم پرستی مادر سالاری حاکم است و مالکیت در قبیله اشتراکی است. این در حالی است که در میان ترکان، پدر سالاری حاکم بوده و مالکیت خصوصی محترم شمرده می‌شد. در توتم گرایی افراد قبیله‌ای که یک توتم را می‌پرستند، خویشاوند محسوب می‌شوند حال آنکه خویشاوندی در میان ترکان بر اساس خون بود. در میان ترکان همهٔ قبائل یک حیوان یعنی گرگ را مقدس می‌شمارند ولی آن را پرستش نمی‌کنند. در توتم گرایی علاوه بر حیوان، چیزهای دیگری چون تکه سنگ، درخت و آب باران نیز می‌توانست توتم قرار گیرد.

افسانهٔ گرگ در میان ترکان باستان حالت متمرکز کننده را در قبیله داشت حال آنکه تفاوت توتم، عامل اختلاف قبائل مختلف توتم پرست است. در توتم گرایی افراد قبیله با نام توتم نامیده می‌شدند حال آنکه در میان ترکان هر خانواده و فرد نام مخصوص به خود را داشت. در توتم گرایی، اعتقادی به ابدیت روح ندارند. ترکان باستان روح را ابدی دانسته و باور داشتند که کائنات همه روح دارند. از این رو نیز برای ارواح پدرانشان نذر و قربانی می‌کردند.

پژوهشهای زبان‌شناسان نیز ثابت کرده است که ترکان باستان، توتم پرست نبوده‌اند. توتمی که در تاریخ رشیدی آمده، از مغولان راه یافته و حتی در دیوان محمود کاشغری نیز قید نشده است. در ترکی باستان واژه «اونک» به معنای برکت بوده ولی واژه «اونقون» و یا «اونگون» وجود نداشته است.

در میان ترکان باستان قارتال یا عقاب نیز مقدس شمرده می‌شد و نشانهٔ حاکمیت بود. شکل عقاب در پرچم آتایلا وجود داشته و همچنین بر سنگ نوشته‌های کرانهٔ رود اورخون و همچنین بر جلوی کلاه مجسمهٔ کول تکین برادر بیلگه خاقان نیز نقش برجستهٔ عقابی با بالهای گشوده، حک شده است.

دین شمنی: مؤلفان با در نظر گرفتن ترکان آلتای و یاقوت، چنین ادعا کرده‌اند که ترکان باستان بر دین شمنی بوده‌اند. حال آنکه این دین احتمالاً در زمان مغولان، میان این ترکان رواج یافته است. در زبان ترکی

۶. قفس اوغلو، ابراهیم. تورک ملی کولتورو. استانبول. ۱۹۸۴.

باستان واژه «کام» و یا «قام» به معنای روحانی آمده ولی واژه شمن یک تعبیر هند و اروپایی است. م. الیاد (M.Eliade) شمنیسم را به صورت خلاصه یک تکنیک وجد (Extase) تعریف کرده است. شمن با طریق و شیوه خاص، در حال وجد حس می کرد که روحش از بدن جدا شده است. روح او با ارواح و خدایان آسمانی یا زیر زمینی تماس برقرار کرده و با بیان رنجهای انسانها به آنجا شفای انسانها را خواسته و دوباره به کالبد خود باز می گردد. بسیاری مؤلفان در مخالفت با نظریه پروفیسور ابراهیم قفس اوغلو می نویسند که ترکان از زمانهای بسیار قدیم، توتم پرست بوده و سپس به دین شمنی گراییده اند. مهمترین آثار و نشانه های دین شمنی، در افسانه پیدایش ترکان وجود دارد. دین شمنی به عالم نور در آسمان و عالم تاریکی در زیر و روی زمین باور دارد.

عالم آسمان در ۱۷ طبقه، یک جهان روشنایی است. در اینجا زیبایی ها، خوبی ها و ارواح نیکو وجود دارد. حاکم این جهان تنگری کایراخان (اؤلگن)، آفریدگار تمام هستی است. در روی زمین انسانها، فرشته ها و دیگر جانداران وجود دارند. اینان فرشتگان نیکویی هستند که خداوند به روی زمین فرستاده است. بر روی زمین اجنه و ارواح خبیثی نیز وجود دارند که از عالم زیر زمین فرستاده شده اند. عالم زیر زمین در هفت یا چهار طبقه، عالم تاریکی است. فرمانروای این عالم شیطان یا جانوری به نام «اثرلیک» است. بر اساس باور این دین، ارواح نیکی که صاحبان آنها در این جهان می میرند، به شکل یک پرنده درمی آیند و بنا به درجات نیکی به «اوچماق» یا بهشت یا عالم نور آسمانی اوج می گیرند.

ارواح خبیث نیز در زیر زمین به شکل حیواناتی چون عقرب، افعی و حیواناتی این چنین درمی آیند و بنا به درجه خباثتشان، به عالم تاریکی «اثرلیک» سقوط می کنند. بنا به نوشته پروفیسور ابراهیم قفس اوغلو، باور دینی ترکان باستان در سه نقطه متمرکز شده است: نیروهای طبیعی، دین نیاکان و گوگ تانری (خدای آسمان).

باور به نیروهای طبیعی: بنا به این باور چیزهایی چون کوه، صحرا، رود، چشمه غار، درخت، جنگل، آتشفشان، دریا، آهن و شمشیر و... دارای روح هستند (Animisme) و خورشید، ماه ستارگان، آذرخش و آسمان غره ارواح الهی هستند. ارواح به دو دسته نیک و بد تقسیم می شوند. همچنین الهه کودکان نیز به نام «اومای» یا «هومای» وجود دارد.

هون های آسیا، گوگ ترکها و اوغورها، هر سال برای خدای آسمان، اجدادشان و نیروهای طبیعی قربانی می کردند. امپراتور هون و تانهاو به خورشید و ماه تعظیم می کردند. در سنگ نوشته های اورخون، نیروهای طبیعی با نام یئر-سو (زمین و آب) مقدس شمرده اند و از دو آب و زمین بحث شده است: یکی «اوتوکن» و دیگری «تامیغ ایدوق باش» (سرچشمه آب تامیغ). اوتوکن مرکز حکومت بود و تامیغ یا تاقی

نیز قربانگاه خدای آسمان بود.

دین نیاکان: ترکان باستان، بزرگان در گذشته خود را تعظیم و نیاکان را تکریم می کردند. هون‌ها، تاپقاج‌ها و گوگ ترک‌ها، برای ارواح نیاکانشان، در غارهای مقدس قربانی می کردند. آنان خاطرات اجدادشان را بسیار گرامی می شمردند و متجاوزان به آرامگاه آنها را شدیداً مجازات می کردند. یکی از علل نخستین ایلغار آتیلای به بالکان این بود که بیزانس‌ها، به آرامگاه یکی از افراد خانواده تجاوز کرده و دستبرد زده بودند. چرا که ترکان سلاح و اشیای قیمتی در گذشتگان و همچنین جواهرات زنان را با جسدشان دفن می کردند.

دین گوگ تانری: دین گوگ تانری همان دین شمنی است. این دین آیین اساسی ترکان باستان بود. خداوند والاترین هستی بوده، کائنات را آفریده و خدای آسمان خوانده می شود چون دارای ماهیت آسمانی است. اصول اساسی این دین در منابع چینی، سنگ نوشته‌های گوگ ترک و دیگر منابع آمده است. تانیهو موتو و یا مته خان (۱۷۶ پیش از میلاد) در نامه‌ای به امپراتور چین اعلام می کند که از طرف خداوند بر تخت پادشاهی نشسته و پیروزیهایش را مدیون عنایت او می داند.

خاقان آوار در قراردادی که با بیزانس بسته، به خداوند سوگند می خورد. بنا به مندرجات سنگ نوشته‌های گوگ ترک، بر پایی پادشاهی گوگ ترک به خواست خداوند انجام شده و خاقان از طرف او به ترکان داده شده است.

خداوند در کارهای مردم بی واسطه دخالت می کند. اقتدار، تقدس (قوت Kut) و قسمت (اولوغ ülüg) از طرف او اعطاء می شود. مرگ نیز در دست اوست. انسانها فانی و خداوند باقی است. خداوند با گذشت زمان، در آسمان به شکل یک قدرت معنوی درآمده یعنی در کنار ابدیت و اقتدار، در قالب ماده در نمی آید و همه جا حاضر است. همراه با خدای آسمان، خورشید، ماه و ستارگان در زمان هون‌ها، و زمین، زمین و آب در دوره گوگ ترکها مقدس شناخته شد. در زمان گوگ ترکها، خداوند به عنوان یک قدرت بزرگ معنوی پرستش می شد. واژه «تانری» (خدا) غیر از لهجه باشقیر در تمام لهجه‌های دیگر ترکی موجود است. (باشقیرها از قبائل اورال هستند که بعداً ترک شده‌اند) این واژه در میان چینی‌ها به شکل «تی یین» گسترش یافته و حداقل دارای پیشینه‌ای ۲۵۰۰ ساله است. از قدیم الایام به خادمان دینی یعنی روحانیون، «کام» گفته می شد. این واژه نخستین بار در میان هون‌های اروپا رواج یافت. ترک‌ها در طول زمان به ادیان دیگری معتقد شده بودند ولی همه آنها به جز دین اسلام تأثیر منفی بر آنها گذارده و به هستی آنها صدمه زده است. مثلاً هون‌های اروپا توده وار مسیحی شده و در میان ملل اروپایی مستحیل شدند. تاپقاج‌هایی که در چین حکومت داشتند، پس از آنکه دین بودا را پذیرفتند، به سرعت چینی شده و پس از سال ۴۹۵ میلادی، آداب و عادات ترکی را قدغن کردند. ترکان اویغور پس از گرویدن به آیین مانی، الفبای این آیین را

که منشاء سغدی داشت، جایگزین الفبای گوگ ترک کردند. سپس آیین بودا در میان اویغورها گسترش یافت و این دو آیین موجب ظهور فرهنگ مذهبی نوین و پیدایش یک ادبیات دینی پربار به دنبال ترجمه متون دینی شدند. در برخی از این کتابها نقاشی‌های جالبی وجود دارد. کتاب «ایرق بیتیک» (Irk bitig) یا کتاب کھانت که در سده دهم با الفبای گوگ ترک نوشته شده، یکی از اینهاست. همچنین کتاب‌های «آلتون یاریق» و «سکیز یوکمک» نیز در همان زمان، ولی با الفبای اویغور نوشته شده‌اند.

در ترکان خزر برخی به دین کلیمی و برخی به دین مسیحی گرویدند. دین کلیمی به عنوان دین رسمی پذیرفته شده چرا که دین خاقان و خاندان سلطنتی بود. تورات نیز به ترکی ترجمه شد. ترکان هر جا که اکثریت اهالی را در جایی تشکیل می‌دادند، هویت قومی خود را پاس می‌داشتند ولی در جاهایی که اقلیت بودند، در میان اهالی بومی مستحیل شدند. مثلاً خزرها، پتچنک‌ها، اوزها (برادران اوغوزها) و قومان‌ها (قپچاق‌ها) در بالکان و اروپای شرقی، هویت خود را از دست داده و بومی شدند. ترکان بلغار نیز در سال ۸۶۴ م مسیحی شده و در میان اسلاوها ذوب شدند.

تنها دین اسلام بود که در خیلی وجوه با باورهای باستانی ترکان، مطابقت نشان داده و از آنجا که با روح و شخصیت آنها تطابق می‌کرد، در هر زمان به نیرومند شدن و بقای عنصر ترکی یاری رساند.

معاش و حیات اقتصادی

ترکان صحرانشین بنا به اقلیم محل زندگیشان، با چوپانی و دامداری امرار معاش می‌کردند. مهم‌تر از همه گوسفند و اسب پرورش می‌دادند. از آنجا که تربیت گاو در سرزمینهای مناسب برای کشاورزی مفید بود، در ابتدا در صحرا به این کار نمی‌پرداختند. گاو بیشتر مخصوص قبائل هند و اورپایی بود. مغولان به تربیت خوک می‌پرداختند. بعدها گاو، قاطر و شتر به صحرا وارد شد. غذای اصلی ترکان را گوشت (اسب و گوسفند) تشکیل می‌داد. ترکان گوشت را خشک کرده و به شکل کنسرو نگه می‌داشتند و به چینی‌ها نیز می‌فروختند.

از میان غذاها، یخنی (اشکنه) و توتماج (غذایی با نان و ماست) بسیار مورد پسند بود. مشروب آنان از زمان هون‌ها «قمیز» بود. قمیز را به وسیله تخمیر شیر اسب تهیه می‌کردند. گوگ ترکها نوشابه‌ای به نام «بنگنی» داشتند که از گندم و ارزن درست می‌شد. اوغوزها نیز «بوزا»^۷ می‌نوشیدند. ارزن شیردار، پنیر و ماست، خوردنیهای اصلی صحرا بودند. ماست به وسیله بلغارها به اروپا وارد شد. اویغورها در ترکستان، انگور کاشته و شیره و شراب درست می‌کردند.

لباس: لباس ترکان باستان از پوست گوسفند، بره، گاو، روباه و کمی قاقم و از پشم گوسفند، بز و شتر

۷. نوشابه‌ای میخوش از تخمیر جو، ارزن و یا گندم.

تهیه می‌شد. ترکان باستان کرباس می‌بافتند و برای لباس کف تهیه می‌کردند. هون‌ها نم‌د و پارچه پشمی را به چینی‌ها می‌فروختند. رومیان نخستین بار پیراهن کتان را در هون‌ها دیدند. کت و شلوار، لباس مخصوص صحرا بود چرا که این لباس برای سوار کار مناسب بود.

همانطور که پیشتر گفتیم این لباس در سده چهارم پیش از میلاد به چین، در سده چهارم میلادی به اروپا و در سده ششم میلادی به بیزانس یافته بود. در مجسمه‌های اروپایی که پیش از این تاریخ‌ها ساخته شده، پیراهن افراد بلند بود. این تغییرات در لباس، همراه با اصلاحات نظامی در اروپا رخ داد. ترکان به جای حلقه و چنگال از دگمه استفاده می‌کردند. آنان چکمه پوشیده و کلاه بر سر می‌گذاشتند. شنلهای مخصوص برای تابستان و زمستان داشتند. کلاه مقامات عالی رتبه بلندتر بود. ترکان ریش خود را می‌تراشیدند و سیبل و گیسو را باقی می‌گذاشتند (شیوه اصلاح هون). زمانی که با یک دوست مواجه می‌شدند، از اسب پیاده شده و کلاهشان را برمی‌داشتند. هنگام سلام دادن، یک زانو را بر زمین می‌گذاشتند (سلام هون).

صنعت: صنعت نظامی در میان ترکان در حد بالایی بود. چرا که آنان همراه با جنگاور بودن، از قدیم در زمینه آهنگری نیز تجربه داشتند. طلا در زمان فرهنگ آندرونوف در آسیای مرکزی پیدا شده و موجب رشد صنعت زرگری گردید.

در اسلحه سازی اشیایی چون شمشیر، سپر، نیزه، زوبین و پیکان می‌ساختند. قبضه شمشیرهایشان مرصع بوده و با نقوش حیوانات و سنگهای قیمتی آراسته می‌شد. در مزار ترکان باستان از چین گرفته تا رود دانوب، اشیایی چون کمر بند، سگک کمر، تیردان، زره، کلاهخود و مجسمه یافت شده است. همچنین آثار صنعتی چون زین اسب، دیگ، آفتابه، ابریق، چادرهای بزرگ، کنده کاری و خراطی نیز به همین مقدار به دست آمده است. هون‌های آسیا میز، صندلی، دولاب، تخت، پرده و اتو به کار می‌بردند.

شهر: ترکان باستان به شهر بالیق می‌گفتند و واژه امروزی «پالچیق» نیز از همین ریشه است. خاقانهای ترک دو سرای داشتند: یکی زمستانی و دیگری تابستانی. کاخ زمستانی در شهر بنا می‌شد. کاخ تابستانی مته خان، در کنار رود «اونگین» در مغولستان کنونی در اطراف اورخون، کاخ تابستانی ائل‌تریش خاقان بنیان گذار پادشاهی دوم گوگ ترک در چوغای، کاخ زمستانی او در قاراقوم و همچنین کاخ بهاره ایستمی خان رهبر حکومت گوگ ترک غربی، در «اک داغ» و کاخ زمستانی او در ایسیق گول بود.

ویرانه‌های شهر اردویی که موین چور (۷۵۹-۷۴۷) خاقان اویغور بنا کرده بود، اکنون نیز موجود است. از شهرهای بئلنجر و سمندر متعلق به ترکان خزر پیشتر سخن به میان آمده است. در منابع اسلامی همچون اصطخری، ابن فضلان و مسعودی، از ایتیل - خانبالیق (کنار ولگا) پایتخت خزران بحث شده است. این شهر از آجر خام ساخته شده و در ماههای معینی از سال در آنها سکونت انجام می‌شد. خانه ترکان

خزر بیشتر از چوب بود ولی دژ سارکل و کاخ خاقان از سنگ و آجر پخته بود. کاخ آتیلا و بلغارهای ولگا نیز از تخته بود. در میان ترکان باستان، سکونتگاه اولیه نه به صورت روستا بلکه به صورت دژ و دژشهر بود.

این شهرها از نظر نظامی و تجاری اهمیت داشتند. شهرهایی (مانند قاراجوق یا فاراب، سوت کند، آلتون تپه، یئنی کند، سایرام، جند و باشقالاری) که در مسیر سیحون در سده دهم هجری و توسط اوغوزها بنا شدند، مرکز داد و ستد بودند.^۸

تجارت: مردمان ترک اقلامی مانند اسب، گوشت کنسرو شده، پوست، کرک و غذاهای حیوانی را به همسایگانیشان فروخته و در عوض حبوبات و اشیاء پوشیدنی می خریدند. آنان برنج، ابریشم و پارچه های ابریشمی را از چین و سایر مایحتاجشان را از روم و بیزانس می خریدند. در سنگ نوشته های اورخون اشاره شده است که تجارت، برای رفاه مردم و استحکام دولت بسیار مهم است.

جاده ابریشم که میان چین و اروپا کشیده شده، موجب کشمکش و جنگهای ۱۰۰۰ ساله میان ترکان و چینی ها شده بود. هر کدام از اینها درصدد تسلط بر این جاده بودند. سرانجام در ۷۵۱ میلادی / ۱۳۰ شمسی، مسلمانان با کمک قارلوق ها توانستند چینی ها را شکست داده و کنترل این جاده را به دست گرفتند. پس از این حادثه، شهرهای اویغور، قارلوق و اوغوز بیشتر رو به آبادی نهادند.

علاوه بر جاده ابریشم، جاده دیگری به موازات آن به نام «جاده کرک» وجود داشت. این جاده از خزر، بلغار، اورال و جنوب سیبری گذشته و پس از عبور از کوههای آلتای - هایان به چین می رسید. در این جاده، پوست حیواناتی چون سنجاب، روباه، سمور و... حمل می شد و تاجران این جاده، ترکان بلغار و اوغور بودند. ترکان باستان مقیاس طول را «چیغ» یا «حقیق» و مقیاس وزن را «اولگو» می نامیدند.

کشاورزی و مالیه: از میان ترکان باستان، قبائل اوغور (اوغوزهای کوچ کرده به غرب) کشاورزان خوبی بوده و به تجارت نیز اهمیت می دادند. حفاریهای حوالی کوههای آلتای - سایان نشان می دهد که در این مناطق حبوبات کشت می شده است. درآمد دولت از مالیات مردم و هدایا، مالیات، پول و طلائی تأمین می شد که از دولتهای تابع دریافت می گردید.

در میان هون های آسیا، مأموران مخصوصی برای جمع آوری مالیات وجود داشت. گوگ ترکها، خزرها، اویغورها و آوارها به مأمور مالیاتی «تودون» می گفتند. اوغوزها چنین مأمورانی را «امغا» و یا «ایمغا» گفته و خزانه دولتی را با نام «آغیلیق» بیان می کردند.

پول متداول در زمان گوگ ترکها، «کامدو» (Kamdu) یا پارچه ابریشمی ممهور به مهر خاقان و همچنین «یارماق» یا پول فلزی بود. بر روی پولها، «تمغا» یا نشان ترک وجود داشت.

۸. قفس اوغلو، ابراهیم. تورک ملی کولتورو. صفحه ۳۱۲

ادبیات و هنر

در اینجا به طور خلاصه از داستانها (ادبیات شفاهی، نوشته‌ها، هنر، موسیقی، حساب زمان، اندیشه، اخلاق و سرانجام ادبیات نوشتاری بحث خواهد شد.

داستانها و افسانه‌ها: دربارهٔ ترکان که همهٔ تاریخشان به جنگها و ماجراها گذشته، داستانها و افسانه‌های فراوانی پدید آمده است. در داستان ترک باستان، گرگ همواره به عنوان پدر و رهبر نقش ایفا می‌کند. در میان ترکانی مانند هونها، اوغورها و بلغارها که به اروپا کوچ کرده‌اند، حیوان دیگری به نام آهو (جیران) مانند رهبری با قدرت برتر، به افسانه راه یافته است.

بنا به باور گوگ ترکها، جد بزرگ خانوادهٔ آشینا یا خاندان سلطنتی خاقان یک گرگ ماده بود. از این رو نیز سر گرگ طلایی که بر نوک پرچم خاقان بر جلوی خیمه خاقان نصب می‌شد، نشان پادشاهی بود. افسانهٔ گرگ همچنین در میان هون‌های آسیا، «ووسون»های ترکستان غربی و تاپقاج‌ها نیز وجود دارد. در ترکی باستان، به گرگ «بورو» نیز گفته می‌شد. این واژه به شکل «فولی» در منابع چینی آمده است. به سربازان گارد محافظ گوگ ترکها نیز «فولی» گفته شده است.

داستانها: ادبیات ترکان باستان با ادبیات داستانی آسیای مرکزی آغاز شده است. داستانها در بیشتر حالات، روایات منظومی از ماجراهای قهرمانی ملی، فضیلت و دین مردمان هستند. ریشهٔ داستانها در ادبیات مردمی و بومی است که از تاریخ الهام گرفته و به آن تکیه می‌زند. داستانها توسط شاعران مردمی و شاعران خنیاگران با ساز روایت می‌شود و این داستانها تاریخی هستند که مردم با چشم خود آنها را دیده، با روح خود آنها را احساس کرده و در تخیل مردم، به شکل داستان درآمده‌اند.

در داستانها نوعی احساس تفکر مردمی وجود دارد که با دین، باورهای گوناگون و ویژگیهای محل زندگی آنها یکی شده است. داستانها و به ویژه اسطوره‌ها^۹ بسیار اهمیت دارند از آن رو که منبعی برای تفکر و هنر هستند.

شعر باستانی یونان بسیاری از جلوه‌های خود و همچنین تئاتر یونان، آثار و موضوعاتش را از اساطیر و داستانهای یونان گرفته است. داستانها در بازگشت ملتها به خویشن خویش و افزایش حس اعتماد به نفس، نقش بزرگی داشته‌اند. مثلاً خیزش ملت آلمان تحت تأثیر داستانهای ژرمن بوده است. ایران بهترین مثال است که می‌تواند قدرت داستانهای ملی را در شناخت و بقای ملت و تجدید وحدت ملی نشان دهد. همانگونه که می‌دانیم پس از آنکه اسلام و عربها به ایران آمدند، زبان و ادبیات

۹. اسطوره (میتوس) به افسانه‌ای گفته می‌شود که دربارهٔ خدایان و یا انسانهای خداگونهٔ ادوار دیرین تاریخ گفته شده و با گذشت زمان به باور مردم تبدیل شده است. به مجموعهٔ اسطوره‌های یک ملت، میتولوژی و به دانش مطالعهٔ آنها میتولوژی می‌گویند.

پهلوی در ایران متروک شده و زبان عربی به جای آن رایج شده است. پس از آن قبائل ترک به ایران آمده و به مدت هزار سال حکومت را در دست گرفتند. علیرغم این وضعیت، ایران حاکمیت و استقلال خود را به دست گرفت. زبان و ادبیات فارسی پیشرفت کرده و حتی موفق شد که در میان ترکان حاکم نیز رواج یابد. شاهنامه که فردوسی در آن داستانهای قهرمانیهای باستان را به زبان شعر آورده، تأثیر بزرگی در این روند داشته است.

بسی رنج بردم در این سال سی عجم زنده کردم بدین پارسی
البته تمام ملتها داستان ندارند. بلکه برای ایجاد این داستان، حوادثی بزرگی چون گذشته باستانی آنها، حوادث فراموش نشدنی طبیعی، جنگها، کوچها، برتریهای بزرگ و همچنین ایجاد سکونتگاه های جدید لازم است که حافظه و حیات مردم را در طول نسلها به خود مشغول دارد.
انسانهایی که در ادوار ابتدایی، داستانها را آفریدند، کسانی بودند که در برابر حوادث طبیعی یا اجتماعی با ترسی عمیق یا شگفتی عظیمی برخورد می کردند. در آن زمان که علت این حوادث مشخص نبود، هر حادثه بسیار مهم، بسیار جالب، اسرار انگیز و حکیمانه بوده و نیروهای ماوراء طبیعی را تداعی می کرد. مثلاً آسمان غره، نشانه غضب خدا و توفان نیز مجازات خداوند شمرده می شد. انسانها خورشید و آتش را مانند خدا می پرستیدند و درخت و برگ خاکستری را اجداد خود می پنداشتند. این انسانها رهبران و قهرمانان شان را تا مرتبه خدایی بالا برده و باور داشتند که آنان از طرف خداوند یاری می شوند. اینان هر حادثه مهمی را که می دیدند، در ذهن خود پرورانده و به یکدیگر روایت می کردند و با گذشت زمان داستان به وجود می آمد.

با گذشت زمان در میان ملتهایی که داستانهایی پر بار داشتند، شاعران داستان پردازی میان افراد فرهیخته پدید آمدند و اینان داستانهای ملی را با حال و هوای افسانه ای - تاریخی نگاشتند. این کار را هومر در یونان و فردوسی در ایران انجام داده است. «سهند» شاعر مرحوم آذربایجان نیز داستانهای دده قورقود را به شکلی منظوم و امروزی سروده و با نام «سازیمین سوزو» در دو جلد منتشر کرده است. داستانهای مردمان ترک به دو دسته پیش از اسلام و پس از اسلام تقسیم می شود:

داستانهای مهم پیش از اسلام

داستانهای یارادیلش (پیدایش)، افراسیاب، شو، هون، گوگ ترک، اوغوز و اوغورها. داستان یارادیلش که حس و اندیشه ترکان باستان را درباره پیدایش جهان بیان می کند، در آسیای مرکزی تا زمانهای اخیر توانسته زنده باشد. این داستان نشان می دهد که ترکان باستان به خدای یگانه باور دارند و خداوند الهام آفرینش جهان را از خیال یک بانوی نورانی گرفته است.

داستان یارادیلش: در زمانی که هیچ چیز وجود نداشت، تانری قایراخان و اقیانوس بیکران وجود داشت. غیر از قایراخان، بینندهای و غیر از این آب منظرهای نبود. تانری قایراخان از این بیکرانی آب دلتنگ شد. در این هنگام دریا به موج درآمد و به خدایی که در کسوت یک بانوی نورانی به نام «آق آنا» ظاهر شده بود، گفت: بیافرین. این بگفت و خود در آب فرو رفت. پس خداوند موجودی شبیه خود آفرید و نام آن را مرد گذاشت. خداوند و مرد به پرواز در آسمان پرداختند. مرد خواست تا بالاتر از خدا برود. تانری این بدید و نیروی پرواز را از مرد گرفت. مرد در آب افتاد و چون به حال خفگی افتاد، از تانری کمک خواست. تانری گفت: بیا بالا. آن مرد روی آب آمد. تانری برای آفریدن جهان به انسان گفت: به زیر آب برو و مشتی خاک بیاور. چون انسان به قعر دریا رفت، کمی خاک نیز در دهانش گذاشت تا که خود نیز پنهانی جهانی بیافریند. آن خاک که در کف دست داشت بر آب پاشید و تانری فرمان داد که بزرگ شو. خاک بزرگ شد و جهان پدید آمد. خاک درون دهان انسان نیز به فرمان تانری، شروع به بزرگ شدن کرد و انسان خفه می شد اگر تانری نگفته بود که تف کن. از این خاک که از دهان انسان خارج شد، تپه ها و باتلاقها به وجود آمدند. تانری که از این کار انسان به خشم آمده بود، انسان را از عالم نورانی خود راند و نام «اترلیک» و یا شیطان بر او گذارد.

و آنگاه در زمین درختی با ۹ شاخه آفرید و از هر شاخه ای انسانی. اینان پدران ۹ گونه انسانهای روی زمین بودند. این انسانها زیبا و نیکو بودند. شیطان خواست تا آنها را به طرف خود بکشد. تانری از بی عقلی انسانهایی بر آشفت که فریفته شیطان شده بودند. او شیطان را به طبقه سوم جهان ظلمانی زیر زمین راند و خود در طبقه ۱۷ آسمان نورانی، برای خود جایگاهش آفرید. برای انسانها نیز فرشته ای فرستاد تا آنها را به راه راست هدایت کند. سپس شیطان را به پایینترین طبقه جهان انداخت و دستور داد که او تا پایان جهان در آنجا باقی بماند. اکنون تانری قایراخان از طبقه هفدهم آسمان، جهان را اداره می کند. «گون آنا» (مادر خورشید) در طبقه هفتم و «آی آنا» (پدر ماه) در طبقه ششم آسمان قرار دارند. رادلو ف این داستان را در سده ۱۹ از میان ترکان آلتای گرد آورده است.

داستان افراسیاب: افراسیاب خاقان و قهرمان باستانی ترک است. پیش از میلاد خاقان بزرگ ترکان، ساقا (توران) بود. او در نبردهای ایران و توران شرکت کرده و بارها ایران را شکست داده بود. افراسیاب

سرانجام در نبرد با کیاکسار پادشاه ماد، مغلوب و کشته شد. محمود کاشغری در دیوان لغات ترک، بارها از آلپ ارتونقا بحث کرده و مرثیه‌ای را در رثای مرگ او آورده است:

«آلپ ارتونقا اۆلدی مو ایسسیز آچون قالدی مو
اۆدلک اۇجین آلدی مو ایمدی یوره ک ییرتیلور»^{۱۰}

یوسف خاص حاجب سه سال پیش از محمود کاشغری، در کتاب شعر قوتادقوبیلیک (علم سعادت) این مصراعها را درباره افراسیاب آورده است:

«بوتورک بنگ لرینده آتی بئلگولوک تونقا آلپ ار ایردی قوتی بئلگولوک
بندوک بیلگی بیرله اؤکوش اردمی بیلگی لیک اوقوشلوق بودون کؤدرمی
تاجیک لر آیر اونی افراسیاب بو افراسیاب توتدی ایللر تالاب»^{۱۱}

روایتهای مفصلی پیرامون افراسیاب، در شاهنامه وجود دارد. طبیعی است که روایت فردوسی، دیدگاه طرف مقابل را منعکس می‌کند.

داستان شو: بنا به این داستان تاریخی، «شو» فرمانروای ترک در سده چهارم پیش از میلاد بود. او در زمان حمله اسکندر به آسیای مرکزی فرمانده قشون ترک بود. این داستان تا سده ۱۱ میلادی، دهان به دهان و سینه سینه نقل شده تا اینکه محمود کاشغری در دیوان لغات ترک آن را ثبت کرده است. بنا بر این داستان، زمانی که اسکندر با سپاهیان به آسیای مرکزی آمد، «شو» با لشکریان ترک، به سوی چین و اویغور رفته بود. ۲۲ نفر با خانواده‌هایش آن شب آنجا مانده بودند چرا که مرکبی برای سفر نداشتند. روز بعد مشغول صحبت بودند که آیا پیاده به دنبال لشکر ترک بروند و یا همانجا بمانند. در این میان، دو نفر دیگر نیز به آنان پیوستند. آنان به تازه واردان خبر دادند که سپاه اسکندر خواهد آمد و به آنان پیشنهاد کردند که با هم راهی شوند. آن دو نفر چنین گفتند: دلاوران، اسکندر رهگذری بیش نیست. او در اینجا نخواهد ماند. ما باید در سرزمینمان باقی بمانیم. در این هنگام آن ۲۲ نفر بر اینان عصبانی شده و با گفتن «قال آج» رفتند. بعدها باز ماندگان این دو نفر را «قالاج» یا «خلج» نامیدند.

اسکندر در تعقیب «شو»، به نزدیکی اویغورها رسید و با سپاهیان «شو» درگیر شد. سرانجام اسکندر با خاقان ترک صلح کرد و حتی برای اویغورها شهرهای بسیاری ساخت و پس از چندی، به پایتخت خود

۱۰. «آیا آلپ ارتونقا مرده است؟ آیا دنیای فانی مانده است؟ آیا زمانه انتقام خود را گرفته است؟ اکنون دل پاره پاره می‌شود».

۱۱. «نام آور در میان سرداران ترک. قدرت آلپ ارتونقا را همه می‌شناسند. او دانش و فضیلت بسیار داشت. فرمانروایی دانا و هوشمند برای مردم بود. تاجیکها او را افراسیاب می‌نامند. این افراسیاب مردمان را در برگرفت».

بازگشت. در این هنگام «شو» نیز به بالاساغون آمده و شهر کنونی «سو» را برپا کرد. داستان «شو» و یا «سو» را داستان «ساکا» نیز نامیده‌اند.

داستان اوغوز خاقان: داستان اوغوزخان دو روایت پیش از اسلام و پس از اسلام دارد. قهرمان این داستان اوغوزخان، جد ترکان است. این داستان در سده ۱۳ میلادی با زبان و الفبای اویغوری به نگارش درآمده است. احتمال می‌رود که «مته خان» خاقان بزرگ هون، قهرمان این داستان باشد. تنها نسخه دست نویس این داستان، در کتابخانه ملی پاریس وجود دارد و متن ترکی استانبولی آن در سال ۱۹۳۶ از طرف Bang و رشید رحمتی آرات در ترکیه منتشر شده است. روایت پس از اسلام این داستان، پس از سده ۱۳ میلادی پدید آمده و در جامع التواریخ و شجرة ترک ابوالغازی بهادرخان نقل شده است.

خلاصه روایت کهن داستان چنین است: روزی از روزها چشمان آی قاغا (مادر اوغوزخان) درخشید. او پسری به دنیا آورد که چهره‌ای آسمانی و دهانی آتشین، چشمانی شهبلا و گیسوان و ابروانی تیره داشت. این پسر از پریهای زیبا نیز زیباتر بود. نام او را اوغوز گذاشتند. او در ۴۰ روزگی بزرگ شد و راه رفت. بر اسب سوار شد و دلاور شد. در آن زمان حیوانی ترسناک در جنگل، همه را به وحشت انداخته بود. اوغوزخان به جنگل رفت و با کشتن آن حیوان، مردم را از شرش آسوده کرد.

شبی به هنگام نیایش با خداوند، نوری از آسمان پایین آمد و او در میان نور دختری را دید. آن دختر چنان زیبا بود که اگر می‌خندید، خدای آسمان نیز خنده می‌کرد و اگر می‌گریست، خدای آسمان نیز گریه می‌کرد. اوغوزخان شیفته آن دختر شد و او را به زنی گرفت. آنها صاحب ۳ پسر شدند: خورشید، ماه و ستاره. روزی اوغوزخان به شکار رفته بود. در سوراخ یک درخت، دختری بی نهایت زیبا دید. باز شیفته او شد و او را به زنی گرفت. آنها صاحب ۳ پسر شدند: آسمان، کوه و دریا. از پسران اوغوزخان، ۲۴ قبیله اوغوز به وجود آمدند.

سپس اوغوزخان به شکار رفت و میهمانی بزرگی ترتیب داد. در آنجا به بیگها و حاضران چنین گفت:

«بن سین لرکه بولدوم کاغان. آلالینگ یا تاکی قالقان. تامغا بیرکه بولسون بویان.

گوگ بوری بولسون قیل اوران. تمور جیدالار بول اورمان. آویرده یوروسون

مولان. تاکی تالوی تاکی مورن. کون طوغ بول قیل گوک قوریقان.»^{۱۲}

سپس او به هر چهار طرف ایلچی فرستاد و پیغام داد هر کس تابع او باشد، دوست اوست و هر کس از او اطاعت نکند، او را دشمن دانسته و بر او خواهد تاخت و نابودش خواهد کرد. در جانب چپ، خاقانی به

۱۲. «من امپراتور شما شدم. باید که سیر و کمان بگیریم. سرنوشت راهنمای ما باشد. گرگ خاکستری نهیب جنگ باشد. نیزه های آهنی جنگلی باشد. در شکارگاه اسبان و گوران وحشی گردش کنند. هم دریا و هم رودخانه. آفتاب پرچم ما و آسمان چادر ما باشد.»

نام اوروم وجود داشت. او از اوغوزخان اطاعت نکرد. اوغوزخان با اردوی خود، به سرزمین اوایلغار آورد و پس از ۴۰ روز به دامنه کوه یخی رسید. در آنجا اتراق کردند. روز بعد نوری بر چادر اوغوزخان افتاد. از میان این نور، گرگی نر بیرون آمد و به اوغوزخان گفت: «ای اوغوز! تو در اندیشه هجوم بر اوروم هستی و من در خدمت تو خواهم بود.» پس گرگ در جلوی قشون اوغوزخان راه افتاد و آنان را راهنمایی کرد. گرگ در کرانه دریای «ایتیل مورن» ایستاد. اوغوزخان در آنجا با لشکر اوروم جنگید و آنان را شکست داد.

سپس اوغوزخان با سپاهیانش به کنار رود ولگا (ایتیل) آمده و در این اندیشه بود که چگونه باید از رود بگذرند. در میان لشکریان مردی دانا به نام «اولوغ» آورد. او با بریدن درختان و بستن آنها به همدیگر، یک کَلک ساخت. بر روی آن دراز کشید و از رود گذشت. اوغوزخان بسیار خوشحال شد. او را قپچاق نامید و حاکم آن ناحیه کرد.

پس اوغوزخان و لشکریانش با راهنمایی گرگ، راه خود را ادامه دادند. در این میان اسب محبوب اوغوزخان، به کوه یخی گریخت. کسی نمی توانست بر آن کوه یخی صعود کند. یکی از دلاوران قشون از کوه بالا رفت و پس از ۹ روز اسب را باز آورد. سر و روی آن دلاور، با برف پوشیده شده بود. اوغوزخان چون او را بدید، او را نام سرداری داد و «قارلوق» نام نهاد.

در بین راه خانه‌ای را دیدند با دیوارهایی از طلا، پنجره‌هایی از نقره و سقفی از آهن. در آن خانه بسته بود و آچاری وجود نداشت. صنعتگری در میان قشون بود. اوغوزخان به او گفت: «قال آچ» (بمان و بگشا). پس از آن، بازماندگان آن مرد را قالاچ یا خلیج نامیدند.

پس در بین راه گرگ ایستاد. اوغوزخان دستور داد تا در آنجا خیمه برپا کنند. «چورچیت» فرمانروای آن سرزمین، از اوغوزخان اطاعت نکرد. جنگ آغاز شد. چورچیت کشته شد و قشون اوغوزخان، غنایم بسیار به دست آوردند. یک نفر از لشکریان ارابه‌ای ساخت. دیگران نیز از او یاد گرفته و ارابه ساختند و غنایم را با ارابه حمل کردند. هنگامی که غنیمتها را می بردند، فریاد می کشیدند: قانقا، قانقا (ارابه) اوغوزخان چون آنان را دید، آنها را قانقالوق (قانقلی) نامید.

در میان نزدیکان اوغوزخان، مرد ریش سفیدی به نام «الوغ توروک» بود. شبی در خواب دید که از شرق تا غرب، کمانی طلایی کشیده شده و سه تیر بطرف شمال در حرکتند. الوغ توروک نزد اوغوزخان آمده و خواب را برای او باز گفت و اضافه کرد که تانری حکومت جهان را از شرق تا غرب به تو خواهد داد. اوغوزخان از این تعبیر بسیار خوشحال شده و فرمان داد که روز بعد پسرانش به خدمت رسیدند. به آنها گفت: هوس شکار کرده‌ام ولی من پیر هستم. شما ای خورشید، ماه و ستاره به جانب شرق و شمال، آسمان و کوه و دریا به سوی غرب حرکت کنید.

سه برادر بزرگ به سوی شرق و سه برادر کوچکتر به سوی غرب تاختند. شکار بسیار کرده و به نزد پدر

باز گشتند. برادر بزرگ در بین راه یک کمان طلایی یافته و برای پدر آورد. اوغوزخان شادمان شد. کمان را به قسمت کرد و به آنان داد و گفت: ای پسران بزرگم کمان از آن شماست. شما نیز مانند کمان، تیر را با کمان پرتاب کنید.

برادران کوچک در بین راه سه تیر نقره‌ای یافته و برای پدر آوردند. اوغوزخان شادمان شد و گفت: ای پسران کوچکترم تیرها از آن شما باد، کمان تیر را رها کرد، شما همانند تیر باشید. (بنا به آداب ترکان، کمان نشان حاکمیت و تیر نشان تابعیت است.)

پس از آن اوغوزخان یک توی یا مجلس ترتیب داد. همه آمدند و حاضر شدند. اوغوزخان با آنان مشورت کرد، سپس «بوز اوخ»ها (تیرهای خاکستری) دست راست و «اوچ اوخ»ها (تیرهای سه گانه) در طرف چپ نشستند. ۴۰ شبانه روز خوردند و نوشیدند و خوش گذرانند. پس اوغوزخان کشور را میان پسرانش تقسیم کرد و گفت:

«آی اوغولار کؤپ من آشدوم	اوروشقولر کؤپ من گوردوم
جیدا بیرله کؤپ اوق آتدیم	آیقیر بیرله کؤپ یوردوم
دوشمنلرنی ایغلاتوردوم	دوستلارومی من کولتوردوم
کوک تنگریگه من اؤته دیم	سنلرگه بیره من یورتوم» ^{۱۳}

روایت اسلامی داستان اوغوز: «قاراخان» پسری داشت زیباتر از ماه و خورشید. سه روز و سه شب، شیر مادر را نخورد. شبی به خواب مادر آمد و گفت: به دین تانری ایمان آور و گر نه شیرت را نمی‌خورم. مادر ایستادگی نتوانست و به دین تانری درآمد. ولی کسی را آگاه نکرد. چرا که ترکان پس از «آلینجاخان» دین یکتا پرستی را انکار کرده و کافر شده بودند.

ترکان عادت داشتند زمانی نام کودک را برمی‌گزیدند که او به یک سالگی می‌رسید. در این مراسم قاراخان از بیگها پرسید که نام کودک را چه بگذاریم. کودک پیش از همه پاسخ داد: نام من اوغوز است. همه شگفت زده شدند و نام اوغوز را پذیرفتند. پس از خوردن طعام، کودک در میان میهمانان فریاد می‌کشید: الله، الله. میهمانان پرسیدند کودک چه می‌گوید. کلمه الله عربی است و کسی معنی آن را نمی‌فهمید.

اوغوزخان بزرگ شد. دختر عموی بزرگش را برای او نامزد کردند. او به دختر عمویش گفت: اگر به دین یکتا پرستی ایمان آوری، با تو ازدواج می‌کنم. دختر نپذیرفت. روزی اوغوز، دختر عموی کوچکش را دید و از او پرسید که آیا به دین یکتا پرستی وارد می‌شود تا با هم همسر شوند. دختر پذیرفت و مراسم

۱۳. «ای فرزندان! من بسیار زیستم. من نبردهای بسیار دیدم. بسیار نیزه و تیر انداختم. با اسب بسیار تاختم. دشمنانم را گریاندم. دوستانم را من خنداندم. من به خدای آسمان دینم را ادا کردم. اینک سرزمینم را به شما می‌دهم.»

عروسی برپا شد. سپس آشکار شد که اوغوزخان مسلمان شده است. پدرش مجلسی ترتیب داده و این مسئله را به بحث گذارد. حاضران دین اسلام را نپذیرفته و گفتند که باید اوغوزخان را در روز شکار بکشیم. همسر اوغوزخان این گفتگو را شنید و به او خبر داد. طرفداران اوغوزخان گرد آمده و با قشون قاراخان جنگیدند. قاراخان هدف تیری نامعلوم قرار گرفت و کشته شد. اوغوزخان جانشین پدر شد و مردمش را به دین یکتاپرستی فراخواند. کسانی را که نپذیرفتند، از کشور بیرون کرد. او سپس تاتارها را تابع خود کرده و به چین ایلغار آورد. چین به تصرف درآمد و غنایم فراوان به دست آمد. برای آوردن غنیمتها، یکی از افراد قشون (قائقلی) اراابه‌ای ساخت. به بازماندگان این مرد قانقلی گفته شد.

پس از آن اوغوزخان کشورهای بسیاری را تسخیر کرد. هدایا و نیکیهای فراوان کرد. میهمانیهای فراوان ترتیب داد. به شش پسرش، اندرزا داد و در ۱۱۶ سالگی به رحمت ایزدی پیوست.

نکات زیر در داستان اوغوز توجه ما را جلب می‌کند: ترکان باستان به خدای یگانه باور داشته‌اند و در راه دین، با پسر و پدر درگیر می‌شدند. ترکان باستان نور را مقدس شمرده و برای زنان احترام فراوان قائل بودند. آب و درخت بسیار گرامی بودند. ترکان باستان، قهرمانانشان را نیز مقدس می‌شمردند. آی خاقان مادر اوغوزخان و صورت اوغوز نورانی بود. نام قبائل باستانی ترک، بنا به دلیل و حکمتی گذارده شده است. در داستان اوغوز و دیگر داستانهای ترک، گرگ در نقش رهبر بوده و نماد سعادت و ظفر است.

در روایت اسلامی، نام اجداد ترکان ترک بود. او پسر یافث و نوه نوح بود. او پس از مرگ پدر، در سرزمینهای پیرامون ایسیق گؤل رفته و در آنجا سکنی گزید. او چادر را به وجود آورد. پس از اوغوزخان، پسر بزرگش «گون خان» بر اورنگ خاقانی نشست. او با «ایرقیل آتا» وزیرش مشورت کرده و کشور را میان ۲۴ نوه اوغوزخان تقسیم کرد. ۲۴ قبیله اوغوز از نسل این افراد هستند.

داستانهای گؤگ ترک

این داستانها در منابع چینی روایت شده و به زمانی مربوط می شود که گؤگ ترکها هنوز دولت برپا نکرده بودند، این داستانها عبارتند از:

۱. داستان بوزقورد (گرگ خاکستری) ۲. داستان ارگنه قون

داستان بوزقورد: در این داستان، گرگ خاکستری سبب نجات و تکثیر گؤگ ترکهای شد که در خطر نابودی قرار گرفته بودند. داستان دارای دو روایت است:

روایت نخست: گؤگ ترکها با همزادانشان (هونها)، از سرزمین «صو» واقع در شمال سرزمین هون خارج شد. نام فرمانده و رهبر آنها «قایان پو» بود. او ۱۶ برادر داشت. مادر یکی از آنها یک گرگ بود. آن جوان بر باده و بارانها حکم می راند.

دشمنان گؤگ ترکها، به یک حمله همه برادران را کشتند تنها این جوان از این فلاکت جان سالم بدر برد. او دو همسر داشت: یکی دختر خدای بهار و دیگری دختر خدای زمستان بود. او از هر کدام این همسران، دو پسر یافته بود. مردم «نوتولوشه» بزرگترین پسران را به عنوان خاقان برگزیدند. نام او ترک بود. ترک ۱۰ همسر داشت. همه فرزندان نام مادران را گرفتند. یکی از آنها که نام مادرش آسننا (گرگ ماده) بود، خاقان ترک شد. نام او نیز آسینا بود.

روایت دوم: جد بزرگ ترکان، در سواحل غرب دریای خزر می زیست. مردم او شاخه ای از هونها بودند و آسینه نام داشتند. قبیله آسینه یا آشینا در هجوم یکی از اقوام همسایه نابود شد. از میان آنها تنها یک پسر زنده ماند. دشمنان بر او رحم آورده و از جاننش گذشتند. دستها و پاهایش را بریده و در یک نیزار انداختند. پس از رفتن دشمن، یک گرگ ماده پسر را یافته و از او پرستاری کرد. چون پسر بزرگ شد، با گرگ ازدواج کرد و گرگ حامله شد. گرگ از ترس دشمنان، پسر را برداشته و به ساحل شرقی دریای خزر برد و میان کوههای آلتای جای داد. گرگ در غاری میان کوهها ۱۰ پسر آورد. ده پسر بزرگ شده و ازدواج کردند. از هر کدام یک قبیله به وجود آمد. یکی از آنان قبیله آشینا بود.

آشینا به عنوان رهبر ترکان انتخاب شد چرا که داناترین برادران بود. برای اینکه ریشه و تبارش مشخص باشد، پرچمی بر مقابل چادرش نصب کرد و بر نوک آن یک کله گرگ نصب کرد. پس از سالهای طولانی شخصی به نام «آسنچه» به عنوان رهبر قوم آشینا برگزیده شد و قبیله اش را از آن مکان کوهستانی بیرون آورد.

داستان ارگنه قون (Ergenakon): داستان ارگنه قون شکل با شکوهر و پربارتر داستان بوزقورد (گرگ خاکستری) است. خلاصه این داستان چنین است: در میان قبائل ترک هیچ کدام به قدرت گورگ ترکها نبودند. تمام قبائل متحد شده و بر آنان تاختند ولی شکست خوردند. در دومین ایلغار حمله ای به کار

بردند و از برابر قشون گؤگ ترک گریختند. ترکان نیز آنان را تعقیب کرده و از سرزمین خود بیرون آمدند. دشمنان به یکباره بازگشتند و بر ترکان یورش آوردند. دشمنان پیروز شدند. گؤگ ترکها به قتل رسیدند و فرزندانیشان همراه دشمنان به بردگی برده شدند. پسر کوچک خاقان گؤگ ترک با نام «قایان» و برادرزاده خاقان گؤگ ترک با نام «توقوز» از دست دشمنان گریخته و به وطن بازگشتند. آنان چند گاو و گوسفند خریده و از ترس دشمنان به سوی کوهی رفتند که از راه آن تنها یک شتر می توانست عبور کند. به جایی رسیدند که در آنجا آبهای روان، چشمه ها، علفهای گوناگون، درختان میوه و شکار وجود داشت. آنها در آنجا جای گرفته و خدای را سپاس گفتند. آنجا را ارگنه قون (ارگنه یعنی سینه کش کوه و قون یعنی برجسته) نامیدند.

۴۰۰ سال بعد حیوانات و افراد قبیله تا آنجا زیاد شدند که دیگر ارگنه قون گنجایش آنها را نداشت. در این زمان به گفتگو پرداختند که از آنجا خارج شوند. گفتند از پدرانمان شنیده ایم که بیرون از ارگنه قون، صحراهای پهناور و زیبا وجود داشته و آنجا وطن اصلی ماست. بیایید راهی از میان کوهها یافته و به آنجا بازگردیم. آهنگری که در میان آنها بود گفت: در اینجا معدن آهنی هست که اگر آنجا را ذوب کنیم، راهی گشوده می شود.

در جایی که آهنگر گفته بود آتش برپا کرده و آنجا را ذوب کردند. گذری باز شد. آنها آن روز را به خاطر سپرده و از ارگنه قون بیرون رفتند. از آن روز در گؤگ ترکها این رسم به وجود آمد که آن روز را عید بگیرند. هنگام خارج شدن گؤگ ترکها از ارگنه قون، «پورته چنه» از تبار قایان، خاقان آنها بود.

این قایان که نام او در داستان آمده، در اصل قبیله «قایان خانلی» از شاخه دوققوز اوغوز از ریشه توقوز است. «پورته چنه» گونه مغولی واژه بوزقورد است. در داستان به جای گؤگ ترک از واژه مغول استفاده شده است. علت این است که این داستان در زمان غازان خان توسط رشید الدین در کتاب جامع التواریخ به نگارش درآمده و اصل کتاب نیز به زبان فارسی است. سپس این کتاب به عربی ترجمه شده است. این داستان ارتباط بسیار نزدیکی با تاریخ گؤگ ترکها دارد. در حقیقت گؤگ ترکها پس از فروپاشی اتحادیه هون، به سرزمینهای اطراف کوههای آلتای رفته و در آنجا تابع «جوان - جوان»ها شدند. آنان دیر زمانی به آهنگری مشغول بودند.

داستانهای اویغور

داستانهای اویغور همان داستانهای دوققوز اوغوز و اون اویغور هستند. اینها عبارتند از: ۱. داستان

آفرینش ۲. داستان کوچ

۱. **داستان آفرینش:** یکی از پادشاهان باستانی هون، دو دختر بسیار زیبا داشت. اینان چنان زیبا بودند که همه و حتی پادشاه نیز باور داشتند که اینها برای همسری خدایان آفریده شده‌اند. پادشاه برای دور کردن دختران از دید مردم، دژی در شمال شهر برپا کرد و آنها را به آنجا برد. روزی تانری به شکل بوزقورد آمد و با این دختران ازدواج کرد. از این ازدواج، قبیله دوققوز اوغوز و اون اویغور به وجود آمدند.

۲. **داستان کوچ:** میان «توغلا» و رود «سنلنگا» در سرزمین اویغور درختی وجود داشت. روزی از آسمان، نوری آبی رنگ بر این درخت افتاد. تنه درخت به آرامی ترک برداشت و شکافته شد. از این شکاف ه کودک بیرون آمدند. «بوغوتیگین» کوچکترین آنها بسیار دانا و زیبا بود و از این رو به عنوان خاقان برگزیده شد.

دیر زمانی بعد خاقان اویغور برای پایان دادن جنگ با چین، یک شاهزاده چینی را به همسری گرفت. این شاهزاده کاخ خود را در کوه خاتون برپا کرد. در جوار این دژ، صخره‌ای بزرگ به نام قوتلو داغ وجود داشت. ایلچیان چین آمدند و گفتند که سعادت قوم اویغور به این صخره است و اگر آن را ببریم، اویغورها بدبخت می‌شوند. آنان از خاقان برای این کار اجازه گرفتند. چون صخره بسیار بزرگ بود، آن را تکه تکه کرده و بردند. پس از آن تیگین جان باخت و آنها در سرزمین اویغور خشکید. خاک شکاف برداشت و قحطی رخ داد. در این هنگام همه پرندگان و حیوان فریاد «کوچ - کوچ» برآوردند. اویغورها تصمیم به کوچ گرفتند و راهی شدند.

هر کجا توقف کردند، باز آن صدا را می‌شنیدند. سرانجام در جایی که بعدها بنش بالیق نامیده شد، آن فریاد شنیده نشد. اویغورها در آنجا ماندند و شهر ساختند. بنش بالیق و شهرهای دیگر برپا شدند. این داستان از دو منبع چینی و ایرانی (تاریخ جهانگشای جوینی) گرفته شده است. بنابر این داستان، اویغورها خود را از نسل تانری می‌دانند. این داستان فلاکتی را روایت می‌کند که از سوء اداره خاقانها بر کشور آمده است.

داستانهای قدیمی پس از اسلام

بیشتر داستانهای پس از اسلام، داستانهای ملی - اسلامی هستند. در این دوره، از یک طرف داستانهای قدیمی رنگ و بوی اسلامی گرفته و از طرف دیگر داستانهای جدید و اسلامی آفریده شده‌اند. در دیوان لغات ترک بخشهایی از داستانهایی وجود دارد که از نخستین جنگهای دینی در میان مردمان ترک حکایت می‌کرد. قدیمیترین داستانهای این دوره عبارتند از:

۱. داستان ساتوق بوغراخان ۲. داستان ماناس ۳. چنگیز نامه ۴. داستان های دده قورقود. سه داستان نخست در آسیای مرکزی و داستان دده قورقود در آذربایجان پدید آمده‌اند.

داستان ساتوق بوغراخان: ساتوق بوغراخان فرمانروای قاراخانیان است که نخستین حکومت ترک مسلمان را در اوایل سده دهم میلادی در ترکستان (کاشغر - بلاساغون) برپا کرده است. این داستان به شیوه نثر و شاید نیز به خواست خود خاقان نوشته شده و بیشتر به شرح مناقب وی پرداخته است. داستان در سده دهم میلادی پدید آمده و دارای ۱۳۵ صفحه است.

داستان ماناس: بزرگترین داستان پس از اسلام است و درباره قهرمانیهای ترکان قرقیز، در سده های ۱۱ و ۱۲ میلادی نقل شده است. این داستان در طول قرنهای باقی مانده و پر و بال یافته تا اینکه به داستان مشترک ترکان تمام آسیای مرکزی تبدیل شده است.

در سده های اخیر، افزوده های زیادی بر این داستان صورت گرفته است. این داستان که در ابتدا ۱۰ هزار مصراع بود، اکنون به ۲۰۰ هزار مصراع رسیده و مطالبی با اندیشه و نگرش ملی گرایی بر آن افزوده شده است. داستان ماناس از نبرد ترکان مسلمان با ترکان غیر مسلمان پدید آمده است. «ارماناس» قهرمان این داستان، چینی ها و سارت ها را شکست داد. ماناس زره پوشیده بود و تیر بر او کارگر نمی افتاد. زیباترین قسمتهای این داستان، تصاویری از جنگ، وصف قهرمانیها و سلاحها و بیان احساساتی درباره زن، وطن و اسب هستند. در این داستان ماناس قهرمان داستان، در گهواره لب به سخن گشوده و به پدر می گوید که او مسلمان شده و کافران را تار و مار خواهد کرد. همین تصویر، شکل اسلامی داستان اوغوز را به یاد انسان می آورد.

داستان ماناس در قالب شعر و عموماً با وزن ۷ هجایی سروده شده و نیم قافیه ها و غالباً حروف بی صدا و یا هجاهای تکراری بر سر مصراعها نشانه هایی از نظم ملی باستان را یادآور می شود. این داستان در سده گذشته، ابتدا توسط چوغان ولیخانوف و سپس در سال ۱۸۸۵ م / ۱۲۶۴ شمسی توسط پرفسور رادلوف از میان قرقیزها جمع آوری و ترجمه آلمانی آن انتشار یافته است.

چنگیز نامه: این داستان در سده ۱۳ میلادی در آسیای مرکزی پدید آمده است. این داستان درباره

زندگی، شخصیت و فتوحات چنگیزخان بیان شده و در اواخر سده پانزدهم میلادی در قالب نثر ثبت شده است. زندگی و فتوحات امیر تیمور نیز به این داستان افزوده شده و با ماجراهایی از داستان چنگیز و مردمانش، گسترش یافته است. در اینجا نیز چنگیز همانند خاقان اوغور، فرزند تانری گرگ و نور خورشید بوده و از تبار اوغوزخان به شمار آمده است.

داستان دده قورقود: کتاب دده قورقود یک اثر کلاسیک در مقیاس جهانی است. این اثر شاهکار ادبیات ترک (اوغوز) آذربایجان است. این اثر از ۱۲ داستان و یک مقدمه تشکیل شده است. پیرامون این داستان، در شماره ۵ و ۶ مجله وارلیق در مقاله آذربایجان شفاهی خلق ادبیاتی، به طور مفصل بحث کرده‌ایم از این رو در اینجا به طور اجمالی به این مسأله اشاره می‌کنیم.

داستان دده قورقود، داستان قهرمانی است و بیان داستانی قهرمانیها، رشادتها و جسارتهای قبائل اوغوز را ارائه می‌کند. علاوه بر این، مطالب مربوط به باورها، عادات و آداب قبائل کوچرو اوغوز، بدنه اصلی داستان را تشکیل می‌دهد. در اینجا خصایص زیبای انسانی چون وطن پرستی، مهمان دوستی، محبت به پدر و مادر، احترام به بانوان، جنگاوری، دشمن ستیزی، مردانگی و دلآوری انعکاس یافته‌اند.

این داستانها به بخشهای نثر و نظم تقسیم شده‌اند. قسمت نظم آن بالغ بر ۲ هزار بیت بوده و ۳۵ درصد کل متن کتاب را تشکیل می‌دهد. این اشعار را «عاشیق»ها یا «اوزان»ها با ساز (قوپوز) با آهنگ معین می‌خواندند. این قسمتها از نظر شکلی به یکدیگر پیوسته‌اند و یکی مکمل دیگری است. نویسنده داستان یک نفر نیست بلکه یک ملت یا قبیله است. این داستان نیز مانند دیگر داستانهای ملی، آینه تمام نمای زندگی مردم بوده و گنجینه موزونی است از فولکلور و فرهنگ باستان.

در داستانهای دده قورقود، ایمان به خداوند یکتا و دین اسلام بسیار نیرومند است. با این حال باورهای کوچ نشینی باستان و عادات و خاطرات مربوط به آن، هنوز هم وجود دارند. اوغوزها دشمنان خود را کافر می‌نامند و جنگ با آنان را به مثابه جهاد می‌دانند. دلاوران در نبرد با دشمن و در مراحل دشوار، وضو گرفته، دو رکعت نماز گزارده، بر حضرت محمد (ص) صلوات فرستاده و بدین گونه بر دشمنان پیروز می‌شدند.

این داستان در سده ۱۵ به ثبت رسیده ولی یادگاری از سده ۶ یا ۷ میلادی است که بعداً رنگ و بوی اسلامی گرفته (بارتولد، جفری لویس، علی بیگ زاده و دیگران)، حوادث منطقه آذربایجان را در بر گرفته و شکل نهایی خود را یافته است. زبان داستانهای دده قورقود پیش از همه لهجه‌های زبان ترکی، به لهجه آذربایجان و آناتولی شرقی یعنی زبان اوغوزهای ساکن این مناطق در سده‌های ۱۳ و ۱۴ میلادی نزدیک است.

این داستانها توسط مرحوم «سهند» به نظم کشیده شده و بخشی از آن با نام «سازیمین سوزو» انتشار

یافته است. ترجمه فارسی آن بر اساس ترجمه انگلیسی با نامهای «بابا قورقود» و «دده قورقود» چاپ و منتشر شده است (۱۳۵۵).

داستان دده قورقود تأثیری مهم بر داستانهای بعدی مردم ما بر جای نهاد. بهترین مثال برای این مطلب داستانهای کوراوغلو، اصلی و کرم و عاشیق غریب است. داستانهای کوراوغلو، اصلی و کرم، عاشیق غریب، قاجاق نبی و داستانهایی از این دست پس از سده ۱۶ میلادی پدید آمده‌اند که همین داستانها را همراه با داستان دده قورقود، در مقاله‌ای با نام «آذربایجان شفاهی خلق ادبیاتی» در سال ۱۳۶۰ شرح داده‌ایم.

عناصر بدیعی در داستانهای باستانی ترک

در داستانهای باستانی ترک، برخی عناصر بدیعی توجه ما را جلب می‌کند. مهمترین آن عبارتند از: نور: در داستانهای باستانی ترک، نور را در هر جا به عنوان عنصری بسیار مهم و مقدس می‌بینیم. درخت: درخت به عنوان گهواره تمدن، جایگاه مهمی در داستانهای ترک داشته و درخت نیز مانند نور در داستانهای ترکی پس از اسلام باقی مانده است (داستانهای دده قورقود).

زن: در جامعه باستانی ترک، زن گاهی رئیس خانواده بود. زن در میان ترکان، همیشه ستون خانه، یار و وفادار مرد و مادر کودکان بود. این ویژگیها در داستانهای پس از اسلام تداوم یافته است. این معنا را در داستانهای اوغوز سده‌های ۱۲ تا ۱۴ مانند داستانهای دده قورقود، نگار خانم در داستان کوراوغلو و حتی هجر خانم در داستان قاجاق نبی به یک شکل می‌بینیم.

بوزقورد: کسانی که ترکان باستان را توتم پرست می‌دانند، بوزقورد را توتم آنها ذکر می‌کنند. بوزقورد در داستانها به عنوان نماد تبار، زندگی و جنگ ترک به شمار می‌رود و همواره نقش رهبر را بر عهده داشته است. بوزقورد در داستانهای دده قورقود نیز مبارک شمرده می‌شود و به عنوان راهنمایی برای غازان خان نمود می‌یابد.

آب: در داستانهای باستانی ترک، آب و عشق به آب شایان توجه است.

ریش سفیدان: در داستانها ریش سفیدانی هستند که خاقانها با آنها مصلحت اندیشی کرده و آنها را گرامی می‌داشتند. این افراد سالخورده به عنوان افرادی با تجربه، دنیا دیده و ریش سفید به ویژه خاقانهای جوان را راهنمایی می‌کردند.

موسیقی: موسیقی در ابتدا هنری بود که هیجان دینی را ترنم می‌کرد. سپس با هر نوع حادثه زندگی همراه شد. صدای سازها در مراسم دینی، شکار، جنگ، کار، زایش و نامگذاری نوزاد و ماجراهای عشقی، انسانها را به شور می‌آورد. اکنون مشخص است که شاعران، قدیمیترین الهیات (اشعار سروده شده برای

خدا) و اشعار غیر دینی خود را با آواز ساز بیان می کردند.

ترکان از آغاز موسیقی پرباری داشتند. به آهنگهایی که با آلهای موسیقی نواخته می شد، «کوغ» یا «کوگ» یا «کوی» می گفتند. به آهنگهایی که با صدای بلند نواخته می شد، دوله (Dole) و ایر (Ir) می گفتند. مصدر «ایرلاماق» یا «بیرلاماق» به معنای ترنم کردن نیز از همین جا پدید آمده است.

قوپوز: قوپوز جایگاه مخصوصی در میان آلات مختلف موسیقی دارد. مینیاتورهای اویغور که در حفريات تورفان در ترکستان به دست آمده، نشان می دهد که تشکیلات ارکستر در میان ترکان اویغور وجود داشته است. در این ارکسترها آلاتی همچون قوپوز، چنگ و آلات بادی دیده می شوند.

اسب: اسب نیز دوست محبوب وفادار قهرمان داستانهاست. ترکان ساکن دشتهای آسیای مرکزی، اسب را نیز مانند زن و سلاحهایشان به عنوان ناموس خود می دانستند. اسب دوستی در میان ترکان پس از اسلام نیز تداوم یافت. در داستان کوراغلو، «قیرآت» اسب او به اندازه خود او قهرمان داستان است. همچنین «بوزآت» در داستان قاجاق نبی، دوست و نجات دهنده قهرمان داستان است.

شعر و شاعران در ادبیات دوره داستان

در ادبیات دوره باستانی، شعر با ساز خوانده می شد. در این دوره که نوشتار وجود نداشت، این اشعار و داستانها، موجب پیدایش ادبیات شفاهی مردم شد. عادت شعرسرایی در میان مردمان ترک، قدمتی بسیار دارد. ترکان به شعر «قوشوق» یا «قوشقو» می گفتند.^{۱۴} نخستین شاعران شامان و یا خادمان دینی بودند. آنان ساز در دست، می رقصیدند و شعر می خواندند. این ساز را قوپوز و این افراد را اوزان، باقسی، شامان و... می گفتند.

اوزانها در مراسم دینی و دیگر مراسم سالانه مانند مراسم «سیغیر» (شکار)، «یوغ» (سوگواری)، جنگها، «توی» (میهمانی غیر دینی) و «شؤلن» (میهمانی دینی) اشعار خود را می خواندند و با نوای ساز، بر تأثیر اشعار خود افزوده و مردم را به هیجان می آوردند.

قدیمیترین نمونهها درباره شعر باستانی ترک، در منابع چین موجود است. ترجمه این شعر بر ما معلوم است و توسط یک شاعر هون در ۱۱۹ قبل از میلاد سروده شده است. این شعر به شکل رباعی است و به گونه ای غم انگیز و اشکبار، شکست هونها در جنگ و از دست دادن بخشی از سرزمینشان را شرح می دهد. این شعر به ترکی امروز چنین است:

«این چی شان یایلا سینی ایتیردیک حیوانلارین گوزه للیگینی آلدیلار»

۱۴. مقاله ای از همین نویسنده با عنوان «اسکی تورک شعرینده وزن، شکل و قافیه» در شماره های ۷ و ۸ مجله وارلیق در سال ۱۳۶۲، پیرامون شعر باستانی ترک منتشر شده است.

سی لان شان یا یلا سینی ایتیردیک حیوانلاریمیزی بسلیه جک یئری آلدیلار»^{۱۵}
دومین شعر ترکی و یا نخستین شعر ترکی مربوط به سنگ نوشته‌های اورخون و سروده «یوللوق تیگین» در سده ۸ میلادی می‌باشد:

«بونجا بیتیک بیتیکمه. من کول تیگین آتسی. یوللوق تیگین بیتیدیم.
ییگیرمی کون اولورپ. بوتاشقا بو طامغا کوپ. یوللوق یتگین بیتیدیم.»^{۱۶}
این اشعار با اشعار ۷ هجایی مندرج در دیوان لغات ترک، مطابق است. تکرار مصراع سوم نیز به شکل نکره، با شعر عاشیقی هماهنگ است. در دیوان لغات ترک نمونه‌هایی از شعر باستانی ترکی وجود دارد. این اشعار شاید در زمانهایی پیشتر از یوللوق تیگین، توسط شاعران خنیاگر سروده شده و قرن‌ها بعد در دیوان کاشغری نوشته شده است. از میان اینها مرثیه (صاغو) سروده شده برای آلپ ارتونقا (افراسیاب) بسیار جالب است. این مرثیه توسط یک خنیاگر برای افراسیاب، فرمانروا و قهرمان افسانه‌ای - تاریخی ترکان در جنگ با ایران سروده شده و زمان آن به هفتصد سال پیش از میلاد مسیح باز می‌گردد. برای نمونه آن را می‌آوریم.

«آلپ ارتونقا اؤلدی می، ایسینیر احون قالدی می.
اؤزلک اوچین آلدی می. ائمدی یورهک ییرتیلور.
اؤزلک یاراق کؤزنتی. اوغری توزاق اوزاتدی.
بیگلر بیگین آزیتنی. قاجسا قانی قورتولور.»^{۱۷}
منظومه مانند «بایاتی»ها با وزن ۷ هجایی سروده شده و از نظر قالب در مجموعه رباعی یعنی قالب شعری باستان ترک تشکیل یافته است.

۱۵. «کوههای ین چی شان را از دست دادیم. زیبایی زنانمان را گرفتند. فلات سی لان شان را از دست دادیم. زمینهایی را گرفتند که باید در آن حیواناتمان را می‌پروراندیم»
۱۶. «آنکه این همه نوشته را نوشته. من اتابک کول تیگین هستم. من یوللوق تکین نوشتم. بیست روز نشسته. مهر بر این سنگ نهاده. من یوللوق تکین نوشتم.»
۱۷. «آیا آلپ ارتونقا مرده است؟ دنیای فانی مانده است؟ زمانه انتقام خود را گرفته است؟ اکنون دل پاره می‌شود. زمانه دنبال فرصت بود. دزد دام گسترده. فرمانفرما را به دام انداخت. اگر بگریزد چگونه نجات می‌یابد.»

ادبیات مکتوب

نخستین آثار زیبا و ارزشمند ادبیات ترک، سنگ نوشته‌هایی هستند که در دوره گؤگ ترک پدید آمده‌اند. این سنگ نوشته‌ها را آثار اورخون می‌نامند چرا که این آثار در کنار رود اورخون پیدا شده‌اند. با این حال امروزه پذیرفته شده است که نخستین آثار مکتوب ترکی، نوشته‌های «یئنی سئی» مربوط به سده ۵ میلادی یعنی ۳۰۰ سال قبل از زمان آثار اورخون هستند.

نوشته‌های یئنی سئی: این نوشته‌ها بر روی سنگ مزارها حک شده و احتمالاً مربوط به سده ۵ میلادی است. این نوشته‌ها متعلق به ترکان اوغوز و قرقیز است که در آن زمان در کنار رود یئنی سئی می‌زیستند. در این منطقه ۵۱ متن پیدا شده است. سنگ نوشته‌های یئنی سئی به دو قسمت تقسیم می‌شوند: ۱. سنگ نوشته‌های اطراف رود تالاس ۲. سنگ نوشته‌های اطراف رود صوچی.

تعداد حروف این نوشته‌ها ۱۵۹ حرف است و بیشتر به شکل تصویری می‌باشند. این متن‌ها به اندازه نوشته‌های اورخون ممتاز نبوده و چندان هم خوانا نیستند. در سنگ نوشته‌ای که در کنار رود بارلیق (وارلیق) یافت شده و به نام سنگ نوشته بارلیق معروف شده، چنین آمده است:

۱. ار اردمی آتیم تاپدیم اردمی. ۲. اوزیگن آلپ توران آلتی اوغوز بودوندا

اوچ ایگیری آدیریلدیم ۳. بگ اریکمه سیزیمه آدیریلدیم^{۱۸}

این نوشته بر سنگ مزاری متعلق به یک نجیب زاده از قبیله آلتی اوغوز به نام اوزیگن آلپ توران، نقش بسته که در ۱۳ سالگی در گذشته است.

نوشته‌های اورخون: نوشته‌های اورخون بر سنگ مزارهای خاقان، شاهزاده، وزیر و بزرگان گؤگ ترک نوشته شده و متعلق به سده ۷ و ۸ میلادی است. گؤگ ترک‌ها به این سنگ‌های نصب شده «بنگوداش» (سنگ ابدی) می‌گفتند. این نوشته‌ها را از آن روی نوشته‌های اورخون می‌نامند که در نزدیکی رود اورخون یافت شده‌اند. سه کتیبه بزرگ، مهمترین آثار اورخون هستند. در این کتیبه‌ها، تاریخ گؤگ ترک‌ها شامل نبردهای آنها با چینی‌ها برای کسب استقلال و در میان خودشان برای برپایی وحدت ثبت شده است. نخستین این کتیبه‌ها مربوط است به تونیوتوق وزیر چهار خاقان گؤگ ترک. این کتیبه به دستور خود او در سال ۷۲۰ میلادی یعنی ۶ سال پیش از درگذشت او حک شده است. خود او خاطره‌های کتیبه را نوشته است.

۱۸. ۱. فضیلت و شخصیت بزرگان را یافتیم. ۲. اوزیگن آلپ توران در ۱۳ سالگی از قبیله آلتی اوغوز جدا شدم. ۳. از اقتدار اشرافی و از شما جدا شدم.

دو کتیبه دیگر بیانی زیباتر و محتوایی پربارتر از اولی، به دستور یوللوق تگین نوشته شده و مربوط به مزار کول تگین و بیلگه خاقان است. کتیبه کول تگین در ۷۳۲ میلادی و کتیبه بیلگه خاقان در سال ۷۳۵ م. یعنی یک سال پس از مرگ صاحبانشان نصب شده است. کتیبه‌های اورخون با الفبای گوگ ترک و ترکی باستان نوشته شده‌اند. در یک طرف کتیبه، به زبان حنن، درباره‌ی دوستانه ترک - حنن بحث شده است.

الفبای اورخون و یتیمی سنی

یتیمی سنی	اوزون ۱، ۲	رکابین	یتیمی سنی	اوزون ۱، ۲	ترکی آذربایجانی
P(p)	۱	۱	1X(1-0)	۱	آ
(XXXXXX)	۲	۲	۱	۲	ا
۲	۳	۳	۱	۳	ب
۳	۴	۴	۱	۴	ب
۴	۵	۵	۱	۵	ب
۵	۶	۶	۱	۶	ب
۶	۷	۷	۱	۷	ب
۷	۸	۸	۱	۸	ب
۸	۹	۹	۱	۹	ب
۹	۱۰	۱۰	۱	۱۰	ب
۱۰	۱۱	۱۱	۱	۱۱	ب
۱۱	۱۲	۱۲	۱	۱۲	ب
۱۲	۱۳	۱۳	۱	۱۳	ب
۱۳	۱۴	۱۴	۱	۱۴	ب
۱۴	۱۵	۱۵	۱	۱۵	ب
۱۵	۱۶	۱۶	۱	۱۶	ب
۱۶	۱۷	۱۷	۱	۱۷	ب
۱۷	۱۸	۱۸	۱	۱۸	ب
۱۸	۱۹	۱۹	۱	۱۹	ب
۱۹	۲۰	۲۰	۱	۲۰	ب
۲۰	۲۱	۲۱	۱	۲۱	ب
۲۱	۲۲	۲۲	۱	۲۲	ب
۲۲	۲۳	۲۳	۱	۲۳	ب
۲۳	۲۴	۲۴	۱	۲۴	ب
۲۴	۲۵	۲۵	۱	۲۵	ب
۲۵	۲۶	۲۶	۱	۲۶	ب
۲۶	۲۷	۲۷	۱	۲۷	ب
۲۷	۲۸	۲۸	۱	۲۸	ب
۲۸	۲۹	۲۹	۱	۲۹	ب
۲۹	۳۰	۳۰	۱	۳۰	ب
۳۰	۳۱	۳۱	۱	۳۱	ب
۳۱	۳۲	۳۲	۱	۳۲	ب
۳۲	۳۳	۳۳	۱	۳۳	ب
۳۳	۳۴	۳۴	۱	۳۴	ب
۳۴	۳۵	۳۵	۱	۳۵	ب
۳۵	۳۶	۳۶	۱	۳۶	ب
۳۶	۳۷	۳۷	۱	۳۷	ب
۳۷	۳۸	۳۸	۱	۳۸	ب
۳۸	۳۹	۳۹	۱	۳۹	ب
۳۹	۴۰	۴۰	۱	۴۰	ب
۴۰	۴۱	۴۱	۱	۴۱	ب
۴۱	۴۲	۴۲	۱	۴۲	ب
۴۲	۴۳	۴۳	۱	۴۳	ب
۴۳	۴۴	۴۴	۱	۴۴	ب
۴۴	۴۵	۴۵	۱	۴۵	ب
۴۵	۴۶	۴۶	۱	۴۶	ب
۴۶	۴۷	۴۷	۱	۴۷	ب
۴۷	۴۸	۴۸	۱	۴۸	ب
۴۸	۴۹	۴۹	۱	۴۹	ب
۴۹	۵۰	۵۰	۱	۵۰	ب

علاوه بر اینها سنگ نوشته اونگین نیز وجود دارد که در سال ۶۹۲ میلادی در کنار رود اونگین از طرف خاقان قاپقان بر مزار قوتلوق خاقان برادر بزرگترش نصب شده است.^{۱۹}

۱۹. جعفر اوغلو، احمد. تورک دلی تاریخی. بنا به منابع دیگر، کتیبه اونگین مربوط به ترخان ایشبارا بوده و در سال ۷۲۰ م. بر پا شده است.

کتیبه‌های اورخون در پایان سده گذشته توسط یاد رینستوف دانشمند روسی کشف شد و در ۱۸۹۳ م. توسط تومسن (Thomsen) دانشمند دانمارکی خوانده شد. علاوه بر این کتیبه‌ها، چند سند و کتابی ۱۰۰ صفحه‌ای درباره دین شمنی، از طرف تومسن منتشر شده است (۸-۱۹۱۴). تعداد متون نوشته شده با الفبای گوگ ترک امروزه به ۲۵۰ متن می‌رسد. شورکوروف و محرم اوف در سال ۱۹۷۶ کتابی با نام «قدیم تورک یازیلی آبیده لرینین دیلی» در بخش شمالی آذربایجان انتشار داده‌اند که در این کتاب علاوه بر ارائه اطلاعاتی مختصر درباره اقوام ترک، متن سنگ نوشته‌های کول تگین و تونیوتوق با الفبای گوگ ترک، تلفظ و ترجمه آذربایجانی آنها آورده شده و دستور مختصری نیز اضافه شده است.

الفبای گوگ ترک یا اورخون عبارت از ۳۸ حرف است. ۴ حرف صدا دار و بقیه بی صدا هستند. در زبان اورخون ۸ واج صدا دار وجود دارد و هر حرف صدا دار بنا بر ضخیم یا ظریف بودن، دو واج را نشان می‌دهد. پژوهشگران درباره منشأ این الفباء نظرات مختلفی دارند. برخی نویسندگان پذیرفته‌اند که این الفباء ریشه ترکی دارند. به نظر اینان این الفباء بر اساس «دامغا» (مُهر) های ترک به وجود آمده است. همچنین شباهت برخی حروف به اشیاء مانند (خانه، تیر، کمان، سرنیزه و چادر) اصیل و ترکی بودن این حروف را ثابت می‌کند. برخی نویسندگان نیز این حروف را رونیک دانسته و با منشأ اسکاندیناوی و یا آرامیک ذکر کرده‌اند. در زبان ترکی اورخون، ه، خ، ژ، و، ج وجود ندارند.

برخی ویژگی‌های زبان گوگ ترک و یا ترکی باستان: در ترکی باستان، اسمها و فعلها با اضافه کردن پسوند، صرف می‌شوند و ریشه همواره ثابت می‌ماند. صرف اسمها: برای حالت ملکی به آخر اسم (ن) و یا (این) و گاهی (گ) نیز اضافه می‌شود. مثلاً: بودون = مردم ← بودونون = مال مردم.

برای مفعول به (کا) یا (که) به کار می‌رفت: مثلاً بیزکه = به ما. در حالت برابری حالت مالکیت و مفعول به، پس از پسوند مالکیت (نا) یا (نه) به کار می‌رفت. اوغلونا = به پسرش

برای مفعول صریح به پایان واژه اگر صدادار باشد (ق) یا (ک) و اگر بی صدا باشد، (ایگ) یا (اوک) اضافه می‌شد. مثلاً یاغیق = دشمن را. قاتونوک = خاتون را. برای ضمائر اشاره و شخصی (نی) به کار می‌رفت: آنی = آن را. برای مفعول عنه و مفعول فیه به جای (دن) و (ده) از دا، ده، تا و ته استفاده می‌شد. یولتا = در راه. ایلته = در دست یا از دست.

به جای (ایله) از (ین) و (اون) استفاده می‌شد مثلاً: اوقون = با تیر. برای صفت، پسوندهای «لی»، «لیک» و «سیز» به کار می‌رفت. برای صفت تفضیلی از «راک» و برای صفت عالی «رو» به کار می‌رفت. علامتهای جمع عبارت بودند از: «لار»، «لر»، «کون»، «گون»، «ت» و «ز».

قانون تطابق صائتها در ترکی باستان همه جا رعایت نشده است. اکنون بخشی از سنگ مزار کول تیگین را به عنوان نمونه‌ای از متون گوگ ترک می‌آوریم:

کتیبه کول تیگین: این کتیبه بر مزار کول تیگین نوشته شده ولی خطاب از بیلگه خاقان است.

«۱. تنگری تگ تنگری ده بولموش تورک بیلگه کافان بو اؤدکه اولورتوم.

صابیمین توکه تی اسید گیل اولایو اینی ییگونوم، اوغلانیم بیریکی اوغوشوم، بودونوم، بیریه شادا پیت بگلر، ییرییا تارکات بو یروک بگلر، اوتوز تاتار...

«۲. توکوز اوغوز بیگلر بودونی بو صابیمین اند گوتی اسید کاتیغدی تینغلا: ایلگرو

کون توغیسکا، بیرى گرو کون اورتو سینگارو کورغا رو کون باتسیکینقا، ییریقارو تون اورتو سینگارو آندا ایچره کی بودون کوپ مانا کؤرور، بونجا بودون.

«۳. کوپ ایتدیم. اول آمتی آنییک یوک. تورک کاغان اؤتوکن یش اولورسار ایلته بونگ یوک.»^{۲۰}

۲۰. «۱. بیلگه خاقان که مانند خدای آسمان شده در این زمان بر اورنگ نشستم. سخنم را تا پایان بشنو ای برادرزاده، پسر، تمام قوم، ملت، شاهزادگان و بیگهای جنوب و اوتوز تاتار، فرمانفرمایان و ترخانهای

سپس چنین ادامه می‌دهد:

«تا سرزمین شانتونگ در شرق لشکر کشیدم. اندکی تا دریا مانده بود. در جنوب تا دوققوز ارسین لشکر کشیدم. اندکی تا تب مانده بود. در غرب از رود اینجی (سیحون) گذشتم. تا دمیرقایی لشکر کشیدم. در شمال تا سرزمین «ییربایرکو» لشکر کشیدم. تا این سرزمینها تاختم. جایی بهتر از جنگل اوتوکن نبود. جایی که مردم را دربرگیرد، جنگل اوتوکن بود. در اینجا جای گرفته و با ملت چین صلح کردم. طلا، نقره ابریشم و پارچه ابریشمی را بی هیچ تنگنایی به مردم می‌دهد. لهجه مردم چین شیرین و قماش ابریشم آنها ظریف بوده. با لهجه شیرین و قماش ظریف، یک ملت دور دست را فریفته و به خود نزدیک کرده. چون آنها جای گرفتند، پس آنگاه به کارهای زشت می‌اندیشیده.»

بیلگه خاقان پس از این مقدمه، خطاب به مردم ترک می‌گوید:

اگر از جنگلهای اوتوکن خارج شده و به دور دستها نروی، خطری برای تو نیست. ای ترک سخن مرا بشنو. تو اگر سخن خاقانت را نشنیدی، به هر جا که رفتی، پریشان و پست شدی.

او سپس از اجدادش بومن خاقان و ایستمی خاقان، سخن گفته از نبردها و دلاوریها و خدمات آنها با مردم ترک بحث می‌کند. پس از آن از پدرش «ایلتهریش» خاقان سخن گفته که همراه با مادرش ایل بیلگه خاتون، مردم ترک را متحد کرده و با دشمنانی چون چین، باز، دوققوز اوغوز، قیرقیز، قوریقان و ختای ۲۰ بار جنگید و مردم را از اسارت رهایی داد.

«او قانون و رسوم ما را برپا نمود. خداوند به ما لطف کرد. پدرم خاقان، مردم و کشور را نجات داد. ای بیگهای تورک اوغوز! ای مردم! بشنوید. اگر آسمان بالایی سرفرو نریزد و زمین زیر پا فرو نرود، چه کسی می‌تواند قانون و آیین ملت ترک را برهم زند.»

بیلگه خاقان در سنگ نوشته مزار خود، در بحث از خانواده‌اش، به خطاهای آنها نیز اشاره کرده و با

افشای سیاست چین می‌گوید:

شمال. ۲. ای بیگهای دوققوز اوغوز! ای ملت! این سختم را به درستی بشنو، به درستی گوش سپار. همه مردمان از تا مکان برآمدن خورشید در شرق، تا مکان ظهر در جنوب، تا مکان فرو شدن خورشید در غرب و تا مکان نیمه شب در شمال به فرمان من هستند. این همه مردمان. ۳. همه را به نظم افکندم. او اکنون آشفته نیست. اوتوکن خاقان ترک، اگر در جنگل هم نشیند، مردمان را اندوهی در دل نیست.»

«چینی‌ها فریبکارند. مردم ما را از یکدیگر جدا کرده و تابع خود نمودند. مردانمان را نوکر و دختران را کنیز کردند. بیگهای ترک، عنوان خود را از دست داده و تابع خاقان چین شدند. چون تانری نابودی ملت ترک را نمی‌خواست، پدرم ایلته ریش و مادرم ایل بیلگه خاتون را بلند کرد. پدر و مادرم، مردم را گرد آوردند، با دشمنان ملت جنگیدند و برای مردم استقلال کسب کردند.» سپس او از اقدامات و نبردهای خود می‌گوید و در بحث از تشکیل دومین دولت گؤگ ترک، از خدمات پدرش ایلته ریش و مشاور و وزیرش تونیوتوق یاد می‌کند.

ادبیات اویغور

اویغورها (دوققوز اوغوز- اویغور) در سال ۷۴۵ م. دولت گؤگ ترک را سرنگون کرده و قدرت را به دست آورد. چندی بعد «بوگوخان» سومین خاقان آنها، دین مانی را پذیرفته و آن را به عنوان آیین رسمی کشور اعلام کرد (۷۶۳ م / ۱۴۲ شمسی). پس از آن همراه با آموزه‌های مانی، نوشتار مانوی نیز توسط میسیونرهای سغد در میان ترکان گسترش یافته و نوشتار ترکی متروک ماند. سنگ مزار «موین چور» دومین خاقان اویغور، با الفبای گؤگ ترک است ولی از آن پس نوشته و کتیبه‌ها به الفبای جدید نوشته شدند. الفبای جدید از تغییر در الفبای سغد به وجود آمده و الفبای اویغور نامیده شده است. الفبای اویغور قرنهای طولانی حتی پس از پذیرش آیینها و دینهای چون مانی، بودایی و اسلام در کار بود و تا سده ۱۶ میلادی دوام آورد.

الفبای اویغور نیز از راست به چپ نوشته می‌شد و عبارت از ۱۸ حرف بود که برای زبان ترکی مناسب و کافی نبود. در این الفبا برای حروف «پ»، «ب» و «ف» یک حرف وجود داشت. برای «ک» و «گ» نیز یک حرف وجود داشت. برای «او»، «اؤ»، «اؤ» و «او» نیز تنها یک حرف به کار می‌رفت.

زبان اویغوری: زبان اویغوری، دنباله زبان گؤگ ترک است. با گذشت زمان برخی تغییرات در آن به وجود آمد و تحت تأثیر ادیان آیینهای جدید مانند مانوی، بودایی و نستوری و ترجمه کتاب های دینی مختلف، از ترکی گؤگ متمایز شده و موجب بروز ۲ یا ۳ لهجه گردید. با این وجود به زبان ترکی اویغور و ترکی گؤگ، نام ترکی باستان داده‌اند.

در سال ۸۴۰ میلادی دولت اویغور به دست قرقیز از هم فرو پاشید. بخشی از اویغورها به حوزه تاریخ-تورفان رفته و با برپایی مرکز حکومت در «حوجو»، دولت اویغور را دوباره تأسیس کردند. بخشی دیگر از اویغورها نیز به چین و قانسو رفته و تابع چینی ها شدند. ادبیات اویغور در کشور جدید نیز ادامه یافت و با آثار نوین منظوم و منثور پربارتر شد. این ادبیات دو ویژگی داشت: یکی دینی بودن آن و دیگری نیز استوار بودنش بر ترجمه بود. ترجمه از چینی، سانسکریت، تبتی، توخاری و سغدی بوده است. ادبیات اویغور حوزه تاریخ به دو قسمت تقسیم می شود:

۱. ادبیات مانوی گرایانی که ادبیات مانوی آن را آفریدند.

۲. ادبیات بودایی.

ادبیات مانوی: ادبیات مانوی از نظر قالب، به دو قسمت نثر و نظم تقسیم می شود. اشعار مانوی بیشتر الهی، به شکل رباعی و دارای قافیه ای از سر مصراع هستند (آلتیراسیون آلتای). علاوه بر این، عنصر آهنگ نیز موجود است. گاهی قافیه های درونی یا آلتیراسیون داخلی نیز وجود دارد. تعداد هجاها در مصراعها یکسان نیست و از ۳ تا ۱۵ متغیر است. «آپرینچور» مهمترین شاعر این دوره است. نخستین شعرهایی که شاعر آن مشخص است، مربوط به این شاعر است. دو شعر از او یکی باقی مانده که یکی از آنها الهی است. شعر عشقی نیز نخستین شعر لیریک ادبیات ترکی است. اکنون شعر الهی «آپرینچور» را در اینجا می آوریم:

«بیزیم تنگرمیز اند گوسی ردنی تیور. ردنی ده ییگ منینگ اند گو تنگرم آلپیم
بیگره کیم. بئلنگو سوز پیتی واژیرتی یور. بیلله گو سوزو پیتی واژیرتی یور. واژیردا
اوتوی بیلگلیگیم توزونوم یاروکوم. واژیردا اوتوی بیلگلیگیم بیلگه یانقام. گون
تنگری یاروقین تک کوکوزلوگوم بیلگه. گون تنگری یاروقین تک کوکوزلوگوم
بیلگه. کۆرته توزون تنگرم کولوگوم کوزونچوم. کۆرته توزون تنگرم بورکانیم
بولونچسوزوم.»^{۲۱}

پاره ای از شعر عشقی آپرینچور تگین:

«کاسینجیغی مین اویوکاد قورارمن. کاد قوردوکچا. کاشی کۆرتله م. کاویشیقسا
یورمن. اؤز آمراکیمین اویورمن. اویور ائویورور من اؤدو... اؤز آمراکیمین. اؤپوقسه

۲۱. «می گویند که جوهر خوبی، خدای ماست. برتر از جوهر خدای دلاور بزرگوار نیکوی من. سخن فسان، الماس تیز است. سخن فسان، الماس تیز است. تیزتر از الماس دانش، اصالت و روشنایی من. تیزتر از الماس دانش حکمت و ... من. ای دانای من مانند روشنایی گون تانری که را روشن کنم. ای دانای من مانند روشنایی گون تانری که را روشن کنم. خدای زیبا و اصیل من، شهرتم، نگهدارم. خدای زیبا و اصیل من، اگر گم شود پیدا نشوم.»

اکنون دو پند شعر الهی یا ستایش خداوند را از شاعری نامعلوم می‌آوریم:
 «تانگ تنگری کلتی. تانگ تنگری اوزی کلتی. توروقلار قاموق بیگلر قاداشلار.
 تانگ تنگریگ اؤگه لیم. گؤروکمه کون تنگری. سیز بیزی کؤزه دیک. کؤرونوگمه
 آی تنگری. سیز بیزی قورتارینگ.»^{۲۳}

نثر مانوی: در این نثر بیشتر متون و ادعیه دینی هستند. مهمترین نمونه از این متون نثر مانوی، متنی است که نحوه گرویدن «بوگو خاقان» به آیین مانی را شرح می‌دهد. کتاب فال بینی مانوی نیز که در ۹۳۰ م. / ۳۰۹ شمسی با الفبای گوگ ترک نوشته شده، متن مهمی است. این متن در ۶۵ پاراگراف است که هر کدام یک فال جداگانه را تعبیر می‌کند.
ادبیات بودایی: ادبیات بودایی نیز به نظم و نثر تقسیم می‌شود. همه شعرها تقریباً دینی و در قالب رباعی هستند. گاهی پایان مصرعها نیز قافیه دارد. تعداد هجا مختلف است. مصرعها از ۷ هجا تا ۲۰ هجا دارند. در اینجا دو بند از شعر «آن تگ اورونلارتا» و شعر «بئرده بیلگ» را می‌آوریم:
 «آدکاشو تورور کات کات تاغ تا. آمیل آغلاک آرانیا دان-تا. آرتوج سؤگود آلنین
 اینتا. آخا صوولوک تا. آمرانجنین اوچداچی کوشکی آلا. تیرینلیک کوراک لیک
 تا. آدکاغ سیزین منگی تگینگولوک اول. آنی تگ اورونلارتا.»^{۲۴}
 بیلگی:

«بیلیک بیلینگ یا بگیم. بیلیگ سانقا ائش بولور.
 بیلگ بیگلن اول ارکه. بیرکون دولت توش بولور.»^{۲۵}
نثر بودایی: بنا به موضوع به سه قسمت تقسیم می‌شوند. «چاتیک»ها (جاتاکا به هندی) «صودور»ها (سوترا به هندی). آثار دیگر.
چاتیکها: این پاره‌های نثر، زندگی بودا را شرح می‌دهند. در دین بودایی به تناسخ ایمان دارند و بنا به باور آنها انسان بیشتر و بارها در اشکال مختلف (انسان، حیوان، جن و ...) به دنیا آمده است. بودا خود نیز

۲۲. «به نامزد اندیشیده و اندوهگین می‌شوم. چون اندوهگین می‌شوم، ابروی زیبارویم را وصال آرزو می‌کنم. محبوب خود را می‌اندیشم. می‌اندیشم و برمی‌خیزم. محبوب خود را بوسیدن آرزو می‌کنم.»
 ۲۳. «خدای شفق آمد. خدای شفق خود آمد. برخیزد ای همه سروان و برادران. تا خدای شفق را ستایش کنیم. ای خدای خورشید بیننده. شما ما را پاس دارید. ای خدای ماه دیدنی. شما ما را پاس دارید.»
 ۲۴. «کوههایی که به ردیف ایستاده‌اند. ساکن و تنها در آرانیا دان. زیر درختان آردیج. آبهای روان. پرنده‌هایی که شادمانه پرواز می‌کنند. در جایی که جمع می‌شوند. دور از هر چیز بودن. درست در همان جاها.»
 ۲۵. «دانش پیاموید ای سروم. دانش یار تو خواهد بود. کسی را که دانش دارد. روزی دولت یار خواهد بود.»

از این مراحل گذشته بود. چاتیکها این مراحل بودا را همچون داستان شرح می دهند. چاتیکها توسط راهبان و گاه همراه با موسیقی برای مردم بیان می شدند. مشهورترین چاتیکها، داستان «شاهزاده نیک اندیش و شاهزاده بداندیش» است.

صودورها: اینها نیز آثار دینی بوده و اصول و اعمال دین بودایی را شرح می دهند. مشهورترین اینها «آلتون یاروق» یا نور طلایی است. این اثر که در نیمه نخست سده دهم میلادی و بیشتر آن از متن چینی ترجمه شده، اصول، آداب، فلسفه و مناقب بودا را تشریح می کند. «سکیز بوکمک» یا «هشت تومار» اثر دینی مشهور اویغورهاست. این اثر نیز در حیطه دین بودا، برخی موضوعات مربوط به عقاید و زندگی دینی - اخلاقی را شرح می دهد.

۳. آثار دیگر: مهمترین اینها ادعیه توبه، برخی نامه ها و... است. در حفاریهای اروپاییان در تورفان، هزاران نوشته، نقاشی و دیگر آثار هنری یافت شده و برخی از اینها نیز منتشر شده اند. امروزه ۸ هزار متن اویغور در مجموعه تورفان در برلین موجود است. از میان این متنها، تنها ۲۰ درصد آنها منتشر شده اند.

الفبای اویغور (حروف صدا دار)

موقعیت در کلمه			حروف	الفبای ما
ابتدا	میانه	پایان		
ا	ب	پ		آ
ب	پ	ت		ب
پ	ت	ث		پ
ت	ث	ج		ت
ث	ج	چ		ث
ج	چ	ح		ج
چ	ح	خ		چ
ح	خ	د		ح
خ	د	ذ		خ
د	ذ	ر		د
ذ	ر	ز		ذ
ر	ز	س		ر
ز	س	ص		ز
س	ص	ش		س
ص	ش	ط		ص
ش	ط	ظ		ش
ط	ظ	ع		ط
ظ	ع	ف		ظ
ع	ف	ق		ع
ف	ق	ک		ف
ق	ک	گ		ق
ک	گ	خ		ک
گ	خ	پ		گ
خ	پ	ت		خ
پ	ت	ث		پ
ت	ث	ج		ت
ث	ج	چ		ث
ج	چ	ح		ج
چ	ح	خ	چ	
ح	خ	د	ح	
خ	د	ذ	خ	
د	ذ	ر	د	
ذ	ر	ز	ذ	
ر	ز	س	ر	
ز	س	ص	ز	
س	ص	ش	س	
ص	ش	ط	ص	
ش	ط	ظ	ش	
ط	ظ	ع	ط	
ظ	ع	ف	ظ	
ع	ف	ق	ع	
ف	ق	ک	ف	
ق	ک	گ	ق	
ک	گ	خ	ک	
گ	خ	پ	گ	
خ	پ	ت	خ	
پ	ت	ث	پ	
ت	ث	ج	ت	
ث	ج	چ	ث	
ج	چ	ح	ج	
چ	ح	خ	چ	
ح	خ	د	ح	
خ	د	ذ	خ	
د	ذ	ر	د	
ذ	ر	ز	ذ	
ر	ز	س	ر	
ز	س	ص	ز	
س	ص	ش	س	
ص	ش	ط	ص	
ش	ط	ظ	ش	
ط	ظ	ع	ط	
ظ	ع	ف	ظ	
ع	ف	ق	ع	
ف	ق	ک	ف	
ق	ک	گ	ق	
ک	گ	خ	ک	
گ	خ	پ	گ	
خ	پ	ت	خ	
پ	ت	ث	پ	
ت	ث	ج	ت	
ث	ج	چ	ث	
ج	چ	ح	ج	
چ	ح	خ	چ	
ح	خ	د	ح	
خ	د	ذ	خ	
د	ذ	ر	د	
ذ	ر	ز	ذ	
ر	ز	س	ر	
ز	س	ص	ز	
س	ص	ش	س	
ص	ش	ط	ص	
ش	ط	ظ	ش	
ط	ظ	ع	ط	
ظ	ع	ف	ظ	
ع	ف	ق	ع	
ف	ق	ک	ف	
ق	ک	گ	ق	
ک	گ	خ	ک	
گ	خ	پ	گ	
خ	پ	ت	خ	
پ	ت	ث	پ	
ت	ث	ج	ت	
ث	ج	چ	ث	
ج	چ	ح	ج	
چ	ح	خ	چ	
ح	خ	د	ح	
خ	د	ذ	خ	
د	ذ	ر	د	
ذ	ر	ز	ذ	
ر	ز	س	ر	
ز	س	ص	ز	
س	ص	ش	س	
ص	ش	ط	ص	
ش	ط	ظ	ش	
ط	ظ	ع	ط	
ظ	ع	ف	ظ	
ع	ف	ق	ع	
ف	ق	ک	ف	
ق	ک	گ	ق	
ک	گ	خ	ک	
گ	خ	پ	گ	
خ	پ	ت	خ	
پ	ت	ث	پ	
ت	ث	ج	ت	
ث	ج	چ	ث	
ج	چ	ح	ج	
چ	ح	خ	چ	
ح	خ	د	ح	
خ	د	ذ	خ	
د	ذ	ر	د	
ذ	ر	ز	ذ	
ر	ز	س	ر	
ز	س	ص	ز	
س	ص	ش	س	
ص	ش	ط	ص	
ش	ط	ظ	ش	
ط	ظ	ع	ط	
ظ	ع	ف	ظ	
ع	ف	ق	ع	
ف	ق	ک	ف	
ق	ک	گ	ق	
ک	گ	خ	ک	
گ	خ	پ	گ	
خ	پ	ت	خ	
پ	ت	ث	پ	
ت	ث	ج	ت	
ث	ج	چ	ث	
ج	چ	ح	ج	
چ	ح	خ	چ	
ح	خ	د	ح	
خ	د	ذ	خ	
د	ذ	ر	د	
ذ	ر	ز	ذ	
ر	ز	س	ر	
ز	س	ص	ز	
س	ص	ش	س	
ص	ش	ط	ص	
ش	ط	ظ	ش	
ط	ظ	ع	ط	
ظ	ع	ف	ظ	
ع	ف	ق	ع	
ف	ق	ک	ف	
ق	ک	گ	ق	
ک	گ	خ	ک	
گ	خ	پ	گ	
خ	پ	ت	خ	
پ	ت	ث	پ	
ت	ث	ج	ت	
ث	ج	چ	ث	
ج	چ	ح	ج	
چ	ح	خ	چ	
ح	خ	د	ح	
خ	د	ذ	خ	
د	ذ	ر	د	
ذ	ر	ز	ذ	
ر	ز	س	ر	
ز	س	ص	ز	
س	ص	ش	س	
ص	ش	ط	ص	
ش	ط	ظ	ش	
ط	ظ	ع	ط	
ظ	ع	ف	ظ	
ع	ف	ق	ع	
ف	ق	ک	ف	
ق	ک	گ	ق	
ک	گ	خ	ک	
گ	خ	پ	گ	
خ	پ	ت	خ	
پ	ت	ث	پ	
ت	ث	ج	ت	
ث	ج	چ	ث	
ج	چ	ح	ج	
چ	ح	خ	چ	
ح	خ	د	ح	
خ	د	ذ	خ	
د	ذ	ر	د	
ذ	ر	ز	ذ	
ر	ز	س	ر	
ز	س	ص	ز	
س	ص	ش	س	
ص	ش	ط	ص	
ش	ط	ظ	ش	
ط	ظ	ع	ط	
ظ	ع	ف	ظ	
ع	ف	ق	ع	
ف	ق	ک	ف	
ق	ک	گ	ق	
ک	گ	خ	ک	
گ	خ	پ	گ	
خ	پ	ت	خ	
پ	ت	ث	پ	
ت	ث	ج	ت	
ث	ج	چ	ث	
ج	چ	ح	ج	
چ	ح	خ	چ	
ح	خ	د	ح	
خ	د	ذ	خ	
د	ذ	ر	د	
ذ	ر	ز	ذ	
ر	ز	س	ر	
ز	س	ص	ز	
س	ص	ش	س	
ص	ش	ط	ص	
ش	ط	ظ	ش	
ط	ظ	ع	ط	
ظ	ع	ف	ظ	
ع	ف	ق	ع	
ف	ق	ک	ف	
ق	ک	گ	ق	
ک	گ	خ	ک	
گ	خ	پ	گ	
خ	پ	ت	خ	
پ	ت	ث	پ	
ت	ث	ج	ت	
ث	ج	چ	ث	
ج	چ	ح	ج	
چ	ح	خ	چ	
ح	خ	د	ح	
خ	د	ذ	خ	
د	ذ	ر	د	
ذ	ر	ز	ذ	
ر	ز	س	ر	
ز	س	ص	ز	
س	ص	ش	س	
ص	ش	ط	ص	
ش	ط	ظ	ش	
ط	ظ	ع	ط	
ظ	ع	ف	ظ	
ع	ف	ق	ع	
ف	ق	ک	ف	
ق	ک	گ	ق	
ک	گ	خ	ک	
گ	خ	پ	گ	
خ	پ	ت	خ	
پ	ت	ث	پ	
ت	ث	ج	ت	
ث	ج	چ	ث	
ج	چ	ح	ج	
چ	ح	خ	چ	
ح	خ	د	ح	
خ	د	ذ	خ	
د	ذ	ر	د	
ذ	ر	ز	ذ	
ر	ز	س	ر	
ز	س	ص	ز	
س	ص	ش	س	
ص	ش	ط	ص	
ش	ط	ظ	ش	
ط	ظ	ع	ط	
ظ	ع	ف	ظ	
ع	ف	ق	ع	
ف	ق	ک	ف	
ق	ک	گ	ق	
ک	گ	خ	ک	
گ	خ	پ	گ	
خ	پ	ت	خ	
پ	ت	ث	پ	
ت	ث	ج	ت	
ث	ج	چ	ث	
ج	چ	ح	ج	
چ	ح	خ	چ	
ح	خ	د	ح	
خ	د	ذ	خ	
د	ذ	ر	د	
ذ	ر	ز	ذ	
ر	ز	س	ر	
ز	س	ص	ز	
س	ص	ش	س	
ص	ش	ط	ص	
ش	ط	ظ	ش	
ط	ظ	ع	ط	
ظ	ع	ف	ظ	
ع	ف	ق	ع	
ف	ق	ک	ف	
ق	ک	گ	ق	
ک	گ	خ	ک	
گ	خ	پ	گ	
خ	پ	ت	خ	
پ	ت	ث	پ	
ت	ث	ج	ت	
ث	ج	چ	ث	
ج	چ	ح	ج	
چ	ح	خ	چ	
ح	خ	د	ح	
خ	د	ذ	خ	
د	ذ	ر	د	
ذ	ر	ز	ذ	
ر	ز	س	ر	
ز	س	ص	ز	
س	ص	ش	س	
ص	ش	ط	ص	
ش	ط	ظ	ش	
ط	ظ	ع	ط	
ظ	ع	ف	ظ	
ع	ف	ق	ع	
ف	ق	ک	ف	
ق	ک	گ	ق	
ک	گ	خ	ک	
گ	خ	پ	گ	
خ	پ	ت	خ	
پ	ت	ث	پ	
ت	ث	ج	ت	
ث	ج	چ	ث	
ج	چ	ح	ج	
چ	ح	خ	چ	
ح	خ	د	ح	
خ	د	ذ	خ	
د	ذ	ر	د	
ذ	ر	ز	ذ	
ر	ز	س	ر	
ز	س	ص	ز	
س	ص	ش	س	
ص	ش	ط	ص	
ش	ط	ظ	ش	
ط	ظ	ع	ط	
ظ	ع	ف	ظ	
ع	ف	ق	ع	
ف	ق	ک	ف	
ق	ک	گ	ق	
ک	گ	خ	ک	
گ	خ	پ	گ	
خ	پ	ت	خ	
پ	ت	ث	پ	
ت	ث	ج	ت	
ث	ج	چ	ث	
ج	چ	ح	ج	
چ	ح	خ	چ	
ح	خ	د	ح	
خ	د	ذ	خ	
د	ذ	ر	د	
ذ	ر	ز	ذ	
ر	ز	س	ر	
ز	س	ص	ز	
س	ص	ش	س	
ص	ش	ط	ص	
ش	ط	ظ	ش	
ط	ظ	ع	ط	
ظ	ع	ف	ظ	
ع	ف	ق	ع	
ف	ق	ک	ف	
ق	ک	گ	ق	
ک	گ	خ	ک	
گ	خ	پ	گ	
خ	پ	ت	خ	
پ	ت	ث	پ	
ت	ث	ج	ت	
ث	ج	چ	ث	
ج	چ	ح	ج	
چ	ح	خ	چ	
ح	خ	د	ح	
خ	د	ذ	خ	
د	ذ	ر	د	
ذ	ر	ز	ذ	
ر	ز	س	ر	
ز	س	ص	ز	
س	ص	ش	س	
ص	ش	ط	ص	
ش	ط	ظ	ش	
ط	ظ	ع	ط	
ظ	ع	ف	ظ	
ع	ف	ق	ع	
ف	ق	ک	ف	
ق	ک	گ	ق	
ک	گ	خ	ک	
گ	خ	پ	گ	
خ	پ	ت	خ	
پ	ت	ث	پ	
ت	ث	ج	ت	
ث	ج	چ	ث	
ج	چ	ح	ج	
چ	ح	خ	چ	
ح	خ	د	ح	
خ	د	ذ	خ	
د	ذ	ر	د	
ذ	ر	ز	ذ	
ر	ز	س	ر	
ز	س	ص	ز	
س	ص	ش	س	
ص	ش	ط	ص	
ش	ط	ظ	ش	
ط	ظ	ع	ط	
ظ	ع	ف	ظ	
ع	ف	ق	ع	
ف	ق	ک	ف	
ق	ک	گ	ق	
ک	گ	خ	ک	
گ	خ	پ	گ	
خ	پ	ت	خ	
پ	ت	ث	پ	
ت	ث	ج	ت	
ث	ج	چ	ث	
ج	چ	ح	ج	
چ	ح	خ	چ	
ح	خ	د	ح	
خ	د	ذ	خ	
د	ذ	ر	د	
ذ	ر	ز	ذ	
ر	ز	س	ر	
ز	س	ص	ز	
س	ص	ش	س	
ص	ش	ط	ص	
ش	ط	ظ	ش	
ط	ظ	ع	ط	
ظ	ع	ف	ظ	
ع	ف	ق	ع	
ف	ق	ک	ف	
ق	ک	گ	ق	
ک	گ	خ	ک	
گ	خ	پ	گ	
خ	پ	ت	خ	
پ	ت	ث	پ	
ت	ث	ج	ت	
ث	ج	چ	ث	
ج	چ	ح	ج	
چ	ح	خ	چ	
ح	خ	د	ح	
خ	د	ذ	خ	
د	ذ	ر	د	
ذ	ر	ز	ذ	
ر	ز	س	ر	
ز	س	ص	ز	
س	ص	ش	س	
ص	ش	ط	ص	
ش	ط	ظ	ش	
ط	ظ	ع	ط	
ظ	ع	ف	ظ	
</				

فصل دوم

ترکان میانه

ترکان قرون اسلامی

ترکان پس از پذیرش دین اسلام، کوچهای بزرگی به سوی غرب آغاز کرده و دولتهای معظم اسلامی تشکیل دادند. نخستین حکومت ترکی که به دین اسلام گروید، دولت قاراخانیان در آسیای مرکزی بود. با این حال این ترکان اوغوز (سلجوقیان و عثمانیان) بودند که دولتهای بزرگ اسلامی برپا کرده و موجب گسترش دین اسلام در آناتولی و بالکان شدند. ترکان با پذیرش دین اسلام، فرهنگ اسلامی را جذب کرده و گسترش دادند. با این وصف چون آنها در کشورهای مختلف و با اقوام گوناگون در تماس و آمیزش بودند، فرهنگ و ادبیات و تمدنهای جداگانه‌ای آفریده و زبانشان نیز به شکل لهجه‌های مختلف از هم متمایز شد.

ما در توضیح تاریخ و فرهنگ ترکان در دوره اسلامی، ابتدا خلاصه‌ای از تاریخ آنها را تا سده ۱۶ میلادی بیان خواهیم کرد و سپس فرهنگ ترکان اوغوز (ترکان ایران و آناتولی یا سلجوقیان و عثمانیان) را پس از بیان اجمالی تاریخ توضیح خواهیم داد. سپس از فرهنگ دیگر ترکان مانند قپچاق‌ها، قاراخانیان و ترکان آسیای مرکزی در این دوره نیز در فصلی دیگر بحث خواهیم کرد.

لشکریان اسلام به فرماندهی «قتیبه» فرمانده اموی در اوایل سده هشتم (۷۱۶-۷۱۱ م) ماوراءالنهر را تسخیر کردند. با این حال نفوذ حاکمیت اسلام تا سیحون، در زمان عباسیان یعنی سال ۷۵۱ م. ممکن شد. در این سال «زیاد بن صالح»، ارتش چین را در تالاس شکست داده و آنها را از ترکستان غربی بیرون کرد.

ترکان تحت تأثیر سغدیان که به تجارت و سکونت در این منطقه مشغول بودند، دین اسلام را پذیرفتند. در اواسط سده نهم میلادی در میان ترکان شرقی، ایلغاری به سوی غرب آغاز شد. قبائل ترک به تدریج در سرزمینهای تحت امر امرای عرب، طاهریان و سامانیان در ترکستان غربی داخل شدند. آنان در این سرزمینها و به ویژه حوزه سیحون و زرافشان جای گرفته و دین اسلام را پذیرفتند. اینان قبائل قارلوق، اوغوز و بخشی نیز توحسی بودند.

قاراخانیان منطقه تیان شان (کوه تانری) و بلغارهای ناحیه ایتیل (ولگا) در ۹۲۰ میلادی، کمی بعد اوغوزهایی که میان دریاچه آرال و خزر می زیستند و تابع خزرها بودند و سرانجام ترکان ساکن در شهرهای بلغار، حوزه بالاساغون و ایتیل در رود «چو» نیز بین سالهای ۹۴۰ تا ۹۶۰ م. دسته جمعی به اسلام گرویدند. ورود دسته جمعی مردمان ترک به دین اسلام، بین سالهای ۹۲۰ تا ۹۶۰ میلادی، نقطه عطفی در تاریخ اسلام و جهان است. علت گسترش سریع و همه جانبه دین اسلام در میان ترکان این بود که این دین بر حق و واقعگرا بوده و بیشتر از ادیان دیگر، با روحیه ترکان سازگاری داشت. مفهوم «جهاد» با آرزوی فتوحات ترکان هماهنگ بوده و میل جنگاوری آنان را اقناع می کرد. ترکان پس از مسلمان شدن، از تأثیر تمدنهای چین و هند بیرون آمده و تحت تأثیر تمدن ایرانی و اسلام قرار گرفتند. مسلمان شدن ترکان از هر جهت برای آنها سودمند بود. این حادثه همچنین برای اسلام و مسلمانان نیز مثمر ثمر واقع شد. قلمرو اسلامی در زمان عباسیان، از جنوب آناتولی و سوریه توسط بیزانس ها تهدید می شد. ترکان پس از ورود به لشکر خلیفه، امنیت این مناطق را تأمین کردند.

لشکریان سلجوقی پس از تسخیر ایران در زمان طغرل و آلپ ارسلان، به کشور روم یورش برده و ظرف ۲۰ تا ۲۵ سال بر آناتولی دست یافتند. آنان در مدت زمانی اندک، این سرزمین را به یک سرزمین ترک و مسلمان تبدیل کردند.

ترکان در جنگهای دویست ساله صلیبی وارد شده و جلوی مسیحیان را گرفتند و قلمرو اسلام و اسلامیت را پاس داشتند. ترکان پیش از اسلام، تحت تأثیر ادیان و تمدن های مختلفی بوده و در واقع در حالت بی انسجامی به سر می بردند. زمینداران و اشراف منسوب به ادیان مانی، مسیحی و یهودی مانع می شدند تا ملت ترک، دولتی قومی بر اساس فرهنگی منسجم بیافریند. در دوره اسلامی بود که ترکان تحت لوای یک دین واحد، به شکل یک جامعه منسجم، دولتهای نیرومند و دیرپا به وجود آوردند.

قاراخانیان

دولت قاراخانی نخستین دولت مسلمان ترک بود. «ساتوق بوغراخان» خاقان این دولت پس از مسلمان شدن در نیمه سده دهم میلادی (۹۲۰ یا ۹۴۰ م)، اسلام را به عنوان دین رسمی ملتش اعلام کرد. بدین ترتیب همه افراد تابع او مسلمان شدند. قاراخانیان همراه با پذیرش اسلام، دلبستگی خود را با عادات ترکی حفظ کردند و به ظهور نخستین آثار فرهنگی ترکی اسلامی یاری رساندند. در زمان آنها ترکی خاقانی و یا ترکی کاشغر، زبان رسمی اعلام شد و شاهکارهایی در ادبیات زبان و ادبیات ترکی یعنی «قوتادقو بیلک» و «دیوان الغات ترک» به وجود آمد. قاراخانیان در ۹۹۹ میلادی حکومت سامانیان را سرنگون کرده و بر همه ماوراء النهر فرمان راندند. قاراخانیان پس از «یوسف قادرخان» به دو قسمت تقسیم شدند. شهر کاشغر مرکز قاراخانیان شرقی شد و اینان در ۱۱۳۰ م به فرمان قاراخانیان درآمدند. شهر بالاساغون مرکز قاراخانیان غربی شد و اینان نیز چندی از سلطان سنجر و سپس از خوارزمشاهیان فرمان برده و سرانجام در ۱۲۱۲ م. از میان رفتند.

در اواسط سده نهم میلادی، قبائل مختلف ترک از جمله قارلوق، خلیج و اوغوز به دلیل نقل و انتقالات انسانی در آسیای مرکزی، به بغداد رفته و در لشکر خلیفه‌های عباسی وارد شدند. تعداد این سربازان در زمان معتصم، واثق و متوکل افزایش یافت و ترکان لشکری، نفوذ فراوانی در دستگاه دولتی به دست آوردند. از میان اینان فرزندان «تولون» و فرزندان «اخشید» حکومتی را در مصر به وجود آوردند. **فرزندان تولون:** اینان از نسل دوققوز اوغوز بوده و میان سالهای ۹۰۵-۸۶۸ م. و اخشیدها نیز در سالهای ۹۶۹-۹۳۵ حکومت کردند. اخشیدها از تبار پادشاهان فرغانه هستند.

غزنویان

غزنویان به عنوان قومی از ترکان مسلمان، دولتی بزرگ (۱۱۸۳-۹۶۳ م) برپا کرده و موجب گسترش اسلام در هندوستان و افغانستان شدند. بنیانگذار این سلسله «آلپ تکین» و در حقیقت داماد او «سبکتکین» بود. سبکتکین یا سوبک تکین (افسر ارتش) از ترکان قارلوق بوده و فرزند بهادری به نام جوک بود که در کنار دریاچه ایسیق می‌زیست. در ۱۲ سالگی در ایلغار ترکان همسایه یعنی توخسی‌ها، به اسارت درآمده و پس از ۴ سال اسارت، به فرزندان سامان فروخته شد. سوبک تکین پس از فروخته شدن به آل سامان، مسلمان شده و وارد ارتش شد. چندی بعد او رتبه‌ای عالی در قشون سامانی کسب کرد. سوبک تکین پس از آلپ تکین، غزنه را گرفته و سلسه غزنوی را برپا کرد. پسر او سلطان محمود همه افغانستان،

خراسان، عراق و هندوستان را گرفته و دولت بزرگ ترکی اسلامی به وجود آورد. او مانند یک مجاهد، برای گسترش دین اسلام در هند کوشش کرد. سلطان محمود در عین حال زبان فارسی را رواج داده و این زبان را به جای زبان عربی، به عنوان زبان دیوانی برگزید. او از فردوسی خواسته بود تا شاهکار زبان فارسی یعنی شاهنامه را بنویسد. دربار او مرکز شاعران پارسی سروده و او معاش بیش از ۴۰۰ شاعر را تأمین می کرد. او همچنین هزاران معلم را برای آموزش فارسی دری، به شهرها و روستاهای ایران فرستاد.

سلجوقیان

ایلغار دسته‌های بزرگ ترکان اوغوز به ایران و آناتولی، با کوچ سلجوقیان آغاز شد. سلجوقیان به اوغوزهای خزر ساکن در میان دریاچه آرال، دریای خزر و کوههای اورال جنوبی و به ویژه به خاندان حاکم قبیله «قینیق» منسوب بودند. درباره اینان در کتاب حدود العالم که در سال ۹۶۵ م. نوشته شده و همچنین در سفرنامه ابن فضلان که در ۹۲۳ از این حدود گذشته و به کشور بلغار رفته، اطلاعاتی ارائه شده است. این اوغوزها به رهبرانیشان «یابغو» و به فرماندهان ارتش «سوباشی» می گفتند. «قام»ها یا رهبران دینی نیز در میان اینان نفوذ فراوان داشتند. سلجوق جد بزرگ سلجوقیان، نیز سوباشی بود. دوقاق پدر سلجوق تازه به دین اسلام درآمده بود.

زمانی که سلجوق سوباشی بود، میان او و یابغو اختلافی روی داد. سلجوق با صد اسب، مقدار شتر و گوسفند به حوالی شهر مسلمان نشین جند در ساحل سیر دریا آمد. سلجوقها مدت نیم قرن در ماوراء النهر ماندند تا اینکه از طرف اوغوزهای سیردریا (ترکمنها) تحت فشار قرار گرفتند و ناچار به سوی جنوب یعنی خراسان کوچ کردند.

سلجوق در ۹۹۴ م. درگذشت. از چهار پسرش (میکائیل، اسراییل (ارسلان)، یوسف و موسی) میکائیل پیشتر مرده بود، از این رو اسراییل به عنوان یابغو تعیین شد. سلطان محمود که از قدرت او در هراس افتاده بود، او را فراخواند و در مرز هندوستان زندانی کرد. پس برادرش یوسف، یابغو شد. او نیز در سال ۱۰۳۰ م. توسط امیر علی تکین قاراخانی دستگیر و به قتل رسید.

در زمان سلطان محمود غزنوی، سلجوقیان به فرماندهی طغرل و چاغری فرزندان میکائیل، از جیحون گذشته و شهرهای خراسان از جمله نیشابور را تسخیر کردند (۱۰۳۷ م). طغرل بیگ در اینجا به نام خود خطبه خواند و اعلام استقلال کرد. سلطان مسعود با لشکری بی کران به خراسان یورش آورد و در داندانقان میان مرو و سرخس، با سلجوقیان درآویخت. سلجوقیان پیروز میدان بودند (۱۰۴۰ م) و خراسان را گرفتند. سپس آنان به فرماندهی طغرل بیگ، همدان و آذربایجان را نیز به زیر فرمان خود درآورده و با انتخاب ری به عنوان پایتخت، دولتی بزرگ برپا کردند.

طغرل بیگ در ۱۰۵۵ م. به بغداد رفت و لقب سلطان را از خلیفه دریافت کرد. او در ۱۰۶۳ م. درگذشت. مقبره او هنوز نیز پابرجاست. پس از او آلپ ارسلان پسر چاغری بیگ مقام او را گرفت و به آناتولی یا کشور روم لشکر کشید و در ۱۰۷۱ م رومیان را در ملازگرد تار و مار کرد. سلجوقیان با موفقیت وارد آناتولی شدند.

آلپ ارسلان پس از فتح آذربایجان، گرجستان و ارمنستان، سفر آناتولی را که از زمان طغرل آغاز شده بود، پی گرفت. دیوژن امپراتور روم شرقی با ارتش بزرگی که از بالکان و آناتولی گرد آورده بود، در جلگه ملازگرد سنگر گرفت. سپاه پنجاه هزار نفری ترک به فرماندهی آلپ ارسلان سر رسید. آلپ ارسلان در حالی که کفن پوشیده بود، اعلام جهاد کرد و پیشاپیش سربازانش بر رومیان تاخت. چون از نبرد شدید و بی امان نتیجه‌ای به دست نیامد، سپاهیان ترک با اجرای تاکتیک توران عقب نشینی کردند. رومیان از سنگرهای خود بیرون شدند. در این میان پنچنگ‌ها و اوزهای ترک که جناح راست و چپ ارتش روم را تشکیل می دادند، به سلجوقیان پیوستند. آلپ ارسلان فرمان حمله داد. رومیان غافلگیر شده و شکست خوردند. امپراتور دیوژن اسیر شد ولی آلپ ارسلان به بزرگواری با او رفتار کرد. در نتیجه نبر ملازگرد، آناتولی شرقی و اورفا به دست ترکان افتاد و دولت روم متعهد به پرداخت خراج سالانه شد (۱۰۷۱ م). پیروزی ملازگرد راه را برای فتح کامل آناتولی گشود. ترکان ظرف مدت ۲۰ سال، همه آناتولی را فتح کردند. بدین ترتیب آنان سرزمین جدید ترک و مسلمان ایجاد کردند.

در سال ۱۰۷۲ م آلپ ارسلان برای سرکوب شورش قاراخانیان، راهی ترکستان شد ولی در کنار جیحون توسط یک فرمانده دژ کشته شد. ملکشا پسر ۱۸ ساله آلپ ارسلان، جانشین پدر شد (۱۰۹۲-۱۰۷۲ م).

امپراتوری سلجوق در زمان ملکشا، به درخشانترین دوره‌اش رسید. حدود این امپراتوری از کوههای تانری تا سواحل دریای سفید و مرمره، از کوههای قفقاز تا مصر و یمن گسترش یافت. اصفهان پایتخت این امپراتوری بود.

این دوره، زمان شکوفایی معارف اسلامی بود. مدرسه نظامیه که به دستور آلپ ارسلان و نظارت وزیرش خواجه نظام الملک بنا شده بود، به یک دانشگاه بزرگ تبدیل شد. سپس تقویم جلالی به نام ملکشا تنظیم شد.

امپراتوری سلجوقی پس از ملکشا تجزیه شد. سلجوقیان سوریه، آناتولی و کرمان اعلام استقلال کردند. فرزندان ملکشا در ایران و عراق به نبرد با یکدیگر پرداختند. پس از مدتی جنگ میان برادران، سنجر چهارمین پسر ملکشا سلطان شد (۱۱۱۷ م/ ۴۹۵ ه). سلطان سنجر ۴۰ سال حکومت کرد و در زمان او دو خطر بزرگ بروز کرد. یک جنگهای صلیبی در غرب و دیگری خطر قاراخانیان در شرق. سلاجقه

آناطولی و دیگر دولتهای ترک و ایوبیان در جنگهای صلیبی درگیر شدند. ولی سنجر در جنگ با قاراخانیان شکست خورد (۱۱۴۱ م). چندی بعد او غوزهای شمالی بر سلطان سنجر شوریدند. سنجر در جنگ با آنان شکست خورد و به اسارت درآمد. پس از سه سال اسارت موفق به فرار شد ولی یک سال بعد در ۷۲ سالگی درگذشت. امپراتوری سلجوقی پس از مرگ سنجر به طور کامل فروپاشید و دولتهای سلجوقی تابع او (اتابکان)، همه مستقل شدند.

اتابکان

سلاطین سلجوقی هنگام انتخاب یک شاهزاده به والیگری یک ایالت، به همراه او یک اتابک را از بیگ های اوغوز نیز می فرستادند. این اتابکان شاهزاده را در کارهای نظامی و اداری یاری کرده و می کوشیدند تا او را به یک والی و فرمانده کارآمد تبدیل کنند. اتابکان پس از فروپاشی حکومت سلجوقیان، دولتهای کوچکی برپا کردند. مهمترین این حکومتها اتابکان فارس، آذربایجان، سوریه و عراق بودند.

سلاجقه روم، قونیه را به عنوان پایتخت خود برگزیده و ۲۳۰ سال حکمرانی کردند. آنان در ۵۰ سال آخر فرمانروایی تابع مغول ها شدند. اینان به سلاجقه روم و یا سلاجقه غرب مشهور شده اند. پادشاهان سلجوقی خواه در ایران و خواه در آناطولی، زبان فارسی را به عنوان زبان رسمی برگزیده و به پیشرفت و گسترش این زبان یاری رساندند. در زمان سلجوقیان مدارس، مساجد و کاروانسراهای بزرگی برپا شده و معماری اسلامی - ایرانی رشد کرد. پایه این مساجد بر روی یک سطح مکعب چهار گوش بنا شده و بر روی هشت ضلع و گنبد گردی ساخته می شد. این نوع معماری، از نوع برپایی چادر ترکان الهام گرفته بود.

مسجد جامع گلپایگان نمونه معماری سلجوقی است. مناره های بلند و استوانه ای شکل و کاربرد آجر پخته و کاشیکاری، یادگار دوره سلجوقی است. مسجد جامع اصفهان در زمان ملکشاه، مسجد جامع گلپایگان در زمان ابوشجاع پسر ملکشاه و مسجد جامع زواره در ۱۱۳۵ م. ساخته شده اند. از میان مقابر نیز مقبره طغرل بیگ در ری، مقبره بزرگ سلطان سنجر در مرو، مشهورترین مقبره های این دوره هستند. بنا به نوشته رشیدالدین، مقبره سلطان سنجر بنای معظم جهان بوده است. مرقد مطهر امام علی (ع) در نجف و مقبره ابوحنیفه در بغداد توسط ملکشاه و مرقد امام رضا (ع) در مشهد و مرقد منتسب به امام علی (ع) در مزار شریف بلخ، توسط سنجر ساخته شده اند.

نخستین مدرسه زمان سلجوقیان در نیشابور و به دستور طغرل بیگ برپا شد. سپس مدرسه مشهور نظامیه بغداد در زمان آلپ ارسلان (۱۰۶۶ م / ۴۴۴ هـ) و همچنین مدارس طوس، هرات، بلخ و ری و همچنین مدارس بزرگی در عراق و سوریه بنا شده و همگی به مؤسساتی دولتی تبدیل شدند.

از میان کاروانسراها نیز رباط انوشیروان بین سمنان و شاهرود در زمان طغرل و رباط شریف بین مشهد

و سرخس در زمان ابوشجاع ساخته شدند. معماری سلجوقی یکی از درخشانترین دوره‌های معماری ایرانی - اسلامی و حتی جهان است. در زمان سلجوقیان راههای تجاری بسیار و همچنین کاروانسراها، مسجدها، بیمارستانها، چشمه‌ها و رباطهایی بر سر این راهها برپا شدند.

در زمان سلجوقیان، هزاران ترک به آذربایجان و آنتولی کوچ کرده و در این سرزمینها جای گرفتند. ترکانی که همراه مغولان در سده ۱۳ میلادی آمده بودند، مردم این مناطق را به تمامی ترک کردند. در زمان سلجوقیان، قبائل اوغوز از خراسان و جنوب دریای خزر و قپچاق‌ها و خزرها از قفقاز به آذربایجان آمدند. اوغوزها و اوغورها نیز پیش از مغول‌ها به آذربایجان و ایران آمده بودند.

ترکان قسمت اعظم قشون مغول را تشکیل می‌دادند. اوغورها «بخشی» (دبیر) دولت مغول بودند. زبان اوغوری در کنار مغولی، زبان رسمی این دولت بود. مغول‌ها خواندن و نوشتن را از اوغورها فرا گرفته‌اند از این رو هر دو زبان با الفبای اوغور نوشته می‌شد. الفبای اوغور تا سده ۱۶ م. دوام آورده و پس از این زمان، الفبای عربی جای آن را گرفت. مغولان در میان اکثریت ترکان، مستحیل شده و ترک گشتند. همچنان که مغول‌های ساکن خراسان و سایر مناطق فارسی زبان نیز فارس شدند.

دلایل فروپاشی دولت سلجوقیان: عوامل اصلی فروپاشی دولت سلجوقی در مدت زمانی کوتاه، داخلی بوده و به طور خلاصه می‌توان آن را در ۴ مورد دسته بندی کرد:

۱. **مسأله وراثت:** در میان سلجوقیان بنا به رسم قدیمی، همه منسوبان خاندان، واجد صلاحیت و حق برای دست یابی به مقام خاقانی یا سلطانی هستند. از این رو نیز پس از مرگ سلطان، میان پسران او جنگ قدرت درمی گرفت و شاهزاده پیروز، بر اورنگ پادشاهی جلوس می‌کرد. این وضعیت موجب تضعیف و تجزیه دولت می‌شد.

۲. **مجادله میان خلیفه و سلاطین سلجوقی:** در زمان برقراری حکومت سلجوقیان و از زمان طغرل بیگ، خلیفه بنی عباس تنها به امور دینی مشغول بوده و امور حکومتی بر عهده سلطان بود. با نمایان شدن نشانه‌های ضعف در امپراتوری سلجوقی، مجادلاتی میان سربازان خلیفه و سلجوقیان رخ داده و زمینه را برای انقراض دولت سلجوقی فراهم کرد.

۳. **اتابکان:** پس از آنکه قدرت سلجوقیان کاهش یافت، اتابکان حکومت‌های محلی برپا کرده و موجب تجزیه امپراتوری شدند. از مهمترین این اتابکان می‌توان به اتابکان فارسی (۱۲۸۶-۱۱۴۷ م) اتابکان آذربایجان یا خاندان ائل دنیز (۱۲۲۵-۱۱۴۶)، اتابکان موصل (۱۲۳۳-۱۱۲۷ م) و اتابکان حلب نام برد.

۴. **مداخله خارجی:** علت پایانی فروپاشی دولت سلجوقی، جنگ با قاراخانیان و اوغوزهای خارجی بود. سلطان سنجر در نتیجه هجوم و استیلای اوغوزها از خراسان شمالی، شکست خورده و به اسارت درآمد. همین حادثه موجب فروپاشی دولت بزرگ سلجوقی شد.

تشکیلات و فرهنگ در میان سلجوقیان: سلجوقیان همراه با برپایی حکومت اسلامی، عادات و آداب ترکی خود را حفظ کرده بودند. آنان زبان فارسی را به عنوان زبان رسمی برگزیدند. این در حالی بود که در نشان حکومتی، طغرای سلطان و پول نیز تصویر تیر و کمان نقش بسته بود. عادات و آداب ترکی همچون تقسیم ارتش به جناح راست و چپ، تاکتیک توران، مراسم سوگواری، ازدواج فرد با همسر برادر مرده‌اش، خفه کردن افراد خاندان سلطنتی با زه کمان و خودداری از ریختن خون آنها، برگزاری توی (مهمانی عمومی) از طرف سلطان و عمل به اصول حقوق ترکی رایج بود. طغرل بیگ پس از آنکه بغداد را گرفت و از طرف خلیفه بنی عباس به عنوان سلطان غرب و شرق شناخته شد، کار دنیا و دین را میان خود و خلیفه تقسیم کرد. طغرل برای اداره شهر بغداد یک شحنة (والی نظامی) و یک عمید (والی اداری) تعیین کرد. دسته موزیک سلطنتی در پنج وقت نماز، موزیک نوبت می‌نواخت. منسوبان خاندان سلطنتی که به ایالتها فرستاده می‌شدند، تنها حق داشتند سه بار نوبت بنوازند. در تشکیلات سیاسی نیز بیشتر از حکومت غزنوی و عباسی الگوبرداری شده بود. به تشکیلات دربار نیز بارگاه یا درگاه می‌گفتند و این تشکیلات از نقشبانی چون حاجبان، جامه داران، امیرآخوران، وکل خاص، سرهنگان، ندیمان، آبداران، شرابداران، چوبداران، قورچیان، و مصاحبان و سربازان شکل می‌گرفت.

حکومت: دیوان سلطنت از ۵ دیوان یا وزارت تشکیل شده بود:

۱. صاحب دیوان یا خواجه بزرگ یا صدر اعظم. صدر اعظم وکیل مطلق سلطان بود ۲. دیوان طغرا (وزیر خارجه). ۳. دیوان استیفا: در رأس این دیوان یک مستوفی قرار داشته و به عنوان مسئول خزانه، بر امور خراج و مالیاتهای خاص، اقطاع، شرع و عرف رسیدگی می‌کرد. ۵. دیوان عرض الجیش (دفاع ملی): به رئیس این دیوان عارض می‌گفتند. ۶. دیوان اشراف (تفتیش): به رئیس این اداره مشرف می‌گفتند آنها هر کار و هر جایی را به جز امور عدلیه و نظامی مورد تفتیش قرار می‌دادند. در مراکز ایالت علاوه بر شحنة یا فرمانده نظامی، یک عمید یا مسئول اداری نیز گمارده می‌شد. علاوه بر این محتسبی نیز وجود داشت که به امور بلدیة رسیدگی می‌کرد.

اردو: اردوی سلجوقیان در زمان ملکشاه، نیرومندترین اردوی قرون وسطی بوده و به عنوان الگویی برای دولتهای اسلامی، ترکی درآمده بود. این اردو به صورت گزینش از اقوام مختلف و با آموزش ویژه سلطنتی تربیت یافته و متشکل از اردوی تحت فرمان مستقیم سلطان و همچنین سربازان زیر فرمان والیان ایالات بود. این سربازان را غلامان دربار نیز نامیده و نام آنها در دفاتر دیوانی ثبت شده و ۴ بار در سال حقوق می‌گرفتند. علاوه بر این، سپاهانی نیز بودند که در هر گوشه امپراتوری پراکنده شده و معاش آنها از اقطاع تأمین می‌شد. به هنگام لزوم نیز سربازان مزدور (حشر) از میان مردم جذب می‌شد. سربازانی مرکب از ترکمن‌ها، مرزهای خارجی کشور را پاس می‌داشتند.

عدلیه: قضاوت به دو گونه شرعی و عرفی تقسیم شده بود. قاضیان به اختلافات شرعی رسیدگی می کردند. آنان همچنین اداره اوقاف را در دست داشتند. در دادگاههای عرفی نیز به جرایمی نظیر جرایم سیاسی، بی انضباطی و نافرمانی از دستور دولت رسیدگی می شد و به رئیس این دادگاهها «امیرداد» می گفتند. رسیدگی به اختلافات شرعی اردو را نیز قاضی عسکر بر عهده داشت. این تشکیلات با تغییرات جزئی به عنوان الگویی برای دولتهای بعدی درآمد.

دین و مذهب: بیشتر ترکان سلجوقی حنفی مذهب و بخشی کوچک نیز شافعی مذهب بودند. سلاطین سلجوقی حنفی بودند ولی وزیرانی چون خواجه نظام الملک پیرو مذهب شافعی بودند. این امر نشان می دهد که سلاطین سلجوقی افرادی متعصب نبودند و به طور مثال در حضور سلطان سنجر، مباحثات دین و فلسفی انجام می شد. بیشتر عالمان فقه، کلام، تغییر و حدیث دنیای اسلام در این دوره پرورش یافته اند. گرایش تصوف نیز در این زمان رشد یافته بود. شخصیت بزرگی چون غزالی صوفی بود. او کلام را با دیدگاه صوفی مطابقت داده و تصوف اسلامی نوینی را به میان آورد.

بر این اساس طریقه های مختلفی چون قادریه توسط عبدالقادر گیلانی، کبرویه توسط شیخ نجم الدین کبرای خوارزمی، اکبریه توسط صدر الدین قونوی شاگرد محی الدین عربی، مولویه، نقشبندی در آسیای مرکزی و بکتاشیه در آناتولی و... رواج یافتند.

تصوف ترکی متفاوت با تصوف ایرانی همراه با سادگی و صفای اخلاقی، از اندیشه دلاوری و جسارت قدیم ترکی نیز بهره مند بود. بدین ترتیب صوفیان ترک در خراسان و آسیای مرکزی، تحت رهبری آلپها، باباها و ابدالها و در آناتولی با عنوان غازیان، وظایف وطنی خود را ایفا می کردند. طریقت بکتاشیه که از طریقت یسوی زاییده بود، در عین حال طریقت رسمی طبقه نظامیان بود. جلال الدین مولوی اصالتاً از ترکان شرقی بوده و در قونیه زندگی می کرد. با این حال تفکر عرفانی و زبان شعر او با مردمی که در میانشان می زیست، متفاوت بود. امکان مجادله در تفکر او داده نشده است. ابن عربی توصیه می کند که با سلاح در برابر کافران دفاع شود ولی مولوی صلح و آرامش را ترجیح داده و مسالمت با مغولان را بهتر می داند. طریقت مولویه را پسرش سلطان ولد ایجاد کرده و مرشدی آن را در خانواده خود موروثی کرد.

یونس امره بزرگترین شاعر صوفی ترک پس از احمد یسوی است. یونس امره از ترکان آناتولی و ۳۰ سال جوانتر از مولوی بود. او اشعارش را با زبان مردمی سروده و زندگی مردم را تمثیل کرده است. طریقه های صوفیگری و شیعه گری در آناتولی نیز رواج یافته و طریقه هایی مانند بابایی، بکتاشی و حروفی ایجاد شدند. طریقت بابایی از طرف بابا اسحاق برپا شده بود. بابا اسحاق در کنار شهر آماسیه زندگی کرده و در میان ترکمن ها به عنوان پیامبر شناخته می شد. مریدان او نیروهای دولتی را مغلوب کرده و چند شهر را گرفتند. چندی بعد او و مریدانش توسط نیروهای دولتی دستگیر و اعدام شدند (۱۲۹م).

بکتاشیه مانند باباییه طریقتی مهم است که عقاید شیعه و حروفی را تبلیغ کرده و توسط حاج بکتاش تأسیس شد. حاج بکتاش یکی از جانشینان بابا اسحاق در سده ۱۴ است. از آنجا که این طریقت بر اساس عقیده ۱۲ امامی شیعه بنا شده بود، به سرعت در قالب گروههایی چون حیدری، قلندری، ابدالی و غیره گسترش یافت. طولی نکشید که در میان دلاوران و جنگاوران خراسان، رواج عمده پیدا کرد.

علم و ادبیات: دوره سلجوقی از نظر تعلیم و تربیت، نقطه عطفی در جهان اسلام است. نظام آموزشی نخستین بار در زمان آلپ ارسلان شکل گرفته و تحت حمایت دولت درآمد. نخستین مدرسه و یا دانشگاه جهان اسلام از طرف آلپ ارسلان (۱۰۶۶م/ ۴۴۴هـ)، با نام نظامیه در بغداد برپا شده و بازارها، کارونسراها، حمامها و مزارعی، وقف این مدرسه شدند. سپس بر اساس نمونه این مدرسه، نظامیه‌های دیگر در اصفهان، نیشابور، بلخ، هرات، بصره، طوس، و آمل تأسیس شده و موضوعات درس نظامیه بغداد، قرن‌ها در تمام قلمرو اسلامی تداوم یافت. در مدارس نظامیه علاوه بر دروس دینی، علوم دیگری چون ریاضیات، نجوم و زبان‌شناسی نیز تدریس می‌شد. نظامیه بغداد شاید بتواند نخستین دانشگاه جهان به شمار آید. در این مدرسه ۶۰۰ هزار کتاب وجود داشته است.

زبان و ادبیات: در زمان سلجوقی، زبان فارسی در کنار زبان عربی رسمی شده و ترکی، زبان رسمی در دربار وارد بود. سلاطین بزرگ سلجوقی (ملکشاه، سنجر و...) به فارسی شعر سروده‌اند. سلاجقه روم نیز فارسی را به عنوان زبان دفتر و دیوان برگزیدند ولی در سال ۱۲۷۷م/ ۶۵۶هـ) محمد قارامان اوغلو پس از تسخیر قونیه با صدور فرمان زیر، زبان ترکی را رسمی اعلام کرد:

«از امروز در دیوان، درگاه، بارگاه، مجلس و میدان به زبانی غیر از ترکی تکلم نخواهد شد»

پس از این حادثه، سرودن شعر به زبان ترکی در آناتولی رواج یافت. البته پیشتر از آن سرودن به ترکی تحت تأثیر اشعار عرفانی احمد یسوی شاعر صوفی ترک، آغاز شده بود. مولوی ۱۷ شعر ترکی سروده بود و همزمان با مولوی، کسانی چون احمد فقیه و شیاد حمزه و سپس یونس امره و سلطان ولد نخستین نمونه‌های شعر ترکی اوغوز را آفریدند. بدین سال زمینه برای نمایندگان شعر کلاسیک ترک مانند گلشهری و عاشیق پاشا فراهم شد.

یونس امره معادل مولوی در زبان ترکی است. او مفاهیم و عقاید والای عرفانی را به شکلی ساده در اشعار خود آورده تا مردم عادی نیز آن را بفهمند. او دوره‌ای جدید در شعر عرفانی آناتولی آغاز کرد.

مغولان

مغول‌ها به فرماندهی چنگیزخان پس از تصرف مغولستان و چین، به ترکستان آمدند. سپس ایلغار آنها به ماوراءالنهر و ایران آغاز شد. در این زمان اویغورها در ترکستان شرقی، تابع قاراخانیان بودند. مغول‌ها آنها را شکست داده و به فرمان خود درآوردند. در این زمان سلطان محمد خوارزمشاه در خراسان و ماوراءالنهر فرمان می‌راند. خوارزمشاهیان یارای ایستادگی در برابر مغولان نداشته و تار و مار شدند (۱۲۲۰م). مغول‌ها ماوراءالنهر و خراسان را گرفته و بیشتر سرزمینهایی را که تسخیر کرده بودند، ویران کرده و مردم را کشتند. سپس تمام ایران را گرفتند و به سوی آناتولی روان شدند. در این زمان اتابکان بر ایالت‌های آذربایجان و فارس حکومت می‌کردند. اتابک فارس ابراز اطاعت کرده و با تقدیم هدایایی، قلمرو خود را نجات داد. شاخه‌ای از مغولان به فرماندهی «جوجی»، پس از تصرف آذربایجان و قفقاز، سرزمینهای قیچاق، روسیه شرقی و جنوبی را تا لهستان و مجارستان درنوردیدند.

استیلای مغول سیمای جهان اسلام را تغییر داد. مغول‌ها با قبائلی چون اویغور، قارلوق‌ها، قیچاق‌های و دیگر ترکان درآمیخته و ملت‌های جدیدی به وجود آمدند. این ملت‌های جدید اگر چه زبان ترکی دارند ولی از نظر نژادی مغول هستند. ازبک‌ها، قزاق‌ها و قره‌قالباق‌ها و ترکان ترکستان شرقی، نمونه‌ای از این ملت‌های جدید هستند.

در زمان مغول‌ها، زبان و فرهنگ ترکی در کنار زبان فارسی رشد کرد. مغول‌ها پس از پذیرش دین اسلام، بیشتر از پیش تحت تأثیر فرهنگ‌های فارسی و ترکی قرار گرفتند. چنگیزخان در زمان حیات خود، قلمرواش را میان چهار پسر خود (جوجی، جغتای، اوکتای و تولی) تقسیم کرده بود و شمال دریای سیاه و دشت قیچاق تا ترکستان به جوجی داده شد و از این رو به مردم ساکن این منطقه اولوس جوجی می‌گفتند. جوجی پیش از چنگیزخان مرد و پسرش باتو جانشین او شده و دولت آلتون اردو را تأسیس کرد. آسیای مرکزی (ترکستان) نیز به جغتای و خراسان و آسیای جنوبی به تولی داده شد.

پس از مرگ چنگیزخان بنا به وصیتش، اوکتای پسر سوم به عنوان خاقان برگزیده شد. سپس پسر او کیوک خان بر اورنگ سلطنت نشست ولی پس از مرگ کیوک خان، به جای او منگو قآن پسر تولی فرمانروا شد. منگو قآن برادرش قوبیلای خان را به چین و برادر دیگرش هلاکو را به ایران فرستاد.

در زمان هلاکو یک میلیون ترک، همراه مغولان به ایران آمدند و بیشتر آنان در آذربایجان ساکن شدند. درباره این کوچها، اطلاعاتی در تاریخ‌های رشید الدین، وصاف و عبدالله کاشانی وجود دارد.

در زمان ایلخانیان، مردمان غیر ترک آذربایجان تحت فشار قرار گرفته و وادار به ترک این سرزمین شدند. تاتها از یکسو مجبور به پرداخت مالیات‌های سنگین شده و از طرف دیگر نمی‌توانستند در شرکت‌های

تجارتی مغولی ترکی داخل شوند. بدین ترتیب آنان از تجارتی که در انحصار این شرکتها بود و همچنین از اعتباران دولتی محروم ماندند. در نتیجه تاجران تات بدهکار شده و چون از پرداخت بدهی ناتوان بودند با خانواده‌شان به غلامی درآمدند. تاتهای دیگر را نیز به اردو راه نمی‌دادند و هر کس که به اردو راه می‌یافت، با علامت مخصوص مشخص کرده و تحقیر می‌نمودند.

مغولان زمینها را به شکل «اقطاع» به فرماندهانشان می‌دادند. کشاورزان این زمینها ناچار به رعیت این فرماندهان تبدیل می‌شدند. چون آنان از این وضع ناراضی بودند، به مهاجرت دست می‌زدند. در این زمان آبراهه‌ها و قناتهای جدیدی در کنار رود فرات پدید آمده بود و بسیاری از تاتها به عراق کوچ کردند و ترکان و مغولان جای آنها را گرفتند. افراد باقی مانده نیز مانند مغولان در میان ترکان مستحیل شدند.

در زمان هلاکو نیز سلاجقه روم تابع مغولان شدند و خلافت عباسی از میان رفت. چون منگوقاآن درگذشت، قوبیلای خاقان شد ولی او به قاراقوم نیامد بلکه در پکن که نام خان بالیق به آن داده بود، ساکن شد. بدین ترتیب چهار دولت بزرگ به جای امپراتوری مغول شکل گرفت.

دولت ترکستان یا جغتای، به دلیل اختلافات داخلی رفته رفته ضعیف شده و سرانجام توسط تیمور از میان رفت. باتوخان پسر جوجی، دولت آلتون را تشکیل داده و شهر سارای را در قسمت سفلی رود ولگا به عنوان پایتخت برپا کرد. دولت آلتون اردو سالهای طولانی با روس‌ها و لهستانی‌ها جنگیدند. آنها توانستند با تصرف شهرهای مسکو و کیف به یک امپراتوری بزرگ تبدیل شوند. سرانجام «توختامیش خان» فرمانروای آلتون اردو، در جنگ با تیمور شکست خورده و امپراتوری او به ۵ دولت کوچک تقسیم شد: ۱. خان نشین سبیری ۲. خان نشین هشترخان یا حاجی ترخان ۳. خان نشین غازان ۴. خان نشین نوقای ۵. خان نشین کریمه.

از آنجا که قپچاق‌ها اکثریت مردم دولت آلتون اردو را تشکیل می‌دادند، زبان دولت ترکی بوده و مغول‌های حاکم نیز ترک شده بودند. فروپاشی و تجزیه دولت آلتون اردو به سود روس‌ها تمام شد. آنها به طرف شرق پیش رفته و این خان نشینها را یک به یک تابع خود کردند. تنها خان نشین کریمه تابع عثمانی شد (۱۴۷۵) و سرانجام در ۱۷۸۳ به روسیه ملحق شد.

هلاکو پس از تأسیس دولت ایلخانی در ایران، شهر مراغه را به عنوان پایتخت برگزید و باطنیان یا اسماعیلیان قلعه الموت را تارو مار کرد. سپس بغداد را تسخیر کرده و خلافت عباسی را از میان برداشت (۱۲۵۸ م/ ۶۵۶ هـ). در زمان حکمرانی هلاکو، رصد خانه مراغه تحت نظارت خواجه نصیرالدین طوسی وزیر دانشمند او برپا شد. غازان خان نواده هلاکو مسلمان شد و اصلاحات و آبادانی فراوانی در پایتختش تبریز انجام داد. غازان خان محله‌ای جدید به نام شنب غازان در غرب تبریز برپا کرد.

رشید الدین وزیر نامدار او شهرکی به نام «ربع رشیدی» در شرق تبریز ساخت. در ربع رشیدی ۳۰

هزار خانه، ۱۵۰۰ مغازه بزرگ، ۲۴ کاروانسرای بزرگ، تعداد زیادی باغ و بوستان، باغچه، کارخانه، دارالحفاظ برای ۲۰۰ حافظ. یک محله برای ۶ هزار طلبه، خیابان علما برای اساتید و بیمارستان بزرگ ساخته شده بود. استادان نامداری در علم پزشکی از هند، چین، مصر و شام به این بیمارستان آورده شده بودند. آسایشگاههای زیادی به آنها داده شده بود. تحصیل رایگان دانشجویان از جزیه بیزانس و هند و درآمد موقوفات بصره و شیراز و... تأمین می شد.

پس از مرگ غازان خان، برادرش اولجایتو شهر سلطانیه را در نزدیکی زنجان ساخت. این شهرها و محلات بر اثر زلزله و حوادث سیاسی ویران شدند. در زمان ایلخانیان شهرهای تبریز و سلطانیه، شکل مرکز مدنی و اقتصادی خاور نزدیک را یافتند. دولت ایلخانیان در اثر نبرد با دولت مماليك مصر و آلتون اردو، ضعیف شد و پس از فرمانروایی ابوسعید فروپاشید (۱۳۳۶م/ ۷۱۴هـ).

در زمان ایلخانیان پیشرفتی بزرگ در معماری و هنرهای زیبا پدید آمده و در نگارش کتابهای علمی و تاریخی فارسی به کار رفته و آثاری نظیر تاریخ جهانگشای جوینی و جامع التواریخ نوشته شدند. در این دوره نیز زبان ترکی (ترکی اویغور یا شرقی) به عنوان زبان رسمی به کار می رفت.

آل جغتای و خانان آلتون اردو برای گسترش اسلام در میان قبائل قپچاق، ماوراءالنهر، و ترکستان و همچنین پیشرفت هنر و ادبیات ترکی کوشش می کردند. در این دوره ترکی خوارزمی جایگزین ترکی خاقانی شد و در سده ۱۵ ترکی جغتایی حاکم شد.

مماليك مصر

در این دوره دولت مملوک مصر، توسط ترکان قپچاق تأسیس شد (۱۲۵۰ م/ ۶۲۸ هـ) این دولت را یک مملوک قپچاق به نام «آی بیگ» سر فرمانده اردوی ایوبی برپا کرد. یک «قیشلا» (پادگان) به نام روضه در کنار رود نیل ساخته شده بود. در اینجا کودکان ترک خریده شده، به صورت ویژه آموزش دیده و از اینان اردوی خاصه یا گارد محافظ تشکیل می شد. به این سربازان مملوک می گفتند. پس از کشته شدن تورانشاه آخرین پادشاه ایوبی، آی بیگ قدرت زیادی به دست آورد. او با مادر تورانشاه ازدواج کرده و با تکیه بر نیروهای سربازان ترک، خود را سلطان اعلام کرد (۱۲۵۰ م/ ۶۲۸ هـ). این مملوکان تا ۱۳۹۰ م. بر مصر حکم راندند و سپس مملوکان چرکس جای آنها را گرفتند. اینان نیز تا ۱۵۱۷ م. مصر را در دست داشتند.

در این تاریخ دولت عثمانی، مصر را تصرف کرد و به امپراتوری خود افزود. پس از آی بیگ به جای او سلطان «بای بارس» بر اورنگ پادشاهی نشست. بای بارس مستنصر خلیفه عباسی را که پس از فروپاشی خلافت عباسی در بغداد به مصر گریخته بود، به عنوان خلیفه اعلام کرده و شعبه عباسیان مصر را برپا کرد. او با مغولان و صلیبی‌ها جنگید و آنها را شکست داد. ممالیک مساجد، مدارس، بیمارستانها، آبراه‌ها و پلهایی را در مصر و سوریه ساختند. آنها کشور را که در نتیجه جنگهای صلیبی از میان رفته بود، دوباره آباد کردند.

امپراتوری تیمور

تیمور در سال ۱۳۳۵ م / ۷۱۳ هـ در شهر کش (یا سبز) در نزدیکی سمرقند زاده شد. پدرش یکی از بیگهای قبیله ترک «بارلاس» بود. در این زمان ترکستان در قلمرو خان نشین جغتای قرار داشت. تیمور زمانی با برادر زنش امیر حسین کوشید و بر علیه مغولان شورشهایی ترتیب داد. سپس میانه آنها به هم خورد و با هم درگیر شدند. امیر حسین حاکم بلخ بود. تیمور او را شکست داد و بلخ را به دست آورد. امیر حسین نیز کشته شد. «قورولتای» (کنگره) ای که در بلخ تشکیل شده بود، او را به امیری خواند. تیمور سپس سمرقند را گرفته و پایتخت خود کرد (۱۳۶۹ م / ۷۴۷ هـ).

تیمور پس از امارت به سفرهای جنگی پرداخت و طی ۳۶ سال فرمانروایی با تسخیر ترکستان شرقی، خوارزم، ایران، عراق، قفقاز، قپچاق، هندوستان، افغانستان و آناتولی، امپراتوری بزرگی را برپا کرد. در این زمان توختامیش فرمانروای دولت آلتون اردو بود. میانه توختامیش و تیمور در ابتدا دوستانه بود ولی چون تیمور کشور جغتای را تصرف کرد، این روابط به سردی گرایید. تیمور از نسل چنگیز نبود و توختامیش حکمرانی او را نمی‌پذیرفت.

سرانجام پس از کشمکش و نبردهای بسیار، توختامیش از تیمور شکست خورد و دولت آلتون اردو از میان رفت. تیمور سپس به حکمرانی آل مظفر در آذربایجان پایان داده و به عراق یورش برد. او سلطان احمد جلایر را نیز از پیش رو برداشت و به هندوستان رفت (۱۳۹۸ م / ۷۷۶ هـ). چندی بعد به بغداد آمد چرا که سلطان احمد جلایر دوباره به بغداد بازگشته بود. تیمور او را فراری داد و سلطان احمد به ایلدریم بایزید سلطان عثمانی پناه برد.

تیمور بر قاراقویونلوها که بر آناتولی و آذربایجان حاکم بودند، یورش برد و قارا یوسف فرمانروای آنها را فراری داد. تیمور از بایزید خواست تا سلطان احمد جلایر و قارا یوسف قاراقویونلو را به او تسلیم کند. بایزید نپذیرفت و ایلغار سهمگین تیمور را پذیرا شد. سپاه تیمور به آناتولی سرازیر شد و در آنکارا، بایزید

شکست خورده و اسیر شد (۱۴۱۰ م). تیمور رو به سمرقند نهاد. چندی بعد خواست تا به چین حمله برد ولی بیمار شد و در شهر اترار (فاراب) در ۷۱ سالگی درگذشت.

امیر تیمور اگرچه خود ترک بود ولی بزرگترین ضربه را به ترکان به ویژه در آناتولی و روسیه وارد کرد. او دولت آلتون اردو را از میان برداشت و موجب شد روسها که دیر زمانی تابع ترکان بودند، نیرو گرفته و ترکان را تابع خود کردند. او فتح استانبول را ۵۰ سال به تعویق انداخت.

پس از مرگ تیمور، کشمکش میان پسران و نوه‌هایش آغاز شد. سرانجام شاهرخ پسر کوچک تیمور، بخش بزرگ امپراتوری را به دست آورده و ۴۰ سال حکومت کرد. شاهرخ پادشاهی عالم و دانش پرور بود. او کوشید تا ویرانیهای پدر را بازسازی کند. همسر او گوهرشاد، مسجد گوهرشاد را در مشهد و مسجدی نظیر آن را در هرات ساخت.

چون شاهرخ درگذشت، اولوغ بیگ جانشین او شد. او حکمرانی عادل و عالم بود. در زمان او و پدرش شاهرخ، شهر سمرقند به یک مرکز بزرگ فرهنگی تبدیل شد. اولوغ بیگ مسلمانی معتقد بود و به علوم مثبت چون هیئت و نجوم بسیار علاقمند بود. او زیج اولوغ بیگ را ایجاد کرده و خود به نجوم مشغول بود. او دو سال پس از سلطنت، در توطئه‌ای که پسرش عبداللطیف نیز در آن دست داشت، کشته شد (۱۴۴۹ م).

علی قوشچی دوست و همکار اولوغ بیگ، به استانبول گریخت و در آنجا نظرات علمی دوستش را به رشته تحریر درآورد. سلطان حسین بایقرا از فرمانروایان تیموری، شهر هرات را پایتخت خود کرده و آنجا را به مرکز علم و ادب تبدیل نمود. دوست گرانقدر او امیر علیشیر نوایی بنیانگذار و حامی مکتب هرات بود. در ۱۵۰۱ م. محمدخان شیبانی از خاندان شیبانیان و از نسل باتو، سمرقند را گرفته و خان نشین ازبک را تشکیل داد. این به معنای پایان حکومت تیموریان بود.

امپراتوری بابر در هندوستان

در آغاز سده یازدهم دولت ترکی از طرف غزنویان در هند برپا شد. غوریان این دولت را منقرض کرده و خود دولتی دیگر آغاز کردند. پس از غوریان به مانند نمونه مصر، حاکمیت به دست فرماندهان مملوک ترک افتاد. این دولت را سلاطین دهلی می‌نامند. اینان بین سالهای ۱۵۲۶-۱۲۰۶ م. بر هندوستان فرمان راندند. سرانجام بابر از نوادگان تیمور، هندوستان را گرفته در آنجا دولت تیموریان را برپا کرد که اروپاییان به اشتباه آن را دولت مغول کبیر می‌نامند. زمانی که بابر ۱۳ ساله بود، پدرش عمر میرزا والی فرغانه درگذشت

و بابر جانشین او شد (۱۴۹۴م/ ۸۷۲ هـ). چون شیانیان سمرقند را گرفتند، ناچار بابر با آنان جنگید. بابر از این جنگ طرفی نبست و به افغانستان عقب نشست. ابتدا کابل و سپس قندهار را در دست گرفت و جایگزین شد. در سال ۱۵۲۵ م. به هندوستان وارد شد و با تصرف دهلی و اگر بر هندوستان شمالی تا بنگال دست یافت. او شهر اگر را پایتخت خود کرده و امپراتوری بابر را برپا کرد. این دولت تا سال ۱۸۵۸ م. یعنی تا زمان تصرف هند به دست انگلیس، دوام آورد. این حکومت همچنین به بزرگترین دولت ترکان در هندوستان و پیشرفته‌ترین آنها در زمینه فرهنگ و تمدن تبدیل شد.

بابر و فرزندان او، زبانهای ترکی و فارسی را در هندوستان رواج داده و زیباترین آثار شعر، ادبیات، هنرهای زیبا و به ویژه معماری را آفریدند. اینان زبان اردو را از ترکیب زبانهای ترکی، فارسی، عربی و سانسکریت ایجاد کردند.

قارا قویونلوها

در آغاز سده ۱۵ میلادی، قارا قویونلوها به رهبری قارا یوسف، آذربایجان را از تیموریان و عراق را از سلطان احمد جلایر گرفتند و همچنین توده‌های بزرگ ترکمن‌های آناتولی شرقی را به آذربایجان کوچ دادند (۱۴۰۳م).

قارا قویونلوها در زمان مغولان، از منطقه سیحون آمده و در آناتولی شرقی جای گرفتند. آنان پس از مرگ تیمور، آذربایجان را تسخیر کرده و تبریز را به عنوان پایتخت برگزیدند. پس از قارا یوسف، پسرش جهانشاه قلمرو قارا قویونلوها را تا سیستان گسترش داد. او به ترکی و فارسی شعر می‌سرود و در شعر «حقیقی» تخلص می‌کرد. او مسجد کبود را برپا کرده و چون در جنگ با اوزون حسن جان باخت، در همان مسجد دفن شد.

آغ قویونلوها

آغ قویونلو ابتدا نام یک عشیره و امارت آنها و سپس یک اولوس یا خاندان است که یک دولت برپا کرد. خاندان آغ قویونلو خود را از شاخه بایندر قبیله اوغوز می‌دانستند. از این رو به آنان خاندان بایندر خان و یا بایندریه گفته شده است. قبائلی که ایل آغ قویونلوها را به وجود آوردند عبارتند از: پورنک، موصللو، خوجا حاجیلو، حاجی حمزه لو، حیدرلو، امیرلو، چاووندور، دودورغا دؤگر، قارقین، یورتچو، شیخلو،

سلیمان حاجیلو، دابانلو، احمدلو، عزالدین حاجیلو، افشار و بیگدلی. مهمترین این قبائل پورنک‌ها و موصلل‌ها هستند. اینان به نام ترکمن مشهور شدند.

این قبیله‌ها به شیوه کوچرویی در شرق آناتولی ساکن شده و در تابستان به میان ارزنجان و ارزروم و در زمستان به والی اورفا و ماردین می‌رفتند. این قبائل همراه با ترکمن‌ها در زمان برتری مغول، به آناتولی آمده و در این مناطق جایگزین شدند.

آغ قویونلوها ابتدا امارت خاندانی برپا کرده و ترکمانان حلب و سوریه و همچنین قبیله ذوالقدر نیز به آنان پیوستند. اوزون حسن پادشاه بزرگ آغ قویونلوها، دولت قارا قویونلوها را سرنگون کرده و پس از تصرف قلمرو آن دولت، بخش مهم آغ قویونلوها را به ایران آورده و جای داد.

زمانی که آغ قویونلوها در آناتولی بودند، مرکز آنها دیاربکر بود و در سال ۱۳۴۰ م تورعلی بیگ رهبر آنها بود. تورعلی بیگ همراه با حکمرانان همسایه، به دولت رومی ترابوزان حمله کرده و ترابوزان را به محاصره درآورد. نتیجه‌ای از جنگ به دست نیامد ولی امپراتور روم به وحشت افتاد. او برای جلب دوستی تورعلی بیگ، خواهرش ماریا را به عقد قوتلو بیگ پسر تورعلی بیگ درآورد.

پس از تورعلی بیگ، پسرش قوتلو بیگ ایلخان شد (۸۸-۱۳۶۲ م) در این زمان قارا قویونلوها به فرماندهی بایرام خوجا سرزمینهای میان موصل تا ارزروم را در دست گرفتند. پس از قوتلو بیگ، فرزندش «قارایولوک عثمان» جای پدرش را گرفت. قارایولوک فرماندهی جنگاور و بسیار جسور بود. او همراه با امیر تیمور در جنگهای آنکارا، سیواس و سوریه شرکت کرده و در بازگشت از جنگ آنکارا، با اجازه امیر تیمور در دیاربکر جای گرفته و امارت آغ قویونلو را برپا کرد (۱۴۰۳ م) به زودی او کوشش خود را برای گسترش قلمرو آغاز کرد. چندین سال قبل، قارایولوک در خدمت قاضی برهان الدین امیر سیواس و شاعر بزرگ آذری وارد شده بود. این دوستی به دشمنی تبدیل شد و قاضی برهان الدین در جنگ میان آن دو کشته شد (۱۳۹۸ م).

قارایولوک عثمان نیز مانند پدرش با دختر الکسیس امپراتور ترابوزان ازدواج کرد. این ازدواج به پیشنهاد امپراتور و با مقاصد سیاسی انجام شد. قارایولوک عثمان پیش از ۸۰ سال زیسته و ابوبکر تهرانی در کتاب «کتاب دیاربکر» که در زمان اوزون حسن نگاشته، نقل می‌کند که او در نزدیک به ۳۰۰ جنگ شرکت داشته است. او حکومت خود را از ارزروم تا ارزنجان و از ارزنجان تا ماردین گسترش داد. قارایولوک با مالیک مصر و قارا قویونلوها جنگید. او سرانجام در جنگ ارزروم، از اسکندر بیگ قارا قویونلو شکست خورد (۱۴۳۵ م/ ۸۳۹ هـ). ابن تاغری بردی می‌نویسد که او به هنگام ورود به ارزروم، به خندق کنار دیوار افتاد، گردنش شکست و جان داد.

قارایولوک یکی از پسرانش را به نام علی بیگ ولیعهد کرده بود و چون علی بیگ بر جای پدر

نشست، برادرانش حمزه بیگ و محمد بیگ و پسرعموهایش بنای مخالفت گذاشتند. علی بیگ نتوانست در برابر برادرش حمزه بیگ والی ماردین تاب آورده و از پادشاهان مصر و عثمانی یاری خواست. چون پاسخی دریافت نکرد، به سوریه رفته و تا پایان عمر در آنجا ماند. بدین ترتیب حمزه بیگ حکمران آغ قویونلو شد. او عمید (دیاربکر) را از علی بیگ و ارزنجان را از یعقوب بیگ برادر دیگرش گرفت و در جنگ با قارقویونلوها موفق شد. او از ممالیک مصر نیز منشور امارت گرفت و سرانجام در ۱۴۴۴م. درگذشت.

امیر حمزه بیگ نخستین کسی از آغ قویونلوهاست که سکه ضرب کرد. چون حمزه بیگ درگذشت، جهانگیر پسر علی بیگ از اورفا رسیده و حکومت را به دست گرفت. جهانگیر نیز مانند پدرش مجبور شد تا با قارا قویونلو و حکمران آنها جهانشاه و از دیگر طرف با عموها و پسرعموهایش بجنگد. او کوشید تا مانند پدر بزرگش قارا یولوک، قلمرو کشور را یکپارچه کند. اوزون حسن برادر کوچکتر جهانگیر چندی او را یاری کرد ولی با حمله‌ای برق آسا دیاربکر را گرفت (۱۴۵۳ م) و در جنگهایی متعدد، برادرانش جهانگیر و اوئیس را شکست داد. او حتی قشون قارا قویونلو را که به کمک آنها می‌آمد، تارو مار کرد (۱۴۵۷ م). سرانجام برادران تابع او شدند. در این زمان اوزون حسن ۲۸ سال داشت. او با جسارت و حرکات عاقلانه موفقیت‌های بزرگی به دست آورد و قلمرو خود را گسترش داد. از آنجا اوزون حسن مردی لاغر و بلند اندام بود، به این نام مشهور شده بود. او نیز مانند پدر بزرگش قارا یولوک، با دختر امپراتور ترابوزان ازدواج کرد. او خواست تا مانع فتح ترابوزان توسط سلطان محمد فاتح در ۱۴۶۲م/ ۸۶۶هـ و سرنگونی سلطنت کامن‌ها شود، ولی نتوانست.

در سال ۱۴۶۷م/ ۸۲۷هـ جهانشاه قارا قویونلو، به کشور آغ قویونلوها هجوم آورد تا اوزون حسن را تابع خود کند. با رسیدن فصل زمستان بسیاری از سربازان خواستند به خانه‌هایشان باز گردند و سفر جنگی در فصل بهار پی گرفته شود. جهانشاه موافقت کرد و خود نیز با نزدیکانش در قسمتی از ولایت «بین گول» اوتراق کرده و به عیش و نوش پرداخت. چون این خبر به اوزون حسن رسید، با ۶ هزار سپاهی به قارا قویونلوها یورش برد و آنان را تار و مار کرد. جهانشاه توسط یک سرباز ناشناس کشته شد، دو پسر و تمام امرایش اسیر شدند. این پیروزی به معنای سرنگونی یک امپراتوری و ظهور یک امپراتوری دیگر بود. حسن علی پسر و جانشین جهانشاه سربازان بسیار داشت ولی او نیز در مرند مغلوب شد. حتی ابوسعید تیموری که به کمک او آمده بود، نیز شکست خورده و کشته شد (۱۴۶۹ م). این خبر همه جا پخش شده و موجب حیرت همگان گردید. با فتح کرمان در همان ماه و فتح بغداد در ۱۴۷۰م/ ۸۷۴هـ امپراتوری آغ قویونلوها برپا شد. حدود این امپراتوری از سیواس در غرب تا شهر «نرماشیر» کرمان در شرق بود. علاوه بر این اوزون حسن در اندیشه آن بود که مصر و عثمانی را گرفته و شاه جهان شود. با این هدف او با

دولتهای اروپایی و به ویژه دولت ونیز روابط نزدیکی برقرار کرده و توپ و اسلحه سفارش داد. چون اوزون حسن به فرمانروایی قارا قویونلوها پایان داد، پایتخت آنها شهر تبریز را به عنوان پایتخت خود برگزید و بسیاری از طوایف و قبائل آغ قویونلو را از آناتولی به ایران آورده و به آنها زمینهایی را به اقطاع واگذار کرد. در سال ۱۴۷۳ م. اوزون حسن با سلطان محمد فاتح در تارجان (نزدیکی ارزجان) درگیر شد. شکست در این جنگ موجب اندوه اوزون حسن شد. در ۱۴۷۶ او برای چهارمین بار به گرجستان یورش برد و در نهایت در سال ۱۴۷۸ م. در تبریز درگذشت.

اوزون حسن پادشاهی جسور، دانا و دوراندیش بود. مورخان به او لقب سلطان عادل داده‌اند. پیش از او وضعیت روستاییان و کشاورزان، در نتیجه افزایش مالیات رو به وخامت نهاده بود. او برای اصلاح این وضع «قانون نامه اوزون حسن» را صادر کرد. بر اساس این قانون نامه، مالیات به یک ششم محصول و مالیات تمغا (مالیات تجاری) به ۵ درصد کالا کاهش یافت. این قانون نامه در زمان صفویان نیز دیر زمانی رواج داشت. این پادشاه که همه عمرش را در جنگ گذرانده بود، به علم و دانش اهمیت فراوان می‌داد. دانشمندان را حمایت می‌کرد. یک روز در هفته عالمان را به جلسه مباحثه فرا می‌خواند. ابوبکر تهرانی قسمتهای بیشتر «کتاب دیار بکر» در تاریخ آغ قویونلوها را از زبان اوزون حسن شنیده و نوشته است. اوزون حسن به زبان و قبیله مادری خود بسیار دلبسته بود. او خود را از تبار اوغوزخان و نوه او بایندرخان می‌دانست. به زبان ترکی علاقه داشت. چون در اعتقاد دینی نیز محکم شد، دستور داد تا قرآن کریم را به زبان ترکی ترجمه کرده و در حضور او بخوانند. به عقیده او قرائت کتاب مقدس به ترکی نیز یک عبادت است و ثواب کسب می‌شود.

چون اوزون حسن درگذشت، پسر بزرگش خلیل، جای پدر را گرفت. او جوانی بی لیاقت بود ولی بی درنگ برادرش مقصود را کشت. برای جلوگیری از دخالت در امور حکومت، شاه بیگم مادر کاردان و یعقوب بیگ برادرش را به دیاربکر فرستاد. یعقوب بیگ به کمک مادرش امراء را در دیاربکر دور خود جمع کرده و بر برادرش شورید. در جنگی که کنار رود خوی رخ داد، سلطان خلیل مغلوب شده و قطعه قطعه گردید (۱۴۷۸ م). یعقوب بیگ فرمانروای آغ قویونلو شد.

۱۲ سال دوره فرمانروایی سلطان یعقوب، دوره‌ای درخشان از حکومت آغ قویونلوها را تشکیل می‌دهد. او در سال ۱۴۸۶ م/ ۸۹۱ هـ به گرجستان حمله کرد و پس از فتح آخیسکا و دژ خاتون، با غنایم فراوان بازگشت. یک سال بعد شیخ حیدر یا سلطان حیدر صفوی برای تصرف قلمرو شیروانشاه فرخ سیار، به ارگان لشکر کشید. فرخ سیار چون تابع سلطان یعقوب بود، از او یاری خواست. سلطان یعقوب سپاهی فرستاد و در جنگی که رخ داد، شیخ حیدر بر اثر اصابت تیری جان باخت. این حادثه سلطان یعقوب را متوجه این نکته کرد که خاندان صفوی خطر بزرگی است از این رو سلطان علی، ابراهیم و اسماعیل فرزندان

شیخ حیدر را با مادرشان به قلعه اصطغر در فارس تبعید کرد. شاه بیگم و سلطان یعقوب در طاعون سال ۱۴۹۰ م. جان باختند (بنا به روایتی سلطان یعقوب مسموم شد).

سلطان یعقوب پادشاهی دانا و عادل بود. شاعران، عالمان و شیوخ را حمایت می کرد. خود نیز به فارسی و ترکی شعر می سرود. در دوره فرمانروایی او، تبریز به مرکز تجمع مهم شاعران، نقاشان و دیگر هنرمندان تبدیل شد.

پس از سلطان یعقوب یکی از پسرانش به نام بایسنقر پادشاه شد. از این زمان دوره ناتوانی دولت آغ قویونلو آغاز شد و پس از چند سال کشمکش، این دولت توسط شاه اسماعیل سرنگون شد. زمانی که بایسنقر پادشاه شد، ۹ ساله بود از این رو اتابک او «صوفی خلیل موصللو» اداره دولت را در دست گرفت. او امیری مستبد و کینه توز بود. امرایی که از رفتار او به تنگ آمده بودند، با سلیمان بیچین والی دیاربکر متحد شده و صوفی خلیل را در جنگی کشتند. سلیمان، اتابک پادشاه شد و به اداره دولت پرداخت. چندی بعد برخی از امرا بر گرد رستم بیگ که در قلعه آلینجاق محبوس بودند، گرد آمده و او را به سلطنت برداشتند. آنان سلیمان و بایسنقر را شکست دادند و بدین ترتیب یک سال و نیم سلطنت بایسنقر پایان یافت.

رستم بیگ در ۱۴۹۲ م/ ۸۹۷ هـ پادشاه آغ قویونلو شد و سلطنت پنج ساله او به کشمکش و مبارزه گذشت. رستم بیگ، فرزندان شیخ حیدر را از قلعه اصطغر خارج کرد. سلطان علی چندی با مریدانش نزد رستم بیگ ماند ولی چندی بعد میانه آن دو به جنگ انجامید و سلطان علی کشته شد. اسماعیل برادر سلطان علی توسط مریدانش به گیلان فراری داده شد (۱۴۹۲ م/ ۸۹۷ هـ) نوشته اند که اسماعیل در این زمان ۶ ساله بود. چندی بعد «گوده احمد» نوه اوزون حسن (پسر اوغورلو محمد) و نوه دختری سلطان محمد فاتح از استانبول آمده و رستم بیگ را در جنگی شکست داده و بکشت. رستم بیگ پیشتر مورد خیانت امرایش واقع شده بود. گوده احمد، حکومت را در دست گرفت. او برای تحکیم پایه های حکومت خود تصمیم گرفت تا امرای ماجراجو را که به تغییر حاکمان عادت کرده بودند، از میان بردارد ولی آنان پیشدستی کرده و او را در شورش کشتند.

پس از حکومت یک ساله احمد، هرج و مرج افزایش یافت. در این زمان امرای آغ قویونلو دو دسته شده گروهی الوند و محمد بیگ پسران یوسف بیگ فرزند اوزون حسن و گروه دیگر مراد بیگ پسر سلطان یعقوب را به سلطنت برداشتند. جنگ داخلی آغاز شد. محمد بیگ و بسیاری از امراء کشته شدند. سرانجام در سال ۱۵۰۰ م/ ۹۰۶ هـ الوند و مراد بیگ قلمرو آغ قویونلو را میان خود تقسیم کردند. آذربایجان و دیاربکر به الوند میرزا رسید و آذربایجان و دیاربکر به الوند میرزا رسید و مراد بیگ نیز اراک، عراق و فارس و کرمان را تصاحب کرد. در نتیجه این کشمکش، اوضاع مردم پریشان و کشور ویران شده بود. این دو پادشاه جوان که

بازیچه دست امراء بودند با مشکلاتی چون خالی بودن خزانه و نافرمانی امراء مواجه بودند. در چنین وضعیتی دشواری، اسماعیل پسر کوچک شیخ حیدر با چند صد سوار از گیلان خارج شده و به ارزنجان رفت (۱۴۹۹م/۹۰۵هـ).

او از ارزنجان به همه جای آناتولی ایلچیان فرستاده و مریدان خاندان صفوی را احضار کرد. مریدان با شوقی وافر به ارزنجان آمدند. اسماعیل از آنان لشکری با ۵ هزار سپاهی تدارک دیده و به سوی شیروان راهی شد. بیشتر مریدان به ایلات کوچرو استاجلو، شاملو، ذوالقدر، وارساق، تورقوتلو، افشار و قاجار و قبائل روستایی روملو و تکهلو منسوب بودند.

در جنگی که رخ داد، شیروانشاه فرخ سیار شکست خورده و کشته شد. الوند میرزا چون از این اتفاق آگاه شد، لشکری گرد آورده و در نزدیکی نخجوان با قشون صفوی درگیر شد. او در این جنگ با دادن تلفات فراوان، شکست خورده و به دیاربکر گریخت. اسماعیل وارد تبریز شده و تاجگذاری کرد. او به نام ۱۲ امام خطبه خوانده، سکه زده و برپایی دولت صفوی را رسماً اعلام کرد (۱۵۰۱م/۹۰۷هـ). شاه اسماعیل در این زمان ۱۵ ساله بود.

الوند میرزا کوششی ناموفق را برای تجدید قدرت در دیاربکر آغاز کرده و سرانجام در ۱۵۰۴ م. در همانجا درگذشت. شاه اسماعیل در سال ۱۵۰۳ م. سلطان مراد را نیز مغلوب کرده و فارس، عراق و دیاربکر را گرفت. بدین ترتیب همه قلمرو آغ قویونلو به دست صفویان افتاد. سلطان مراد به پادشاه عثمانی پناه برد و همراه با سلطان سلیم به ایران آمد و برای تجدید حکومت، به دیاربکر فرستاده شد او کاری از پیش نبرد و امرای صفوی به حیاتش پایان دادند (۱۵۱۴م).

شاه اسماعیل از خاندان آغ قویونلو کینه فراوان داشت چون که آنان پدر، برادر و بسیاری از اعضای خانواده او را کشته بودند. از این رو هر که را از آغ قویونلو به دست می آورد، می کشت. کسانی که گرفتار او نشدند، به عثمانی پناه بردند و در ولایاتی نزدیک به مرز ایران اقامت گزیدند. اینان به قشون عثمانی وارد شده و قرنهای مایه در دسر ایران شدند.

اساس دولت آغ قویونلو را بیگهای عشایری تشکیل می دادند. اوزون حسن تبریز را گرفته و کوشید از عناصر شهری و محلی نیز استفاده کند. او نخستین گامها را در این زمینه برداشت ولی چون نتوانست اصول و قواعد قدیمی را از میان بردارد، امپراتوری رو به ضعف نهاد و به دست شاه اسماعیل سرنگون شد.

در زمان آغ قویونلوها بنا به آداب ترکی قدیم، تمام کشور به عنوان ملک خاندان سلطنتی محسوب می شد. پسران سلطان در ایالات مختلف والی و دیگر شاهزادگان، امیر تعیین می شدند. در دولت آغ قویونلو کشور به ایالات آذربایجان، اران، دیاربکر، عراق، فارس اصفهان، کرمان و قزوین تقسیم شده بود. برای این ایالات سران، برادران یا پسر عموهای سلطان و یا رؤسای قبائل به عنوان والی گمارده می شدند.

پس از مرگ سلطان در بیشتر اوقات، ولیعهدی که خود انتخاب کرده بود، به سلطنت می‌رسید ولی بارها شاهزادگان دیگر علیه سلطان جدید شورش می‌کردند و جنگ داخلی رخ می‌داد. در نتیجه هر کس که پیروز می‌شد، تاج و تخت پادشاهی را به دست می‌آورد. همین مسئله یکی از عوامل نابودی زود هنگام دولت آغ‌قویونلو بود.

در زمان اوزون حسن، دیوان مالی مرکز تشکیلات اداری بود. رئیس این دیوان، شخصی با عنوان دیوان بیگی یا صاحب دیوان بود. در کنار دیوان بیگی وزرایی با عنوان «صاحب دیوانهای اشراف برای هر وزارت تفتیش، طغرا و یا نشان، استیفا یا مالیه، دیوانهای عرض و عدل مربوط به امور نظامی و جزایی، قاضی عسکر و «پروانه چی» نیز وجود داشت. علاوه بر اینان، برخی امرای بزرگ نیز عضو طبیعی دیوان بودند. امرای بزرگ هر کدام در یک ایالت، اتابک یک شاهزاده بودند. نمونه‌ای کوچک از دیوان نیز در ایالات موجود بود.

اوزون حسن پس از انجام فتوحات، تشکیلات دربار را گسترش داده و درباری به عظمت استانبول در تبریز برپا کرد. او تشکیلات قشون را نیز مانند قشون عثمانی تغییر داد. سربازانی که بخش اعظم قشون را تشکیل می‌دادند، به طور دائمی خدمت می‌کردند و از دولت حقوق می‌گرفتند. عزبهای پیاده که از روستاها و قصبه‌ها و چریک‌هایی که از عشایر گرفته می‌شدند، تنها در زمان جنگ حقوق دریافت می‌کردند. همچنین سپاهیان تیمارداری نیز بودند که وابسته به زمین و تحت فرمان امرای ولایات بودند.

پرچم آغ‌قویونلوها به رنگ سفید بوده و بر روی آن عکس سرگوسفند بود. پس از اوزون حسن، حاکمان بعدی در اول نام خود سلطان و پس از آن عناوین پادشاه یا خان یا بهادر آورده و این عناوین را بر پول، فرمان، دامغا و مکاتبات می‌آوردند. قانون نامه اوزون حسن برای تنظیم عادلانه سیستم مالیات گیری از کشاورزان، اصناف، صنعتکاران و تاجران تهیه شده بود. قانون نامه اوزون حسن دیر زمانی توسط صفویان و چندی توسط عثمانیان تطبیق و اجرا شد.

صفویان

صفویان اولاد شیخ صفی الدین اردبیلی هستند. اینان ایران نوین را برپا کرده و مذهب شیعه را رسمی کردند. شیخ صفی الدین در سال ۱۲۵۲م/ ۶۵۰ هـ در زمان ایلخانان مغول در اردبیل زاده شده و در ۱۳۳۴م/ ۷۳۵ ق در ۸۲ سالگی درگذشت. شیخ صفی الدین ۲۵ سال شاگرد شیخ زاهد گیلانی بود و با دختر او ازدواج کرد. پس از مرگ شیخ زاهد، جای او را در رهبری طریقت گرفت.

بنا به نوشته حمدالله مستوفی که معاصر شیخ صفی الدین بود، و ابن بزاز در صفوه الصفاء (نسخه اصلی) شیخ صفی الدین، پسرش صدرالدین، نوه‌اش خواجه علی و نتیجه‌اش شیخ ابراهیم به ترتیب شیخ

طریقت بوده، میان مردم محبوبیت و نزد حکومت نفوذ داشته‌اند.

جنید پسر شیخ ابراهیم، چون جانشین پدر شد، مریدان را مسلح کرده و به خود لقب سلطان داد. او کوشید تا مذهب شیخ را در آذربایجان و آناتولی گسترش دهد. جهان‌شاه قارا قویونلو از قدرت او به وحشت افتاده، از او خواست تا اردبیل را ترک کند. شیخ جنید به دیاربکر می‌رود و مورد استقبال اوزون حسن آغ قویونلو قرار می‌گیرد. اوزون حسن خواهرش را به عقد او درمی‌آورد.

زمانی که اوزون حسن جهان‌شاه را مغلوب کرده و تبریز را تصرف نمود، دوباره شیخ جنید را به اردبیل بازگرداند. جنید در ۸۶۴/۱۴۵۹م به چریک‌های گرجستان حمله کرده و سپس در جنگ با شیروانشاه (سلطان خلیل) کشته شد.

با مرگ شیخ جنید، پسرش شیخ حیدر جانشین او شد. شیخ حیدر با دختر اوزون حسن ازدواج کرده و راه پدر را ادامه داد. او ابتدا چرکس‌های مسیحی را شکست داده و نزدیک به ۶ هزار نفر از آنان را اسیر کرد. سپس او مجبور به جنگ با شیروانشاه فرخ سیار شد. فرخ سیار از سلطان یعقوب آغ قویونلو کمک خواست و سلطان یعقوب نیز برای حفظ پادشاهی خود به شیخ حیدر حمله کرد. شیخ حیدر در جبهه به جنگ پرداخته و سرانجام در دامنه کوه‌های البرز شهید شد.

شیخ حیدر با شاه بیگم، دختر اوزون حسن ازدواج کرده بود و سه پسر از او داشت: ابراهیم، اسماعیل و علی. سلطان یعقوب آنان را به قلعه اصطخر در شیراز فرستاده و زندانی کرد. پس از آنکه سلطان یعقوب درگذشت، هر سه از زندان بیرون آمدند و سلطان علی مرشد خانقاه شد ولی در نبرد با آغ قویونلوها جان باخت.

مریدان، اسماعیل را به گیلان بردند و تا ۱۵ سالگی در آنجا نگه داشتند. چون خبر اختلاف و کشمکش داخلی حکومت آغ قویونلو به اسماعیل جوان رسید، با چند صد نفر به طرف ارزنجان رفت (۱۵۰۰م/۹۰۶هـ) اسماعیل با استفاده از ناتوانی سلطان بایزید، هواداران را گرد خود جمع کرد. او با ۵ هزار مرید مسلح، به قلمرو شیروانشاه در آذربایجان حمله کرد و پس از شکست دادن او، در نزدیکی نخجوان با الوند بیگ آغ قویونلو مواجه شد. اسماعیل در این جنگ نیز پیروز شد و به تبریز آمد. او دستور داد به نام ۱۲ امام و خود او خطبه خوانند. او سپس ظرف ۱۰ سال سرزمینهای از فرات تا جیحون را تابع خود کرد.

برپایی دولت صفوی، چنان شوری در میان شیعیان آناتولی ایجاد کرده بود که به یکدیگر با کلمه شاه سلام می‌دادند و برای دیدن شاه خود به ایران می‌آمدند. بیشتر قبائلی که حکومت صفوی را تشکیل دادند، از آناتولی بودند و ارتش قزلباش را ایجاد نمودند. قزلباشان منسوب به قبائل زیر هستند: استاجلو، روملو، تکه لو، ذوالقدر، شاملو (بیگدلی، خدابنده لو، اینانلو)، افشار، قاجار، قارامان‌های گنجه و بردعه و تالش‌ها.

شاه اسماعیل در سال ۱۵۲۵ م. در اثر بیماری سل درگذشت. او در جنگ با سلطان سلیم عثمانی در چالدران، با جسارت فراوان جنگید ولی شکست خورد (۱۵۱۴ م). علاوه بر این شاه اسماعیل چنانکه بهادری بزرگ بود، شاعری بسیار حساس نیز بود. او به فارسی و ترکی شعر می‌سرود. در زمان او زبان ترکی در کنار زبان فارسی به عنوان زبان رسمی به کار می‌رفت. ترکی زبان اردو و دربار بود. او تخلص «ختایی» را برای خود برگزید. دیوان ختایی از مشهورترین آثار شعر غنایی و ادبیات آذربایجانی است. بخش مهمی از آثار او به عشق حضرت علی (ع) و امامان شیعه سروده شده‌اند.

ختایی برای گسترش مذهب تشیع در میان مردم، قالب «قوشما» را برای شعر برگزید و «عاشیق»ها یا شاعران مردمی نیز از شیوه او تقلید کرده‌اند. اعلام مذهب شیعه به عنوان مذهب رسمی، به حفظ وحدت ملی و استقلال ایران یاری رساند. پس از برپایی حکومت صفوی، بسیاری از قبائل ترک از ترکیه به ایران آمدند. در این دوره داستانهای خلق از طرف عاشیق‌ها سروده شده‌اند. عاشیق‌ها این داستانها را همراه با ترنم سازی می‌خواندند. مهمترین این داستانها عبارتند از: کوراوغلو، اصلی و کرم، قنبر و آرزو، شاه اسماعیل، عاشیق غریب و عاشیق عباس توفارقانلی.

پس از شاه اسماعیل، پسرش شاه تهماسب ۴۰ سال سلطنت کرده و پایتخت را به قزوین برد. سپس در زمان شاه عباس پایتخت به اصفهان برده شد. اداره امور از ایل بیگی‌های ترک گرفته شده و به فارس‌های شهری سپرده شد. از آن زمان سیاست فارسی کردن آغاز شد.

پس از صفویان، خاندانهایی چون افشار، زند و قاجار بر ایران حکم راندند. به غیر از زندیه دو خاندان دیگر ترک بودند. ترکان در دوره اسلامی نزدیک به هزار سال، فرمانروایی را در ایران در دست داشتند. در این مدت اینان برای حفظ مرزهای ایران با ترکان همسایه جنگیده و جانهای خود را فدا کرده‌اند. علاوه بر این، ادبیات و زبان فارسی را مورد تشویق و توسعه قرار داده و تا حد قدرت برای پیشرفت معارف اسلامی کوشیده‌اند.

فرهنگ و ادبیات

ادبیات شفاهی مردم آذربایجان

ادبیات شفاهی مردم آذربایجان از قدیمیترین و پربارترین ادبیاتهای مردمی جهان است. مثل همه جای دنیا، ابتدا این نوع ادبیات به وجود آمده است. داستانها، قصهها، نغمهها، ضرب المثلها، لطیفهها، چیستانها و اشعار عاشیقی که مردم ما آفریده‌اند، از نسلی به نسل دیگر انتقال یافته و در حافظه‌ها جاودانه شده است. ادبیات شفاهی محصول آفرینش دسته جمعی مردم بوده و آرزوها، اندوهها، طرز معاش، عادات، آداب، باورها و جهان بینی آنها را منعکس می‌کند. از این رو نیز با بررسی ادبیات شفاهی، با مراحل رشد عادات و آداب مردم در دوره‌های مختلف تاریخی آشنا می‌شویم. زبان این ادبیات، ترکی ساده و پاکیزه است. ریشه ادبیات مردمی ما به آسیای مرکزی می‌رسد. ترکان پس از گرویدن به دین اسلام به سرزمینهای غرب یعنی ایران، روم و خاورمیانه کوچ کردند ولی کوشیدند تا عادات و آداب کهن خود را حفظ نمایند. شاعران مردمی ترانه‌ها و داستانهایی جدید آفریدند و میراث اجدادی را نیز از سوی دیگر رشد دادند. در آذربایجان، دیگر نقاط ایران و آناتولی، ترکان اوغوز جای گرفتند. از این رو در اینجاها ترکی اوغوز رواج یافته و پس از سده ۱۳ لهجه آناتولی و آذربایجان ظهور کرد.

این دو لهجه در اصل از یک زبان واحد سرچشمه گرفته‌اند ولی رفته رفته خصوصیات متفاوتی کسب کرده و دو ادبیات جداگانه آفریدند. با این وجود تفاوت لهجه میان ایلات، به اندازه تفاوت موجود میان شهریان نبوده و ضرب المثلها و ادبیات شفاهی در میان مردمان این سرزمینها، مشترک مانده و یا تفاوتهای کوچکی داشته‌اند.

ادبیات شفاهی نسبت به ادبیات نوشتاری، قدمت بیشتری دارد. با این وجود بسیار دیر یعنی در سده ۱۶م/هـ به نوشتار درآمد. داستانهای دده قورقود یک استثناء در این مورد است. ریشه این داستان به آسیا وابسته بوده و شکل کنونی آن پس از کوچ اوغوزها به آذربایجان و به احتمال قوی در سده ۱۲، پدید آمده و در سده ۱۵ نوشته شده است. در فصل مربوط به داستانها توضیحاتی ارائه شده است و در این جا نیازی به تکرار آنها نیست.

شعر و داستان، قسمت مهمی از ادبیات شفاهی مردم را تشکیل می‌دهند. هر دو اینها توسط شاعران مردمی و شمنهای قدیمی سروده می‌شدند. اینان بعدها با نام اوزان و باقسی شناخته شدند و سپس از سده ۱۶م/ق با نام عاشیق مشهور شدند. این خنیاگران ساز در دست، این اشعار و داستانها را در توی‌ها و مهمانی‌ها و دیگر مراسم عید و.. می‌خواندند. شعر عاشیقی ادامه شعر قدیم ترکی است و در قالب رباعی و

وزن هجایی سروده می‌شود. بیشترین و محبوبترین این اشعار بایاتی‌ها، گرایلی‌ها و قوشماهاست. بایاتی‌ها وزن ۷ هجایی، گرایلی‌ها ۸ هجایی و قوشماها ۱۱ هجایی دارند.

ادبیات نوشتاری: در زمان حکومت ترکان در ایران، زبان فارسی زبان نوشتاری بود از این رو ادبیات ترکی به اندازه ادبیات فارسی مورد رغبت نبوده و از طرف حکومت نیز مورد تشویق قرار نمی‌گرفت. از سوی دیگر نیز شاعران تحت تأثیر فارسی، اشعار خود را به فارسی می‌نوشتند و کمتر می‌کوشیدند تا به زبان مادری آثاری بیافرینند. با این حال از سده ۱۳ میلادی، ترکان ایران به ترکی آذربایجانی شعر نوشته و ادبیات پربراری را آفریدند. پیشتر در مجله وارلیق و در کتابی جداگانه مقالاتی درباره تاریخ ادبیات آذربایجان نگاشته‌ایم از این رو در اینجا فقط به شاعران مهم اشاره خواهیم کرد.^{۲۶}

حسن اوغلو: نخستین شاعری که به ترکی آذربایجانی شعر سروده و بر ما معلوم است، حسن اوغلو اسفراینی است. این شاعر از ترکان خراسان است و به فارسی و ترکی شعر سروده است. نام او به فارسی پورحسن است. این شاعر در اواخر سده ۱۳ و اوایل سده ۱۴ زیسته و اشعار او از آناتولی تا خوارزم بر سر زبانها بوده است. سیف سرایی شاعر و مملوک مصر و احمد داعی شاعر آناتولی بر غزل او نظیره نوشته‌اند.

نصیر باکویی: در زمان سلطان اولجایتو زیسته و شعری به مناسبت سفر او به باکو سروده است.

نسیمی: عمادالدین نسیمی، ممتازترین شاعر آذربایجانی در سده ۱۴ م است. او نخستین دیوان شعر را به زبان ترکی آذربایجانی نوشته و دیوانهای جداگانه به فارسی و عربی دارد ولی دیوان عربی او گم شده است. شعر نسیمی زیباترین نمونه شعر غنایی بوده و به شعر آذربایجان شکل ادبی داده است. گمان می‌رود که نسیمی در ۱۳۶۹ م. در شماخی منطقه شیروان زاده شده است. نسیمی با فضل الله نعیمی تبریزی، بنیانگذار فرقه حروفیه در شیروان آشنا شده و شاگرد و سپس خلیفه و مبلغ افکار او شده است.

فرقه حروفیه، تمام کائنات را مظهر ذات ازلی می‌دانند و معنا و احترام اسرار انگیزی برای حروف الفبا قائلند. میرانشاه مرشد نسیمی را کشت و نسیمی از باکو به آناتولی رفته به تبلیغ مکتبش، با شعر و غزل پرداخت. چندی بعد مجبور شد به حلب برود و در آنجا به فتوای مفتی و دستور سلطان، پوست او کنده شده و به قتل رسید.

نسیمی افکار آرمانی و عرفانی خود را در قالب غزل، قصیده، مثنوی، مستزاد و ترجیع بندهایش بیان کرده است. رباعیات فلسفی او نخستین رباعیات ترکی آذربایجانی هستند. برای نمونه در اینجا سه رباعی و یک غزل او را می‌آوریم:

۲۶. ن.ک: آذربایجان ادبیات تاریخیه بیر باخیش. جلد اول، تهران ۱۳۵۸

گل کی مشتاق اولموشام دیدارینا
وئرمیشم جان زلف عنبر بارینا
محرم ائتدین چون منی اسرارینا
ای پری گل چک منی بردارینا

صاف ایچن هر دم صفا حاصل قیلور
درد ایچن درده دوا حاصل قیلور
کیم کی یار بی وفا حاصل قیلور
جانینه یوزمین بلا حاصل قیلور

عاشیقین سیرانی اول عالمده دیر
گورمی ین شول عالمی ماتمده دیر
کُنْتُ کَنْزاً گوهری آدم ده دیر
آدم اول منی دیرکی جام جم ده دیر

دوداغین قندینه شکر دئدیلم
جان شیرینه گورنه لر دئدیلم
دئدیلم کیم دهانی یوخدور اونون
بی خبرلر عجب خبر دئدیلم

تاریخ مختصر ترک / ۱۱۹

اهل معنی خجسته صورتینه
 معنی واهب الصُّور دندیلر
 حقندن ایراغ ایمیشلر آنلار کیم
 سنی ای نور حق بشر دندیلر
 فتنه دوشدو جهانیه یوزوندن
 بو جهندن سنا قمر دندیلر
 عنبر افشان ساجینا، عارضینه
 یاسمن اوزره مشک تر دندیلر
 باخ اونون یوزونه الاهی نی گور
 اهل معنی بودور نظر دندیلر
 شامه بنزه تدیلر قارا ساجینی
 عارضین نورینه سحر دندیلر
 کیرپیگین اوخونه قاشین یایینه
 عاشیقین سینه سین سپر دندیلر
 جان دئمیشلر دوداغینه هی هی
 بو سوزو گؤره مختصر دندیلر
 شب یلدا دورور ساجین گئجه سی
 صورتین بدرینه قمر دندیلر
 ای «نسیمی» محیط اعظم سن
 گرچه الفاظینه گوهر دندیلر

پس از نسیمی، شاعرانی چون شیخ قاسم انوار، شیخ الوان شیرازی، حقیقی (جهانشاه قارا قویونلو) و حبیبی، مشهورترین نمایندگان شعر آذربایجانی در سده ۱۵ هستند. با ظهور ختایی و فضولی در سده ۱۶ شعر و ادبیات آذربایجان وارد دوره‌ای جدید و درخشان شد.

قاضی برهان الدین: این شاعر در سده ۱۴ در آنا تولی زیسته، امیر سیواس شده و در نبرد با آغ قویونلوها شهید شده است. این شاعر از ایل سالور بوده و اشعارش را به ترکی آذربایجانی سروده است.

نثر: پس از سده ۱۳ نمونه‌هایی از نثر ترکی آذربایجانی نوشته شده و برخی از آنها به دست ما رسیده است. مهمترین اینها عبارتند از: کتاب لغت و گرامر هندو شاه نخجوانی (فخرالدین) با نام صحاح العجم، کتاب سیرت نبی از ضریر و ترجمه تاریخ فتوحات الشام.

کتاب ترکی و فارسی «قرا مجموعه» یا سیر الصوفیه و یا مقالات شیخ صفی‌الدین اردبیلی که در نیمه دوم سده ۱۳ و نیمه نخست سده ۱۴ میلادی برای ارشاد شاگردان و مریدان، توسط شیخ صفی‌الدین اردبیلی (وفات ۱۳۳۴م/۷۱۳هـ) جد بزرگ خاندان صفوی نوشته شده، در دسترس ما نبود و از همین رو نتوانستیم نمونه‌هایی از آن بیاوریم.

در کتابهایی چون افضل التواریخ نوشته فضل‌اصفهانی در ۱۰۳۶م/۱۶۱۷هـ، «تذکره‌الملوک» و سفرنامه شاردن و «دانشمندان آذربایجان» نوشته محمدعلی تربیت از این مجموعه بحث شده و در تذکره‌های فارسی و ترکی که توسط بقایی و غریبی نگاشته شده، پس از بحث درباره این مجموعه گفته شده که این مجموعه تنها در کتابخانه سلطنتی موجود است.

غریبی در تذکره خود، بخشهایی از این مجموعه را آورده است. بنا به نوشته شاردن که در اواخر دوره صفویه به ایران آمده، روحانیون در هنگام اعزام شاهان صفوی به جنگ، به این کتاب مراجعه می‌کردند. **صحاح العجم: صحاح العجم**، لغتنامه‌ای به چهار زبان (عربی، فارسی، ترکی، پهلوی) است و برای آموزش زبان فارسی به آذربایجانیان نوشته شده است. نسخه خطی این کتاب را مرحوم حسن زرینه زاده در کتابخانه براتسیلاو در چکسلواکی یافته و توسط پرفسور غلامحسین بیگدلی مورد پژوهش واقع شده و پس از انقلاب منتشر شده است. در اینجا برای نمونه، چند سطر از فصل گرامر آن را می‌آوریم:

«بیل گیل مصادر عربی ننجہ کیم اصل دیر اوندان صادر اولور اسماء و افعال
آنجلین مصادر پارسی اصل دیر اوندان منشعب اولور قالان اوزان و امثال و غیره،
اول مصادر پارسی ایکی دورلو دور. اما بیری لازم بیری متعدی دور...»

ضریر: قاضی مصطفی ارزرومی بوده و چون کور مادرزاد بود، تخلص «ضریر» را برای خود برگزید. او با وجود نابینایی، به استادی معارف اسلامی و به رتبه قضاوت رسید. در عین حال او شاعری چیره دست بوده و سیرت نبی را به نظم و نثر نوشته است. ضریر قصه یوسف را به مثنوی نوشته است. ضریر کتاب سیرت نبی را در زمان سفر به مصر به خواست ملک منصور علی پادشاه ترک مصر نوشته و در مقدمه کتاب چنین می‌گوید:

«بو کتاب کیم رسولون سیرتی کتابی دیر، عرب دیلیندن تورک دیلینه نه سبیدن
ترجمه اولدوغونی بیلدورور. ضریر آیدور: اول ییل ایچینده کیم رسولون هجرتینه
یئدی یوز یئتمیش دوقوز اولمشیدی ضریره مصر سفری روزی اولدی، چون مصر
شهرونه گلدی دیله گی اول ایدی کیم مصر ملکینه یئتیشه، ملوک حضرتینه یول
بولا یا سلطانلار صحبتینه لایق اولا ... مسکن ضریر فقیر حقیر، اول سعادتلو
ملکون صحبتینه، سؤز سؤیله مک سببیدن یول بولدی. کلمات برکاتیندن اول

حضرته تقرب حاصل اولدی. زیرا گوزسوز کیشی نون اگر چه گؤزی یوخدور و گؤرکی اکسوکدور. اما حافظه قانی اولور. سؤزو کؤنلونده جمع ائيله مگه قوتی اولور. ضریر سؤز سویله ییچک داتلو سؤیلردی. قوتلو، معرفتلو سؤیلردی. نظم و نثر سؤیله مکده عبارتتی خوبدی، خلاق آنون سوزینی دینله مگه عظیم رغبت اندرلردی. بیش ییل اول پادشاهون حضرتینده ضریر، هر گنجه مجلس ائيله دی» سپس از زبان پادشاه چنین می گوید:

گل ای گوزسوز منه بیر سیره سؤیله کیم آندا صورت و هم سیرت اولسون
هم آندا علم آنیلسون، عدل آنیلسون ایچینده معنی و معرفت اولسون
بیزه اگلنجه اولسون دینله مکده یوره گوموزه داخی قوت اولسون^{۲۷}

برای نثر سده ۱۵ می توان نمونه هایی همچون کتابهای «اختیارات قواعد کلیه یا دایره جهان نما» و «کتاب کوامل التعبير بوازیجی» را نام برد. کتاب نخست از طرف دبیری خوجا ابن عادلی در سال ۶۰- ۱۴۵۹م/ ۸۳۹هـ درباره ستاره شناسی و تعیین حرکات سیارات نوشته شده است. نسخه دست نویس این کتاب توسط پرفسور رستم علیف در باکو تصحیح و منتشر شده است.

کتاب کوامل التعبير بوازیجی: این کتاب توسط خضر بن عبدالهادی بوازیجی در سده ۱۶ میلادی در تعبیر خواب نوشته شده و به سلطان سلیمان قانونی تقدیم شده است. بوازیجی از ترکان عراق بوده و در بوازیج زاده و در موصل زیسته است. زبان کتاب، ترکی آذری سده ۱۵ است و در عین حال کتاب لغت ارزشمندی است. نسخه دست نویس این کتاب نیز توسط پرفسور رستم علیف، در باکو تصحیح و منتشر شده است.

۲۷. «بیا ای نابینا، بر من سیره بگو. که در آن هم صورت و سیرت باشد. هم از آن دانش بدست آید و هم داد. در آن معنی و معرفت باشد. شنیدن آن بر ما خوشایند باشد. برای ما قوت قلب باشد.»

عثمانیان

عثمانیان به قبیله قایی از اوغوزها منسوب بوده و در سده ۱۳ میلادی در زمانی حکمرانی علا الدین کیقباد اول از سلاجقه روم، به فرماندهی طغرل بیگ در ناحیه قاراجاداغ در جنوب غربی آنکارا جای گرفتند. چندی بعد شهر سوگوت از طغرل را گرفته و به عنوان مرکز خود قرار داد. او بنا به اطاعت از سلطان سلجوقی، با بیزانس جنگید. ارطغرل بیگ در ۱۲۸۱ م درگذشت و پسرش عثمان بیگ رهبر قبیله قایی شد. مدتی بعد عثمان بیگ حکومت عثمانی را برپا کرده و استقلال خود را اعلام کرد (۱۲۹۹ م).

عثمان بیگ و دوستانش بسیاری از شهر و قصبه‌ها را از بیزانس گرفتند. در این زمان شهر بورسا بزرگترین شهر آناتولی بود که هنوز در دست بیزانس بود. اورخان بیگ یا اورخان غازی، این شهر را فتح کرده و به عنوان پایتخت عثمانی قرار داد (۱۳۲۶ م).

اورخان بیگ، نبرد با بیزانس را ادامه داده و با تصرف شهرهای ایزنیک و ایزمیت تا اوسکودار پیش رفت. او در سال ۱۳۶۲ م. درگذشت و مراد به جای او خود را پادشاه اعلام کرد. یک سال بعد شهر اردنه به دست عثمانیان افتاد و ترکان پیشروی خود را در بالکان آغاز کردند. پس از این حادثه دولتهای اروپایی جنگهای صلیبی را ترتیب داده و به ترکان حمله کردند ولی هر بار شکست خوردند. پس از سلطان مراد پسرش ایلدیریم بایزید، پادشاه شد و در بالکان تا رود دانوب پیش رفت. او دوبار شهر استانبول را محاصره کرده و موفق شد محله‌ای ترک در استانبول برپا کرده و بیزانس را به پرداخت خراج وادار نماید. در این زمان خطر قارامانیان در آناتولی و ایلغار تیمور، بایزید را مجبور کرد تا به سوی شرق توجه کند. قارامانیان متفاوت با دیگر حکومتهای آناتولی، خود را وارث سلجوقیان دانسته و از همین رو در سده ۱۴ چندین با عثمانیان جنگیدند. سرانجام در پایان این سده همه حکومتهای آناتولی در حاکمیت عثمانی حل شدند. این اتحاد دیری نپایید و با حمله تیمور از هم پاشید.

ایلدیریم بایزید در جلگه چوبرک در شمال آنکارا با لشکر تیمور درگیر شد و پس از جنگی شدید، شکست خورده و به اسارت درآمد (۱۴۰۲ م). تیمور او را با مهربانی پذیرفت و مدت ۸ ماه او را با خود در آناتولی گرداند تا اینکه بایزید در آغ شهر بیمار شده و درگذشت. تیمور نیز شهرهای تصرف کرده را به سرداران داد و بازگشت. نبرد آنکارا نقطه عطفی در تاریخ عثمانی است. چرا که پس از این نبرد، اتحاد حکومتهای آناتولی از هم پاشید و ۵۰ پسر بایزید برای رسیدن به تاج و تخت به جان هم افتادند. سرانجام در سال ۱۵۱۳ م. محمد چلبی با نام محمد اول پادشاه شد.

محمد چلبی سرزمینهای از دست رفته روم و آناتولی را دوباره گرفت و اتحاد عثمانی را برپا کرد. در این زمان شیخ بدرالدین در آناتولی سر به شورش برداشت. او عالم بزرگ دینی بود و به دستور پادشاه در ایزنیک اقامت داشت. او در آنجا طریقتی جدید پدید آورده و پنهانی به تبلیغ آن مشغول بود. بنا به نوشته

تواریخ رسمی ترکی^{۲۸} شیخ بدرالدین فرقه‌های مختلف ترکیه از جمله علویان را گرد خود جمع کرده و در اندیشه حکومت بوده است.

در سرکوب شورش شیخ بدرالدین، بیش از ۵ هزار مرید او کشته شد و خود نیز به فتوای علمای «سه رز» به دار آویخته شد. محمد چلبی در سال ۱۴۱۲ م در ادرنه درگذشت و پسرش مراد دوم پادشاه شد. سلطان مراد دوم در زمان حکومت به جنگهای داخلی و خارجی مشغول شد. او پس از سرو سامان دادن به امور آناتولی به روم حمله کرد و سالونیک و مقدونیه را به قلمرو عثمانی افزود. اروپاییان شرقی یک سفر یا جنگ صلیبی ترتیب دادند و به فرماندهی پادشاه مجار به عثمانیان حمله کردند. آنان صوفیه را از ترکان گرفته و به پیشنهاد سلطان مراد پاسخ مثبت دادند. همان سال اروپاییان دوباره در واراننا به عثمانی حمله کردند ولی این بار شکست خوردند.

سلطان مراد دوباره حاکمیت ترک را بر یونان و بالکان تثبیت کرد. لشکری مرکب از ژان هونکار، مجارها و آلمان‌ها به عثمانی هجوم آوردند. ولی برای بار دوم در جلگه «قوزاوا» (کوزوو) شکست خوردند. جنگ دوم جلگه «قوزاوا» جایگزینی ترکان بر بالکان را تحکیم کرد. اروپاییان دیگر برای هجومهای صلیبی جسارت نکردند. سلطان مراد در سال ۱۴۵۱ م. درگذشت و پسرش محمد (سلطان محمد دوم) به پادشاهی رسید. سلطان مراد شاعری نیکو بود و به ادبیات و زبان ترکی خدمت کرد. در زمان جلوس سلطان محمد دوم، دولت عثمانی بزرگترین دولت در آناتولی و بالکان بود. مرزهای این دولت تا رود دانوب رسیده و مناطقی چون بلغارستان، بخش بزرگی از صربستان، همه بخشهای شرقی و مرکزی یونان به قلمرو عثمانی داخل شده بود، تا زمان او شهر استانبول چهار بار محاصره شده بود ولی ترکان موفق به تسخیر آن نشده بودند.

سلطان محمد ابتدا برای فتح استانبول آماده شد. برای این منظور ابتدا حصارى را در برابر حصارى کشید که از طرف ایلدریم بایزید در تنگترین نقطه تنگه ساخته شده بود. ۴۰۰ کشتی آماده کرده و در ادرنه توپهای بزرگی ریخت. سپس با ۲۰۰ هزار سپاهی و ۴۰۰ کشتی و توپهای جنگی به استانبول حمله کرد. در این زمان جمعیت استانبول در حدود ۱۶۰ هزار نفر بود. شهر صحنه کشمکشهای فرقه‌ای و مذهبی بود. امپراتور ۳۰ هزار نیروی مسلح محلی را در دیوارهای شهر جای داد. در برابر این دیوار، خندقهایی به پهنای ۲۰ متر بود. رومیان دهانه خلیج را با زنجیر بسته بودند. نیروی دریایی عثمانی در اینجا گرد آمد و به ابتکار سلطان محمد، ۷۲ کشتی از راه خشکی از قالاتا (گالاتا) به خلیج برده شدند. ابتدا ریلهای مخصوصی با نام (قیزاق) بر راه گذاشته شده و روغن مالیدند. استانبول از داخل و بیرون مورد حمله قرار گرفت. ترکان

۲۸. اوکتای، امین. تاریخ لسیه. انتشارات اطلس. استانبول. ۱۹۷۳.

دیوارهای اطراف استانبول را با توپ شکافته و داخل شدند. سلطان محمد فاتح به کلیسای ایاصوفیه رفت و نخستین نماز جمعه را در آنجا خواند. در ۲۹ مه ۱۴۵۴ م. استانبول به تمامی تسخیر شد. امپراتور نیز در اثنای جنگ، توسط یک سرباز ترک کشته شد. بدین ترتیب امپراتوری بیزانس فروپاشید و سلطان محمد لقب فاتح گرفت.

فتح استانبول را به عنوان پایان قرون وسطی و آغاز قرون جدید پذیرفته‌اند. در زمان سلطان محمد فاتح، در بالکان و آناتولی نزدیک به ۲۰ حاکمیت محلی وجود داشت. فاتح همه اینان را فتح کرده و امپراتوری بزرگ عثمانی را تشکیل داد. علاوه بر حکومت قارامانیان در آناتولی و دیگر حکومت‌های ترک، یک نیمه امپراتوری روم نیز در ترابوزان وجود داشت. فاتح در سال ۱۴۶۱ م. اینجا را نیز گرفت. سپس با اوزون حسن جنگید و او را نیز شکست داد (۱۴۷۳ م). فاتح جزایر دریای اژه را نیز از خان نشین کریمه گرفت و سرانجام در ۱۴۸۱ م. در چادرش در اردوگاه جان باخت.

دوره فاتح یکی از درخشانترین دوران عثمانی است. در این دوره معماری و نقاشی رشد فراوان کرد. فاتح در محله‌ای در استانبول که نام فاتح گرفته بود، کتاب خانه، مسجد و مدرسه‌ای بزرگ ساخت. در این مدرسه علوم دینی و فنی ارائه می‌شد. قانون نامه‌ای که فاتح تدوین کرد، نخستین قانون اساسی عثمانیان است. فاتح همچنین شاعری نیکو بود، عربی و فارسی را نیک می‌دانست. علاوه بر این با یونانی و ایتالیایی نیز آشنا بود. در زمان او قلعه، پل، راه، حمام، کاروانسرا، مسجد و مدرسه‌های بسیاری در استانبول، آناتولی و سرزمینهای رومی ساخته شد.

پس از فاتح پسرش بایزید دوم سلطان شد. او در ۳۰ سال سلطنتش کارهای بزرگی انجام نداد. او بیشتر عمر خود را به مطالعه و عبادت گذراند. او جنگ را دوست نمی‌داشت. برادرش جم سلطان سر به شورش برداشت. در جنگ میان دو برادر، جم شکست خورده به فرانسه و سپس ایتالیا رفت. پس از مدتی سرسپردگی اروپاییان، در ۱۴۹۵ م. در ناپل درگذشت. جم سلطان شاعری خوش ذوق، و سربازی جسور بود. او مثنویهای مختلف ترکی و فارسی دارد.

در زمان بایزید، مملوکان مصر و بندیکتها با عثمانیان درگیر شدند. سپس مسئله شاه اسماعیل به میان آمد. شاه اسماعیل با استفاده از نرمخویی سلطان بایزید، تبلیغات شیعه‌گری را در آناتولی آغاز کرد. قزلباشان آناتولی یا طرفداران او، به رهبری شاه قلی شورش کردند. پسران بایزید که تحمل چنین اوضاعی را نداشتند، به فکر سلطنت افتادند. سلیم پسر سوم بایزید، بنای جنگ با پدر گذارد. سرانجام در ۱۵۱۲ سلطان بایزید استعفا کرده و تاج و تخت را به سلیم واگذار کرد.

فرهنگ، تمدن و تشکیلات عثمانیان: شهر بورسا در ابتدا پایتخت عثمانیان بود و پس از تصرف ادرنه هر دو شهر مدتی پایتخت بودند. پس از فتح استانبول، این شهر پایتخت دائمی عثمانی شد. به حکومت یا

مرکز اداره کشور، دیوان می گفتند. دیوان را در دوره تأسیس سلطان و بعدها صدر اعظم ریاست می کرد. ارکان و وظایف دیوان عبارت بودند از:

۱. وزیر اعظم و وزیران: بعدها وزیر اعظم را صدر اعظم می گفتند. در زمان برپایی امپراتوری، تعداد وزیران یک نفر بود ولی این تعداد در زمان سلطان محمد فاتح به ۴ نفر رسید. وزیران از داناترین افراد برگزیده می شدند. صدر اعظم وکیل پادشاه بود و مهر پادشاهان را در اختیار داشت.

۲. قاضی عسکر و مفتی: ابتدا یک قاضی عسکر وجود داشت ولی بعدها یک قاضی عسکر برای آناطولی و یکی دیگر برای سرزمینهای رومی تعیین شد. اینها اختلافات بزرگ را در دیوان رسیدگی می کردند. مفتی وظیفه تشخیص شرعی یا غیر شرعی بودن قوانین را بر عهده داشت. بدون فتوای او کسی اعدام نمی شد. پس از سده ۱۸، مفتی را شیخ الاسلام می گفتند.

۳. دفترداران: ابتدا یک دفتردار وجود داشت ولی پس از زمان سلطان محمد فاتح، دو دفتردار یکی برای آناطولی و دیگری برای سرزمینهای رومی تعیین شده بود. اینان مسئول امور مالی بوده و دخل و خرج و بودجه دولت را تنظیم می کردند. نشانی: یک نفر بود و مسئولیت امور ثبت را بر عهده داشت.

دیوان تا زمان فاتح نزد پادشاه گرد می آمد ولی بعدها تحت ریاست صدر اعظم و دربار تشکیل می شد. به اداره صدر اعظم، باب عالی می گفتند. کشور به ایالاتی وابسته به مرکز تقسیم می شد. هر ایالت خود از چند سنجاق، هر سنجاق از چند قضا و روستا تشکیل می شد. ایالات آناطولی تابع بیگلربیگی آناطولی و ایالات رومی، تابع بیگلربیگی روم بودند. هر سنجاق یک مسئول، هر قضا یک رئیس (قاضی) و همچنین سوباشی (سپهسالار) داشت. در دولت عثمانی، زمین از آن مردمی بود که بر آن کار می کردند. تنها یک دهم محصول را به دولت می دادند. اراضی مفتوحه به ۵ قسمت تقسیم می شدند:

۱. دیرلیک ۲. وقف ۳. اوجاقلیق ۴. یوردلوق ۵. مقاطعه

دیرلیک: به اراضی گفته می شد که به جای حقوق، به سپاهیان داده می شد. بنا به مقدار عایدات به سه نوع تقسیم می شد: خاص، زعامت و تیمار. خاص به زمینهایی گفته می شد که درآمد سالانه آنها پیش از ۱۰۰ هزار آقچه بود. اینها به پادشاه، خاندان سلطنتی، شاهزادگان، اعضای دیوان، بیگلربیگی و سنجاق بیگی داده می شد. صاحبان اراضی خاص ۵ هزار آقچه از درآمد زمینها را برای گذران و بقیه را برای ترتیب و تجهیز سپاه هزینه می کردند.

زعامت: زمینهایی بود که درآمد سالانه آنها میان ۲۰ هزار تا ۱۰۰ هزار آقچه بود. صاحبان این زمینها مانند صاحبان اراضی خاص رفتار می کردند.

تیمار: درآمد اینها بین ۳ هزار تا ۲۰ هزار آقچه بود. صاحبان اینها ۳ هزار آقچه را برای خود و بقیه را برای سپاه هزینه می کردند.

وقف: بخش از اراضی بودند که برای امور عمومی مانند مدرسه، مسجد و... اختصاص می‌یافت.

اوجاقلیق: نوعی اراضی بودند که برای کشتی سازان و دژبانان تعیین می‌شد. مقاطعه نیز زمینهایی بودند که در اختیار دولت باقی می‌ماندند.

اردو: نخستین اردوی عثمانی، اردوی قبیله‌ای بود. سپس در زمان اورخان بیگ، اردوی منظم و دائمی ایجاد شد. در زمان سلطان مراد اول، قشون یثنی چری (تازه سرباز) به عنوان هسته مرکزی اردوی عثمانی شکل گرفت. این قشون از جوانان مسیحی سرزمینهای مفتوح تشکیل می‌شد که در مدارس و پادگانها تحت تربیت اسلامی و ترکی و آموزشهای جنگی قرار می‌گرفتند. یثنی چریها خود را به طریقت بکتاشیه منسوب می‌کردند و فرماندهی با عنوان «یثنی چری آغاسی» داشتند. قشون عثمانی در زمان فاتح منظم ترین قشون زمان بود و به ۳ شاخه تقسیم می‌شد:

۱. قاپی قولو: سربازان قاپی قولو از دولت حقوق (علوفه) می‌گرفتند و به صورت سواره یا پیاده بودند. پیادگان قاپی قولو سربازان اصلی دولت بودند و ۷ اوجاق تقسیم می‌شدند: عجم زادگان که بعدها یثنی چری می‌شدند. یثنی چریها، جبه چی‌ها (طبقه تدارکات و سلاح)، توپچیان، اربابانان توپ، خمپاره اندازها، نقب زنها (لاغیمچی). سوارگان قاپی قولو نیز مانند یثنی چریها، از دولت علوفه می‌گرفتند.

۲. سربازان ایالتی: سربازانی بودند که توسط صاحبان اراضی دیریک یا تیمار تجهیز شده بودند. تعداد اینان در زمان فاتح ۱۰۰ هزار بود.

۳. نیروهای کمکی یا مهاجم: مهمترین اینها را سربازان عزب تشکیل می‌دادند. اینان پیاده بودند و واحدهای خط مقدم سپاه بودند. «آخینچی»ها (مهاجمان) سواره بوده و در مرزها مستقر بودند. عملیات شناسایی بر عهده آنها بود.

نیروهای دریایی: نیروی دریایی در زمان فاتح گسترش یافت. ۴۰۰ کشتی برای فتح استانبول ساخته شد. ۱۵۰ کشتی از این تعداد جنگی بودند.

امور مالی: نخستین بار در زمان اورخان بیگ (۱۳۶۰-۱۳۲۴م) سکه نقره‌ای با نام آقچه ضرب شد. سکه طلا نخستین بار در زمان فاتح زده شد. درآمد دولت عثمانی از منابع زیر تأمین می‌شد: ۱. مالیات حیوان و عشر که از مسلمانان گرفته می‌شد ۲. خراج و جزیه‌ای که از مسیحیان و کلیمیان گرفته می‌شد. ۳. درآمد گمرک، معادن و جنگلها ۴. مالیاتها و یاهدایای حاکمان تابع.

بزرگترین هزینه دولت، حقوق سربازان قاپی قولو و علماء بود.

فرهنگ و تمدن: تا زمان فاتح، همه امور در دست ترکان مسلمان بود. پس از این دوره، دیگر اقوام مسلمان شده، رشته امور را در دست گرفتند. در زمان فاتح برای نخستین بار بوشناق‌ها و سپس هریک‌ها، آرنائوت‌ها (آلبانی) و بلغارها مسلمان شدند.

مسیحیان و کلیمیان با تجارت و صنعت مشغول بودند. صرب‌ها و بلغارها بیشتر با کشاورزی و چوپانی روز می‌گذراندند. تعلیم و تربیت در دولت عثمانی بر تعلیم اسلامی استوار بود. مدرسه‌ها مراکز اصلی آموزشی بودند. اینها در کنار مساجد ساخته می‌شدند. تعلیم در مدرسه‌ها بر دو شاخه بود: شعبه نخست شامل دروس دینی مانند قرآن، کلام، تفسیر، حدیث، فقه، فلسفه و منطق. شعبه دوم شامل دروس نجوم، حساب و طب. از شعبه نخست امام (پیش نماز)، خطیب، قاضی عسکر، مفتی یا مدرّس فارغ‌التحصیل می‌شدند و از شعبه دوم مهندس، دکتر و معمار. علاوه بر این مدارس، یک مکتب اندرونی در دربار وجود داشت. این مکتب محل تربیت مأموران دولتی بود.

زبان و ادبیات: در زمان سلجوقیان فارسی زبان رسمی در آناتولی بود. دفاتر و دیوان نیز به فارسی نوشته می‌شدند. حتی شاعران ترک تباری مانند مولوی نیز بیشتر به فارسی می‌نوشتند. در سال ۱۲۷۷ م محمد قارامان اوغلو قونیه را گرفت و زبان ترکی را به جای فارسی زبان رسمی برگزید. در زمان عثمانیان، ترکی زبان رسمی بود. با این حال نفوذ زبانهای فارسی و عربی نیز زیاد بود. در زمان عثمانیان انتشار آثار علمی نیز همراه آثار شعر و ادبیات به زبان ترکی آغاز شد. زبان مردم به عنوان الگویی در شعر عرفانی قرار داده شد.

ادبیات عثمانی در دوره برپایی: ادبیات در دو شاخه مردمی و عرفانی رشد کرد. از شاعران و نویسندگان مشهور این دوره می‌توان به گلشهری، عاشیق پاشا، شیخ اوغلو، احمدی، شیخی، یونس امره و سلیمان چلبی نویسنده مولود نبی اشاره کرد.

مراد دوم و پسرش فاتح، خود ادیب و شاعرانی نیکو بودند. بایزید دوم و جم سلطان نیز پس از فاتح، شاعر بودند. در نیمه دوم سده ۱۵ شکل کلاسیک ادبیات دیوانی آغاز به رشد کرد. واژگان و ترکیبهای فارسی و عربی، جای ترکی را در شعر گرفت و ادبیات دیوانی تماماً از ادبیات مردمی جدا شد. بدین ترتیب این ادبیات به ادبیاتی تبدیل شد که تنها طبقه بالا آن را می‌فهمیدند.

معماری و هنر: معماری عثمانی تحت تأثیر معماری سلجوق و بیزانس رشد کرده و معماری ترک عثمانی نام گرفت. در سده ۱۴ مساجد، مدارس، بیمارستانها و سرایهای بزرگی در ایزنیک، بورسا و ادرنه ساخته شد. در سده ۱۵ معماری اهمیت زیادی داده شده و بناهایی چون مسجد بزرگ بورسا، مسجد سبز و تربت سبز یادگارهایی از زمان محمد چلبی هستند. مساجد محلی برای تجمع و عبادت بود. مسجد سبز توسط استادان تبریزی ساخته شده است. خط، تذهیب، چینی سازی، کنده کاری، منبت کاری و صدف کاری از رشته‌های هنری بودند که رشد کردند. در زمان فاتح، نقاشی نیز پیشرفت کرد. فاتح، بلینی نقاش مشهور را از ایتالیا (وئنه ریک) آورده و او تصویر فاتح و مناظری از استانبول را نقاشی کرد. معماری ترکی عثمانی در زمان فاتح رشد کرد و در سده ۱۶ به کاملترین دوره خود رسیده بود.

فصل سوم

ادبیات ترک دوره اسلامی در آسیای مرکزی

ادبیات ترکی دوره اسلامی، نخستین بار در زمان قاراخانیان ظهور کرد. ترکان از سده ۸ شروع به مسلمان شدن کردند. با این حال در نیمه نخست سده دهم بود که پس از مسلمان شدن «ساتوق بوغراخان» سومین حکمران قاراخانی، اسلام به عنوان دین رسمی اعلام شد. پس از آن ترکان، گروه گروه به دین اسلام وارد شدند به حدی که تا اواخر همین سده، همه ترکان به جز اویغورها و ترکان شمال رود ایرتیش مسلمان شده بودند.

به همراه دین اسلام، زبان عربی و مفاهیم مربوط به دین اسلام نیز در ادبیات ترک وارد شد. چون قاراخانیان در ۹۹۹م دولت سامانی را برانداخته و ترکستان غربی را به چنگ آوردند، با مراکز مهم فرهنگ اسلامی چون سمرقند، بخارا و نیشابور مستقیماً تماس یافتند. بدین ترتیب آنان در تشکیل معارف اسلامی همراه با ادبیات ترکی اسلامی شرکت کردند. قاراخانیان از قبائل زیر تشکیل می شدند:

۱. قارلوق ها ۲. اویغورها، یغماها ۴. اوغوزها و قپچاق ها.

قاراخانیان در اثر تماس مستقیم با اویغورها و ایرانیان، تحت تأثیر فرهنگ و تمدن آنان قرار گرفتند. از سوی دیگر نیز زبان فارسی و عربی همراه با دین اسلام در زبان آنها نفوذ کرده و به آرامی به صورت دو لهجه مردم معمولی و طبقه ممتاز ظهور کرد.

در این زمان غزنویان در غزنه و خراسان حکومت تشکیل دادند. غزنویان با اینکه ترک بودند ولی تحت تأثیر فرهنگ ایرانی قرار داشتند. چنانکه سلطان محمود زبان فارسی را در کشورش رسمی کرده و با تمام توان در نشر و گسترش آن کوشید. شاهنامه که احیاگر زبان فارسی و اساطیر ایرانی است، از طرف فردوسی به نام او سروده شده است.

در این دوره دانشمندان و نویسندگان ترک آثار خود را بیشتر به عربی و یا فارسی می نوشتند. مثلاً فارابی (ابونصر محمد بن اوزلوق ۹۵۰-۸۷۰م) فیلسوف بزرگ اسلامی با اینکه از ترکان اوغوز بود، آثارش را به عربی نوشته است. ابن خلکان در سده ۷ هجری در کتاب «وفیات الاعیان» که در مصر نگاشته، چنین می نویسد که فارابی هرگز پوشش و ظاهر ترکی خود را تغییر نداد. جاراالله زمخشری نویسنده کتابهای

«تفسیر الکشاف» و «مقدمه الادب» و محمد شهرستانی نویسنده کتاب «الملل و النحل» با وجود ترک بودن، آثارشان را به عربی نوشته‌اند (و. بارتولد). کتاب لغت زمخشری به چهار زبان (عربی، فارسی، زبان باستانی خوارزم و ترکی خوارزمی) نوشته شده است.

اسماعیل جوهری فارابی عالم مشهور زبان عربی، اگر چه خود ترک بود ولی کتاب «صحاح جوهری» و یا «الصحاح فی اللغة» را به عربی نوشته است. در سده ۱۱ میلادی خاندان سلجوق از ترکان اوغوز، امپراتوری بزرگ سلجوقی را برپا کردند. بدین ترتیب تمام ترکان تبعه این سه دولت بزرگ قاراخانیان، غزنویان و سلجوقیان بودند.

محمود کاشغری نویسنده کتاب «دیوان لغات الترك» و یوسف خاص حاجب نویسنده کتاب «قوتادقو بیلک»، بزرگترین نمایندگان زبان و ادبیات ترکی در این دوره هستند. محمد کاشغری کتاب دیگری نیز درباره نحوه ترکی نوشته که مفقود شده است. یوسف خاص حاجب از اهالی بالاساغون بود و قوتادقو بیلک یا کتاب علم سیاست را به شعر نوشته است. این کتاب درخشانترین نمونه زبان ادبی زمان خود است.

دیوان لغات الترك

این اثر بزرگ توسط محمود کاشغری پس از پژوهش در همه لهجه‌های زبان ترکی (۱۰۷۲/م ۴۵۱ هـ) به عربی نوشته شده و به خلیفه بنی عباس تقدیم شده است. این کتاب با هدف آگاهی عرب‌ها از لهجه کاشغری یا خاقانی ترکی و لهجه‌های آن روزگار زبان ترکی همچون اوغوز، قپچاق، چینگیل، یغما و قرقیز نوشته شده و در آن آگاهیهای مهمی درباره قبائل ترک و نمونه‌هایی از ادبیات ترکان ارائه شده است. این کتاب نخستین کتاب دستور زبان ترکی است.^{۲۹}

متن کتاب توسط معلم رفعت و بسیم آنالای در ترکیه ترجمه و منتشر شده است (۱۳۲۳ م). در دیوان برای فهم بهتر معنی واژگان ترکی از ضرب المثلها استفاده شده و ۲۷۲ ضرب المثل آورده شده است. همچنین ۴ مرثیه، چند داستان، ۳۰۰ رباعی شعر و مثالهایی از ادبیات ترکان ارائه شده است. در این کتاب جسارت و سلحشوری ترکان مورد ستایش قرار گرفته است. در این کتاب نقشه‌ای از جهان وجود دارد. در مرکز این نقشه، شهر بالا ساغون پایتخت قاراخانیان قرار گرفته و موقعیت دیگر قبائل ترک مشخص شده است.

در دیوان نام و موقعیت ۲۰ قبیله ترک آمده و اطلاعاتی درباره ۲۴ قبیله اوغوز ارائه شده است. قبائل

۲۹. در شماره‌های ۱۱ و ۱۲ مجله وارلیق (۱۳۶۲)، مقاله‌ای درباره دیوان لغات الترك محمود کاشغری به قلم همین نویسنده به زبان فارسی درج شده است.

ترک بنا بر محل اقامتشان چنین دسته بندی شده‌اند:

۱. پئچنک‌ها: نزدیکترین ترکان به بیزانس هستند. ۲. قپچاق، اوغوز، یمک، باشقورت، باسمیل، قای، یاباقو، قاتار و قرقیزها ۳. چیگیل، توخسی، یاغما، اغراق، چاروق، چومول، اویغور، تانقوت و ختای از شمال به جنوب جای گرفته‌اند. ۴. تاوقاچ‌ها در جنوب چین هستند.

ویژگیهای لهجه‌های ترک: محمد کاشغری پس از شرح قبائل ترک، خصوصیات زبان آنها را بیان می‌کند و تشابه‌ها و تفاوت‌های میان آنها را ذکر می‌کند. به نظر کاشغری:

۱. خالص‌ترین و درست‌ترین ترکی از آن قبائلی است که تنها یک زبان می‌دانند و با ایرانیان و خارجیان تماس ندارد. ۲. لهجه اوغور خالص نیست و شیوه‌های مختلفی میان آنها وجود دارد. ۳. لهجه‌های اوغوز، قپچاق، قرقیز، توخسی، یاغما، چیگیل، اغراق و چاروق خالص هستند. لهجه‌های یمک (قبیله‌ای از قپچاق‌ها) و باشقورت به لهجه‌های بالا نزدیک هستند. ۴. لهجه‌های پئچنک، بلغار و سووار ترکی هستند ولی واژگان بسیاری تغییر یافته‌اند. لهجه اوغوز آسان‌ترین لهجه ترکی است. لهجه یغمایی و توخسی نیز درست‌ترین لهجه هستند. لهجه خاقانی فصیح‌ترین و ظریف‌ترین لهجه ترکی است.

به نظر کاشغری تفاوت میان لهجه‌های ترکی از تغییر یا حذف برخی به میان آمده است. مثلاً: ۱. واژگانی که در لهجه خاقانی با «ی» آغاز می‌شوند، در لهجه‌های اوغوز و قپچاق به «ای» تغییر می‌یابند. ییلان ← ایلان / ییل ← ایل. ۲. در لهجه‌های اوغوز و قپچاق، واژگانی با ابتدای «ی» به «ج» تغییر می‌یابند. ۳. در لهجه آرگو «ی» موجود در وسط و انتهای واژه به «ن» عوض می‌شود. قوی ← قون (قویون)، ۴. «م» موجود در آغاز کلمه در لهجه‌های اوغوز قپچاق و سووار، به «ب» دگرگون می‌شود. مثلاً: من ← بن. مینمک ← بینمک. ۵. در ته وه ← ده وه. گاهی نیز این کاربرد عکس می‌شود. ۶. «ز» موجود در وسط واژگان ترک باستان در لهجه‌های اوغوز، یغما و توخسی به «ی» عوض می‌شود. قازین ← قازین / اورقان ← اوران یا ووران. ۸. «ب» موجود در لهجه خاقانی در لهجه اوغوز به «و» تبدیل می‌شود. مثلاً: اب ← او. بارماق ← وارماق (رسیدن).

محمود کاشغری پس از توضیح تفاوت‌های میان لهجه‌های ترکی، توضیحات مفصلی درباره ترکی اوغوز خاقانی ارائه می‌کند:

ترکی خاقانی: ترکی خاقانی، زبان رسمی حکومت و زبان گفتاری مردم کاشغر و بالاساغون بود. به همین جهت نیز به آن لهجه کاشغر هم می‌گفتند. قاراخانیان بیشتر از قبائل اوغور و قارلوق تشکیل یافته و زبان این دو قبیله هم بسیار نزدیک به یکدیگر بود. لهجه اوغور با لهجه خاقانی تفاوت کلی دارد. کتابهای ارزشمندی به لهجه خاقانی نوشته شده‌اند. مهمترین اینها قوتادقو بیلک، عتبه الحقایق و... هستند. این لهجه تا زمان تشکیل لهجه ادبی جغتای و خوارزم، زبان ادبی مشترک آسیای مرکزی را تشکیل می‌داد.

ترکی اوغوز: پیشتر به صورت مختصر دربارهٔ ویژگیهای ترکی اوغوز بحث شد. به نظر محمود کاشغری لهجه‌های قپچاق، ینمک، پنچنک و بلغار از گروه لهجه‌های اوغوز هستند. به گفتهٔ او خصوصیت بارز لهجهٔ اوغوز کاربرد فراوان واژه‌های فارسی در آن است. اوغوزها در نتیجهٔ همسایگی و ارتباطات نزدیک با فارس‌ها، واژگان ترکی بسیاری را فراموش کرده و به جای آنها از واژگان فارسی استفاده می‌کنند. کاشغری برای نشان دادن میزان نزدیکی و ارتباط میان این دو زبان و مردم، یک ضرب المثل قدیمی را نقل می‌کند:

باش سیز بورک اولماز. تات سیز تورک اولماز.^{۳۰}

اکنون نمونه‌هایی از ضرب المثل‌های موجود در دیوان لغات الترك را در اینجا می‌آوریم:

۱. بش ارنگک توز ارمس ۲. آلپلار بیرله اوروشما، بیگلر بیرله توروشما ۳.

قورقموش کیشیکه قوی باش توش گورونور ۴. بیر قارقا بیرله قیش کلمس ۵.

قانق قان بيله یوماس ۶. بیر تیلکونری سین ایکيله سویماس ۳۱.

نمونه شعرها در وصف بهار:

تورلوک چیچک یازیلدی. بارچین یازیم کریلدی.

اوچماق ییری کوروندی. توملوق یانا کلگوسوز. ۳۲

قوش قورت قاموق تیریلدی. ارکک تیشی تیریلدی.

اؤگور آلیب تاریلدی. بینغا یونا کیر گیسوز. ۳۳

در دیوان از شاعر ترکی قدیمی، با نام چوچو نیز سخن به میان آمده است.

قوتادقو بیلک

این کتاب در سال ۱۰۶۹م/۴۴۸ش/۴۶۲ق توسط یوسف اولوغ خاص حاجب به شکل شعر نوشته و به بوغراخان سلطان قاراخانن تقدیم شده است. در برابر این کتاب، به او عنوان یا رتبهٔ «حاجب خاص» داده شده است. قوتادقو بیلک یعنی علم سیاست و این نام بنابر مضمون کتاب بر آن گذاشته شده است. موضوع کتاب اندرز است و به صورت مناظره و گفتگو نوشته شده است. مؤلف دربارهٔ مسائل مختلف اجتماعی، عقاید و نظراتی را بیان کرده و برای اثبات مدعای خود از ضرب المثلها و گفته‌هایی

۳۰. سر بدون کلاه نمی شود. ترک بدون فارس نمی شود.

۳۱. ۱. پنج انگشت یکی نیستند ۲. با قهرمانان درگیر نشو. ۳. با سرداران برابر نیا. ۳. مرد ترسیده سر گوسفند را دو تا می بیند. ۴. با یک کلاغ زمستان نمی شود. ۵. خون را با خون نمی شویند. ۶. پوست یک روباه را دوبار نمی کنند.

۳۲. شکوفه‌های گوناگون شکفتند. گویا که فرش ابریشم گسترده شد. جای بهشت دیده شد. دیگر سرما نخواهد آمد.

۳۳. جانوران همه زنده شدند. نر و ماده گرد آمدند. دسته دسته رفتند. به لانه دیگر نخواهند رفت.

شخصیتهای بزرگ استفاده کرده است. کتاب در قالب مثنوی و در بحر متقارب مثنی مقصور نوشته شده و چون از این نظر شبیه شاهنامه است، ایرانیان آن را «شاهنامه ترک» نامیده‌اند. قوتادقو بیللیک ۶۶۴۵ بیت دارد. سه قصیده با ۱۲۴ بیت به پایان کتاب و ۱۷۳ رباعی (بایاتی) به متن کتاب اضافه شده است. قوتادقو بیللیک نخستین کتاب شعر ترکان مسلمان بوده و ادبیات منظوم ترکی را شکل داده است.

مؤلف از بالاساغون بوده، کتابش را در کاشغر تمام کرده و به تابقاچ بغراخان تقدیم کرده است. دقت در مطالب کتاب نشان می‌دهد که مؤلف تحصیلات عالی داشته و علاوه بر ادبیات، علوم نجوم، شیمی، علوم طبیعی، جغرافی و ریاضیات را می‌دانسته است. بنا بر برخی روایات، او شاگرد بوعلی سینا بوده است. او ادبیات ایران و عرب را نیک می‌دانست و حتی به صورت اندک نیز تحت تأثیر آنها بوده است. زبان شاعر ساده و در عین حال ادبی است. در تمام کتاب ۱۲۰ واژه عربی و فارسی به کار رفته است. اینها نیز مربوط به اصطلاحات دینی و دولتی هستند. قوتادقو بیللیک با مناجات خداوند آغاز شده و سپس با مدح پیامبر (ص)، چهار خلیفه اول و وصف بهار و تعریف بوغراخان ادامه می‌یابد. سپس از هفت ستاره و دوازده برج و علم و عقل و زبان بحث می‌کند و آن گاه موضوع اصلی آغاز می‌شود. مناظره میان چهار شخصیت جریان دارد. هر یک از این شخصیتها، نماینده یک واقعیت یا حقیقت است.

۱. «گون توغدی» تمثیلی از عدالت و راه راست است. ۲. «آی تولدی» تمثیل خوشبختی و سعادت است. ۳. «اؤگدولموش» تمثیل عقل و منطق است. ۴. «اود قورموش» نماد پایان و عاقبت است. این اسامی در عین حال نامهای قهرمانان قدیمی ترک هستند. گوندوغدی به عنوان پادشاهی فاضل، دانا و عادل با آی تولدی وزیر کاردانش، درباره مسائل اجتماعی و اداره کشور بحث می‌کند. در این گفتگو از فواید خوشبختی، عدالت و گفتگو سخن به میان می‌آید. از گفتگو چنین برمی‌آید که پادشاه نماد عدالت و وزیر نماد خوشبختی است. مثل همیشه عمر خوشبختی کوتاه است و وزیر می‌میرد. پادشاه اوگدولموش پسر وزیر را جایگزین او می‌کند و همراه با او کشور را اداره می‌کند. او با اوگدولموش درباره سیاست، علم و عدالت، دلاوری و ذوق و هوسهای انسانی سخن گفته و به این نتیجه می‌رسند که:

«پادشاهین اطرافیندا کی لار اونا تابع اولوب پادشاه پیس اولماسا

پیس آداملاری دؤوره سینه ییغماز.»^{۳۴}

پادشاه به اوگدولموش می‌گوید که تو باعث شدی که سعادت و عدالت در کشور به یکدیگر پیوند یابند. جهان جهان مرگ و نابودی است. اگر تو را هم از دست دهم، چه باید بکنم. اوگدولموش یکی از نزدیکانش را به نام اودقورموش به پادشاه معرفی می‌کند. اودقورموش شخصی دانا و پاکیزه بود ولی از دنیا

۳۴. «اطرافیان پادشاه تابع او هستند. پادشاه اگر پلید نباشد، افراد پلید را گرد خود جمع نمی‌کند.»

دست شسته و با جاذبه آخرت می‌زیست. از این رو حاضر نبود نزد پادشاه بماند. پادشاه، به وسیله مکاتبه با او مشورت می‌کرد. او نیز پادشاه را با وظایف ملی، وجدانی و انسانی آشنا می‌کرد و می‌کوشید تا دنیا و آخرت او را تأمین نماید. قوتادقو بیلک نمونه تفکر و فرهنگ طبقه روشنفکر جامعه قاراخانی است. مثلاً عقایدی که در تحلیل مسائل اجتماع به صورت زیر بیان شده، بسیار جالب هستند: پلیدی از جهل برمی‌آید. پلیدی با تربیت و علم اصلاح پذیر است. پادشاهان و رؤسای خاندان، باید ملت و خاندان خود را تربیت کرده و علم آموزند. پادشاه باید که قانونی نیکو گذارد. قانونی که بر مبنای عدالت باشد، مانند ستون آسمان است. اگر قانون از هم بپاشد، آسمان بر سرمان خراب می‌شود.

قوتادقو بیلک همچنان که یک شاهکار ادبی است، نقش یک کتاب سیاست را نیز دارد. سه نسخه خطی از این کتاب در کتابخانه‌های وین، قاهره و فرغانه موجود است. نسخه فرغانه از طرف «تورک دیل قورومو» (بنیاد زبان ترکی) در ترکیه سال ۱۹۴۲ چاپ شد و سپس توسط رشید رحمتی آرات، به ترکی استانبولی ترجمه شده و در ۱۹۵۹ منتشر شده است. اکنون برای نمونه چند شعر را از این کتاب می‌آوریم:

کیشی دوغدی، اؤلدی سؤزوقالدی گور. اوزی گئتدی یالنیز آدی قالدی گور.

بایوسا بدوسه یادیلسا چاوی ییسه تورسا یاتسا بوییلغی تورور

بیلک بیرله بگلر بودون باشلادی اوکوش بیرله ایل گون ایشین ایشله دی

تایانما تریگلیگه توش تک کنچر کونمه قیوی قوتقا قوش تک اوچار

توروتدی تیلک تگ تورو عالمیغ یاروتتی آزوقا کونوک هم آییغ^{۳۵}

زبان ادبی مشترک آسیای مرکزی در سه دوره و در سه مرکز فرهنگی با اختلافی اندک، به شکل سه لهجه ادبی درآمد. این لهجه‌ها حدود قطعی و معینی با یکدیگر ندارند و تنها در آثاری منعکس شده که مؤلفان منسوب به قبائل مختلف نوشته‌اند. این سه مرکز و لهجه ترکی عبارتند از:

۱. مرکز کاشغر و ترکی کاشغری: به این لهجه ترکی شرقی و یا خاقانی گفته شده است. ۲. مرکز خوارزم یا ترکستان غربی و ترکی خوارزم: از سده ۱۳ میلادی منطقه آلتون اردو نیز به این مرکز وارد شده و ترکی خوارزم را به کار برده‌اند. ۳. ترکی جغتایی: این لهجه ادبی ترکی در اوایل سده ۱۵ ظهور کرده و در آثار امیر علیشیر نوایی به آخرین مرحله تکامل خود رسیده و ادبیاتی پر بار پدید آمده است. این لهجه از سده ۱۶ جای خود را به زبان ادبی ازبک داده است.

۳۵. مرد زاده شد و مُرد، ببین که سخنش ماند. خود رفت و تنها نامی از او ماند ببین.
اگر شهرت او فراگیر شود و گسترش یابد خورنده و احساس کننده و خوابنده حیوان است.
بزرگان با دانش بر ملت سروری یافتند. با عقل امور مردم را اداره کردند.
به زندگی تکیه نکن مانند خواب می‌گذرد به خوشبختی مغرور نشو پرنده تنها پرواز می‌کند
تمام جهان را آفرید چنانکه خواسته بود پدید آورد جهان را خورشید و ماه را

ترکی کاشغر یا خاقانی

آثار مکتوب ترکی خاقانی از قوتادقو بیلک آغاز می‌شود. مهمترین این آثار عبارتند از:

۱. **عتبة الحقایق**: به زبان شعر و دربارهٔ دین و اخلاق نوشته شده است. این کتاب در سدهٔ ۱۲ توسط ادیب احمد یوکنکی نوشته شده است. شاعر از یوکنک در جنوب تاشکند و کور مادرزاد بود. اشعار این شاعر عارف، در میان مردم گسترش یافته، به مرور زمان برخی تغییرات در آنها رخ داده و شاعر نیز شخصیتی افسانه‌ای یافته است.

در **عتبة الحقایق** به گونه‌ای متفاوت با قوتادقو بیلک، واژگان فارسی و عربی بسیاری به کار رفته است. شاعر زبان موعظه را برگزیده و قابلیت شعری او بسیار نیرومند نیست. در این کتاب از فضیلت دینداری و فوائد علم و دلاوری بحث شده، تواضع و نیکویی ستایش و غرور و طمع نکوهش شده است. بدین جهت است که این کتاب به نام «آستانة حقایق» نیز معروف شده است. این اثر منظوم نیز مانند قوتادقو بیلک، در بحر متقارب مثنی‌مقصور (فعول فعول فعول) و در قالب رباعی نوشته شده است. متن کتاب از ۱۰۲ رباعی تشکیل یافته است.

در ابتدای کتاب ستایش خداوند، پیامبر و چهار خلیفه به شکل غزل آمده است. سپس مؤلف از عدالت محمد بیگ سپهسالار که کتابش را به وی تقدیم کرده، سخن می‌گوید و سپس علت تألیف کتاب را بیان می‌کند. کتاب از ۴۸۴ بیت و ۱۴ باب تشکیل شده و بخش اصلی کتاب یعنی رباعیات نه باب را شامل می‌شوند. عناوین این بابها محتوای کتاب را نشان می‌دهد:

۱. دربارهٔ فوائد دانش و زیانهای جهل (۱۲ رباعی) ۲. دربارهٔ حفظ زبان (۱۲ رباعی) ۳. دربارهٔ بی‌وفایی دنیا (۱۲ رباعی) ۴. در مدح جوانمردی و نکوهش پلیدی (۱۰ رباعی) ۵. دربارهٔ تواضع و غرور (۷ رباعی) ۶. دربارهٔ طمع (۶ رباعی) ۷. دربارهٔ کرم، حلم و نیکویی (۱۶ رباعی) ۸. دربارهٔ غوغای زمانه (۲۱ رباعی) ۹. دربارهٔ عذر مؤلف (۵ رباعی).

۶ نسخهٔ خطی از **عتبة الحقایق** موجود است. ۴ نسخه از اینها در ترکیه است. رشید رحمتی آرات با مقایسهٔ سه نسخهٔ خطی، یک نسخه را تصحیح کرده و همراه با ترجمهٔ ترکی استانبولی در سال ۱۹۵۱ م/ ۱۳۳۰ ق چاپ کرده است. اکنون نمونه‌ای از این کتاب را می‌آوریم:

تحمید

الهی اوکوش حمد آیور من سنه	سنین رحمتین دین او مار من اونه
سنین بارلیقینقا تانوقلوق بیورور	جماد جانور اوچقان یو گورکن ننه

تاریخ مختصر ترک / ۱۳۵

سنین بیرلیگینگه دلیل آرقاقان

بولور بیرنن ایچره دلیلر مینه

یوق اردیم یاراتین یانایوق قیلب

ایکینج بارقیلورسن مقرمن مونا

بو قدرت ایدسی اولوغ بیر بیات

اولو گلرنی تیر گوزمک آسان آنا^{۳۶}

۲. **دیوان حکمت احمد یسوی:** این اثر عرفانی و منظوم که دیوان حکمت نام دارد، توسط احمد یسوی نوشته شده است. احمد یسوی یا پیر ترکستان، یکی از بانیان شعر عرفانی ترک است. او در اواخر سده ۱۱ یا در اوایل سده ۱۲ میلادی در قصبه سایرام ترکستان زاده شده و سپس در شهر یسی اقامت کرده است. او در اینجا طریقت یسوی را تأسیس کرده و به نام یسوی مشهور شد. او در شهر یسی چندی شاگرد ارسلان بابا شده و سپس به شهر بخارا آمد. او در بخارا نزد شیخ یوسف همدانی شاگردی کرده و سپس خلیفه او شده و از طرفش مأمور ایجاد خانقاه دریسی شد. احمد یسوی در ۱۱۶م/ ۵۴۵هـ/ ۵۶۲ق در یسی درگذشت ولی شاگردانش طریقت او را ادامه داده و در ترکستان، خراسان، آذربایجان و آناتولی ترویج کردند.

احمد یسوی با تلفیق دین اسلام و عرفان، به گسترش اسلام در میان ترکان یاری رساند. در اشعار دینی و اخلاقی احمد یسوی عشق خداوند همراه با عقاید اسلامی بیان می شود. از آنجا که این اشعار به زبان مردم سروده شده بود، در خیمه های عشایری و خانه های شهری گسترش یافته بود. همچنین این اشعار با ساز و رقص بیان می شد و در روح مردم تأثیر می کرد. بدین ترتیب علاقه آنان را به دین اسلام بیشتر می کرد. تلفیق عقاید اسلامی با افکار عرفانی و تصوّف، موجب کاهش تعصب دینی شده و در خانقاهها، زنان همراه مردان مراسم دینی و طریقتی را انجام می دادند.

اشعار احمد یسوی در قالب رباعی و بیشتر در وزن هجایی (۷ و ۱۲ هجایی) سروده شده و شعر ۱۲ هجایی در آن زمان به قالب ملی شعر ترکان تبدیل شده است. زبان رباعیات ساده و به زبان قابل فهم مردم است. واژگان عربی و فارسی، به سیاق واژگان ترکی درآمده اند. این اشعار جنبه تعلیمی داشته و از این رو شاعر مجموعه شعر خود را «دیوان حکمت» نامیده است.

اشعار احمد یسوی به زودی در تمام ترکستان پخش شده و شاعران دیگر نیز اشعاری به همین سبک و سیاق سرودند که برخی از این اشعار با اشعار یسوی در هم آمیخته است.

۳۶. خدایا من تو را مدح می گویم

از زحمت تو امید خیر دارم

بر وجود تو شهادت می دهد

جماد، جانور، پرنده، رونده و هر چیز

هر کس برای یگانگی تو دلیل جوید

در هر چیز هزار دلیل می یابد

نبودم آفریدی، باز نیست نخواهی کرد

بار دوم نیز زنده خواهی کرد من به این معترفم

صاحب این قدرت خدای بزرگ

زنده کردن مردگان برای او آسان است

۱۳۶ / تاریخ مختصر ترک

شیخ احمد یسوی در میان مردم به عنوان مرشد کامل و پیر طریقت شناخته شده و پس از مرگ نیز به شخصیتی افسانه‌ای تبدیل شده است. دویست سال پس از مرگ احمد یسوی، امیر تیمور برای او مقبره‌ای بزرگ ساخت. طریقت یسوی در ظهور طریقت حیدریه در خراسان سده ۱۳ و طریقه‌های بابایی و بکتاشی در آناتولی نقش اساسی داشت. فؤاد کوپرولو پژوهشهای وسیعی انجام داده و در کتاب «تورک ادبیاتیندا ایلک متصوفلر» درباره او به صورت مفصل بحث کرده است (استانبول ۱۹۱۸).

۳. قصص الانبیاء رابغوزی: این کتاب توسط برهان الدین ناصر رابغوزی و درباره مناقب پیامبران نوشته شده است (۱۳۴۰م/۶۸۹ش/۷۱۰ق) از نظر زبان به لهجه کاشغر نزدیک است. ولی ویژگیهای لهجه اوغوز در آن موجود است.

مؤلف در قسمتهای شعری، بیشتر تحت تأثیر قوتادقو بیلیک قرار دارد. این قسمت عبارت از رباعیات و غزلیات است. برای نمونه دو بیت از یک غزل را می‌آوریم:

کون حملکه کیردی ارسه کلدی عالم نوروزی
کئچدی بهمن زمهریر قیش قالمادی قاری بوزی
کون کلیمون کورکی تاریتب تیرولولر اولموش جهان
تانگ بدیزلر نقشی بیرله بزه نور بوئر یوزی^{۳۷}

قدیمی ترین نسخه این کتاب در موزه بریتانیا است و در ۱۹۴۸ چاپ شده است. ترجمه قرآن و کتابهای تفسیر نیز به ترکی قاراخانی نوشته شده است. قدیمی ترین اینها در اوایل سده ۱۴ به وجود آمده‌اند. یکی از سه ترجمه در موزه آسیا لنینگراد، دومی در موزه آثار ترکی - اسلامی استانبول و در ۱۳۳۳ م. نوشته شده است. سومی هم در کتابخانه ملت استانبول بوده و در ۱۳۶۳ م. نوشته شده است. تفسیر قرآن مربوط به دوره تیمور بوده و در موزه آسیای لنینگراد است.

۴. کتاب فقه مفتاح العدل: این کتاب نیز به همان شیوه و به زبانی ساده نوشته شده است. ترکی مدتها زبان ادبی آسیای مرکزی بوده و کتابهای بسیاری به این زبان نوشته شده‌اند. در ترکی قاراخانی صدای «و» ترکی باستان به «ذ» و «نی» به «یه» تبدیل شده است. مثلاً به جای «قونی» می‌گفتند «قوی». برای مفعول به یا مفعول الیه «کا» و «که» و به ندرت «آ» و «ا» به کار می‌بردند. به جای علامت «او» برای مفعول صریح از «اوق» و «اوگ» استفاده می‌کردند. یعنی به جای «سوزو» می‌گفتند «سوزوگ» و به جای پسوند آینده «جاق» و «جک» از «تاجی»، «تجی»، «آجی» و «اجی» استفاده می‌کردند. مثلاً به جای «من سویله یه جگم» می‌گفتند: «من آیداجی».

۳۷. خورشید به برج حمل آمد عید جهان برآمد. گذشت سرمای بهمن و نماند برف و یخ زمستان. آفتاب آمد و جهان لحاف بر انداخت و زنده شد. صبحدم این زمین با زیورهای زیبا می‌آراید.

لهجه‌های ترکی ترکستان غربی (ترکی خوارزم)

پس از سده ۱۲، زبان ادبی کاشغر در خوارزم تحت تأثیر لهجه قبائل اوغوز، قپچاق، خلیج و قانیقلی اندکی تغییر یافته و ترکی خوارزم را به وجود آورد. پس از ایلغار مغول، این منطقه تابع اولوس جوجی و حکومت آلتون اردو قرار گرفت و ترکی خوارزمی زبان رسمی آلتون اردو شد. نفوذ مذهب معتزله و دیگر طریقه‌های عرفانی موجب اعتلای فرهنگ این منطقه شد. مهمترین آثار نوشته شده به ترکی خوارزمی عبارتند از: نهج الفرادیس، معین المرید، محبت نامه، کتاب لغت مقدمه الادب زمخشری، کتاب لغت محمد بن قیس، قصه یوسف و خسر و شیرین.

نهج الفرادیس: کتابی است که درباره احکام دینی و اخلاقی و معجزات نوشته شده، حالتی تعلیمی داشته و در عین حال زبان آن ساده است. از نظر واژگان ترکی بسیار پربار است. دو نسخه خطی از این کتاب موجود است.

معین المرید: این اثر منظوم در (۱۳۱۳م/۶۹۲ش/۷۱۳ق) در خوارزم نوشته شده و مرکب از بخشهای عرفانی مذهبی است. با وزن کتابهای قوتادقو بلیک و عتبه الحقایق نوشته شده است. شاعر این منظومه، شخصی به نام شیخ شریف است. تنها نسخه دستنویس این کتاب در کتابخانه بورساست و ۹۰۰ بیت در قالب رباعی دارد.

محبت نامه خوارزمی: مثنوی ترکی است و مرکب از ۱۱ نامه است. چند غزل ترکی و چند قطعه فارسی نیز دارد. شاعر کتاب خوارزمی است و آن را به خواست محمد خوجا بیگ از امیران آلتون اردو نوشته و به او تقدیم کرده است. اثر در سال ۱۳۵۳م/۷۳۲ش/۷۵۴ق در حوزه سیحون تکمیل شده است. پرفسور تورخان گنجه‌ای از تبریز، درباره این اثر پژوهیده است. چند بیت را برای نمونه می‌آوریم:

اولوغ تنری نین آتین یاد قیلدیم	محبت نامه نی بنیاد قیلدیم
ایکی یاقنو گوهر عالم قابیر گن	محبت گنجینی آدم قا، بیر گن
فلک نین دفتریندن تونی یوغان	جهان بنیادینی سوز اوزره قویغان ^{۳۸}

مقدمه الادب زمخشری: این کتاب توسط جلاله زمخشری برای آموزش زبان زبان عربی به ترکان، فارس‌ها و خوارزمیان نوشته و به سلطان اتسیز خوارزمشاهی تقدیم شده است. در ذیل متن، ترجمه‌های ترکی و فارسی نیز موجود است. ترکی متن به خوارزمی است با این حال درباره لهجه‌های اوغوز، قپچاق و قانیقلی نیز اطلاعاتی ارائه شده است. این کتاب از نظر واژه، اصطلاح، نامهای جغرافیایی، اصطلاحات عقیدتی، نامهای لباسها، ماهها، سالها و حیوانات ترکی بسیار پربار است. برای نمونه چند واژه را می‌آوریم:

۳۸. نام خدای بزرگ را به یاد آوردم. محبت نامه را بنا نهادم. دو گوهر به یک باره در جهان روشن کرد. گنج محبت را به انسان داد. آنکه شب را از دفتر آسمان پاک کرد. و بنیاد جهان را بر سخن گذارد.

اثل وایل: قریه، شهر، ملت و خلق. بیر ایلیلک = همشهری. اوبا = روستا. قریه. ایسیق صوی = حمام. کبیت = دکان (واژه کبیتکا در زبان روسی نیز از این واژه گرفته شده است). بشکت = مدرسه. سین = قبر، مزار. سینلاق = مقبره. قونوقلوق اف = مسافرخانه. گون باتاریر = مغرب. گون توغاریر = مشرق. تام = دیوار.

این کتاب قرن‌ها در مدارس تدریس شده است. زمخشری نویسنده کتاب از ترکان خوارزم بوده و از درخشان‌ترین چهره‌های جهان اسلام است. زمخشری استاد بی‌بدیل زبان عربی بود و تفسیر کشف‌او، از بهترین تفاسیر قرآن است. این عالم در عین حال شاعری نیکو بود و اشعاری زیبا به عربی سروده است. زمخشری در سال ۱۱۳۴م. در قریه جرجانیه درگذشت.

محمد بن قیس و کتاب تبیان اللغات التترکی علی لسان قانیقلی: این کتاب با نام لغت ترکی خوارزمی و یا لغت قانیقلی معروف شده است. کتاب به عربی و برای سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه نوشته شده است. این کتاب مورد استفاده لغت‌نویسان دیگری چون ابن مهنا (لغت ابن مهنا)، احمد منیری (لغت شرفنامه ابراهیمی) و همچنین مورد استفاده فرهنگ‌جهانگیری واقع و سپس مفقود شده است. **قصه یوسف:** این اثر منظوم، روایتی از داستان یوسف و زلیخا بوده و توسط شاعری به نام علی با وزن هجایی (۱۲ هجایی) و در قالب رباعی نوشته شده است.

خسرو و شیرین قطب: این کتاب ترجمه خسرو و شیرین نظامی گنجوی است. این اثر در منطقه خوارزم در سال ۱۳۴۱م. توسط شاعری به نام قطب پدید آمده است.

رونق الاسلام: این اثر منظوم برای آموزش دین اسلام به ترکمن‌ها در سال ۱۴۶۵م/۸۴۴ش/۸۶۹ق توسط شیخ شرف نوشته شده است. خصوصیات زیر در ترکی خوارزم جلب توجه می‌کند: به جای «و» حرف «ف» تلفظ می‌شود مثلاً آو (شکار) ← آف. «ذ» به جای «ی» مانند آباق ← آذاق. «ی» در آغاز کلمات کاربرد بسیار دارد. مثلاً «بیراق» به جای «ایراق» و «یوخشاماق» به جای «اوخشاماق». در ترتیب شمارش: «بشینیج» به جای «بشینیجی». در پسوندهای استقبال «غای»، «گی»، «نما» و «گه». مثلاً به جای «گنده جگم» می‌گفتند «بارغای من».

زبان و ادبیات ترکی منطقه آلتون اردو یا دشت قپچاق

همچنان که پیشتر گفتیم دولت آلتون اردو توسط باتو نوۀ چنگیزخان در منطقه شمال دریای سیاه ایجاد شد. به مردمان این دولت، اولوس جوجی می گفتند. از آنجا که بیشتر آنان را قپچاقی ها تشکیل می دادند، به این منطقه دشت قپچاق گفته می شد ولی حکومت آلتون اردو تا خوارزم گسترش یافته بود. «برکه خان» برادر باتو مسلمان شد و مغولان حاکم در اندک زمانی، میان ترکان قپچاق حل شده و ترک گردیدند. زبان ترکی نیز همراه با دین اسلام در این منطقه رشد کرد و زبان ترکی زبان دولتی شد. آثار نوشته شده در این منطقه و همچنین سرزمینهای مصر و سوریه که ترکان قپچاق در آنجاها فرمان می راندند، به ترکی قپچاق هستند. مهمترین آثار این دوره که مربوط به زبان و لغت هستند، عبارتند از:

۱. **کودکس کومانیکوس و یا مجموعه قپچاق:** این کتاب در اوایل سده ۱۴ از طرف میسیونرهای مذهبی ایتالیایی و آلمانی، برای آموزش تعلیم مسیحیت به ترکان قپچاق آماده شده و نسخه خطی آن در کتابخانه سنت مارکوس ونیز است. این کتاب مجموعه ای از متون و واژگان قپچاق است. در عین حال اطلاعاتی ارزشمند درباره زندگی قپچاقی ها ارائه می کند.

کتاب از دو دفتر تشکیل شده است. اولی از طرف ایتالیایی ها و دیگری توسط آلمانی ها تهیه شده است. دفتر نخست لغتنامه ای لاتینی - فارسی زبان قپچاق است. برای نمونه به چند واژه اشاره می کنیم:

تنری = خدا. اوچماق = بهشت. تاموق = جهنم. قویاش = خورشید. کون = روز. کنجه = شب. تاندا = فردا. کورکلو = باشکوه، زیبا. کوووز = قالیچه. آقچا = پول. بوخوریک = بخاری. آچقوس = کلید. اوتورووق = صندلی. اوتاچی = دکتر، جراح. شیراچی = مشروب فروش. اتمکچی = نانوا. یالچی = عمله. صیغریق = مأمور پست. خان و قان = پادشاه، امپراتور. بگ = شاهزاده. بئی = بیگ و امیر. چری باشی = سپهسالار. یارقوچی = والی. آلیاووت = سرباز. اوردا = اردوگاه ارتش. تولماچ = مترجم. ایچی = قادیان. قاراواش = کنیز.

دفتر دوم از واژه نامه قپچاقی - آلمانی و دعاها و چیستانهای قپچاقی تشکیل شده و در این دفتر نیز همانند دفتر اول، به صورت مختصر از دستور زبان ترکی بحث شده است. این اثر از نظر تلفظ بسیار ارزشمند است چون که با حروف لاتین نوشته شده است.

۲. کتاب الادراک للسان الاتراک ابو حیان اندلسی:

این کتاب لغتنامه قپچاقی است و توسط ابو حیان در سال ۳-۱۳۱۲م. در مصر نوشته شده است.

۳. کتاب حلیۃ الانسان و حلیۃ اللسان جمال الدین ابن مهنا:

این کتاب در زمان ایلخانیان و در آذربایجان نوشته شده و به نام لغت ابن مهنا معروف است. کتاب از سه قسمت تشکیل شده است: ۱. عربی - فارسی ۲. عربی - ترکی ۳. عربی - مغولی در فصل عربی - ترکی توضیحات مفصلی درباره دستور زبان و فونتیک ترکی آذربایجانی آمده و بیش از ۳ هزار لغت ترکی نوشته شده است. بیشتر این واژگان، در زبان امروزی کاربرد دارند.

۴. کتاب القوانين الکلیه لضبط اللغة ترکیه:

این کتاب در مصر زمان مملوکان، به ترکی قیچاقی نوشته شده و توسط معلم رفعت در استانبول چاپ شده است.

۵. کتاب بلغة المشتاق فی لغة الترك ولففجاق:

لغتنامه قیچاقی و اوغوز است. علاوه بر اینها نیز چند کتاب لغت و دستور دیگر نیز نوشته شده است.

ترکی جغتایی و ویژگیهایش

ترکی جغتایی از زمان تیموریان رشد کرده و با ظهور شاعری بزرگ و شخصیتی قدرتمند همچون امیر علیشیر نوایی، زبان ادبی این منطقه شد. امیر تیمور نیز مانند چنگیز، در ایلغارش موجب قتل و غارت و ویرانی بسیار شد. ولی بعداً برای اصلاح و آبادانی کوشید. در زمان او سمرقند از بزرگترین شهرهای اسلامی شد. تیمور معمار و متخصصان را از سرزمینهای تسخیر کرده‌اش به سمرقند آورد و شهرکهایی در اطراف سمرقند برپا کرد. بر این شهرکها نام شهرهای بزرگی چون بغداد، دمشق، قاهره، سلطانیه و شیراز را نهاد. مسجد جامع سمرقند بزرگترین مسجد جامع آن زمان بود. در این مسجد مقبره‌های تیمور، شاهرخ و اولوغ بیگ قرار دارد. در زمان شاهرخ فرزند تیمور و اولوغ بیگ نوه تیمور، سمرقند مرکز فرهنگی شد ولی پس از آن مرکز فرهنگی به هرات انتقال یافت. سلطان حسین بایقرا نیز در ۱۴۶۹ م. هرات را به پایتختی برگزید. او با دوست و هم شاگردی‌اش امیر علیشیر نوایی، هرات را به مرکز علم و ادب آن زمان تبدیل کرد. نوایی بزرگترین شاعر زمان خود و بزرگترین شخصیت ادبیات ترک بوده و زبانهای عربی، فارسی و ترکی را به صورت کامل می‌دانست. او دیوان شعر فارسی و ترکی دارد. تخلص او در شعر ترکی «نوایی» و در شعر فارسی «فانی» بوده است. او شخصیت قدرتمند زمان خود بوده و به زبان مادری و مردمش وابسته بود. از این رو به شاعران زمان خود توصیه می‌کرد تا به زبان مادری شعر سرایند و برای اثبات اینکه ترکی

وسیعتر و کاملتر از زبان فارسی است، کتابی با نام «محاکمه اللغتين» نوشت.

نوایی ۳۲ اثر منظوم و منثور نوشته که نیمی به فارسی و نیمی دیگر به ترکی هستند. خمسه مهمترین اثر نوایی است که جمعاً ۲۳ هزار بیت دارد. نوایی چنان در ایران و ترکیه نامدار شده که شاعران ترکیه و آذربایجان بر اشعار او نظیره‌ها نوشته و کتاب لغتی چون «سنگلاخ» را برای فهم بهتر دیوان او نوشته‌اند.

نوایی بنیانگذار ادبیات جغتایی است. ترکی جغتایی از تلفیق لهجه اندیجان و ترکی ادبی آسیای مرکزی ظهور کرده است. ترکی جغتایی تأثیر مهمی بر ترکی آذربایجانی داشته است. این بدان روست که در آن زمان تبریز و شیروان مراکز فرهنگی بوده و روابط نزدیکی با هرات داشته‌اند. چنانکه شاعران و هنرمندان آذربایجانی زیادی در مکتب هرات تحصیل کرده و این مکتب به شکل یک آکادمی درآمده بود. پیش از نوایی کسانی چون میرحیدر خوارزمی، سکاکی، آتایی، یقینی و گدایی در سمرقند و لطفی در هرات، به ایجاد ادبیات جغتایی یاری رسانده بودند.

نوایی بیشترین کمک و حمایت را از سلطان حسین بایقرا دریافت کرده بود. این شخص خود شاعر بوده و با تمام وجود به زبان مادری دلبسته بود. دوره فرمانروایی او، دوره طلایی زبان ترکی است. بایقرا در شعر ترکی و فارسی تخلص «حسین» را برگزیده بود.

در مکتب هرات و تحت حمایت نوایی، مورخانی چون حافظ ابرو، سمرقندی، میرخواند، خواند میر و دولتشاه سمرقندی، نقاشانی چون بهزاد و حسین واعظ، خطاطانی چون سلطان علی تربیت یافتند. بابر پادشاه هندوستان نیز آثارش را به ترکی جغتایی نوشته و کتاب «بابرنامه» یعنی زیباترین نمونه نثر جغتایی را نگاشته است.

کتابهای لغت نوشته شده به ترکی جغتایی: این لغتنامه‌ها بیشتر در ایران، هندوستان و آناتولی، برای فهم بهتر آثار نوایی نوشته شده و مهمترینشان عبارتند از:

۱. بدایع اللغات در هرات سال ۱۷۰۵ م/ ۱۰۸۴ ق نوشته شده است. ۲. لغت ابوشکا، در آناتولی در آغاز سده ۱۶ میلادی. ۳. لغت فضل الله خان در هندوستان سده ۱۷ نوشته و در کلکته چاپ شده است. ۴. کتاب زبان ترکی، لغت نامه جغتایی - فارسی است و توسط یعقوب جنگی در هندوستان نوشته شده است. ۵. سنگلاخ توسط میرزا مهدی خان استرآبادی منشی نادرشاه برای فهم بهتر آثار نوایی تألیف شده است. ۶. التمغای ناصری که لغت نامه جغتایی - فارسی است. ۷. بهجت اللغات، لغتنامه فارسی - جغتایی است و در سده گذشته نوشته شده است. ۸. لغت شیخ سلیمان افندی بخارایی: در استانبول تألیف و چاپ شده است (۱۲۹۸ م).

اکنون برای نمونه از نوایی و بابرشاه قطعاتی را می‌آوریم:

از لیلی و مجنون نوایی:

مین خسته کی بورقمنی چیکیم	تحریری اوچون قلمنی چیکیم
یازماغا بو عشق جاودانه	مقصودوم ایمس ایدی فسانه
مضمونیغا بولدی روح مثیلی	افسانه ایدی آنین طفیلی
لکن چورقمغا کیلدی مضمون	افسانه آنکا لباس موزون
بواپردی غرض کیم اول گروهی	کیم سؤزده عیان قیلیب شکوهی
بو نامه اوچون اولوب رقم کش	صفحه یوزون ایتیلر منقش
گر نکته لری جهانی توتتی	غوغالاری انس و جانی توتتی
چون فارسی ایردی نکته شوقی	آزراق ایدی آندا تورکی ذوقی
اول تیل بیله نظم بولدی ملفوظ	کیم فارسی آنلار اولدی محظوظ
مین تورکجه باشلایان روایت	قیلدیم بو فسانه نی حکایت
کیم شهرتی چون جهانغا تولغای	تورکی ایلگه داقی بهره بولغای
نیچون کیم بوگون جهاندا اتراک	کوپ تور خوش طبع و صاف ادراک

یک غزل از بابر:

کیم گؤروب تورای کونکول اهل جهاندا یخشیلیغ
کیم کی اندین یخشی یوق گؤز توتما آندین یخشیلیغ
گرزمانغی نفی قیلسام عیب قیلمه ای رفیق
کورمادیم هرگز نیتاین بوزماندین یخشیلیغ
دلربالاردین یمانلیغ گیلدی محزون گونکولومه
گیلمادی جانمغه هنج آرام جاندین یخشیلیغ
باری ایلغا یخشیلیغ قیلغیل که موندین یخشی یوق
کیم دیکای لار دهر آراقالدی فلاندین یخشیلیغ
یخشیلیغ اهل جهاندا ایستامه «بابر» کیمی
کیم گؤروب تورای کونکول اهل جهاندا یخشیلیغ^{۳۹}

۳۹. ای دل چه کس از اهل جهان نیکی دیده است. هر کسی که نیکوتر از او نیست انتظار خوبی اش نبر. گر زمانی نفی کنم بر من عیب مگیر ای رفیق. هرگز از این زمانه خوبی ندیده‌ام. از دلربایان جفا آمد بر قلب محزون من. هرگز نیامد بر جان من آرامش یا نیکویی. ای دل از بسیار خوبان بدی‌ها دیده‌ای بسی. اکنون نمی‌توان اغماض کرد یعنی از هر بدی خوبی. باری به مردم نیکی کن که بهتر از این نیست. که گویند در

مطالب بالا را می‌توان بدین صورت خلاصه کرد:

پس از ترکی باستان (اویغوری و گوگ ترک) دو نوع زبان نوشتاری ظهور کرد: یکی شمالی - شرقی (ترکی خاقانی) و دیگری غربی (ترکی اوغوز).

ترکی شمالی - شرقی در آسیای مرکزی تا سده ۱۴ زبان نوشتاری بود و به نوعی ادامه ترکی باستان است. این زبان پس از سده ۱۵ به لهجه‌های شمالی و شرقی تقسیم شد. در نتیجه سه زبان نوشتاری شرقی، غربی و شمالی ظهور کرده و تا امروز دوام آورده است.

ترکی غربی بر اساس لهجه اوغوز، ترکی شمالی بر قپچاق و ترکی شرقی بر لهجه‌های آسیای مرکزی استوار بود. به ترکی شرقی همچنین ترکی جغتایی گفته‌اند و از زمان امیر تیمور و با ظهور نوایی به درخشان ترین مرحله خود رسیده و سپس جای خود را به ترکی ازبکی داد.

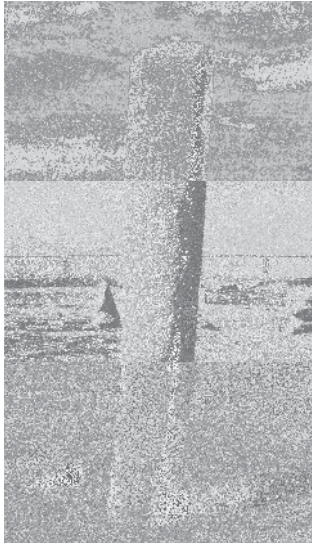
ویژگیهای ترکی جغتایی: صدای «نگ» موجود است. در کلمه و یا هجای نخستین، کسره و فتحه به «ایی» تغییر می‌یابد. مانند گئجه ← گيجه. سگگیز ← سیککیز. گل ← گیل. فتحه یا کسره موجود در مقابل او و او به ضمه تبدیل می‌شود. اسروک (ست) ← او سروک
گاه نیز صداهای گرد صاف، بیان می‌شوند مثلاً آورد ← آورد. در بسیاری اوقات «ف» به جای «ب» تلفظ می‌شود. مثلاً توپراق ← توفراق.

واژگان عربی و فارسی همواره پسوند ضمیم می‌گیرند. مثلاً فقیرقا (به فقیره). «باسا» به جای «سونرا». «ییگی» به جای «کیمی». چاغلیق به جای یثینه، دیک به جای دک، مینگیزلیک به جای بنزریلیک. برای زمان حال از «دور» یا «تور» به عنوان فعل کمکی و از فعل ربط «آ» و «ا» استفاده می‌شود. مثلاً گيله دورمن به جای گلیرم. برای زمان آینده همانند ترکی باستان، از قای، گی، قا، گه، قو و گو استفاده می‌شود. مثلاً «قیل قای» به جای «قیلا جاغام». «کیل قای» به جای «گله جگم». به جای فعل کمکی «بیلکم»، از «آماق» استفاده می‌شود مثلاً به جای «قیلا بیلسن» می‌گویند «قیلا آلسان».

زمانه از فلاّنی مانده نیکویی. همچون «بابر» از اهل زمانه نیکی نخواه. ای دل چه کس از اهل جهان نیکی دیده است.

منابع و مأخذ:

- ۱- اسین، امل. بتان خلیج. مجموعه ترکیات. نشر دانشکده ادبیات. استانبول. ۱۹۷۲
- ۲- اسلام آنسیکلوپدییسی. جلد ۵. خلیج لر. نشر دانشگاه ملی استانبول. ۱۹۶۴
- ۳- اوکتای، امین. تاریخ لیسه. ایکی. نشر اطلس. استانبول. ۱۹۷۳
- ۴- اوکتای، امین. تاریخ لیسه. اوچ. نشر اطلس. استانبول. ۱۹۷۳
- ۵- بانارلی، نهاد سامی. رسیملی تورک ادبیاتی تاریخی. ۱۶ جلد. استانبول. ۱۹۷۱
- ۶- توغان، زکی ولیدی. عمومی تورک تاریخینه گیریش. کتابخانه استانبول. ۱۹۸۱
- ۷- تورک بؤیوک کلاسیکلری. اؤتوکن سؤگوت. جلد ۱. استانبول. ۱۹۸۵
- ۸- جعفر اوغلو، احمد. تورک دیلی تاریخی. نشر دانشکده ادبیات. استانبول. ۱۹۷۰
- ۹- علیشیر نوایی. جلد ۱. حیاتی و اثرلری. آگاه سری لوند. نشر «تورک دیل قورومو». شماره ۲۳۹. آنکارا. ۱۹۶۵
- ۱۰- علیشیر نوایی. جلد ۲. دیوانلار. تورک دیل قورومو. شماره ۲۴۴. آنکارا. ۱۹۶۶
- ۱۱- قفس اوغلو، ابراهیم. تورک ملی کولتورو. چاپ سی ام. استانبول. ۱۹۸۴
- ۱۲- قفس اوغلو، ابراهیم. سلجوقلو تاریخی. نشر دانشگاه ملی. استانبول. ۱۹۷۲
- ۱۳- مزای، میشل. پیدایش دولت صفوی. ترجمه یعقوب آژند. نشر گسترده. تهران. ۱۳۶۳
- ۱۴- هیئت، جواد. تاریخ زبان و لهجه‌های ترکی. زیر چاپ.
- ۱۵- هیئت، جواد. آذربایجان ادبیات تاریخینه بیر باخیش. تهران. چاپخانه کاویان. ۱۳۵۸
- ۱۶- هیئت، جواد. اوغوزلار. مجله وارلیق. تهران. ۱۳۶۰
- ۱۷- بارتولد، و. اورتا آسیا تورکلرین تاریخی. دانشکده ادبیات. استانبول. ۱۹۲۷
- ۱۸- آوجی اوغلو، دوغان. تورکلرین تاریخی. جلد ۵. نشر تکین. استانبول. ۱۹۷۸
- ۱۹- Grousset, Rene. L, Empire des Steppes, Payot. Paris. 1969



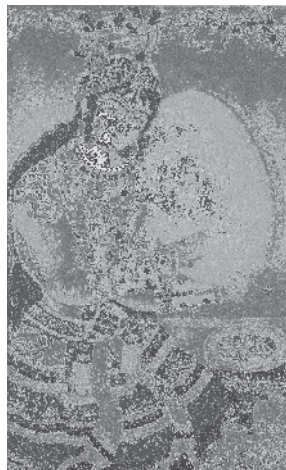
سنگ نوشته اورخون



مجسمه کول تکین



تندیس دده قورقود



بانوی ترک



نقشه جهان از دیوان لغات ترک



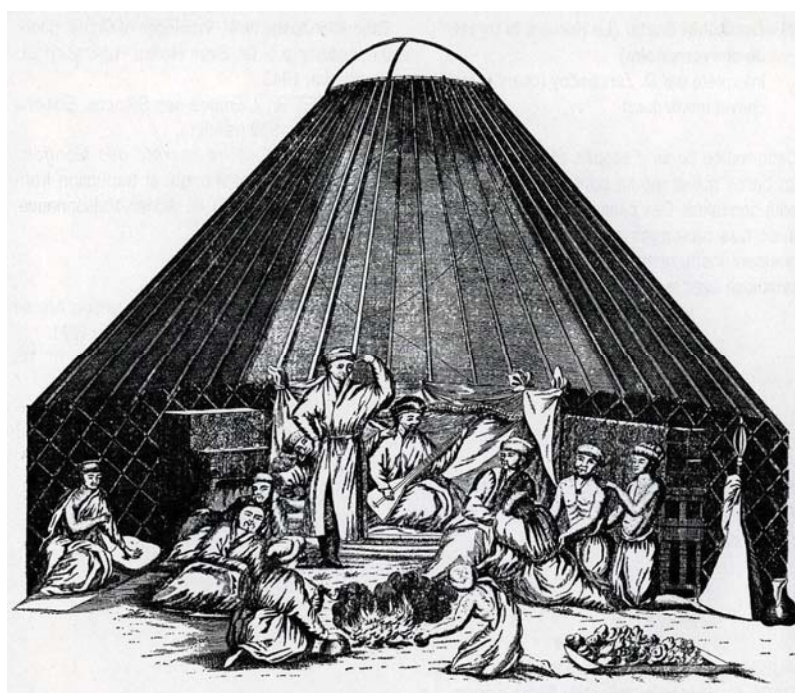
صحنه‌ای از جنگ ترکان



یک زن سوارکار ترک



قالی با نقش ترکی



چادر ترکانه

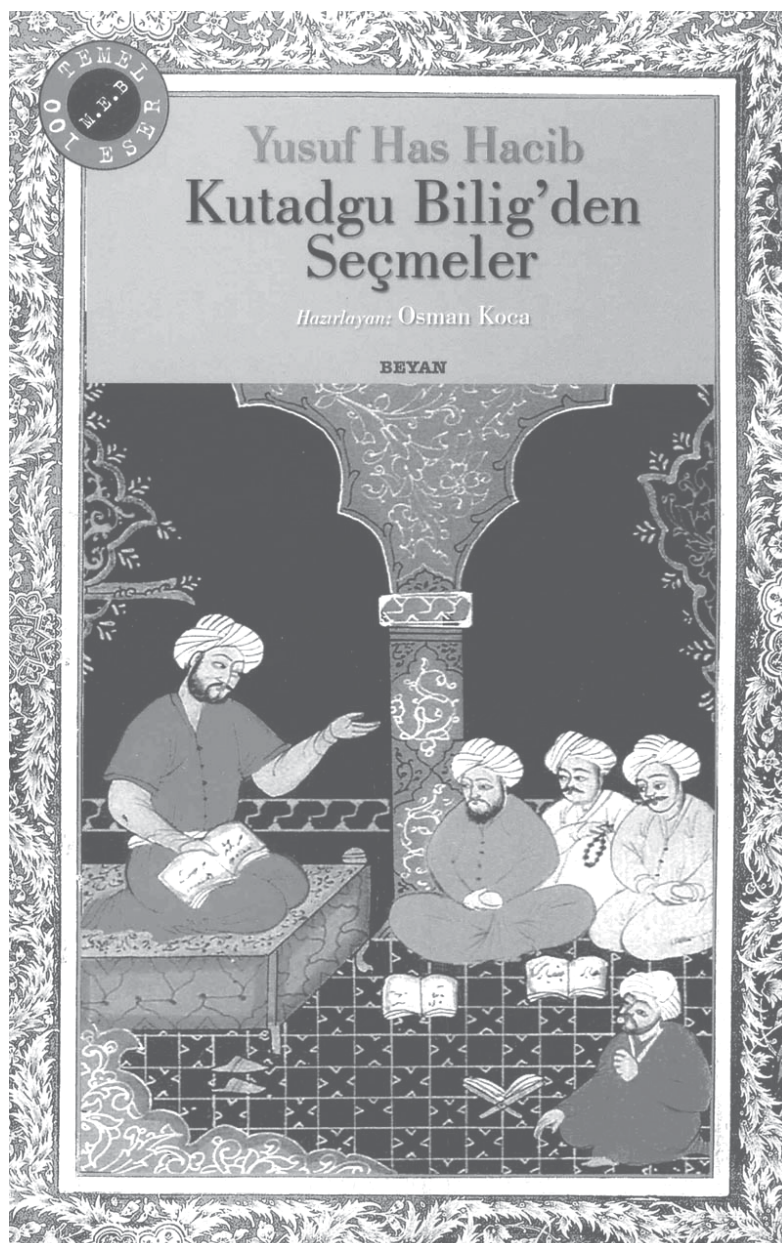
۱۴۸ / تاریخ مختصر ترک



زنان کوچرو ترک



مسجدی با معماری عثمانی



تصویر روی جلد کتاب «برگزیده قوتادقو بیلک»



تصویر یک «عاشیق» ترک و صحنه‌های مختلف زندگی ترکان

